

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حصر سنگنان

شاداب عسگری

زیر نظر مستقیم علمی - تخصصی سر تیپ ستاد ناصر آراسته

سوره سبز

سرشناسه	: عسگری، شاداب. 1341
عنوان و نام پدیدآور	: حصرشکنان / شاداب عسگری.
مشخصات ناشر	: تهران سوره سبز، 1392.
مشخصات ظاهری	: 260ص. مصور. عکس. نقشه
شابک	: 978-600-6240-58-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: جنگ ایران و عراق، 1359-1367، ارتش
رده‌بندی کنگره	: 1391 6ح5/DSR1606
رده‌بندی دیویی	: 955/0843
شماره کتابشناسی ملی	: 2965979

عنوان کتاب: حصرشکنان

نویسنده: شاداب عسگری
 زیر نظر مستقیم علمی - تخصصی سرتیپ ستاد ناصر آراسته
 بازیابی: سرتیپ ستاد سیدحسام هاشمی
 ناظر تخصصی: سرتیپ ستاد سیدناصر حسینی
 ویرایش محتوایی: سرتیپ 2 ستاد نجاتعلی صادقی گویا
 ناشر: سوره سبز
 مدیر تولید: محسن صادق‌نیا
 ویرایش فنی و ادبی: سیمین پناهی فرد
 ویرایش نهایی: الهه آموزگار
 مدیر هنری: مجتبی صالحی
 صفحه‌آرایی: آذر زینی طلابری
 نوبت چاپ: اول - 1392
 شمارگان: 4000 نسخه
 شابک: 978-600-6240-58-9
 قیمت: 15000 تومان

«کلیه حقوق این اثر متعلق به هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی می‌باشد.»
 نقل و چاپ نوشته‌ها با ذکر منبع آزاد است.

مراکز پخش:

- هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی
 - انتشارات سوره سبز - معاونت بازرگانی
- تهران - تقاطع خیابان ولی عصر و بهشتی - خیابان عبادی - شماره 15 - واحد 6
 88104430-2 و 09125131268

پیشگفتار:

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از باز یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» که امیر سرافزار ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» در سال 1373 آن را بنیان نهاد و مقام معظم رهبری نیز با حمایت‌های مادی و معنوی خود پشتیبان آن می‌باشد، انتقال تجارب دفاع مقدس را با روحیه بسیجی رسالت خود قرار داده و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال [وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ] با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش پژوهشی - آموزشی شکل گرفته است، ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام - که در آن عملیات نقش مهمی برعهده داشته‌اند - به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری کرده و در نهایت بعد از تطبیق با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد آنها را در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال 1374 به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر

دوره از دانشجویان سال سوم دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال 1382 برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا درآمده و تا زمان چاپ این کتاب بیش از 100 هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور را به مدت 16 ساعت آموزش داده است.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

9	مقدمه
15	فصل اول: ارتش و انقلاب اسلامی
15	مقدمه
16	خاورمیانه
17	جایگاه ایران در خاورمیانه
20	مأموریت ارتش از دیدگاه شاه
22	اصلی‌ترین مأموریت ارتش شاهنشاهی در راهبرد امریکا
24	چرایی گرایش ارتش به امام(ره) و انقلاب
32	روایت بالاترین مقام ارتش شاهنشاهی از عملکرد ارتش در انقلاب
37	رابطه ارتش و مردم پس از ورود امام خمینی(ره) به ایران
43	پیروزی انقلاب اسلامی
48	29 فروردین 1358
51	فصل دوم: تحدید و تضعیف انقلاب
51	مقدمه
52	پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار امنیتی منطقه
55	مقدمه‌چینی عراق برای آغاز جنگ علیه ایران
57	پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور جریان‌های تجزیه‌طلب
58	آغاز مخاصمات داخلی
66	تجاوز نظامی امریکا به طیس
69	کودتای نقاب
77	بنی‌صدر، در منصب فرماندهی کل قوا
92	موضع خصمانه حزب بعث عراق علیه انقلاب اسلامی ایران
	فصل سوم: آمادگی ارتش، قبل از شروع تهاجم تا پایان سال اول جنگ
101	مقدمه
102	شروع جنگ و میزان آمادگی نیروهای مسلح
103	علل کاهش قدرت رزمی ارتش ایران
103	جریان‌های قبل از انقلاب اسلامی
104	حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی
104	الف. تضعیف ساختار ارتش
105	ب. کاهش استعداد کارکنان یگان‌ها

106	ج. پایین آمدن سطح انضباط در یگان‌ها
106	د. تعویض فرماندهان
106	ه. حرکت ضد انقلاب و عناصر مغرض در مسیر انحلال ارتش
108	و. غارت و تاراج وسایل و تجهیزات تعدادی از یگان‌ها
109	ز. طرح تشکیل ارتش بی‌طبقه توحیدی از سوی منافقین
109	ح. عملکرد دولت موقت در ارتباط با ارتش
110	ط. عدم اعتماد نسبت به کارکنان ارتش
110	ی. ایجاد آشوب و ناامنی در شهرهای مختلف
112	ک. غرب کشور و تهدید پاسگاه‌های ژاندارمری
113	ل. اشتغال به کار نیروهای متعهد ارتش در سایر نهادها و سازمان‌ها
114	م. کمک به تشکیل، تجهیز و آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
115	امام خمینی(ره)، بزرگ‌ترین حامی ارتش
116	عملکرد حکومت بعث عراق قبل از شروع جنگ
119	فعالیت‌های سیاسی و مشوش نمودن اذهان جامعه بین الملل
121	راهبرد جنگ برق‌آسا
123	تمهیدات و اقدامات ارتش در واپسین روزهای قبل از شروع جنگ
127	شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بازخوانی چند عملیات
149	زمینه‌های تحول در جنگ
151	بررسی وضعیت جنگ در پایان سال اول
فصل چهارم: عملیات ثامن الائمه(ع)	
158	مقدمه
159	دلایل علاقه بعثیون در تسخیر آبادان
160	محاصره جزیره آبادان و تشکیل ستاد عملیات اروندرود
166	فرمان تاریخی امام خمینی(ره) درباره آبادان
167	ورود لشکر 77 پیاده به منطقه
170	عملیات دارخوین(فرمانده کل قوا- خمینی روح خدا)
172	طراحی اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه
176	موقعیت منطقه و وضعیت دشمن
179	شرح عملیات
189	نتایج عملیات ثامن‌الائمه(ع)
190	بازتاب سیاسی و رسانه‌ای
194	پیامدهای شکسته شدن محاصره ی آبادان
198	واکنش کشورهای عربی منطقه در برابر نتایج عملیات ثامن‌الائمه(ع)
198	تلخکامی در پایان عملیات
ضمائم	
202	اولین یاوران انقلاب در ارتش
201	اسناد و تصاویر
252	منابع

مقدمه:

بیبا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم
از آنان که خونین سفر کرده‌اند سفر بر مصاف خطر کرده‌اند

تاریخ هشت ساله جنگ عراق و ایران به مثابه گنجینه‌ای است که انتهای برای آن نمی‌توان تصور نمود. آنجا که جنگ به واسطه آموزه‌های عمیق دینی معنای «جهاد» و «دفاع» می‌یابد، عرصه مجاهدانی می‌گردد که گویی رقص کنان و عاشقانه پای در میدان رزم گذارده تا خداپاوری، پایداری، عزت و شرف، وحدت و همدلی را به مثابه غنیمتی گرانقدر به دست آورده و به‌عنوان با ارزش‌ترین تحفه‌ها پیشکش ملت شریف و سرافراز ایران اسلامی نمایند.

یکی از صحنه‌هایی که بیشترین دست‌آوردها را در تمامی حوزه‌ها برای رزمندگان اسلام به ارمغان آورد، آزادسازی خرمشهر بود. در پی حصول این موفقیت‌ها و تحت شرایطی که بسیاری از مردم، رزمندگان و مسئولان کشوری و لشکری مشغول از نتایج به دست آمده از این مجاهدت‌ها و دستاوردهای حاصل از آن بودند، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) در عبارتی نغز و ماندگار، برای متوجه ساختن آحاد ملت به ضرورت پرداختن به خودسازی و اجتناب از حاکم ساختن دیدگاه‌ها و تفکرات صنفی و با هدف متوجه نمودن رزمندگان اسلام به «جهاد اکبر» این جمله را ایراد فرمودند:

«خرمشهر را خدا آزاد کرد»

این جمله در مسائل اعتقادی، فلسفی و دینی معنا و مفهوم خاص خود را دارد. خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ یعنی یقین و باور قطعی نسبت به وعده‌های الهی که برای موحدان ایجاد شده؛ به‌زبان فلسفی یا به تفسیر فلاسفه «لاموثر فی الوجود الا الله» در

این عالم هیچ چیزی بدون علم و اجازه خداوند متعال، منشاء اثر نیست. «خداوند در آیه هفدهم سوره‌ی انفال می‌فرماید: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی: ای پیامبر(ص) تو نبودى که به طرف دشمن تیر انداختى، بلکه این خداوند بود که تیر پرتاب کرد.» به این معنی که منشأ پیروزی تو در جنگ‌ها خداوند است. بنابراین، «خرمشهر را خدا آزاد کرد» یعنی قرار گرفتن اراده رزمندگان برای آزادی خرمشهر در طول اراده خداوند متعال. یعنی خداپاوری، اتحاد و همدلی، اجتناب از پرداختن به درگیری‌های صنفی. یعنی انسجام، نیکی کردن و در دجله انداختن و از خود بریدن و به خدا گرویدن. یعنی مصداق رسیدن به کلام آسمانی «اوفوا بعهدی» به‌منظور حصول «اوفوا بعهدکم». یعنی اجتناب از تخریب دیگران برای طرح و ساختن خود، پرهیز از انجام یا بیان هر مطلبی که باعث کاهش انسجام اجتماعی شود، احتراز از داشتن نگاه سلبی و حاکم ساختن باورهای ایجابی؛ و سرانجام، «خرمشهر را خدا آزاد کرد» یعنی داشتن بصیرت و ولایتمداری.

فراموش نکنیم که رزمندگان اسلام در میان تمامی نابسامانی‌های منتسب به جنگ، یاد گرفتند که چگونه عاقلانه بیندیشند و عاشقانه عمل کنند. این‌گونه بود که توانستند زیبایی‌هایی را بیافرینند که استناد به آنها ما را قادر خواهد ساخت تا بگوییم این جنگ، به‌دلیل ماهیت دفاعی آن که براساس ارزش‌ها و باورهای اعتقادی شکل گرفته، یک جنگ الهی و محل فضیلت‌های انسانی است. به‌همین دلیل است که می‌توان دستاوردهای آن را به‌عنوان الگویی تمام‌عیار، برای نسل کنونی و نسل‌های آتی مطرح کرد.

فرهنگ دفاع مقدس به ایرانیان آموخت که چگونه روی پای خود بایستند، ریشه‌های پرربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم و حس برادری و وطن‌پرستی دینی را در نهاد یک‌یک مردمان بارورکنند. شناساندن این فرهنگ موجب تقویت روحیه ملی شده و ارائه‌دهنده تجربه‌ای واقعی از حکومت دینی در عصر حاضر و به تعبیری کاربرد دین در جامعه است. بدیهی است در این فرهنگ انجام مقایسه و تخریب دیگران به هیچ‌وجه جایگاهی ندارد و مورد قبول هم قرار نخواهد گرفت. ضمن آن‌که توجیهی منطقی و عقلانی برای تبیین دفاع مقدس در نزد هیچ‌یک از رزمندگان و آحاد ملت مسلمان ایران نیز محسوب نمی‌گردد.

اصلح آن است که هرکس عملکرد خود را مطرح و مستند نماید و از بیان آنکه دیگران چه نکرده‌اند و تفسیر آن، به‌شدت احتراز نماید. هیچ‌گاه فراموش نکنیم که همه

مردم ایران در جنگ تحمیلی سهم دارند و دور از ذهن نیست که بسیاری از آنها نیز بیشتر از سهم خودشان، نسبت به حوادث و رویدادها اشراف داشته باشند. قضاوت‌ها را به خدا و این مردم شهیدپرور سپرده و به‌جای تاریخ‌سازی، تاریخ‌نگاری را پیشه کنیم. چراکه، ضرورت‌های تاریخی ایجاب می‌نماید برای انتقال آموزه‌های دفاع مقدس به‌عنوان یک امانت به نسل‌های آینده، امانتداری در فرهنگ را مبنای کار خویش قرار دهیم و در راستای تشریح جامع دفاع مقدس، نسبت به بیان تمام واقعیت‌های آن دوران به‌صورت مستند و متقن و بدون هیچ‌گونه حب و بغض اقدام نماییم. فراموش نکنیم که انجام این کارها برای درج در تاریخ و قضاوت آیندگان، ضرورتی انکارناپذیر است.

در مجموع، با مبنا قرار دادن تمامی این باورها نسبت به تألیف کتاب «حصرشکنان» اقدام گردید. حصرشکنان، مجموعه‌ای است که با الهام از کلام آسمانی حضرت امام خمینی(ره) در باب آزادسازی خرمشهر، سعی دارد توضیح مستندی را پیرامون کارنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران، در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال 1360 و انجام عملیات ثامن‌الائمه(ع) ارائه نماید و به این ترتیب دفتر ناگشوده‌ای را در ارتباط با عملکرد نیروهای ارتش بگشاید. مرور اسناد، گفتگو با صاحبان تجربه و بهره‌گیری از اندوخته‌های کسانی که در این حوزه دارای تألیفات می‌باشند، احتمالاً این پژوهش را متمایز می‌نماید.

بررسی عملیات ثامن‌الائمه(ع) که با محوریت لشکر 77 پیروز خراسان¹ در سال 1360 انجام پذیرفت و منجر به شکست حصر آبادان گردید، برای نویسنده بهانه‌ای شد تا بار دیگر دست یاری به محضر تمامی روحانیون، بزرگان، رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس و در رأس تمامی آنها، شهدای والامقام دراز نموده و با استناد به مباحثی از دل‌نوشته‌های این بزرگواران، مروری بر چگونگی شکست حصارهای اطراف نیروهای ارتش در قبل از سال 1357، پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی و از آن

1. لشکر 77 خراسان، از جمله یگان‌هایی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با کمترین حوادث روبه‌رو گردیده و تقریباً ساختار کلی خود را حفظ نموده بود. این لشکر، در مقطع تهاجم گروهک‌ها به گنبد و کردستان و سرانجام در هشت سال دفاع مقدس، یکی از یگان‌های مجهز و همیشه حاضر در تمامی صحنه‌ها بوده است که از این بابت افتخارات زیادی نصیب نیروهای این لشکر شده است. از سال 1360 تاکنون این لشکر به‌عنوان «لشکر 77 پیروز خراسان» یاد می‌گردد. ارتشید قره‌باغی در کتاب خاطرات خویش و در ارتباط با عملکرد کارکنان این لشکر چنین نوشته است: در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه روحانیون مشهد در حمایت از درجه‌داران و افسران این لشکر اعلامیه‌ای صادر نموده و طی آن حمایت خود را از افسران و درجه‌دارانی که به ملت پیوسته‌اند و به‌ویژه اعتصابیون لشکر 77 اعلام می‌نمایند. (قره باغی، 1364: 273)

تاریخ تا زمان اجرای عملیات ثامن‌الائمه(ع) که منجر به شکست حصر آبادان و باعث بروز شرایطی خاص و ایجاد تحولی چشمگیر در انجام عملیات‌های بعدی رزمندگان اسلام شد، داشته باشد. در نگارش کتاب حصرشکنان به چند ملاحظه جدی توجه شده است:

الف. شأن، منزلت و میزان تأثیر جایگاه فرماندهی کل قوا در هدایت نیروها و تبیین نقش بی‌بدیل حضرت امام خمینی(ره) در فرماندهی عالی دفاع مقدس.

ب. ارادت قلبی آحاد کارکنان ارتش به حضرت امام(ره) و تعلق خاطر درونی آنان به انقلاب اسلامی، که از قبل از پیروزی انقلاب آغاز گردیده و در طول انقلاب نیز مستمراً رو به افزایش بوده است.

ج. تبیین و تشریح مشکلات، معضلات و موانعی که ارتش با آن دست به گریبان بوده و باعث شد ارتش انقلابی و تابع ولایت فقیه نتواند به سرعت در حاشیه‌های پیرامونی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های 1357 تا 1360 قرار گیرد.

د. تبیین نقش لشکر 77 خراسان در حفظ و آزادسازی آبادان در سال‌های 1359 و 1360 که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

کتاب «حصرشکنان» شامل چهار فصل است: فصل اول، به موضوع «ارتش و انقلاب اسلامی» پرداخته و در آن به بعضی از وقایع مهم سال‌های 1356 تا 1358 استناد شده است. سیر تحولات حادث در ارتش رژیم گذشته و چگونگی پیوستن کارکنان ارتش به حرکت رو به تزاید ملت خداجوی ایران در راستای تکامل انقلاب اسلامی و حوادث و رویدادهایی که در همین ارتباط رخ داده، از جمله مباحثی هستند که در این فصل مطرح شده است.

فصل دوم، با موضوع «تحدید و تضعیف انقلاب اسلامی» به وقایع دو سال و نیم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که حجم وسیعی از تهدیدات متوجه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران گردیده بود، اشاره دارد. سال‌هایی که بعضی از افراد مهم و تأثیرگذار در ساختار سیاسی و اجرایی کشور - همچون ابوالحسن بنی‌صدر که مسئولیت ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا را نیز برعهده داشته است - اقداماتی را اجرا و تدابیری را اتخاذ نمودند، که به شدت با روند رو به تکامل انقلاب در تضاد بود. رویدادها و اتفاقاتی که در این وضعیت به وقوع پیوست و عکس‌العمل کارکنان ارتش در مواجهه با آن، مباحث و موضوعات فصل دوم را تشکیل می‌دهد.

«آغاز جنگ تحمیلی» نام فصل سوم کتاب است. این فصل مباحثی چون میزان آمادگی نیروهای مسلح و به‌خصوص ارتش جمهوری اسلامی ایران را در برمی‌گیرد. در ادامه، علل کاهش قدرت رزمی ارتش ایران بررسی و تجزیه و تحلیل شده است و در نهایت، به شروع جنگ و اقدامات صورت پذیرفته در این حوزه پرداخته و چرایی علاقه بعثیون به تسخیر آبادان به صراحت بیان شده است.

فصل چهارم یا فصل پایانی کتاب به «عملیات ثامن‌الائمه(ع)» اختصاص یافته که باعث شکست «حصر آبادان» گردید. در طول سه فصل قبلی، تمامی رویدادها و حوادث مرتبط با ارتش جمهوری اسلامی ایران که از آنها می‌توان به عنوان مقدمات انجام این عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز یاد نمود، مشخص شده است. در این فرصت نیز به چرایی و چگونگی محوریت لشکر پیروز 77 خراسان در این عملیات، به‌عنوان اصلی‌ترین دلیل تهیه و تدوین کتاب موصوف توجه شده و نقش تمامی نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات نیز مورد بازخوانی مجدد قرار گرفته و تشریح گردیده است.

بر اینجانب فرض است که به روح مطهر تمامی رزمندگان اسلام و خادمان دفاع مقدس درود فرستاده و برای ایشان و تمامی ولایت‌مداران، شهدا، خادمان و رزمندگانی که در راه اعتلای جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده و در حال حاضر به دیار باقی شتافته‌اند، از درگاه ایزد منان علو درجات را طلب نمایم.

همچنین، از تمامی فرماندهان، نخبگان، فرهیختگان، رزمندگان، اساتید، صاحبان قلم و اربابان جراید که در تألیف و گردآوری این مجموعه بنده را یاری فرموده‌اند، تشکر و قدردانی به عمل آورده و سپاسگزاری مخصوص خود را خدمت تمامی مسئولان و صاحب‌نظران حوزه دفاع مقدس در «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» به ویژه امیر سرتیپ آراسته که این کتاب زیر نظر مستقیم ایشان گردآوری و تدوین شده، تقدیم می‌نمایم که با راهنمایی و همکاری‌های بی‌شائبه خود، شاگردنوازی نموده و اینجانب را در انجام این رسالت بزرگ یاری فرمودند.

از محضر خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که اگر برای انجام این تکلیف، اجری در نظر گرفته شد، آن هم از سوی این بنده کمترین، خالصانه پیشکشی باشد به ساحت مقدس حضرت امام خمینی(ره) و تمامی رزمندگانی که به تأسی از فرامین رهبر و امام(ره) خویش در آن سال‌های پر حادثه، مشقت‌ها و مصائب حضور در آبادان را تحمل نموده و با انجام عملیات «ثامن‌الائمه(ع)» برگ زرین دیگری به مجموعه افتخارات

جمهوری اسلامی ایران افزودند؛ همچنین به ساحت مقدس مرحوم حاج ابوالقاسم
عسگری، پدر بزرگوارم، که تمامی زندگانی و توفیقات احتمالی خویش را مدیون ایشان
هستم. ان شاءالله.

شاداب عسگری

فصل اول

ارتش و انقلاب اسلامی

مقدمه

بررسی تاریخ انقلاب اسلامی ایران گواه آن است که در مسیر پیروزی انقلاب و به ثمر رسیدن آن اقشار مردم و عوامل و عناصر فراوانی نقش داشتند که هر کدام به نوبه خود مهم و تأثیرگذار بودند. اما در این میان، عوامل و عناصر کلیدی و سرنوشت‌سازی همانند رهبری بی‌بدیل حضرت امام خمینی(ره)، حضور قوی روحانیت در راهبری صحنه انقلاب و نقش حساس و تعیین‌کننده ارتش در تأسی از حضرت امام(ره)، دارای کارکرد و تأثیری مضاعف و متمایز است.

رژیم ستم شاهی که ارتش به ظاهر مقتدر و متمدن آن روز را توسط زبده‌ترین نیروهای خارجی و با پیشرفته‌ترین سلاح و جنگ افزارها برای بقای سلطنت و حفظ منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه، سازمان و آموزش داده بود، در وضعیتی که به شدت به وفاداری و حمایت این نیروی عظیم از حکومت پهلوی اطمینان داشت، با این واقعیت روبه‌رو گردید که فطرت پاک آحاد کارکنان ارتش، تحت تأثیر رهنمودها و نصایح حضرت امام خمینی(ره) بیدار شده و به همین دلیل به رژیم و حامیانش پشت کرده و در همراهی با ملت شهید پرور ایران، تاریخ را به نام و یاد خود رقم زده‌اند.

در همین راستا و با هدف تبیین نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی، الزامات ایجاب

می‌کند تا ابتدا اهمیت راهبردی خاورمیانه مشخص گردد، تا از این طریق میزان ارزشمندی عملکرد کارکنان ارتش در همیاری ملت غیور ایران برای محقق ساختن فرامین و تدابیر حضرت امام خمینی(ره) در مسیر سرعت بخشیدن به پیروزی انقلاب اسلامی ایران واضح و مشخص تر گردد، سپس به رویدادهای آن مقطع زمانی اشاره شود.

خاورمیانه

شبه جزیره جنوبغربی آسیا که از سال 1902 به خاورمیانه مشهور گردیده، منطقه‌ای است که کشورهای ترکیه، ایران، فلسطین اشغالی و تمامی کشورهای عربی واقع در شرق کانال سوئز و شمالشرقی دریای سرخ را در بر گرفته و یکی از مناطق مهم راهبردی موجود در جهان است. این منطقه راهبردی که همواره در طول تاریخ از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای در صحنه رقابت‌های سیاسی - نظامی حوزه بین‌الملل برخوردار بوده، بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون، نقش تأثیرگذاری در صحنه‌های تعاملات سیاسی و نظامی جهان ایفا کرده است.

خاورمیانه در محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده است که حلقه اتصال خطوط مواصلاتی و ارتباطی دریایی، هوایی و زمینی را بین این سه قاره برقرار می‌سازد. به عبارتی دیگر، اقیانوس هند را از طریق دریای سرخ و کانال سوئز به دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس متصل می‌سازد و کوتاه‌ترین مسیر ارتباطی دریایی شرق و غرب است و هزینه‌های حمل و نقل را بین 40 تا 50 درصد کاهش می‌دهد. کشورهای این منطقه از نظر مواد غذایی، صنعت و فناوری به شدت به کشورهای توسعه‌یافته وابسته هستند. این کشورها، عموماً با ناهمگونی‌های قومی، نژادی، زبانی و عقیدتی مواجه بوده و در نتیجه افکار واگرا و عملکرد نیروهای گریزاننده از مرکز، بسیار بی‌ثبات‌اند و به‌همین دلیل در برابر بازی‌های سیاسی، توطئه‌ها و اقدامات خائنانه دولت‌های توسعه‌یافته و قدرت‌های استعماری آسیب‌پذیرند.

به شهادت تاریخ، هیچ منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون به اندازه خاورمیانه، صحنه بی‌ثباتی، جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، دگرگونی‌های سیاسی نبوده است. خاورمیانه غنی‌ترین منابع نفتی جهان را در اختیار دارد؛ از نظر منابع گاز کشف شده نیز مقام دوم را در جهان داراست، به طوری که روزانه در حدود 90 درصد نفت وارداتی ژاپن، 60 درصد نفت وارداتی اروپا و 38 درصد نفت وارداتی امریکا از خلیج‌فارس تأمین

می‌گردد. از آنجایی که محصولات صنعتی تولیدی از نفت روز به روز در حال افزایش است، نفت به‌عنوان یک منبع تولیدی، ارزشی فراتر از یک منبع انرژی یافته است. بیشتر مبادله‌های تجاری کشورهای منطقه خلیج فارس از تنگه هرمز صورت می‌گیرد، نفت و گاز مورد نیاز کشورهای صنعتی جهان با استفاده از خطوط کشتیرانی خلیج فارس به خارج حمل و در ازای آن مواد خام، مواد غذایی، فناوری و کالاهای صنعتی و مصرفی وارد بازارهای پرونق و پرمصرف منطقه می‌شود. از این رو، خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در رونق مبادله‌های تجاری منطقه و جهان نقشی حیاتی دارند.

جایگاه ایران در خاورمیانه

ایران از دیرباز از یک موقعیت بسیار حساس ژئوپلیتیکی برخوردار بوده است. از دوران باستان، ایران به‌واسطه حضور در منطقه خاورمیانه و تسلط بر خلیج فارس، محل تلاقی فرهنگ‌های بزرگ زمان خود بوده و چهارراه ارتباطی شرق و غرب به شمار می‌رفته است. این موقعیت ویژه، ارتباط تنگاتنگی با عرصه بین‌المللی داشت که از سوی دولت‌های بزرگ اروپایی به‌ویژه بریتانیا و روسیه رهبری می‌شد.

کشف نفت ایران در سال 1284 هـ.ش / 1905 م و متعاقب آن در سایر کشورهای حوزه خلیج فارس، رقابت قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول و همچنین انقلاب مارکسیستی 1917 م، که قطب ضدسرمایه‌داری را در همسایگی ایران به‌وجود آورد، موجب افزایش اهمیت بیش از پیش ایران در خاورمیانه شد. این جایگاه ویژه، بسته به میزان توجه و نحوه استفاده از آن، گاهی نعمت و سعادت و گاهی هم‌نقمت و فلاکت برای ایرانیان به بار آورد و موجب تجزیه سرزمین‌ها و به یغما رفتن منابع آنان شد. رقابت خارجی شدید و تلاش ایران برای فرار از این موقعیت موجب شد که در برهه‌های مختلف رو به سوی نیروی سومی بیاورد. گرایش به روسیه، انگلیس، فرانسه، آلمان و امریکا در دوران پادشاهی قاجار و پهلوی از نمونه‌های بارز این سیاست بود.

امریکا به خلیج فارس به دیده راهبردی می‌نگریست؛ زیرا اگر این منطقه زیر سلطه دشمن غرب می‌گلتید، آنگاه خسارت جبران‌ناپذیری به همه بلوک غرب از جمله خود امریکا و متحدین اروپایی و ژاپنی‌اش، که به‌شدت نیازمند واردات نفت خلیج فارس بودند، وارد می‌شد. با وجود این در دوره ریاست جمهوری نیکسون، وی به دلیل درگیری در ویتنام، تصمیم گرفت از کشوری در منطقه که نزدیک‌ترین روابط را با امریکا دارد و

بیشترین نفع را برای حفظ امنیت منطقه می‌برد، برای خزانه داری منطقه دعوت کند و ایران هم از این فرصت برای ایفای نقش قدرت بزرگ منطقه و این کار در خلیج فارس استقبال کرد.

دلایل اولویت ایران نسبت به عربستان سعودی در تصدی این مسئولیت به این شرح است: ایران اهمیت زیادتری داشت چرا که همسایه اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و مرزهای مشترک طولانی با آن کشور داشت، حایل و حلقه متصل‌کننده سیتو^۱ و ناتو و هم‌پیمان سنتو بود. ایران بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت و از جمعیت مناسبی نیز برخوردار بود و بعضی از مشکل‌هایی را که حکومت عربستان سعودی می‌توانست برای آمریکا و در ارتباط با رژیم صهیونیستی به‌وجود آورد، دارا نبود. بنابراین، در دهه 1970 حکومت شاه یکی از پایه‌های دوگانه رهنامه نیکسون در جنوب‌غربی آسیا بود و نقش ژاندارمی و پلیس منطقه‌ای شاه نیز از همین رهنامه نشأت می‌گرفت. براساس این رهنامه، آمریکا نباید دیگر خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیایی‌ها نماید، بلکه این آسیایی‌ها هستند که باید با آسیایی‌ها به نیابت از آمریکا و در جهت تأمین اهداف منطقه‌ای آنها بجنگند.^۲

کیسینجر، وزیر امور خارجه سابق آمریکا و از نظریه‌پردازهای کاخ سفید، پیرامون

1. در سال 1333ش (1954م)، پیمان دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی، در مانیل پایتخت فیلیپین بین کشورهای آمریکا (کارگردان اصلی پیمان)، استرالیا، پاکستان، زلاندنو، تایلند، فیلیپین، فرانسه و بریتانیای کبیر به امضا رسیده و تشکیل پیمان سیتو رسماً اعلام می‌گردد. این پیمان از یک طرف نشأت گرفته از سیاست «سد نفوذ» آمریکا (در دوره‌ی ترومن رئیس‌جمهوری وقت) در قبال شوروی سابق بود که فضای سیاسی-راهبردی منطقه را کانون توجه تعاملات بین‌المللی و قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، شوروی، چین و ژاپن قرار می‌داد و از طرف دیگر، جزء مناطق ژئوپلیتیک است و توسط پیمان سنتو (در سال 1959م به‌عنوان جانشین پیمان بغداد به‌وجود آمد و جز عراق دیگر اعضا مانند ایران، پاکستان، ترکیه و انگلستان در آن حضور داشتند، اما آمریکا عضو آن نبود؛ ولی بر آن نظارت می‌کرد) به پیمان ناتو که در آن اروپای غربی در برابر اروپای شرقی (ورشو) قرار داشت، پیوند داده می‌شد و از پاکستان شروع و به اندونزی ختم می‌شد. بنا بود که این سه پیمان نظامی شوروی و امارش را محاصره کنند. (نوروزی، 16:1382)

2. در دهه 1970، بر مبنای برنامه‌ی نیکسون قدرت‌های منطقه‌ای تقویت شدند و مسئولیت حفظ ثبات و امنیت مناطق به آن‌ها واگذار گردید. در منطقه‌ی خلیج فارس، دو کشور ایران و عربستان سعودی، دو ستون قدرتمند منطقه، ساختار و تعادل قدرت را عهده‌دار شدند. نقش مسلط نظامی به لحاظ جمعیت و ارتش قوی به ایران واگذار شد و عربستان سعودی به یک قدرت اقتصادی پرنفوذ مبدل گشت. الگوی موفق سیاست منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس از بروز بحران‌های شدید منطقه ای جلوگیری کرد و تداوم جریان نفت به‌سوی غرب را تضمین نمود. ایران با تقویت سیاسی و نظامی آمریکا و در اجرای این خط مشی به ایفای نقش ژاندارمی پرداخته و ضامن اصلی ثبات در منطقه محسوب گردید. از این رو، «جزیره‌ی ثبات» نام گرفت. (عسگری، 11:1388)

حکومت پهلوی و شاه ایران عنوان می‌دارد: «کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی در دهه 1970، حمایت از میانه‌روهای افریقا علیه تهاجم نیروهای مشترک شوروی و کوبا و بالأخره پشتیبانی از سادات، در مراحل بعدی دیپلماسی خاورمیانه‌ای امریکا قرار داشت. شاه، نیرو و انرژی همسایگان عرب تندروی خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آنها حکومت‌های میانه‌رو در عربستان، اردن و حاشیه خلیج فارس را مورد تهدید قرار دهند. او بدون قید و شرط به ناوگان‌های ما سوخت می‌رساند و هرگز از سلطه خود بر منابع نفتی برای اعمال فشارهای سیاسی استفاده نمی‌کرد. وی هرگز به تحریم نفتی علیه غرب یا حکومت صهیونیستی نپیوست. ایران در زمان شاه یکی از بهترین، مهم‌ترین و وفادارترین دوستان ما در جهان بود. (عسگری، 1388: 36)

از سوی دیگر، سیاست ژاندارمی در منطقه، منافع زیادی برای امریکا در برداشت؛ زیرا ایران در طول سال‌های 1347 تا 1357 نزدیک به 23 میلیارد دلار برای خرید یا انعقاد قرارداد خرید اسلحه به امریکا پرداخت و با هزینه‌ای معادل هشتصد میلیون دلار، ساخت بندر نظامی چابهار را آغاز کرد. اسناد و مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهند چگونه حکومت شاه نقش «ژاندارمی منطقه» و هم‌چنین «حافظ منافع امریکا بودن» را ایفا می‌کرده است. از جمله در یک سند «سری» سفارت امریکا متعلق به سال 1978 (1357) با موضوع «ارزیابی اطلاعات درباره ایران» چنین آمده است: «نیروهای مسلح ایران علاوه بر یاری رساندن به دولت عمان در دفاع از خود علیه شورشیان - ظفار در حراست از غرب به‌منظور دسترسی به عرضه‌کنندگان نفت مثمرتر بوده‌اند.» (همان: 39)

در این راستا، پس از دیدار شاه از امریکا و مذاکره با کارتر، رئیس‌جمهور امریکا با قاطعیت تأیید کرد: «امریکا نیازهای نظامی ایران را تأمین می‌کند. اتحاد نظامی ایران و امریکا خلل‌ناپذیر است. ما خواهان یک ایران نیرومند تحت رهبری شاهنشاه هستیم. ایران جزیره ثبات است.» و دیگر موارد مشابه. شاه نیز در برابر این رفتارها با قراردادن پول فروش نفت در بانک‌های امریکا تا مقطع بهره‌برداری، خرید اسلحه و تجهیزات و سایر نیازمندی‌های ارتش و کل کشور از آنها، کنترل میزان صدور نفت و کنترل و تثبیت قیمت نفت و همچنین تأمین نیازهای سوختی رژیم صهیونیستی موافقت و آنها را اجرایی نمود.

مأموریت ارتش از دیدگاه شاه

محمدرضا پهلوی، در سلسله مراتب دولتی از نخست‌وزیر گرفته تا پایین‌ترین رده‌ها، فقط وفاداری محض به خود را می‌خواست، و مسئله تخصص و صحت عمل، در رده‌های بعدی و تحت‌الشعاع وفاداری بود.

شاه پس از رهایی از کابوس سال‌های 1329 تا 1332، تنها راه چاره برای جلوگیری از پیدایش حرکت‌های ضد سلطنتی را در تقویت بیش از پیش نیروهای نظامی جستجو می‌کرد؛ در این مسیر با توجه به روحیات و تربیت غربی شخص شاه، خطری که از ایدئولوژی کمونیستی شوروی سابق در ارتباط با سلطنت خود احساس می‌نمود، تعلق خاطر به بلوک غرب و دیگر موارد مشابه همکاری با امریکا را برگزید که خیلی زود به وابسته جامع و تمام عیار ایران به امریکا تبدیل گردید. از آن جایی که اجرای این برنامه برای امریکاییان منافع زیادی در برداشت، آنها نیز با قوت از آن استقبال نموده و به آموزش و تجهیز ارتش همت گماردند.

در همین ارتباط و در سال‌های عمر حکومت پهلوی، شاه برای افزایش تسلیحات ارتش ایران حدود 20٪ از بودجه کل کشور را در بخش نظامی سرمایه‌گذاری کرد. پیش‌بینی می‌شد که اگر این روند ادامه یابد، به احتمال زیاد در دهه 1360 شمسی، ایران از لحاظ تجهیزات نظامی پس از ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین، رتبه چهارم دنیا را به خود اختصاص دهد. ایران در سال 1355 دارنده بزرگ‌ترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و پنجمین نیروی بزرگ نظامی جهان بوده است.

این رفتار شاه در تطابق کامل با رهنامه نیکسون در منطقه خاورمیانه بود، به‌همین دلیل نیز تقاضاهای شاه برای خرید سلاح و تجهیزات نوین به سرعت پذیرفته می‌شد. از این رو، ارتش به اصلی‌ترین رکن ثبات نظام پهلوی تبدیل گردید که می‌بایست در رویدادها و حوادث داخلی کشور مهم‌ترین نقش را ایفا نماید. از این مقطع، شاه به‌خوبی دریافت که بدون نیروی سرکوبگر و مطیع، قادر نخواهد بود به سلطنت ادامه دهد. از این جهت، تقویت و تحکیم ارتش و دیگر نیروهای مسلح از نظر کمی و کیفی و تجهیز آنها با پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح و از همه مهم‌تر ریشه‌کن کردن هر نوع باور و اعتقاد مذهبی و جایگزین نمودن رویه اطاعت کورکورانه از شخص شاه به‌جای آن، اساس سیاست

نظام پهلوی برای ارتشی‌ها و سایر کارکنان نیروهای مسلح بود.

شاه با تلاش در جهت تربیت نظامیان براساس ایدئولوژی و فرهنگ غرب و آلوده ساختن بسیاری از عناصر رده بالای ارتش به مظاهر این تمدن، سعی داشت ارتش را به صورت تافته‌ای جدابافته از مردم درآورد که از ویژگی‌های خاص مورد نظر شخص شاه، برخوردار باشند. شاه در راستای محقق ساختن این ارتش خصوصی، اقدام به تشکیل گارد جاویدان و تسلیح و تجهیز آن به مدرن‌ترین امکانات و به‌کارگیری ورزیده‌ترین کارکنان در اولین حلقه محافظان پیرامونی خویش نمود.

بنا به همین دلایل، مرکز فرماندهی ارتش در دربار متمرکز گردید و امریکاییان نیز در مسیر افزایش تسلط بر ارتش ایران، با اعزام تعداد زیادی افسر و درجه‌دار برای فراگرفتن تعلیمات نظامی به امریکا که به نوعی موجب توسعه نفوذ آنها در ارتش ایران می‌گردید، موافقت و تعداد زیادی مستشار نیز در ایران مستقر نمودند. امریکایی‌ها به دنبال افزایش اشراف بر امور ارتشی در حدی بودند که حتی با تغییر ناگهانی شاه بر اثر یک فعل و انفعال پیش‌بینی نشده سیاسی، ابتکار عمل در ایران کماکان در دست آنها باقی بماند.

اما این باعث نمی‌شد که خطر نمایند و به‌همین دلیل روش‌ها و برنامه‌هایی را طرح‌ریزی و اجرایی می‌نمودند که کماکان ابتکار عمل در دست آنها باقی بماند. اگرچه با فروش راهبردی‌ترین سلاح آن زمان که شامل هواپیمای اف-14، موشک‌های هوا به هوا، فونیکس و سطح به سطح هارپون، هواپیمای آواکس و زیرسطحی و شناورهای زیرسطحی به ایران موافقت نمودند، ولی از صدور مجوز برای تعمیر سلاح از سوی کارکنان ارتش ایران خودداری نموده و تمامی قطعات و تجهیزات تعمیری را به امریکا ارسال می‌کردند. همچنین، حضور مستمر و دائمی نیروهای امریکایی در اماکن حساسی همچون سایت‌های راداری، ایجاد سایت‌های راداری مستقل همچون کبکان و بهشهر- بدون حضور ایرانیان- از دیگر موارد مشابهی بود که باعث کنترل اوضاع از سوی آنها می‌گردید و در این مبحث می‌توان به آن اشاره نمود.

گفتنی است در ارتباط با فروش سلاح و تجهیزات نیز به‌گونه‌ای عمل می‌نمودند که خطری منافع منطقه‌ای آنها را تهدید ننماید، به‌همین دلیل از واگذاری موشک‌های دوربرد و سلاح بالستیک به ایران خودداری می‌کردند.

اصلی‌ترین مأموریت ارتش شاهنشاهی در راهبرد امریکا

برخلاف تصور شاه و بدون هیچ تردیدی می‌توان اصلی‌ترین مأموریت ارتش شاهنشاهی را تأمین امنیت منافع امریکا در منطقه و به‌خصوص مقابله با تهاجم احتمالی ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق، معروف به ارتش سرخ، محسوب کرد. در آن مقطع زمانی، هیچ‌یک از ارتش‌های منطقه از آمادگی رزمی، جدید بودن تسلیحات، به‌روز بودن آموزش‌ها و حضور وسیع مستشاران بیگانه در سطح ارتش کشور متبوعه خویش، به اندازه ایران برخوردار نبودند. این مهم با مورد مذاقه قرار دادن جغرافیای سیاسی و نظامی کشورهای منطقه در آن ایام، بیش از پیش قابل اثبات خواهد بود. حال در این وضعیت، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به‌راستی حفظ تاج و تخت شاه برای امریکاییان تا این اندازه ارزش داشت؟ آیا تمامی سردمداران کشورهای مختلف و وابسته به دولت امریکا از چنین پشتوانه‌ای برخوردار می‌شدند؟ پس چرا امریکا در سال 1357 حاضر به صدور روادید شاه و همسرش برای ورود به امریکا نگردید؟ آیا واقعیت این نیست که حفظ تاج و تخت، بهانه‌ای بیش نبوده تا شاه به‌عنوان یک مهره امریکا با به تازاج گذاشتن دارایی‌های این مملکت نسبت به تهیه سلاح و تجهیزاتی اقدام نماید که با استفاده از آنها قادر باشد جلوی تهاجم احتمالی ارتش سرخ را برای مدت حداقل 48 ساعت بگیرد تا امریکایی‌ها در این فرصت تصمیم‌گیری کنند و اقدامات لازم برای مقابله با این تهاجم احتمالی را به مرحله اجرا درآورند؟

از این رو، مهم‌ترین مأموریت ارتش یا به‌عبارتی دیگر، اصلی‌ترین هدف امریکا برای تسلیح و تجهیز ارتش ایران در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تأمین امنیت در ارتباط با حفظ و تأمین امنیت منافع فرامنطقه‌ای خودشان در حوزه خاورمیانه بوده است. امریکا، با تحمل شکست در دو جنگ آسیایی کره و ویتنام، رهنامه امنیتی - نظامی خود را در آسیا به‌گونه‌ای تنظیم نموده بود که در صورت بروز درگیری‌های جدید منطقه‌ای، تعدادی از کشورهای منطقه زیر نظر و به نیابت از آنها، وارد جنگ شوند.

متأسفانه، ایران نیز یکی از این کشورها محسوب می‌شد که به‌طور عملی در ارتباط با کشور عمان و سرکوب شورشیان ظفار مسئولیت محوله را اجرایی نمود.¹ این کشورها درآمد

1. در ارتباط با حضور نیروهای ارتش ایران در عمان و سرکوب شورشیان ظفار، تأمین منافع کشور ایران نیز در اولویت‌های بعدی مطرح بود، چرا که تسلط کمونیست‌ها بر عمان و اشرافیت آنها بر تنگه هرمز، بی‌شک ایران را نیز در حوزه‌های سیاسی - امنیتی با مشکلات جدی مواجه می‌ساخت. اما بی‌هیچ تردیدی، اولویت اصلی، تأمین منافع

حاصل از تلاش و زحمت ملت خویش را صرف خرید سلاح از امریکا می‌نمودند و با این اقدام، با رونق بخشیدن به اقتصاد امریکا، در مسیر نگرهبانی از منافع غرب در منطقه، جان و مال و هستی خود را نیز فدا کردند تا مردم و دولت‌مردان امریکا در آسایش به‌سر برند. در مجموع تردیدی نیست که ارتش ایران، با توجه به مأموریت مصرحه بسیار تقویت شده و جزء چند ارتش برتر جهان نیز محسوب می‌شد. ارتشی بسیار قدرتمند و مجهز به جدیدترین سلاح و فناوری‌های نظامی که زیر نظر مستقیم وزارت دفاع امریکا (پنتاگون)، آموزش می‌دید. اما واقعیت آن بود که ارتش ایران برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای، نیازمند تسلیح به این میزان از اسلحه و مهمات نبود. در نتیجه، محرز می‌گردد که امریکا و شخص شاه به‌عنوان عامل منطقه‌ای، ارتش را تجهیز و تقویت می‌نمودند تا در قالب پیش‌مرگ، سپر دفاعی و مدافع منافع فرمانطقه‌ای آنها عمل و اقدام نماید.^۱

این طرز تفکر و رفتار امریکا با ارتش ایران که با تصویب لوایحی همچون کاپیتولاسیون، فضاحتش به حد کمال رسیده بود، غرور و شخصیت اکثریت مطلق کارکنان ارتش را به‌شدت جریحه‌دار نموده و با سرخوردگی مواجه ساخته بود. یکی از واقعیت‌های مهم تاریخی در ارتباط با ارتش شاهنشاهی آن است که بسیاری از متقاضیان خدمت در آن، از اقشار زیر متوسط جامعه بودند و با انگیزه خدمت به میهن و مردم یا به‌دلیل تأمین معاش وارد ارتش می‌شدند. تعداد بسیار کمی نیز برای تقرب به شاه، ارتش را انتخاب می‌کردند. در همین ارتباط می‌توان به نظامیانی همچون قرنی، ظهیرنژاد، کلنل پسیان، افسران همراه با دکتر مصدق که دستگیر، زندانی و حتی اعدام شدند یا حدود شصت ارتشی که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی از زندان‌های حکومت پهلوی آزاد شده و تعداد به‌مراتب بیشتری که از رسیدن به درجات بالا محروم گردیدند، اشاره کرد.

فرمانطقه‌ای امریکا و بلوک غرب بود.

۱. یکی از دلایل و مستندات حکومت پهلوی برای توسعه ارتش، بروز شرارت‌های مستمر از سوی دولت‌های کودتایی در عراق بود که پی در پی به قدرت رسیده و در ارتباط با مرزهای مشترک با ایران ایجاد مسأله نموده یا نسبت به اخراج ایرانیان از آن کشور و آواره ساختن آنها در مرزها اقدام می‌نمودند. وابستگی و ارتباطات قابل توجه این دولت‌ها به بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز مزید بر علت می‌گردید.

چرایی گرایش ارتش به امام(ره) و انقلاب

با شدت گرفتن بحران سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی، نفرت ارتش به دلایل زیر به حقانیت انقلاب اسلامی و درستی راه جدیدی که انتخاب نموده بودند، بیش از پیش پی بردند و با سرعت دور از انتظاری به انقلابیون نزدیک گردیدند: دگرگونی اساسی در بافت فکری - اجتماعی نیروهای مسلح که بر نقش و رفتار آنان نسبت به انقلاب، تأثیر تعیین کننده‌ای داشت، فرار و خروج تمامی خانواده‌های سران حکومت پهلوی و نظامیان از کشور و اقامت آنان در کشورهای اروپایی و امریکایی از ابتدای سال 1357 تا مهرماه همان سال، فرار دو تن از سران عالی‌رتبه ارتش - به نام‌های ارتشبد ازهارای و ارتشبد اویسی، بدون اطلاع و اخذ مجوز از شاه - از کشور، فرار شخص شاه در دی ماه سال 1357، اما سران حکومت گذشته و بیشتر سردمداران ارتش، به دلیل بی‌بصیرتی و نداشتن شناخت از ملت ایران و همچنین برخوردار نبودن از جایگاه و مقبولیت مردمی، با شخصیت کارکنان ارتش و مکنونات قلبی و میزان تقید آنان به دین مبین اسلام آشنا نبودند و به همین دلیل نیز از بروز این حرکات به شدت وحشت نموده و ابتکار عمل را در تمامی حوزه‌ها از دست می‌دهند.

تمایل نداشتن قاطع آحاد کارکنان ارتش برای مقابله با جنبش اسلامی داخل کشور، در عمل آنان را از یکی از اصلی‌ترین اهداف و مسیرهایی که برای آن استخدام و تربیت شده بودند، منحرف نموده و آنان را به سمت فطرت خویش متمایل ساخته بود. این یک واقعیت انکارناپذیر است که شاه توانایی درک حقایق مربوط به آن را نداشت. وی در شروع سرکوب انقلاب اسلامی مردم ایران در اوایل سال 1357، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» یا «نیوزویک» گفته بود: «من و 700 هزار سرباز و افسر نیروی نظامی چطور اجازه خواهیم داد که ایران ملعبه دست مخالفین شود؟!» از این سخنان چنین استنباط می‌شود که شاه خیال می‌کرد اینها ارتش او هستند و به همین دلیل، در عمل هیچ سهمی برای ملت و وابستگی ارتش به ملت و همچنین میزان تأثیرگذاری ملت بر تفکر، باورها و اعتقادات کارکنان قائل نبود و به فطرت آنان نیز توجهی نمی‌کرد.

شاه و هیئت حاکمه حکومت پهلوی، افرادی بددهن بودند که به راحتی الفاظ زشت و نامربوط را در مواجهه با دیگران و به خصوص قشر ضعیف به کار می‌بردند؛ اما سخن

گفتن با نرمی، احتراز از داد و بیداد، مبراً و پاک بودن محتوای سخنان از امراض و بیماری‌های اخلاقی که اغلب زبان انسان به آنها آلوده می‌شود، مزین بودن سخنانش به صفات پسندیده و خوب و داشتن صداقت از سوی امام خمینی(ره) با کارکنان ارتش موجب گردید آنان جذب انقلاب و شخصیت معنوی ایشان گردند. به‌همین دلیل، شیوه رفتاری و گفتاری امام(ره) یک عامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده در این حوزه بود.

یکی از مهم‌ترین فضایل امام خمینی(ره) در ارتباط با ملت ایران و به‌خصوص ارتش، بهره‌مندی از بصیرت در سطح جامعه بود که باعث بیداری آنان گردید. حکومت پهلوی برای تضعیف اسلام و مقابله با روحانیت اقدام‌هایی را در دستور کار خود قرار داده بود که اقدام و تبلیغ درباره تضعیف و تخریب باورهای دینی، تضعیف روحانیون، القای ناکارآمدی دین، تفکیک دین از سیاست و شکست و نابودی اسلام و نظام اسلامی را می‌توان از جمله این موارد برشمرد. در این وضعیت، امام(ره) با احیا نمودن فطرت خداجوی و خدانشناس آحاد کارکنان ارتش، آنان را به تفکر و تعقل درباره آنچه که برای آنان تدارک دیده شده و اجرا می‌گردید واداشتند. این در حالی است که حکومت پهلوی در مدت پنجاه سال و به روش‌های مختلف و با تبلیغات گسترده، قصد سرکوب فطرت کارکنان ارتش و به‌طور کلی آحاد جامعه را داشت. آنچه که امروزه و در این حوزه مسلم گردیده آن است که حکومت شاهنشاهی هیچ‌گاه موفق به سوزاندن ریشه فطرت در وجود آحاد کارکنان ارتش نگردید.

نداشتن شناخت شاه از روحیات و تفکرات کارکنان نیروهای ارتش و سایر نیروهای مسلح که از ناآگاهی وی از مردم کشور مسلمان ایران نشأت می‌گرفت، باعث شد که وی به‌طور کامل به مستشاران خارجی وابسته گردد. در این مسیر، نادیده پنداشتن شأن و منزلت ارتشیان و رجحان بیگانگان در تمامی حوزه‌ها و زمینه‌های کاری، یکی از اشتباه‌های راهبردی بود که شاه درباره‌ی نیروهای مسلح و به‌خصوص ارتش مرتکب گردید.

ارتش تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تنها نیروی نظامی ایران بود که به آنان اجازه برقراری ارتباط عینی و عمیق با ملت داده نمی‌شد. چنین به‌نظر می‌رسید، سران نظام طاغوت فراموش کرده بودند که اقشار پایور و وظیفه از همین ملت مسلمان هستند.

از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در این حوزه، باید از غافل بودن شاه از بدنه ارتش و نیروهای مسلح نام برد. بعد از وقوع فاجعه نوزدهم دی ماه سال 1356، حضرت امام خمینی(ره) مورخ 1356/10/19 بیاناتی را ایراد فرموده و در آن خطاب به ارتش چنین

می‌فرمایند: «اگر ما یک ارتش انگلی نداشتیم و یک ارتش مستقلی داشتیم، اجازه نمی‌داد که مستشارها بیایند و همه چیزها تحت دستور آن‌ها باشد.» معظم‌له در ادامه فرمایشاتشان می‌افزایند: «من نمی‌دانم که این ارتش چرا خواب است. آخر چرا این‌قدر ذلت می‌کشد.» (اداره‌ی عقیدتی سیاسی ارتش، 1365: 18)

پیرو ایراد این بیانات، تعدادی از افراد نیروهای مسلح مورخ 1356/12/2 از محضر حضرت امام خمینی(ره) در ارتباط با سنت مرسوم که همه افراد ارتشی موقع دریافت سردوشی درباره حفظ تاج و تخت سوگند یاد می‌کنند، از ایشان استفتاء می‌نمایند. معظم‌له در پاسخ چنین می‌فرمایند: «بسمه‌تعالی، قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده‌اند، باید به خلاف آن عمل کنند.» (همان)

این گروه از افراد نیروهای ارتش که بیشتر آن‌ها را نیروهای جوان شامل افسران، همافران، درجه‌داران و کارمندان تشکیل می‌دادند و تعداد بسیاری از آن‌ها، افرادی متدین بودند، با صدور فتوای مجتهدین و مراجع تقلید خود راجع به واجب بودن ترک محل خدمت در صورت امکان، در صدد فرار برآمدند؛ اما از زمانی که حضرت امام(ره) به نیروهای متعهد و معتقد توصیه فرمودند در آینده نیاز است و اگر بتوانند بمانند، برای روز مبدا بهتر است، بیشتر آن‌هایی که توانستند، ماندند و به خدمت خود تا پیروزی انقلاب ادامه دادند و به‌صورت غیررسمی فعالیت‌هایی را آغاز نمودند. عمده این فعالیت‌ها را می‌توان در سه محور کلی دسته‌بندی کرد:

- برقراری ارتباط با روحانیون معظم و نمایندگان حضرت امام خمینی(ره) در شهرهای مختلف با هدف ارائه گزارش و کسب تکلیف.
 - مراقبت از بیت‌المال و جلوگیری از خارج ساختن اسناد و تجهیزات مهم از یگان‌ها، به‌خصوص از سوی مستشاران امریکایی.
 - کنترل شدید فعالیت و عملکرد فرماندهان یگان‌های عمده با هدف خنثی ساختن حرکات احتمالی آن‌ها علیه حرکات انقلابی مردم ایران.
 - ایجاد هسته‌های انقلابی در ارتش با اعتصاب غذا، تحصن، شرکت در راهپیمایی‌ها و ایجاد زمینه فرار سربازان و سرانجام مبارزه منفی خدمتی.
- با پیروز شدن انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن سال 1357، یک مأموریت دیگر مشتمل بر جلوگیری از دستبرد گروهک‌ها، اغیار و ناآگاهان به پادگان‌های ارتش، برای

این عده منظور می‌شود و آنان تحت زعامت روحانیت معظم ترتیبی را اتخاذ می‌نمایند که کمترین آسیب مادی به پادگان‌ها و اموال عمومی - که من بعد آنها را «بیت‌المال» می‌نامیدند، وارد شود.

در این ارتباط، امیر سرتیپ بازنشسته عبدالله نجفی عنوان می‌کرد که با اوج گرفتن درگیری بین مردم و ارتش، بسیاری از نظامیان معتقد و دوستدار انقلاب دچار تردید شده بودند، با این وضعیت بمانند و به خدمت خود ادامه دهند یا با فرار خود به مردم انقلابی بپیوندند. تعدادی از این نظامیان به مراجع تقلید یا روحانیون شناخته شده مراجعه نمودند و درباره ترک محل خدمت یا ماندن خود کسب تکلیف می‌کردند. ایشان در ارتباط با عملکرد خود عنوان داشتند: «رفتم شب خانه آقا شیخ علی ارومیان که الان بیت آقا (منظور رهبر معظم انقلاب - مدظله العالی) هستند. گفتم من دیگر نمی‌خواهم توی ارتش بمانم. چون این ارتش ضد مردم و فلان است؛ مگر می‌شود در آن خدمت کرد؟ ایشان گفتند تا حالا بودی و حالا که ما به تو احتیاج داریم، نباشی؟ گفتم: آقا پس چه کار بکنم؟ گفت: من نماینده امام (ره) هستم و می‌گویم که شما باید باشید.» (نجفی، 1386: 156 و 157)

بخش اعظم بدنه ارتش چون از طبقه متوسط مردم بودند، در وقایع نقش منفی نداشتند و ارتباط اکثریت آنها با مردم برقرار بود. به همین دلیل در زمانی که حکومت نظامی در کشور برقرار بود، به ندرت اتفاق می‌افتاد سربازی به سوی مردم شلیک کند. به‌طور مثال، حکومت پهلوی در تشکیل مجموعه گارد شاهنشاهی در قالب لشکرهای گارد جاویدان و مرکز آموزش گارد از قوی‌ترین و زنده‌ترین نیروهای ارتش استفاده کرده بود. یکی از عجیب‌ترین ویژگی این نیروها، مذهبی بودن آنها بود. این نیروها، نظام کمونیستی شوروی سابق را به دلیل باورها و اعتقادات اسلامی خود نمی‌پذیرفتند و همین هویت مذهبی باعث می‌گردید که تعدادی از نیروهای گارد با وضو سرخدمت حاضر شوند و احساس کنند که از جان پدر و مادر مملکت محافظت می‌نمایند. به‌عبارتی مشخص‌تر، از تفکرات، احساسات و تقیدات تعدادی از آنها در مقابل کمونیسم به نفع حکومت ستم‌شاهی استفاده شده بود. به همین دلیل، زمانی که نسیم انقلاب اسلامی وزیدن گرفت، آنان که تشنه اسلام بودند، به واقعیت‌ها پی‌بردند و با حقایق اسلام ناب محمدی (ص) آشنا شدند و با بصیرتی که به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی در آنان ایجاد شده بود، تغییر وضعیت دادند و به صفوف مقدم انقلابیون پیوستند.

در همین ارتباط، می‌باید به افرادی همچون سردار مصطفوی و همکارانش که اولین تشکیلات محافظت از حضرت امام(ره) را ایجاد نمودند، آن تعداد از نیروهای لشکر گارد که در راه‌اندازی و سازماندهی سپاه پاسداران نقشی بی‌بدیل داشتند و سرانجام آمار شهدا و مجروحان افسر و درجه‌دار لشکرهای 1 و 2 و نیز به برنامه لشکر 21 حمزه تا پایان دفاع مقدس اشاره و استناد نمود.

سرانجام، فقدان ساختار نهادینه در ارتش و وابستگی همه امور به تصمیم شخصی شاه، از دیگر اشتباه‌های یادشده بود که ریشه در نداشتن جایگاه مردمی و رابطه با ملت داشت و شکنندگی درونی ارتش را در صورت نبود شاه، به‌شدت افزایش داده بود. همان‌گونه که در واقع آنچه که وجود داشت نه ارتش ایران، بلکه -چنان که مرسوم بود- ارتش اعلی حضرت و ذات مقدس ملوکانه تلقی می‌شد. در این باره نیز ارتشبد طوفانیان به نقل از ژنرال هایزر عنوان می‌کند: «شاه تنها یک فرد نیست، بلکه تمام کشور است.»

در نقطه مقابل، از همان روزهای آغازین انقلاب که با سخنرانی امام خمینی(ره) در عصر عاشورای 1342 قم آغاز گردید تا دستگیری و تبعید ایشان به نجف اشرف، انتشار مقاله کذایی در روزنامه اطلاعات و قیام طلاب قم، فرار شاه و بازگشت امام خمینی(ره) به میهن اسلامی در سال 1357 و سرانجام، سقوط حکومت پهلوی، روزهای بعد و به‌طور کلی در تمامی دوره بیست و شش سال شروع نهضت تا ارتحال معظم‌له، کارکنان ارتش به‌طور مداوم در کانون توجه ی ایشان قرار داشتند و یکی از اصلی‌ترین مخاطبان امام خمینی(ره) در بیشتر سخنرانی‌های رهبر انقلاب اسلامی محسوب می‌شدند.

شاید بتوان اعلام نمود که بی‌تردید، هیچ قشر و گروهی تا این اندازه مورد توجه جدی ایشان قرار نداشته است. این موضوع، مؤید دو نتیجه مهم است. اول این که، امام(ره) به خوبی به نقش ارزشمند و تعیین‌کننده ارتش واقف بودند که این امر در تعداد زیادی از سخنرانی‌ها و فتواهای ایشان به‌صراحت دیده می‌شود. در همین رابطه، امام(ره) در مصاحبه‌ای با خبرنگار انگلیسی روزنامه «فایشنال تایمز» مورخ 57/10/18 می‌فرماید: «... دیر یا زود ارتش به ملت خواهد پیوست و اصولاً به‌غیر از تنی چند از ارتشیان بقیه معتقد به راه ملت هستند و من از طرز فکر خیلی از آنان آگاهی دارم. بارها سیاسیون ایران مرا از ارتش بیم داده‌اند، ولی آنان اشتباه می‌کنند؛ برای آن که جو کاذب به‌وجود آورده‌اند.» (اداره‌ی عقیدتی - سیاسی ارتش، 1365: 33)

دیگر آن که معظم‌له اعتقادات قلبی و وابسته نبودن نیروهای ارتش در مقایسه با

معدود سردمداران آنان را نسبت به هیئت حاکمه حکومت پهلوی باور داشتند. از این جهت است که شاهدیم که نحوه رفتار حضرت امام خمینی(ره) با ارتش، چه در زمان اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران و چه در لحظه پیروزی انقلاب اسلامی یا پس از آن، درس‌های عظیمی را به همه ملت‌های جهان و به‌خصوص آنان که می‌خواهند از زیر سلطه حاکمان دیکتاتور رهایی یابند، می‌دهد. برخی از این آموزه‌ها که برخاسته از تدبیر حکیمانه امام عظیم الشان(ره) است را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

1. سعی در روشن کردن وضعیت ارتش برای کارکنان، در دوران حکومت طاغوت تمرکز سخنان امام(ره) در این ایام بر ضرر جدایی ارتش از ملت، وابسته بودن ارتش به بیگانه، ناتوانی ارتش در پاسخگویی به تهدیدات خارجی، استفاده دیکتاتورها از توان ارتش برای حمایت از شخص خودشان و نیز مقابله با ملت‌ها، انجام مأموریت برای بیگانگان، اداره ارتش از سوی مستشاران استوار بود.
 2. دعوت از ارتش برای رو در رو نشدن با ملت در جریان نهضت اسلامی.
 3. دعوت از مردم برای درگیر نشدن با ارتش و تقدیم گل در برابر گلوله.
 4. دعوت از سربازان برای فرار از پادگان‌ها و خالی کردن دست حکومت پهلوی از توان ملت برای رو در رویی با مردم.
 5. دعوت از ارتش برای پیوستن به ملت.
 6. دعوت به جدا شدن بدنه‌ی ارتش از سران و فرماندهان رده بالای آن و ایجاد تمایز منطقی بین درجه‌داران، سربازان و افسران ارتش از امرای وابسته به حکومت پهلوی.
 7. تهدید فرماندهان طاغوتی به این‌که اگر از سلاح در مقابل مردم استفاده کنند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم آنان را محاکمه خواهند کرد.
- حضرت امام خمینی(ره) با درایت و تیز هوشی و بهره‌گیری از آموزه‌های غنی موجود در دین اسلام، در تمامی بیانات و سخنرانی‌های خود بر چند نکته اصلی تأکید داشتند که بیان آنها باعث زدودن بسیاری از شائبه‌ها می‌گردید، به‌خصوص آن که نیروهای ارتشی در حوزه عمل نیز شاهد تطابق مطالب مطروحه با رفتار مردم و سردمداران نهضت بودند. نکات اصلی مورد نظر معظم‌له عبارتند از:
- الف. تبیین شخصیت واقعی و شأن و منزلت کارکنان ارتش و تأکید بر جدا نبودن ارتش از ملت و عکس آن.

ب. تأکید بر مسلمان بودن آحاد کارکنان ارتش و تبیین وظایف آنان در این باره.
 ج. ایجاد صحت نمودن با کارکنان ارتش و ایجاد فضا برای حضور و مشارکت آنان در ترسیم و تدوین آینده‌ی کشور.
 د. تأکید بر نیاز ملت به ارتش و مشخص ساختن وظیفه‌ی ارتش در راستای پاسداری از مملکت.

ه. تأکید بر استقلال ارتش و ضرورت رهایی آنها از بند وابستگی به استکبار جهانی. امام خمینی(ره) همواره در سخنان و اعلامیه‌های خود به ارتش و ارتشیان به‌دیده احترام می‌نگریستند و گوشزد می‌فرمودند که ارتش باید مستقل و متکی به ملت باشد. در پیام‌ها و سخنرانی‌های امام(ره) هر جا که نوبت به ارتش و نیروهای مسلح می‌رسید، لحن ایشان به‌گونه‌ای می‌شد که گویی همواره با ارتشیان در ارتباط هستند و بسیار مهربانانه با آنان صحبت می‌فرمود. «این‌طور نیست که ملت ما با ارتش مخالف باشد؛ با صاحب منصب‌ها، با درجه‌دارها، با افسرها. این‌ها همه برادرهای ما هستند. ما مخالف با اینها نیستیم، ما با خونخواری‌ها مخالفیم. قوای انتظامی باید باشد و ما آنها را با آغوش باز و برادرانه می‌بوسیم.» (صحیفه امام، جلد پنجم: 461)

در پی سرپیچی از دستورات و استنکاف کارکنان ارتش از رویارویی با مردم در جریان خیزش انقلابی ملت ایران، حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی شتاب بیشتری گرفت. حضرت امام(ره) در این رابطه می‌فرمایند: «من از ارتش محترم ایران سپاسگزارم که در راهپیمایی عظیم تهران (عید فطر سال 1357) و سایر شهرستان‌ها، به روی مردم وطن خواه خویش که از ستم‌کاری پنجاه ساله دودمان پهلوی به جان آمده‌اند، آتش نگشودند و دست خود را به جنایت بزرگی که کار همیشگی فرمانروایان است، آلوده نکردند.» (صحیفه امام، جلد سوم: 456)

امام(ره)، در این کوران عظیم در روزهایی که انقلاب در اوج خود به سر می‌برد، ارتش را «ارتش محترم» خطاب کرده و سپاسگزاری می‌کنند. این پیام‌ها، عبارات و این‌گونه مهربانانه ارتش را مورد خطاب قرار دادن باعث شد که ارتشیان بیشتر به انقلاب عظیم اسلامی بپیوندند. از این رو، به دنبال پیام‌ها، سخنان و استفتاءها، ارتشیان با افتخار و سربلندی در آغوش ملت و انقلاب جای گرفتند.

تردید وجود ندارد که حضرت امام(ره) خصیصه‌هایی را مانند جسارت و اعتماد به نفس واقعی، استکبار ستیزی، حقانیت، منطقی بودن مواضع، صداقت و خلوص سیاسی،

قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی و ارائه طرح برای آینده داشتند. همچنین، مطابق بودن حرف با عمل که به خودی خود مؤید اثبات اصل «سیاست ما عین دیانت ماست» می‌باشد که تمامی این موارد، از جمله عوامل بسیار مهم و تعیین کننده در اوضاع سیاسی دوران انقلاب محسوب می‌گردید. امام خمینی(ره) با اشاره مستقیم به ارتش و تشریح حقایق و به‌ویژه تبیین و تشریح اهداف امریکا در منطقه و ایران و همچنین تحقیری که از این بابت شامل آنان می‌گردید، پرده از واقعیت‌ها برداشته و آنان را توجیه و آگاه می‌ساختند.

یکی از مهم‌ترین حوادث آخرین سال حاکمیت پهلوی، عملکرد سرباز سید حسن حسینی در روز 17 شهریورماه سال 1357 در میدان ژاله تهران بود. این سرباز شهید، اهل تبریز بود، زمانی که دستور شلیک تیر مستقیم به سمت مردم صادر گردید، از جایش بلند شد و به سمت صادرکننده دستور شلیک کرد و چند لحظه بعد نیز به درجه رفیع شهادت نائل گردید. این شهید که به‌عنوان اولین نفر از مجموعه شهدای جمعه سیاه در قطعه 17 بهشت زهرا به خاک سپرده شده است، بر اثر شلیک تیر در شقیقه-اش به شهادت رسید. در اتفاق دیگری، سرباز محمد محمدی خلص و دو نفر از دوستانش، همراه با سلاح و تجهیزات از خدمت گریختند و در مبارزه با حکومت طاغوتی به شهادت رسیدند.

سران حکومت پهلوی که قدرت درک علت بروز این حرکات را نداشتند، زمانی که با این قبیل حوادث مواجه شدند، به‌شدت وحشت نموده و متوجه جایگاه روحانیت و تأثیر مطالب آنها، در اذهان نظامیان شدند. گفتنی است که مادر سرباز شهید در یوم‌الله 17 شهریور، در مراسم چهلم فرزندش سخنرانی غرایبی علیه حکومت پهلوی می‌نماید. (مصاحبه با سرتیپ دوم سیفی، رئیس سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ارتش: 1390)

در همین ارتباط، حضرت امام خمینی(ره) در مصاحبه‌ای که با خبرنگار لبنانی در تاریخ 57/10/10 داشته‌اند، چنین عنوان می‌دارند: «هم اکنون طبق اخبار واصله، مخالفت سربازان و افسران با شاه زیاد است. سربازان از خدمت در ارتش فرار می‌کنند، در بسیاری از موارد فرماندهان خود را کشته‌اند و بسیاری از آنها هم که در ارتش باقی مانده‌اند، موافق با کشتار شاه نیستند و طبیعی است که شاه آخرین امیدهای خود به ارتش را از دست بدهد.» (اداره عقیدتی - سیاسی ارتش، 1365: 32)

روایت بالاترین مقام ارتش شاهنشاهی از عملکرد ارتش در انقلاب

ارتشبد قره‌باغی، در زمان اوج درگیری‌های انقلاب، یعنی ماه‌های دی و بهمن سال 1357 ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران را عهده دار بود. می‌توان گفت وی از روز 26 دی ماه 1357 که شاه ایران را ترک کرد، بالاترین نظامی مسئول و تصمیم‌گیر در کشور بود، از این رو آن چه را که نوشته، یادداشت‌های فردی است که مسئول کلیه امور نیروهای مسلح آن زمان بوده است.

قره‌باغی در کتاب خاطرات خود با نام «اعترافات ژنرال» می‌نویسد: ریاست شهربانی کل کشور پس از خروج شاه از کشور در نامه‌ای به ستاد مشترک ارتش نوشت: «کارکنان شهربانی کل کشور می‌گویند مقلد آیت‌الله خمینی (ره) هستند و نمی‌توانند از دستورات ایشان سرپیچی کنند. مشابه این نامه از طریق نیروی زمینی، هوایی و دریایی ارتش نیز واصل گردیده است.» (قره‌باغی: 203)

به این ترتیب مشخص می‌شود که علت اصلی پیوستن نظامیان و کارکنان نیروهای مسلح به انقلاب، رهبری و مردم این بوده که آنان خود را قشری از اقشار ملت دانسته و در عمق روح و فکر خود با اسلام و مرجعیت پیوند داشته‌اند. به همین دلیل در خیابان‌ها، در کنار مردم غیرنظامی گل‌ها و شیرینی‌های آنان را با کمال میل می‌پذیرفتند. بنابراین، با توجه به وجود چنین ارتشیانی، نه از غرب کاری ساخته بود و نه از حکومت‌های وقت که به همین دلیل تعویض می‌شدند. ارتش استحکام خود را در بدنه و پیکره ملت و انقلاب دید و به آغوش انقلاب و مردم پیوست و کارکنان ارتش اعم از سرباز، درجه‌دار و افسر در این تصمیم‌گیری از هیچ قدرت داخلی و خارجی تأثیر نپذیرفتند. این قبیل نامه‌های رسمی، سند افتخاری در همراه بودن ارتش با انقلاب است. قره‌باغی بارها به نیابت از فرماندهان نیروها اعتراف می‌کند که بیشتر نیروهای مسلح از رهبری انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی طرفداری می‌کردند. در زمان اوج مبارزات انقلابی نیروهای مسلح در بیشتر موارد در برابر مردم بی‌تفاوت، خاموش و نظاره‌گر صحنه، در حاشیه خیابان‌ها بودند و همین شیوه مبارزه منفی نیروهای مسلح، باعث عقب‌نشینی تاکتیکی شاه و تعویض‌های پی در پی دولت‌ها و مهره‌ها گردید.

نظامیان انقلابی برنامه‌های سیاسی خود را در تهران با روحانیون صاحب نفوذی چون مرحوم آیت‌الله انواری، مرحوم آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله شهید مفتح، آیت‌الله شهید

شاه‌آبادی، آیت‌الله ملکی (امام جماعت مسجد همت تجریش) و آیت‌الله مصطفوی (امام جماعت مسجد نیاوران) تبادل و هماهنگ می‌نمودند. در شهرستان‌ها نیز با مراجع بزرگی همچون، آیت‌الله شهید صدوقی در یزد، آیت‌الله شهید مدنی در خرم‌آباد و آیت‌الله شهید دستغیب در شیراز هماهنگی‌های لازم را به‌عمل می‌آوردند. همین امر سبب گردید که مینا در بدنه‌ی ارتش اسلام باشد.

تعدادی از افسران زمینی و هوایی با میدان‌داری شهید صیادشیرازی در اصفهان و مشهد به‌شدت فعال شده و از طریق برقراری ارتباط با روحانیت معظّم، به ساماندهی امور انقلاب در این شهر پرداختند. به‌همین دلیل بود که در فاصله زمانی کمتر از یک ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، انقلاب در شهر اصفهان پیروز تلقی می‌گردید و نظامیان در روزهای 19 تا 22 بهمن سال 1357 در مواجهه با انقلابیون کمترین واکنش انفعالی را از خود نشان دادند.

در شهر کرمانشاه، ستوان دوم احمدی، اولین کسی بود که عکس شاه را در پادگان‌ها به پایین کشید و در جنگ تحمیلی به درجه‌ی رفیع شهادت نایل گردید و درجه‌دار بابایی که در تماس با شهید محراب آیت‌الله مدنی بود، نسبت به پخش اعلامیه و ساماندهی تخلیه تعدادی از پادگان‌ها اقدام می‌نماید. گفتنی است نظامیان یادشده از سوی ساواک دستگیر شدند و اگر انقلاب به پیروزی نمی‌رسید، احتمال اعدام آنان حتمی بود. (سرتیپ دوم سیفی، 1390: 12)

قره‌باغی در قسمت دیگری از کتاب خود نوشته است: «نیروهای حکومت نظامی که عناصری از ژاندارمری، شهربانی و ارتش بودند، از آن به بعد اغلب در گوشه و کنار میادین و چهارراه‌های مهم به‌صورت تماشایی نظاره‌گر صحنه‌های شور و هیجان مردم بودند.» به‌دنبال حوادث میدان ژاله و ایجاد تزلزل روحی در بین نیروهای مسلح و نزدیک شدن ماه محرم، لرزه بر اندام مسئولان حکومت پهلوی می‌افتد. چراکه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر محسوب می‌گردید. لذا به‌منظور پرهیز از هرگونه درگیری، مسئولان حکومت نظامی و دولت که به‌میزان اطاعت‌پذیری نیروهای مسلح از حضرت امام(ره) واقف شده بودند، به مصالحه‌ای دوستانه تن دادند و آن این که راه‌پیمایی روزهای 19 و 20 آذر سال 1357 یعنی تاسوعا و عاشورای حسینی آزاد است. نیروهای حکومت نظامی برای پرهیز از درگیری به خیابان‌های شلوغ وارد نخواهند شد. در تهران عزاداری با جمعیتی حدود 2 میلیون نفر انجام شد و در خیابان‌ها اتفاق خاصی روی نداد.

مشابه این تظاهرات و عزاداری‌ها نیز در سراسر کشور انجام می‌شود و در تعدادی از شهرهای کوچک اتفاقاتی رخ می‌دهد؛ همچنین دو رویداد مهم نیز صورت می‌پذیرد. در همان روز عاشورا در باشگاه افسران گارد جاویدان، حادثه‌ای اتفاق افتاد که دیواره‌های ثبات حکومت پهلوی را به لرزه درآورد. در پادگانی که شدیدترین اقدامات امنیتی و حفاظتی وجود داشت، دو نفر از کارکنان پایور و وظیفه به‌نام‌های گروه‌بان سلامت بخش و سرباز وظیفه امیدی عابد که اسلحه‌دار و کمک اسلحه‌دار بودند، در زمان ناهار نیروهای گارد جاویدان موجود در سالن ناهارخوری را به رگبار می‌بندند. اعلامیه مربوط به این حادثه حاکی از کشته شدن 27 افسر، 41 درجه‌دار و 4 سرباز است.

همچنین، کارکنان نظامی محافظ مقامات سیاسی - نظامی در شهرستان‌ها در چند محل اقدام به تیراندازی به سوی مسئولان می‌کنند که این اقدام نیز بر وحشت آنها بیش از پیش می‌افزاید. در همدان، یک سرباز ژاندارمری به‌سوی آقای خدایاری، استاندار همدان، تیراندازی نموده و او را به شدت مضروب می‌نماید. این سرباز، بلافاصله با برداشتن تجهیزات و مهمات خویش متواری می‌گردد. مجسمه‌های شاه نیز در اصفهان و مشهد سرنگون و به پایین کشیده می‌شوند و مأموران حکومت نظامی هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.» (قره‌باغی: 73)

تأثیر راهپیمایی عظیم دو روزه و حوادث پیش‌آمده در روز عاشورا در تهران و شهرستان‌ها، موجب رعب و وحشت مسئولان حکومت نظامی و دولت گردید. هماهنگی بین دو حادثه ترور، موجب ترس تمامی مسئولان از محافظان خود شد و از همه آنان به‌طور نسبی سلب اعتماد گردید؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌یک دیگر احساس امنیت نمی‌کردند. این حوادث که توسط کارکنان نظامی متعهد، انقلابی و مقلد حضرت امام (ره) یا سایر مراجع به وجود آمد، موجب تزلزل روحی و از هم پاشیدگی مدیریت نیروهای گارد، حکومت نظامی و ارتش گردید (همان: 93 و روزنامه‌ی کیهان، شماره‌ی 15773: 11 بهمن ماه 1357).

شعارهای انقلابی مردم، شامل موضوعاتی همچون «ای برادر مسلمان، تیراندازی علیه هر مسلمان خیانت است به اسلام» که در راه‌پیمایی دو روزه تاسوعا و عاشورا مطرح شده بود، تأثیر زیادی در روحیه افراد نظامی باقی گذاشته بود؛ در حدی که یک مقام مطلع در حکومت نظامی تهران عنوان می‌دارد: وحشت از این که کارکنان مسلح علیه مسئولان قیام کنند، آرامش را از آنان گرفته است (کیهان هوایی، شماره 32: 57/10/27). بعد از فرار شاه، حکومت نظامی تشریفات شده بود. مردم در خیابان‌ها به عوامل حکومت نظامی گل و شیرینی می‌دادند و بزرگترها در خیابان سربازان،

درجه‌داران و افسران را با القابی همچون «فرزندم، پسر و برادرم» صدا می‌زدند که مؤید آن بود که محبتی عمیق بین آنان برقرار شده است.

ارتشبد قره‌باغی در کتاب خاطرات خود نوشته است: «با وجود اعلام حکومت نظامی در کشور، تظاهرات و اعتصابات روز به روز توسعه پیدا می‌کند. تظاهرات شهرستان‌ها جنبه عمومی پیدا کرده و به تدریج مقامات دولتی و بعضی از فرمانداران نظامی در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کنند و با اهالی در میدان‌ها نماز جماعت برگزار می‌نمایند.» (قره‌باغی: 23)

آیا از این واضح‌تر باید مردمی بودن از زبان اول شخص نظامی کشور بیان شود؟ وی هم‌چنین ادامه داده است: «معاونین، وزرا و رؤسای ادارات از شغل خود به‌دلایل متعددی کناره‌گیری می‌نمایند. همین‌که از این افراد مستعفی سؤال می‌شود که چرا کناره‌گیری می‌نمایید، در جواب می‌گویند ما نمی‌خواهیم مانند بعضی از مقامات وزارت‌خانه‌ها و فرمانداران نظامی با حفظ سمت رسمی خود، در تظاهرات شرکت نماییم.» و ادامه می‌دهد «آقای شریف امامی نخست‌وزیر گفت، من از طرز کار فرماندار نظامی سر در نمی‌آورم، چرا قانون حکومت نظامی اجرا نمی‌شود. از همه مهم‌تر دستورات مرا در مورد بازداشت مخالفین اجرا نمی‌کنند و حتی آنان را فراری هم می‌دهند.» (همان: 56)

در تاریخ 1357/10/22 از پاریس فرمان «تشکیل شورای انقلاب» توسط حضرت امام(ره) صادر می‌گردد. رئیس ستاد حکومت نظامی 48 ساعت بعد از صدور فرمان حضرت امام(ره) در فرمانداری نظامی تهران عنوان می‌دارد، فرمان تشکیل شورای انقلاب انضباط و اطاعت را در نیروهای حکومت نظامی از بین برده است. سرلشکر مولوی رئیس پلیس تهران پس از صدور این فرمان، در نامه‌ای به فرماندار نظامی می‌نویسد: «نیروهای تحت امر پلیس فرمانبرداری نمی‌کنند و در حقیقت شهربانی خلع سلاح گردیده است.» سرلشکر رضا ناجی، فرماندار نظامی معدوم اصفهان نیز درباره تأثیر این فرمان بر مردم اصفهان و نیروهای وابسته به حکومت نظامی به نیروی زمینی چنین گزارش می‌دهد: «چند روز است که نظم و انضباط به هم ریخته، تمرد و نافرمانی زیاد شده و آمار غیبت و فرار به‌شدت افزایش یافته است.» (قره‌باغی: 271)

درباره اجرا نکردن دستور فرماندهان در بدنه ارتش و هماهنگی با مقامات انقلاب، قره‌باغی چنین نوشته است: «با پیشرفت تبلیغات علیه حکومت، زمینه مساعدی جهت نفوذ مخالفین در ارتش، روز به روز شدت گرفت تا این‌که اثرات آن به صورت عدم اطاعت

و نافرمانی دسته جمعی در یگان‌های مختلف ارتش ظاهر گردید. «همچنین، قره‌باغی به اجبار اعتراف می‌نماید که عوامل ناشی از اعلام حکومت نظامی، تبلیغات و شب‌نامه‌ها و اعتقادات مذهبی قشر جامعی از نیروهای مسلح، اذیت و آزار کارکنان، اختلاف در سطوح فرماندهان و نفوذ بیش از حد مخالفین حکومت در بدنه ارتش تأثیر بسیار بدی در روحیه و پایداری و دل‌بستگی نیروهای مسلح به وجود آورد تا آنجا که به تدریج بسیاری از آنان به طرف مردم و مخالفین و به خصوص روحانیون کشیده شدند.

اعلامیه‌ها و نوارها از سوی افسران، درجه‌داران و سربازان به داخل پادگان‌ها راه می‌یافت و این اقدامات در روحیه نیروهای مسلح مؤثر افتاد و موجبات افزایش روزافزون تعداد غایبین و فراریان را فراهم ساخت.

دستگیری نظامیان نیز رو به افزایش می‌گذارد. سرلشکر مولوی، رئیس پلیس تهران گزارش می‌دهد: «در بین این‌هایی که دستگیر می‌کنیم، کارکنان نیروی هوایی هم دیده می‌شود.» در همین ارتباط، روزنامه کیهان مورخ 25 بهمن 1357 در صفحه اول خود می‌نویسد: «افسران هوایی زندانی در خاش آزاد شدند.» نظامیان مورد نظر، 14 نفر از افسران نیروی هوایی بودند که در تاریخ 1357/10/6 دستگیر شده و به خاش منتقل گردیده بودند. اگر انقلاب به پیروزی نمی‌رسید و حکومت پهلوی باقی مانده بود، به‌طور حتم تمامی دستگیرشدگان اعدام می‌گردیدند.¹ (بهنام‌گهر، 70:1390)

ارتشبد قره‌باغی ادامه داده است: «می‌دانیم که مذهب رسمی ایران شیعه می‌باشد و اهمیت فوق‌العاده‌ای در نیروهای مسلح دارد و اکثر کارکنان مقلد آقابان علمای دینی هستند که همه‌ی آنان در جریان اغتشاشات علیه دولت و رژیم قیام کردند؛ زیرا تعداد زیادی از کارکنان، مقلد آقای خمینی (ره) بوده و نمی‌توانند برخلاف دستورات ایشان عمل نمایند و همین مسأله باعث شد که به وظایف دینی و ملی خود عمل کنند و به انقلاب بپیوندند و پادگان‌ها را تخلیه و از ارتش فرار کنند و دستورات مافوق خود را اجرا نکنند و به انقلاب ملحق شوند.»

در خاطرات قره‌باغی آمده است که روز 21 بهمن سال 1357 در ستاد کل ارتش، 14 ژنرال قصد داشتند تصمیمات نهایی را برای امنیت کشور اتخاذ نمایند. پیشنهاد

1. اسامی این عده عبارت است از: غلامرضا زندیان، حسین عادل، محمد سرلک، رحیم پناهی‌ها، محمد طالبیان، عبدالعلی پزشکی، حاج احمد کرمانی، محمدحسین وظیفه‌خواه، فضل‌الله رحیمیان، ام‌الله شاکری، منصور مجتبی‌زاده، عطالله بازرگان و مسعود اقدم رشتی.

امریکایی‌ها روی میز این جلسه به این شرح قرار داشت: «اگر قتل عام عمومی انجام دهید، برای 30 سال استقرار سلطنت و حکومت شاهنشاهی را تضمین می‌نمایید.» در این جلسه موج اعتراض‌ها بلند می‌شود که روی چه کسانی باید آتش بریزیم. قره‌باغی اعتراف می‌کند که در آن جلسه، نظامیان ارشد هم با تیراندازی به سمت مردم مخالفت نموده و به‌همین دلیل پیشنهاد امریکایی‌ها رد شد و سرانجام رأی به پیوستن به مردم داده می‌شود (قره‌باغی: 346).

به این ترتیب، با انضباط‌ترین ارتش خاورمیانه که به‌عنوان الگو در سطح منطقه مطرح بود، به‌واسطه فطرت اسلامی‌شان و در راستای پای‌بندی به فرامین رهبر انقلاب(ره)، شروع به تمرد و بی‌انضباطی نموده و با غیبت‌ها و فرارهای مکرر باعث از هم‌پاشیدگی ساختار ارتش شدند و مهم‌ترین و آخرین نقطه اتکای سردمداران حکومت پهلوی را از آنان گرفتند. در این وضعیت بود که زمینه شکوفایی هرچه بیشتر برای پیروزی سریع‌تر انقلاب فراهم گردید و دیگر موانع موجود، یکی پس از دیگری از سر راه برداشته شد تا خواسته‌های ملت مسلمان ایران تحقق یابد و انقلاب اسلامی ایران پیروز شود.

رابطه ارتش و مردم پس از ورود امام خمینی(ره) به ایران

حضرت امام(ره) در مصاحبه با رادیو کانادا درباره موقعیت شوروی پس از پیروزی انقلاب که در یازدهم آذر 1357 در نوفل لوشاتو در پاسخ به این سؤال که «چه تعدادی از افراد را حضرت آیت‌الله تصور می‌کنند باید قربانی از بین رفتن شاه بشوند؟» چنین می‌فرماید: «تا شاه چه تعدادی را بکشد.» همچنین، در سؤال دیگری در ارتباط با ارتش و طرح این مطلب که «ارتش ایران را امریکایی‌ها تعلیم داده‌اند و نسبت به شاه وفا دارند. چنانکه شاه سقوط کند، چه کسی ارتش را کنترل می‌کند؟» پاسخ می‌دهند: «بعضی از افراد طبقه اول ارتش به شاه وفادارند، ولی رده‌های بعد این‌طور نیستند.» (صحیفه امام، ج 5: 158)

به این ترتیب معظّم‌له، به‌وضوح حساب نیروهای ارتش را از شاه و عمده نیروهای مؤمن و مسلمان را از سران رژیم طاغوت جدا نموده و حمایت مستقیم خود را از آنان ابلاغ می‌فرماید. این موضوع، پیامی بسیار شفاف برای آحاد کارکنان ارتش و قوای انتظامی داشت که نتایج آن در رفتار بعدی نیروهای ارتشی به وضوح قابل مشاهده بود. در چهارم بهمن ۱۳۵۷ چند هزار ارتشی شامل افسران، همافران و درجه‌داران نیروی

هوایی و اعضای خانواده‌های آنان برای نشان دادن حمایت خود از امام خمینی(ره) به منزل مرحوم آیت‌الله طالقانی رفتند و شعار «ما کارکنان هوایی هستیم - ما منتظر خمینی(ره) هستیم» سر دادند. سرانجام انتظارها به پایان رسید و پس از چندین بار به تعویق افتادن ورود حضرت امام(ره)، در روز 12 بهمن 1357 رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از سال‌ها مبارزه و حدود 14 سال تبعید از طریق فرانسه وارد تهران شدند و این یکی از زیباترین صحنه‌های خلق شده از سوی نظامیان در ارتباط با روز ورود حضرت امام(ره) به کشور است که شاید بتوان از آنها به‌عنوان تیر خلاص ارتشیان به نظام شاهنشاهی یاد نمود.

ایجاد اولین حلقه‌های محافظان مسلح متشکل از افسران، درجه‌داران و همافران نیروی هوایی به دور حضرت امام(ره) برای محافظت از معظمله در فرودگاه مهرآباد، پرواز بدون مجوز یک فروند بالگرد ارتشی به‌وسیله افسری به نام سیدین و یک نفر درجه‌دار نیروی هوایی برای انتقال ایشان از بین جمعیت حاضر در خیابان‌ها - که مانع حرکت خودروی امام(ره) گردیده بودند - به بهشت زهرا، نصب بلندگوهای داخل بهشت زهرا از سوی نیروهای گارد و رهبری مردم در بیان شعارهای انقلابی و طرح شعار «الله اکبر» به‌جای دست زدن که تمام موارد ظرف یک صبح تا ظهر انجام پذیرفته و همه مردم آن را شاهد و ناظر بودند، در وضعیتی که حاکمیت فرماندهان ارتش شاهنشاهی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور موسوم به ساواک، هنوز پابرجا بود، همه اقدام‌های مثبت و تأثیرگذاری بودند که در نظر آگاهان، عمق ارادت و اخلاص ارتشی‌ها را نسبت به انقلاب و حضرت امام(ره) نشان می‌داد.

عصر دوازدهم بهمن شهید(سروان) کلاهدوز¹ - افسر گارد جاویدان شاهنشاهی،

1. شهید سرلشکر پاسدار یوسف کلاهدوز، در سال 1344 به‌عنوان دانشجوی دانشکده افسری به استخدام ارتش درآمد. ایشان، دوره زرهی را طی کرده و در گارد جاویدان مشغول به‌خدمت می‌گردد. سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب و در همراهی با تعداد دیگری از نظامیان همچون شهید سرلشکر اقارب پرست علیه نظام ستم‌شاهی به مبارزه می‌پردازد. با تشکیل سپاه پاسداران، شهید کلاهدوز با درجه سروانی به آن نهاد منتقل و مشغول به‌خدمت می‌گردد. ایشان با هماهنگی شهید نامجو و بهره‌گیری از کتابخانه دانشکده افسری، نسبت به تدوین آیین نامه‌های سپاه اقدام نموده است. همچنین، اولین برنامه‌های آموزشی - کاربردی سپاه را در سه حوزه زمانی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت برای سپاه پاسداران طرح‌ریزی، تنظیم و اجرایی کرد. (کلاهدوز، 101:1390) او در سال 1358 طرح ساخت آر.پی. جی را ارائه کرد و مقدمات ساخت آن را در سپاه فراهم آورد. همچنین، در هشتم شهریور 1360 در جلسه شورای امنیت کشور در دفتر نخست‌وزیری به دلیل انفجار بمب که منجر به شهادت دکتر باهنر و رجایی گردید، مجروح شد.

قبل از انتخاب سردار محسن رضایی به سمت فرماندهی کل سپاه پاسداران، شورای فرماندهی سپاه، در اجرای دستور حضرت امام(ره) برای معرفی یک نفر برای انتصاب به‌عنوان فرمانده سپاه، شور نموده و شهید کلاهدوز را که تا آن مقطع نیز به‌عنوان قائم مقام مرتضی رضایی مشغول به‌کار بوده است، با هفت رأی انتخاب می‌نمایند، اما ایشان به‌شدت در مقابل این انتخاب مقاومت نموده و پیشنهاد می‌نماید که سردار محسن رضایی که تنها سه رأی آورده بود، به‌جای ایشان، از سوی شورا به محضر حضرت امام(ره) معرفی گردد. این نظریه، با اصرار شهید کلاهدوز مورد موافقت اعضای شورا قرار

نظامی که بلافاصله بعد از ترور تعدادی از افسران گارد شاهنشاهی، موضوع را به بیرون از مجموعه منتقل نمود و باعث گردید تا اطمینان شاه از آخرین و مستحکم‌ترین پایگاهش، یعنی لشکر گارد جاویدان سلب گردد- همراه شهیدان نامجو^۱ و اقارب‌پرست^۲ و

گرفته و مراتب به استحضار معظم‌له رسیده که بعد از تصویب ایشان، سردار محسن رضایی به مقام فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منصوب شده و شهید بزرگوار سردار سرلشکر کلاهدوز نیز به‌عنوان قائم مقام ایشان مشغول به خدمت می‌گردند. (منصوری، 1389: 35)

1. سرهنگ(سرلشکر) شهید سیدموسی نامجو، در 26 آذر 1317 در بندر انزلی به‌دنیا آمد. در مهرماه 1337 وارد دانشکده افسری نیروی زمینی شد و در سال 1340 به درجه ستوان دومی نائل آمد. نامجو پس از گذراندن دوره مقدماتی رسته توپخانه به دانشکده افسری منتقل شد و با سمت استادی گروه نقشه‌برداری هیئت علمی شروع به کار کرد و با حدود بیست سال تدریس در دانشکده افسری، با تلاش پیگیر خود استاد نمونه شد. ایشان، علاوه بر تدریس در دانشکده افسری در مدارس عالی تکنیک و تهران، انستیتو راه و ساختمان «مجمع آموزشی انقلاب» و انجمن فرهنگی کاخ دانش تدریس می‌کرد و به زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنایی داشت.

فعالیت‌های مبارزاتی نامجو پس از قیام 15 خرداد 1342 شکل گرفت و در ادامه آن در سال 1346 به یک گروه سیاسی - نظامی پیوست. او اولین عضو نظامی آن گروه محسوب می‌شد که در آن محمد منتظری، عباسپور، کلاهدوز، آیت و بعضی دیگر فعالیت می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نامجو به برنامه‌ریزی آموزشی و اداری و کارگزینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخت و عضو هیئت علمی دانشکده افسری شد. وی علاقه زیادی به دانشکده افسری داشت و اوقات زیادی از وقت خود را صرف این دانشکده می‌کرد و به آن امید بسیاری داشت. او درصدد بود که دانشجویان دانشکده افسری را در حین آموزش‌های نظامی از تعلیم والا و انسان‌ساز مکتب اسلام بهره‌مند نماید.

در شهریور 1358 به سمت فرمانده دانشکده افسری منصوب شد و با توجه به لزوم انقلاب فرهنگی و در جهت تحقق اصل 144 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خدمات ارزنده‌ای در تحولات پرورشی و آموزشی دانشکده افسری ارائه داد. شهید نامجو در تیرماه 1360 و پس از شهادت دکتر مصطفی چمران از سوی امام خمینی(ره) به‌عنوان نماینده ایشان در شورای عالی دفاع انتخاب شد. سپس در کابینه دکتر باهنر به سمت وزیر دفاع منصوب گردید. نامجو در شامگاه هفتم مهرماه و بر اثر سقوط هواپیمای سی-130 در منطقه کهریزک تهران همراه با تعداد دیگری از فرماندهان ارتش و سپاه و همچنین، برادرش «رسول نامجو» به شهادت رسید. (کاظمی، 1389: صص 433 و 434 و 435)

2. سرهنگ(سرلشکر) شهید حسن اقارب‌پرست در سال 1325 در اصفهان به‌دنیا آمد، کودکی را در میان جَوّ مذهبی و معتقد خانواده سپری کرد و وارد دبیرستان شد. با ورود به دبیرستان، فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی او شدت یافت. در سال 1343 وارد ارتش شد و دوره دانشکده افسری را در کنار دوستانی چون شهید کلاهدوز و زیر نظر استادانی چون شهید نامجو با موفقیت گذراند. ایشان، برای گذراندن دوره مقدماتی زرهی به شیراز منتقل گردید. او که همیشه از کارکنان ممتاز ارتش بود، در سال ۱۳۵۳ برای دومین بار به امریکا عازم شد. در بازگشت به عتبات عالیات رفته، در نجف به حضور حضرت امام خمینی(ره) مشرف گردید. شهید اقارب‌پرست در ملاقاتی که با ایشان داشت، با اعلام بیعت، آمادگی خود را برای انجام هر نوع فعالیت سیاسی و مبارزاتی اعلام نمود.

در سال 1354 تکلیف خود و هم‌زمانش را این‌گونه اعلام داشته است: «در این خصوص ما به‌طور دقیق بررسی نموده‌ایم، باید در ارتش بمانیم و به رموز و فنون نظامی آگاهی پیدا کنیم؛ چرا که اگر ما سنگر را خالی کنیم، جایمان را گروهی بی‌دین و خدانشناس پر خواهند کرد و این برای اسلام عزیز خطر بزرگی است.» اقارب‌پرست در بهمن ماه سال 1357 به مدرسه رفاه- ستاد استقبال از امام (ره)- پیوست و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در «کمیته نظامی انقلاب» در ستاد مشترک ارتش، حضوری فعال یافت. وی پس از انسجام اولیه ارتش به «داره دوم ستاد مشترک» منتقل شد و با شروع جنگ تحمیلی داوطلبانه به «لشکر ۹۲ زرهی» رفت و در خرمشهر مشغول به خدمت گردید. اشتیاق وی برای خدمت در مناطق عملیاتی در وضعیتی صورت پذیرفت که ایشان کاندیدای ریاست ستاد مشترک ارتش و حتی تصدی پست وزارت دفاع نیز بود.

شهید اقارب‌پرست با پیروزی انقلاب، حیاتی دوباره در رگ‌های جاری شد و در راستای سالمسازی و تقویت ارتش جمهوری اسلامی ایران فعالیت نمود. هنگامی که اولین ضربات سخت مستکبران به انقلاب اسلامی در قالب حمله عراق به مرزهای کشور آغاز شد، به خرمشهر رفت و همراه دیگر رزمندگان به دفاع از آن پرداخت، اما در آخرین روزهای مقاومت خرمشهر، با گلوله دشمن از ناحیه گلو مجروح و به تهران منتقل گشت. او پس از سقوط خرمشهر و بهبودی زخمش به آبادان رفت و گردان المهدی را با همکاری بسیجیان سازماندهی نمود. اوایل سال 1362 پس از دو سال

چند نفر نظامی دیگر، به مدرسه رفاه رفته و خود را به کمیته استقبال از حضرت امام(ره) معرفی می‌کنند. این افراد، اولین هسته کمیته نظامی انقلاب را در قبل از 22 بهمن 1357 تشکیل می‌دهند (کلاهدوز، 1390: صص 74 و 76).

راهبرد انقلابیون در قبال نظامیان با تحلیل سخنان امام خمینی(ره) در بهشت‌زهرا در ورود ایشان به میهن اسلامی در دوازدهم بهمن ماه 1357 آشکار شد. ایشان در آن روز در آغوش ملت فرمودند: «ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکایی و اجنبی باشد، من تشکر می‌کنم از قشورهایی که متصل شدند به ملت، این‌ها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملت‌شان را حفظ کردند.» همچنین، امام خمینی(ره) در پیام دیگری به ارتش فرمودند: «از ارتش می‌خواهم هرچه زودتر به ما متصل شود. ارتشیان فرزندان ما هستند، ما به آنان محبت داریم و باید به دامن ملت بیایند، عظمت ما عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش... ارتش و ملت از همدیگر هستند، ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیف‌شان را با او معین کنند.»

سرانجام نصایح و پند و اندرز این پیر فرزانه مؤثر واقع گردید؛ طوری که در پانزدهم بهمن ماه سال 1357 صدها تن از افراد نیروی زمینی و هوایی با لباس نظامی به محل اقامت امام خمینی(ره) رفته و وفاداری خود را نسبت به ایشان ابراز داشتند. نظامیان در این بازدید، شعار «ما همه سرباز توایم خمینی - گوش به فرمان توایم خمینی» را سر دادند. علاوه بر این در همین روزها گزارش شد که تعداد زیادی از افسران نیروهای سه‌گانه به دیدار امام(ره) شتافته‌اند. در همین روز حدود 1500 نفر از کارکنان نیروی هوایی و هوانیروز اصفهان نیز با پیوستن به اجتماع مردم با آنان به راهپیمایی علیه حکومت بختیار در اصفهان پرداختند.

در شانزدهم بهمن 1357 نیز گزارش شد امام خمینی(ره) حمایت افسران بازنشسته‌ای را که به‌خاطر مخالفت با شاه از ارتش ایران تسویه شده‌اند، جلب کرده است. در چهارمین روز اقامت امام(ره) در ایران ده‌ها افسر درجه‌دار سرباز و همافر در زمره هزاران ایرانی بودند که برای اعلام پشتیبانی به محل اقامت ایشان رفتند. در این روز مرحوم صادق خلخالی به

خدمت در تهران دوباره به جنوب بازگشت و در لشکر 92 زرهی اهواز به فعالیت‌هایش ادامه داد. همیشه می‌گفت: «نور الهی در آنجا [جبهه] متجلی است، آنجا جایگاه تزکیه نفس است.» سرانجام در 25 مهرماه سال 1363 هنگامی که به همراه عده‌ای از فرماندهان از جزایر مجنون بازدید می‌کرد، مورد اصابت گلوله خمپاره‌ای قرار گرفت و به شهادت رسید. (www.rasekhoon.net)

نمایندگی از امام(ره) خطاب به نظامیان و خانواده‌های آنان گفت: «ارتشیان در هر کجا که باشند، فرزند گرامی مردم و امام(ره) هستند.» روز نوزدهم بهمن نیز که به روز «نیروی هوایی» معروف است، گروه زیادی از کارکنان نیروی هوایی در تظاهرات و راه پیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کرده، سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی(ره) به اقامتگاه ایشان رفتند. این اقدام و خبر و تصویر مربوط به آن در تمام محافل داخلی و خارجی انعکاس شدیدی یافت.

شهید کلاهدوز، فردی بود که برای اولین بار خبر قطعی وقوع کودتا را در بیست و یکم بهمن سال 1357 به اطلاع دفتر حضرت امام(ره) در مدرسه علوی رساند. همچنین این شهید بزرگوار، در همان شب و برای اطمینان خاطر بیشتر اقدام به خارج ساختن تمامی سوزن‌های مربوط به توپ‌های 200 تانک مستقر در لشکر گارد جاویدان نمود تا اگر این تانک‌ها، فردا از پادگان خارج شده و در مواجهه با مردم قرار گرفتند، قادر به تیراندازی علیه انقلابیون نباشند (کلاهدوز: 76).

در صبح روز بیست و یکم بهمن ماه، دفتر امام خمینی(ره) با انتشار اعلامیه‌ای صحت عکس منتشر شده را در روزنامه کیهان که ستاد بزرگ ارتشداران آن را جعلی خوانده بود، تأیید کرد. این تأیید حرکت افسران، همافران و درجه‌داران را نهایی کرد. در همین روز دولت با انتشار اطلاعیه‌ای مقررات منع عبور و مرور و حکومت نظامی جدیدی را ابلاغ کرد. امام خمینی(ره) در اعلامیه‌هایی به مردم توصیه کردند که به این مقررات توجه نکنند و به خیابان‌ها بیایند. به نظر می‌رسید که انقلابیون در جلب حمایت فرماندهان ارشد نظامی با مشکلاتی مواجه شده باشند. در ساعت 20:30 روز بیستم بهمن 1357 تلویزیون برنامه ویژه‌ای را در ارتباط با رویدادهای مربوط به بازگشت امام(ره) به تهران پخش کرد. این برنامه هیجان زیادی در میان نظامیان در پادگان دوشان تپه تهران به وجود آورد. درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای گارد شاهنشاهی از اواخر شب بیستم بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد.

در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی(ره) هنرجویان نیروی هوایی نسبت به ایشان ابراز احساسات کردند. افراد گارد شاهنشاهی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر کارکنان نیروی هوایی وارد عمل شدند و زد و خورد و تیراندازی بین آنان شروع شد. با انتشار خبر شورش پادگان نیروی هوایی، مردم برای یاری آنان به دوشان تپه روی آوردند و وارد پادگان شدند. تعدادی از نظامیان، مردم را به داخل

پادگان‌ها بردند و با باز کردن در اسلحه‌خانه و استفاده از سلاح موجود با افراد گارد شاهنشاهی به مبارزه پرداختند. در این میان شماری از کارکنان نیروی زمینی هم به نظامیان انقلابی پیوستند و سرانجام، انقلاب اسلامی پیروز گردید.

به وضوح مشخص و مبرهن است که سران ارتش، بنا به اجبار و در مسیری که آحاد کارکنان ارتش و به‌طور کلی نیروهای مسلح به آنها اجبار و الزام نموده بودند، اعلامیه بی‌طرفی ارتش را در روز بیست و دوم بهمن سال 1357 صادر نموده و به ملت پیوستند. به عبارتی صریح‌تر، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی را آحاد کارکنان ارتش با تمکین از حضرت امام(ره) ایفا نمودند.

در همین ارتباط، حامد کلاهدوز، فرزند شهید بزرگوار کلاهدوز چنین تعریف نموده است: «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پدرش مرتب به مأموریت‌های طولانی مدت می‌رفت. یک بار، بعد از گذشت یک ماه به خانه بازگشته بود تا ساعاتی را در کنار آنها بگذراند که آیفون زنگ می‌زند و یکی از دوستان قدیمی‌اش در حالی که یک دستش را باندپیچی کرده بود، وارد می‌شود. شهید کلاهدوز، ایشان را در آغوش می‌گیرد. آن مرد می‌گریست و گاهی نیز با چشمانی تر می‌خندید. حامد گوش‌هایش را تیز می‌کند و متوجه می‌شود که این مرد، یکی از کسانی بوده که پدرش به‌عنوان خدمه تانک‌های گارد جاویدان انتخاب نموده و به آنها سفارش کرده بود تا به مردم آسیبی نرسانند. شهید کلاهدوز گفته بود، «اگر شما این تانک‌ها را نبرید، ممکن است به افرادی بدهند که بخواهند به مردم تیراندازی کنند.»

صبح روز 22 بهمن تانک‌ها به خیابان‌ها می‌آیند، اما براساس سفارش شهید کلاهدوز، تانک‌ها را منحرف نموده و به درختان و دیوارها می‌کوبند تا از کار بیفتند. مردم که نمی‌دانستند کدام افسر انقلابی یا شاه‌دوست است، با دیدن برخورد تانک با درخت، اقدام به پرتاب کوکتل مولوتف روی آن می‌نمایند. خدمه تانک نیز در حین خروج دچار سوختگی می‌گردند. شهید کلاهدوز درباره این افراد گفته است: «آن‌هایی [ارتشیانی] که هم قسم بوده‌اند و توی تانک به دست مردم کشته شده‌اند، مظلوم‌ترین شهدای انقلاب هستند. هیچ‌کس ندانست چه خدمتی به انقلاب کردند و چه‌طور نقشه کودتای سران ارتش را نقش بر آب کردند.» (کلاهدوز: 84 و 85)

پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حفظ وحدت و انسجام ارتش امری بسیار مهم و ضروری می‌نمود. این امر در حالی بود که کارکنان ارتش در مواجهه با مردم ناآگاه و ایادی گروهک‌ها و عناصر خودفروخته و جاسوسان دیگر کشورها، به شدت مشکل داشته و مرتب باید در جهت اثبات خویش و وفاداری به انقلاب قدم برمی‌داشتند. شاید به همین دلایل است که ما شاهدیم عمده پیام‌ها و بیانات رهبر کبیر انقلاب (ره) در آن ایام بر وحدت بین مردم و نیروهای مسلح متمرکز شده و ایشان بر حمایت از نیروهای مسلح و به‌خصوص ارتش و تعرض نمودن به آنها تأکید و اصرار داشتند.

اما از موضوعات مهم آن ایام، بیان این واقعیت است که بروز این وضعیت باعث نشد تا لحن و فحوای کلام حضرت امام (ره) نسبت به ارتش دچار تغییر و تضعیف شود، بلکه ایشان بعد از سرنگونی حکومت و بدست گرفتن قدرت، با صلابت و قدرت و در عین حال با ملاحظت و رأفت بیشتری نسبت به ارتش صحبت نموده و تمامی آحاد ملت را نیز به انجام این فریضه مهم ترغیب می‌نمایند. این رفتار، از لحاظ مدیریتی فوق‌العاده ارزشمند بود و به جز مردان خدا، از عهده فرد دیگری ساخته نبود.

تأثیر این رویه فرماندهی، به قدری عمیق و گسترده بود که تا سال‌ها بعد و به خصوص در طول دفاع مقدس، اثرات ناشی از آن به راحتی قابل احصاء و مشاهده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مسائل مهم، چگونگی رفتار با ارتش باقی مانده از دوران طاغوت بود. برخی از گروه‌های سیاسی که بعدها به روی انقلاب اسلحه کشیدند و در خدمت صدام و امریکا درآمدند، در آن روزها شعار انحلال ارتش و تشکیل ارتش توحیدی را سر دادند و سعی می‌کردند در درون سازمان ارتش اخلال ایجاد کنند و سلسله مراتب آن را به هم ریخته تا امکان استفاده از ارتش در خدمت آرمان‌های مردم میسر نگردد.

سازمان چریک‌های فدایی خلق در 1357/11/25 در بیانیه‌ای اعلام می‌نمایند، ارتش پس از انحلال باید از طریق تشکیل سازمان‌های مسلح دفاع و مقاومت توده‌ای به وجود آید، شورای انقلاب نیز باید از درون کمیته‌ها و کانون‌های اعتصاب به وسیله نمایندگان منتخب تشکیل شود. سازمان منافقین یا به اصطلاح مجاهدین خلق نیز اعلام می‌کند ما اعتقاد داریم که ارتش توده‌ای باید از نیروهای تشکیل شود که ارتش قبلی را درهم شکستند، این‌ها مردم بودند، سربازان، همافران و مردمی که به پادگان‌ها حمله و

آن‌ها را تسخیر کردند، توده مردم، کارگران و زحمت کشان در اینجا نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند، ارتش جدید ما باید فقط از این نیروها تشکیل شود.

جبهه دموکراتیک ملی ایران نیز در اعلامیه‌ای اعلام می‌دارد: در مبارزه متحد و آشتی‌ناپذیر نیروهای خلق ضد نیروها، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، نظامی و فرهنگی، استبداد واپسته به امپریالیسم خواسته‌هایی را مطرح و اجرای آنها را ضروری می‌داند. در ادامه و در یکی از بندها نیز به محو بنیادها و نهادهای ضد انقلابی ارتش و احتراز از بازسازی آن به‌طوری که محلی برای سپاهی‌گری حرفه‌ای در فرهنگ انقلابی ایران باقی نماند، اشاره نموده است (کیهان، شماره‌ی 10636:1357).

از سویی دیگر، بررسی انقلاب‌ها در جهان نشانگر این است که انقلابیون چه در روند شکل‌گیری انقلاب و براندازی نظام حاکم و چه پس از کسب پیروزی و برپایی یک نظام جدی تا مدت‌ها ناگزیر از مقابله و درگیری و رزم با عناصر نیروهای مسلح واپسته به نظام قبلی بوده‌اند که مستقیم یا در کنار سایر عناصر و گروه‌های ضد انقلاب به جنگ و رویارویی با انقلاب برمی‌خیزند، اما بدنه مردمی ارتش ایران بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی، به‌جای رودررو قرار گرفتن با انقلابیون به دفاع از انقلاب و مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب (تجزیه‌طلبان داخلی) برخاست و نیروهای مردمی را در حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب در کنار خود گرفت.

گروهک‌های ضدانقلاب که یگان‌های سازمان یافته ارتش را سد راه وصول به اهداف خود می‌دیدند، در جهت تضعیف و انحلال ارتش قیام نموده و با بهره‌گیری از عوامل نفوذی خود در سازمان‌های دولتی و یگان‌های ارتش، بیشترین آسیب‌ها را به ساحت ارتش وارد نمودند. این در حالی بود که حضرت امام (ره) و تعدادی از مسئولان جمهوری اسلامی از بقاء و موجودیت ارتش پشتیبانی می‌کردند. این حمایت، منحصر به بعد از پیروزی انقلاب نبود؛ زیرا معظم‌له در مقطع تشکیل شورای انقلاب با عنایت به شناختی که از جامعه ارتش و سرلشکر قرنی - اولین شهید در حوزه کارگزاران نظام - داشتند، مقرر فرمودند تا ایشان به‌عنوان تنها فرد نظامی و ارتشی در این شورا حضور یابد.

در بررسی هریک از این عوامل و موارد مشابه که تضعیف قدرت رزمی ارتش را به‌همراه داشت، دست ضد انقلاب در آستین تمامی آنها آشکار می‌گردد. در وضعیتی که پخش شایعه‌ی انحلال ارتش از سوی ضدانقلاب و عناصر مغرض، زمینه‌های بلاتکلیفی و

کاهش شدید روحیه کارکنان پایور ارتش را فراهم می نمود، فرمان رهبر کبیر انقلاب (ره) در تاریخ 57/12/9 که در آستانه ترک تهران و عزیمت به قم صادر گردید، شایعات را خنثی و بی اثر می نماید: «ما می دانیم که شکست دشمن مرهون پیوستن جناح‌هایی از نیروها و سایر مأموران دولتی به ملت بود.» معظّم له در قسمت دیگری از فرمایشاتشان می فرمایند: «من به ملت ایران اکیداً هشدار می دهم که دولت باید ارتش ملی قوی و با روحیه داشته باشد تا قدرت حفظ کشور را داشته باشد. ملت محترم باید در تقویت روحی ارتش و افسران کوشش کنند ... امروز حمله به پادگان‌ها مخالفت با انقلاب اسلامی است.» (اداره عقیدتی - سیاسی ارتش، 1365:45)

با رهنمودهای حکیمانه امام (ره)، ارتش برای صیانت از انقلاب و دفاع از کشور حفظ گردید و نیت پلید استکبار و دشمنان انقلاب نقش بر آب شد، اما فشار نیروهای ضد انقلاب روی ارتش با هدف فروپاشی آن کماکان ادامه داشت. رهبر کبیر انقلاب (ره) با درایت خاص خود به وضوح به نیت شوم استکبار که از زبان عناصر فریب خورده ناآگاه گفته می شد، پی برده بودند و اطمینان داشتند که دشمنان چگونه می خواهند تار و پود ارتش را از هم بپاشند.

در شانزدهم دی سال 1358، موقعی که نمایندگان درجه داران ارتش برای تصویب طرح شورا و طرح ایجاد ارتش بی طبقه توحیدی به حضورشان می رسند و خواسته‌های خود را مطرح می نمایند، در پاسخ چنین اظهار داشتند: «تصفیه باید بشود، ولی زمان می خواهد، شما خودسرانه تصفیه نکنید که هرج و مرج می شود و این همان چیزی است که خارجیان به خصوص امریکایی‌ها می خواهند. آنان می خواهند مملکت را به نیستی بکشند و تبلیغات منفی می کنند تا ثابت نمایند ما قیّم می خواهیم. سعی کنید جلوی کار آنان را بگیرید و روی پای خودتان بایستید، طوری رفتار نکنید که آنان تبلیغ کنند ارتش، ژاندارمری، شهربانی و خلاصه قوای مملکت از هم پاشیده شده، خواهش می کنم برای رضای خدا، استدعا دارم این ارتش را نگه دارید و از هرج و مرج جلوگیری کنید.»

این فرمایشات حضرت امام (ره) که نشأت گرفته از بصیرت عمیق و ریشه دار ایشان نسبت به ارتش بود، شباهت و اعتباری مانند آن جمله تاریخی معظّم له در ارتباط با سپاه پاسداران دارد که در تاریخ بیست و نهم مرداد سال 1358 و خطاب به دو عضو شورای فرماندهی سپاه در خصوص «نوید آینده‌ای خوب» فرمودند: «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود.» و در مجموع این معنی را به اذهان متبادر می سازد که رهبر کبیر

انقلاب (ره) ارزش و اعتباری یکسان برای ارتش و سپاه قائل بودند (صحیفه حضرت امام: جلد نهم).

از اتفاقات مهم در اولین روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ترور سپهبد شهید قرنی، به‌عنوان اولین شهید عداوت دشمنان انقلاب با این نظام نوپا بود.¹ اگر آن را در کنار ترور استاد شهید مطهری که در کمتر از بیست روز بعد از آن اتفاق افتاد، قرار دهیم این نتیجه مهم تداعی می‌شود که دشمنان، تمامی تلاش خویش را متوجه از بین بردن مؤثرترین و وفادارترین یاران حضرت امام (ره) نموده بودند که در این میان، ارتشی‌ها در اولویت قرار می‌گیرند. این امر مهم، می‌تواند به‌عنوان یکی از اسناد ویژه و تعیین‌کننده درباره کارکنان ارتش با فرمانده و مقتدای خویش، حضرت امام خمینی (ره) در سال‌های اولیه انقلاب محسوب گردد. این امیر سرافراز ارتش اسلام، به‌رغم مدت کوتاه تصدی مسئولیت خویش رفتارهای بزرگی را از خود نشان داده است. شهید سپهبد

1. شهید سپهبد قرنی در سال 1292 شمسی دیده به جهان گشود. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی وارد ارتش شد و در این مسیر رشد کرد و در دانشکده افسری صاحب معلومات نظامی شد. قرنی از همان ابتدا به‌دلیل عشق به مفاهیم مذهبی دنباله‌روی تعالیم امام خمینی (ره) شد و در سال 1337 به‌همراه عده‌ای از همکاران خود تصمیم گرفت که علیه رژیم منحوس پهلوی دست به کودتا بزند. این طرح لو رفت و او به زندان محکوم شد. قرنی در طول سال‌های مبارزه خود، شش سال زندان را در دو نوبت به جان خرید و از سال 1345 که از زندان دوم آزاد شد، تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، حدود 12 سال تحت تعقیب و کنترل ساواک قرار داشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی امام خمینی (ره) به‌عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب انتخاب شد و در مهم‌ترین و بحرانی‌ترین ایام یعنی تنها یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در روز 23 بهمن 1357 ریاست ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی به ایشان واگذار می‌شود. وی در روز بیست و چهارم بهمن 57 در دفتر ریاست ستاد ارتش، تمثال حضرت امام خمینی (ره) را نصب کرده و سپس خطاب به حاضران گفت: «ارتش شاهنشاهی که می‌گفتند از مجهزترین ارتش‌های دنیاست و شاید هم از لحاظ وسایل و تجهیزات چنین بود، از آنجا که ایمان و اعتقاد نداشت، ظرف چند ساعت متلاشی شد. افراد یک ارتش اول باید مؤمن باشند، درثانی، آرمان آنان حفظ استقلال میهن باشد نه حمایت از یک فرد. ارتش ایران قبل از این تبدیل به یک ارتش شخصی شده بود و دیدیم که چه زود متلاشی شد.»

شهید قرنی فعالیت خود را برای تصفیه و بازسازی و توان مکتبی بخشیدن به ارتش آغاز کرد. مدت مسئولیت او در نظام جمهوری اسلامی فقط 43 روز - از 23 بهمن 57 تا 7 فروردین 58 - بوده است. مدتی هرچند کوتاه اما در مقطعی حساس از تاریخ انقلاب که لحظه لحظه آن آبیستن حوادثی بزرگ در ابعاد مختلف، به‌ویژه در بعد نظامی بود. از دید نیروهای ضد انقلاب که با وابستگی به بیگانگان از جمله رژیم بعث عراق، از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی دست به ایجاد آشوب و بلوا در بسیاری از شهرها و به‌خصوص استان کردستان زدند و تا آنجا پیش رفتند که پادگان کردستان را تصرف و غارت کردند، گناه بزرگ سپهبد شهید قرنی این بود که با تمام وجود از سقوط پادگان سنجج جلوگیری کرد و اجازه نداد که به سرنوشت دیگر مراکز نظامی که با خیانت برخی افراد به‌دست ضدانقلابیان افتاد، دچار شود. سرانجام کارشکنی لیبرال‌ها و مدافعین گروهک‌های ضد انقلاب باعث شد در تاریخ 58/1/2 سپهبد قرنی، به‌خاطر اختلافی که در نوع برخورد با اشرار فعال در کردستان با دولت موقت داشت، استعفاي خود را تقدیم امام (ره) کند و در تاریخ 58/1/7 از طرف دولت موقت برکنار شود. سپهبد شهید قرنی، در ساعت یازده و سی دقیقه، سوم اردیبهشت سال 1358، به‌دست گروهک فرقان ترور شد و به‌درجه رفیع شهادت نائل آمد.

قرنی در روزهای نخستین پیروزی انقلاب به تبعیت از حضرت امام(ره) موضع ضد صهیونیستی ارتش جمهوری اسلامی ایران را در یک مصاحبه با روزنامه کویتی «الوطن» این‌گونه اعلام می‌دارد: «ایران را یک کشور در خط اول جبهه مقابل رژیم اشغالگر قدس تلقی کنید... ایران در حال خارج کردن نیروهای ارتش از عمان است و افزود که خروج نیروهای ایرانی از عمان ظرف دو سه روز آینده صورت خواهد گرفت. وی گفت: «ایران دیگر نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس را ایفا نخواهد کرد.»

شهید قرنی ادامه می‌دهد: «تصمیم گرفته شد نیروی ایرانی از جمع نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل در جنوب لبنان خارج گردد. این درست نیست که ما میان اعراب و رژیم اشغالگر قدس مانع شویم، در حالی که خود را رویاروی رژیم اشغالگر قدس می‌دانیم.» ایشان ادامه داد: «روابط میان ایران و کشورهای حوزه نفت خیز خلیج فارس روابط دوستانه و با آغوش باز خواهد بود.» (روزنامه کیهان، شماره 10633: 1357/11/22)

عملکرد سپهبد شهید قرنی، این شهید ولایتمدار، در آخرین روزهای خدمتش بسیار جالب و آموزنده است. در روز دوم فروردین 1358، آقای صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور دولت موقت و عضو هیئت اعزامی از تهران، برای مذاکره با ضد انقلاب کرد در خانه معلم سنندج شروع به صحبت می‌نماید که صدای هواپیماهای جنگنده ارتش که با ارتفاع کم بر روی شهر پرواز می‌نمودند، مانع از سخنرانی وی می‌شود. وزیر کشور بلافاصله از طریق بی‌سیم شیر و خورشید(هلال احمر) سنندج پیامی برای شهید قرنی فرستاده مبنی بر این که «پرواز جت‌ها، موجب عصبانیت مردم و قطع سخنرانی گردید. چه کسی دستور این مانورها را داده است؟ از طرف پادگان سنندج به طرف مردم تیراندازی می‌کنند و کشتار شدیدی به راه انداخته‌اند. دستور دهید فوراً تیراندازی قطع شود و دیگر نه روز و نه شب، تیراندازی نکنند و شب‌ها شعله‌افکن نیاندازند.»

در پاسخ وزیر کشور، شهید قرنی چنین اعلام داشته است: «تا موقعی که اینجانب از طرف رهبر انقلاب، مسئولیت اداره ارتش را دارم، از انجام نظر جناب عالی و آزاد کردن افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم برده‌اند و تا زمانی که متجاوزین گمراه، شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند، یعنی تا زمانی که ایستگاه رادیو و تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه است و ساختمان ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً به مسئولان تعیین شده واگذار نگردد و سرهنگ صفری(فرمانده لشکر 28) خود را به ستاد نیرو و

تهران معرفی ننماید، با وجود تمام ارادتی که به شخص شما و حضرت آیت‌الله طالقانی دارم، در قبال درخواست تعدادی مأمور اجنبی تسلیم نخواهم شد.» (یکتا نخعی، 430:1387)

29 فروردین 1358

درست در همان روزهایی که گروهک‌ها پیشنهاد انحلال ارتش را می‌دادند، امام راحل (ره) فرمودند: «ملت موظف است از ارتش پشتیبانی کند.» در همین ایام، جمعی از کارکنان لشکر پیاده مرکز که در حقیقت کارکنان باقیمانده لشکرهای 1 و 2 گارد سابق بودند، با امام راحل (ره) دیدار می‌کنند. این کارکنان، مرکب از افسران، درجه‌داران و سربازان در محل اقامت امام خمینی (ره) در قم حضور یافته و در حالی که شعار «ملت فدای ارتش، ارتش فدای ملت» محوطه را به لرزه در آورده بود، از برابر رهبر انقلاب (ره) رژه می‌روند. پس از آن، یکی از نمایندگان نظامیان جمعی لشکر پیاده مرکز خطاب به حضرت امام (ره) چنین می‌گوید: «برای اجرای فرامین رهبر عالیقدر امام خمینی (ره)، لشکر پیاده همه‌گونه آمادگی خود را اعلام می‌دارد.» وی ادامه می‌دهد: «لشکر اسلام نمی‌گوید که جمهوری اسلامی برای ما چه می‌کند، بلکه ما می‌گوییم برای جمهوری اسلامی چه خواهیم کرد، ما در حفظ وحدت کلمه و برقراری نظام اسلامی تا آخرین قطره خون خود را نثار خواهیم کرد.» (روزنامه کیهان، شماره 10645: 1357/12/15)

امام خمینی (ره) در پاسخ چنین فرمودند: «... من از شما جوانانی که در راه اهداف اسلامی جدیت دارید تا اهداف اسلامی به ثمر برسد، تشکر می‌کنم. شما امروز لشکر قرآن و اسلام هستید. ملت موظف است به شما احترام بگذارد. موظف است از شما پشتیبانی کند. ما و اسلام پشتیبان شما هستیم، شما دلخوش باشید و از بعضی اخلاص‌گران که حرف‌های بی‌جا می‌زنند، آزرده نشوید. ما شما را از خود و خود را از شما می‌دانیم، تا آخر نهضت شما با ما و ما با شما هستیم. اسلام برای همه‌ی شما سعادت ایجاد می‌کند و برای تمام ملت اسلام، این آزادی و استقلال است و همه کس به حقوق خود خواهد رسید. ارتش اسلام در پناه اسلام و برای ملت و اسلام است. طاغوت از بین رفت و انشاءالله دیگر برنخواهد گشت. ما باید حافظ استقلال مملکت و آزادی ملت باشیم و همه ملت موظف هستند از شما پشتیبانی کنند، من از شما متشکرم.» (صحیفه امام، جلد ششم: 526)

رهبر انقلاب(ره) آن قدر از وضعیت ارتش، اطمینان حاصل کرده بودند که به محض ورود به کشور، در بهشت زهرا و در رابطه با ارتش چنین فرمودند: «من تشکر می‌کنم از ارتش‌یانی که به انقلاب پیوستند.» و بعد از پیروزی انقلاب نیز حتی یک نفر خارج از سازمان ارتش را به فرماندهی هیچ رده‌ای از آن انتخاب نکردند و اداره ارتش را به خود آن‌ها سپردند.

بروز دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که یکی پس از دیگری در بدو پیروزی انقلاب اسلامی علیه ارتش به‌وجود می‌آمد، باعث سلب اطمینان خاطر و اعتماد حضرت امام(ره) نسبت به کارکنان ارتش نگردید. معظم‌له، نه تنها این سازمان عظیم را که در راستای مقابله با دومین ارتش جهان(شوروی سابق) تدارک دیده شده بود، منحل نکردند، بلکه در کمال اقتدار از آنان خواستند که با سازمان و سلاح‌های خود به‌طور رسمی وفاداری خود را به ملت در روز 29 فروردین، اعلام نمایند. همچنین، از ملت نیز درخواست نمودند که ارتش را با سِمَت «ارتش اسلامی» پذیرفته و پشتیبانی خود را از آن اعلام نمایند. در نتیجه، ارتش به‌همراه همه تجهیزات نظامی خود و با حضور در خیابان‌ها، به همگان نشان داد که انقلاب چقدر توانسته است سازمان ارتش را در اختیار خود گرفته و امکان هرگونه سوءاستفاده کلان از آنها توسط امریکایی‌ها و عوامل باقی‌مانده نظام شاهنشاهی را در عمل سلب نماید (اداره عقیدتی سیاسی، 1365:52).

در روز 29 فروردین سال 1358 افرادی که شاهد رژه نیروهای مسلح در خیابان‌ها بودند، مشاهده کردند که مردم فریاد می‌زدند: «ارتش برای ملت» و ارتشی‌ها هم پاسخ می‌دادند: «ارتش فدای ملت» و رهبر کبیر انقلاب(ره) به این صورت نگرانی‌های مردم را از ارتش برطرف کردند و آنان را پشتیبان ارتش قرار دادند و از نظر روانی فاصله‌ای که بین مردم و ارتش در زمان طاغوت و به‌خصوص در زمان حکومت نظامی که از سوی نظام شاهنشاهی برای رودررو قرار دادن ارتش با مردم انجام می‌شد، برداشته شد. مردم احساس کردند حال، یک ارتش برآمده از اراده و خواست ملت را در اختیار دارند که باید تقویت شود تا بتواند از کشور دفاع کند.

یکی از افسران امریکایی که در دانشکده‌های نظامی آن کشور خدمت می‌کرد، در سال 1986 اقدام به نوشتن مقاله‌ای نمود و در آن به «بررسی تأثیر انقلاب بر ارتش» پرداخت. ایشان در نتیجه‌گیری مطالب خود چنین آورده است: «نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران از اساس ضعیف بودند. از همان آغاز دوران رضاشاه، مثلث مردم، ارتش

و حکومت دارای شکاف‌های اساسی بود. محمدرضا پهلوی در تلاش برای ساخت همان بنیان، فشار بر مثلث مردم، ارتش و حکومت را افزایش داد و این اقدام منجر به فروپاشی نظام شد. از سویی دیگر، ارتش ایران اسلامی نشان داد از انعطاف‌پذیری بالایی برای هماهنگی با شرایط جدید برخوردار است. نیروهای مسلح ایران به‌رغم غافل‌گیری در برابر یک مهاجم قدرتمند، موانعی چون فرار نظامیان و برخوردار نبودن از تجهیزات و آماد و پشتیبانی، در برابر حمله عراق مقاومت کردند و به تهاجم خود ادامه دادند. شهامت و شجاعت غیرعادی و قدرت جنگی، تلاش برجسته ستادی و برنامه‌ریزی سطح عملیاتی از ویژگی‌های نیروهای مسلح ایران بود.

دلیل تغییر در نیروهای مسلح نیز در تغییر مثلث مردم، ارتش و حکومت ریشه داشت که به نوبه خود به انقلاب ایران منجر گردید. علقه قوی میان مردم و امام خمینی(ره) و مشروعیت ارتش جدید و اخلاق، تأثیری چند جانبه بر توانمندی نظامی ارتش داشت. نتیجه این امر، یک ارتش با انعطاف‌پذیری مناسب برای رشد بود. امام خمینی(ره) پاک‌سازی ارتش را بهانه و مبنایی برای بازسازی آن قرار دادند و به این ترتیب، شکلی به آن دادند که با الگوی اسلامی - انقلابی متناسب باشد. ارتش که در انقلاب شکل گرفت و در میدان نبرد پخته شد، یک مشروعیت و اخلاق حرفه‌ای، خارج از وفاداری‌های شخصی و مداخله سیاسی را توسعه داد که پایه‌های آن بر تکلیف خداوندی و دفاع از ایران استوار بود. ارتش در عمل به مدافع خالص مردم و خدمتگذار جمهوری اسلامی تبدیل شد.» (زاچرل، 129:1365)

فصل دوم

تحدید و تضعیف انقلاب

مقدمه:

از اولین ساعات و روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با به ثمر نشستن خون شهیدان ولایت‌مداری که در مسیر پیروزی آن از نثار جان خویش نیز دریغ نکرده بودند، انواع توطئه‌ها علیه این نظام نوپا آغاز شد. در همین ارتباط، شاید گزافه نباشد اگر عنوان شود کمتر انقلابی با این حجم از توطئه‌های داخلی و منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. کشورها و افرادی که پیروزی انقلاب را مانعی برای رسیدن به اهداف خویش تصور می‌کردند یا به‌واسطه نداشتن شناخت از این امت شهیدپرور منتظر بودند که خیلی زود از شور انقلابی آنها کاسته و انقلاب دچار انحراف می‌گردد، تمامی دارایی‌های خود را در یک برهه کوتاه زمانی به صحنه آوردند تا بتوانند به اهداف خویش برسند. به‌همین دلایل، جمهوری اسلامی ایران با توفانی از دسیسه‌ها و توطئه‌ها روبه‌رو گردید. احزاب و گروهک‌های معاند همچون قارچ سر از خاک درآورده و ادعاهای غیراصولی و گوناگونی را مطرح می‌ساختند که به هیچ‌وجه تأمین‌کننده منافع ملت مسلمان ایران نبود.

هیچ حوزه و جایگاهی در ساختار درونی انقلاب از این قاعده مستثنی نبود و حتی بعضی از این حوزه‌ها همچون ارتش، به‌واسطه میزان تأثیرگذاری که می‌توانستند در حفظ و بقای انقلاب داشته باشند، در بالاترین حد ممکن، هدف تقابل و تهاجم قرار

گرفتند. برای مشخص شدن این امر مهم، در این فصل تعدادی از رویدادهای عمده‌ای که تأثیر انکار ناپذیری بر ساختار و عملکرد ارتش داشته‌اند، بررسی و در ادامه به بازخوانی موضوعها، حوادث و اتفاقات مهم و تعیین‌کننده آنها پرداخته می‌شود.

پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار امنیتی منطقه

ایران در مقطع حاکمیت نظام پهلوی، محور راهبردی مقابله امریکا و شوروی در خلیج فارس بود و در عرصه رقابت شرق و غرب، در دهه‌های 1960 و 1970 مهم‌ترین سدّ جلوگیری از نفوذ شوروی سابق به حوزه خلیج فارس و آب‌های گرم اقیانوس هند به‌شمار می‌رفت، نقشی که بی‌تردید امکان جایگزینی نداشت. علم و محور اصلی این هرم نیز ارتش تا به دندان مسلحی بود که زیر نظر مستقیم امریکایی‌ها عمل می‌کرد. با ورود شاه به پیمان سنتو، سدّ دفاعی و کمر بند امنیتی سیاست خارجی امریکا به دور شوروی کامل شد و ایران محور و مرکز این اتحاد نظامی قرار گرفت. به‌همین دلیل خروج جمهوری اسلامی ایران از پیمان سنتو، به انحلال آن انجامید و نظام امنیتی و نظامی امریکا را در جنوب غرب آسیا برهم ریخت و این موضوع اتفاق ساده‌ای برای امریکا در حوزه رقابت با ابرقدرت شوروی سابق نبود که قابل اغماض باشد.

این اقدام باعث شد امریکا با مشکل جدی درباره گسترش نفوذ توسعه‌طلبانه خود در منطقه روبه‌رو شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه منطقه‌ای (به دور از تقابل شرق و غرب) سیاست منطقه‌ای امریکا در حوزه خاورمیانه، خلیج فارس یا به عبارتی دیگر، جنوب غربی آسیا به شدت آسیب دید. سیاست خارجی امریکا حفظ حکومت‌های سنتی منطقه و رژیم‌های سلطنتی اقتدارگرا بود.

به‌زعم سیاستمداران آن روز، ظهور ایدئولوژی اسلام انقلابی مهم‌ترین خطر و عامل تهدیدآمیز برای برهم خوردن نظام‌های سیاسی سنت‌گرا و ارتجاعی منطقه محسوب می‌شد؛ زیرا نهضت انقلاب اسلامی ریشه‌های عمیقی در میان ملت‌های مسلمان منطقه داشت و موجب رشد جنبش‌های اسلام خواهانه بسیار قوی در برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق، لبنان، بحرین، عربستان، تونس، کویت و حتی ترکیه گردید. ظهور ایدئولوژی اسلام انقلابی به فاصله اندکی، ایدئولوژی ناسیونالیسم انقلابی (پان عربیسم) و سوسیالیسم انقلابی را در منطقه از میدان مبارزات سیاسی با سرعت کنار زد و به‌عنوان مهم‌ترین جایگزین ایدئولوژی‌های موجود، مطرح گردید.

بدیهی بود انقلاب اسلامی ایران گسترش یابد و از مرزهای جغرافیایی بگذرد و منطقه را با جوش و خروش انقلابی روبه‌رو سازد. این در حالی بود که امریکا با دو دهه تلاش سیاسی و نظامی سعی داشت این بخش از خاورمیانه را زیر سلطه خود نگه دارد. در سال 1357 چنین احساس می‌شد که بلوک جدیدی در میان دو بلوک شرقی و غربی، در منطقه‌ای حساس و راهبردی در حال ظهور است که به بلوک کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و در صورت ایجاد یک اتحاد نظامی - اسلامی میان چند کشور مسلمان دیگر تهدید را نباید از جانب شوروی، بلکه از جانب ایران انقلابی تصور کرد. در این باره تحلیل امریکایی‌ها درست بود؛ چرا که در سال 1358 در منطقه، حوادثی به‌وقوع پیوست که در سیاست خارجی امریکا تأثیر بسزایی داشت و از تغییر سریع و یک‌باره شطرنج سیاسی خاورمیانه حکایت می‌نمود که معادلات منطقه‌ای را به شدت برهم می‌زد. آغاز این حرکت، صدور بیانیه‌ی مهم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر در راستای تأیید و حمایت از انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و صدور اعلامیه در ارتباط با دعوت از مردم عراق برای پیوستن به ملت ایران و قیام علیه دولت‌مردان بغداد بود که نشان دهنده‌ی اوضاع بسیار وخیم حکومت عراق در اوایل سال 1358 بود.

وحشت امریکا در ترکیه شدت گرفت، زمانی که اسلام‌گرایان در انتخابات مجلس آن کشور پیروز شدند و خود را آماده کردند تا در کشور لائیک و حکومت دین‌ستیز ترکیه اولین دولت اسلامی را بر سر کار آورند.¹ قیام شیعیان بحرین واقعه دیگری بود که در تابستان 1358 رخ داد. پیرو آن، اظهارات نماینده لیبی در سازمان ملل که مدعی بود «در برابر هر تجاوزی علیه ایران در کنار این کشور خواهد بود»، استقبال شرکت‌کنندگان در کنفرانس عالی عرب از نماینده ایران که در تونس تشکیل می‌شد و راهپیمایی دانشجویان تونسی، در شرایطی که عکس‌های حضرت امام(ره) را در دست داشته و شعارهای اسلامی سر داده بودند، شورش ضد امریکایی و حمله مردم مسلمان پاکستان به تعدادی از سازمان‌های امریکایی و به آتش کشیدن قسمتی از آنها، شوک‌های دیگری بود که پی در پی در یک حوزه جغرافیایی مشخص و دارای اشتراکات بسیار فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی بر منافع امریکایی‌ها وارد کرد.

1. در سال 1979 و با هدف جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در بین آحاد مردم مسلمان کشور ترکیه، نظامیان با کودتای نظامی نسبت به ابطال انتخابات اقدام کردند و قدرت را در دست گرفتند.

علاوه بر شوک‌های سیاسی مذکور، یک حادثه در عربستان رخ داد که هشدار جدی دیگری برای امریکا بود. در 29 آبان 1358 مسجد اعظم مکه (مسجدالحرام) به اشغال گروه‌های مسلح و مبارز اسلامی در آمد.¹ اگرچه این موضوع بعد از 24 ساعت با کشتار و قلع و قمع بی‌رحمانه مبارزان پایان یافت، اما زنگ خطر را بار دیگر برای امریکاییان به شدت به صدا درآورد. ولی بی‌تردید مهم‌ترین واقعه که روابط میان ایران و امریکا را به طور کامل تیره و تار نمود و ضربه کاری بر سیاست خارجی امریکا در منطقه و حتی جهان وارد کرد، واقعه گروگان‌گیری سفارت امریکا در تهران بود که به تعبیر حضرت امام(ره) به تسخیر لانه جاسوسی مشهور گردید. اسناد و مدارک موجود در سفارتخانه امریکا نشان داد که امریکا همچنان تا 13 آبان 1358 به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول بود. تسخیر سفارت امریکا و تأیید این اقدام از سوی حضرت امام(ره)، یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت که از سوی معظم‌له «انقلاب دوم» نامیده شد.

آخرین واقعه که به فاصله 50 روز پس از این رویداد رخ داد، اشغال کشور افغانستان به‌وسیله نیروهای شوروی سابق در 3 دی 1358 بود که بعد از واقعه گروگان‌گیری، برای دومین بار امریکا را غافلگیر کرد. در این وضعیت، چنانچه به رویدادهای 22 بهمن 1357 تا اشغال افغانستان از سوی شوروی نگاهی کوتاه افکنده شود، مشخص می‌شود امریکایی‌ها گام به گام در منطقه خاورمیانه با عقب‌نشینی سیاسی از مواضع توسعه‌طلبانه خود روبه‌رو بودند و باید برای برقراری توازن راهبردی یا اهرم‌های بازدارنده در منطقه، راهبرد جدیدی را تدوین و اجرایی می‌کردند تا دوباره کنترل اوضاع را به‌دست گیرند.

در این حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد مبانی رفتاری و فلسفی جدیدی در منطقه حاکم شود که با فلسفه سیاسی غرب در تعارض بود. این امر مهم موجب گردید جنجال‌های متنوع و پردامنه‌ای در روابط ایران و امریکا شکل بگیرد که منشأ تمامی آنها خواسته‌های نامشروع امریکا بود. به‌همین دلیل، امریکاییان به این فکر افتادند که برای مهار فلسفه سیاسی انقلاب، کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای و توان اجرایی ایران در تأثیرگذاری بر سایر مناطق، اقدامات گسترده‌ای را اجرا کنند.

1. ایران نیز اشغال مسجدالحرام به‌وسیله عده‌ای از مسلمانان متعصب را محکوم کرد و این جریان در ششم آذرماه همان سال با کشته شدن عده زیادی از اشغال‌کنندگان مسجدالحرام پایان یافت و 63 نفر از آنان به حکم دادگاه عربستان گردن زده شدند.

بروز یک‌سری حرکت‌ها و رفتارها از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون که جنگ هشت ساله تحمیلی از سوی حکومت بعث عراق به انقلاب و ملت ایران، بارزترین مصداق آن محسوب می‌گردید، در همین راستا تلقی می‌شد. شایان ذکر است حکومت بعث عراق و شخص صدام نیز دلایل متعددی برای تهاجم به ایران داشت که بروز این حوادث و نوع سیاست‌های اتخاذ شده از سوی امریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران، سردمداران بعثی را بیش از پیش متقاعد ساخت که وضعیت مورد نظر آنها یا به‌عبارتی دیگر، فرصت تاریخی مورد نظرشان فراهم شده است.

مقدمه‌چینی عراق برای آغاز جنگ علیه ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه 1979، فرصت مناسبی برای ایفای نقش به‌وسیله دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند عراق را به‌وجود آورد. فعال شدن کشور عراق با توجه به ساختار حکومتی و وابستگی‌های راهبردی آن به شوروی، زنگ خطری جدی برای غرب به‌شمار می‌رفت. در واقع، سیاست‌های غرب با توجه به از دست دادن ایران و فعال شدن عراق دچار بحران می‌شد. امریکا به‌عنوان حافظ منافع غرب باید از میان دو تهدید موجود ایران و عراق، یکی را انتخاب کند و با فراموشی موقت یکی، راه‌حل‌های اساسی را درباره دیگری به‌کار بندد.

در این میان انقلاب اسلامی به‌دلیل ویژگی‌های آن، تهدید اصلی برای غرب محسوب می‌شد. این مسأله با توجه به تمایل رهبران عراق به عادی‌سازی روابط خود با غرب برای امریکا حائز اهمیت بود. از سویی دیگر، در فضای سیاسی آن زمان چنین استنباط می‌شد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه، موازنه قوا را به ضرر غرب تغییر داده و راه برای گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق بازتر شده است. با سقوط ساختار امنیتی گذشته در منطقه خلیج فارس، رقابت بر سر کسب مقام ژاندارمی و جانشینی شاه در بین کشورهای منطقه شدت یافت. وقوع یک‌سری از حوادث در سطح منطقه باعث شد وضعیتی ایده‌آل و دور از تصور برای مسئولان عراقی به‌وجود آید و اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه ایران، فرصتی دست‌نیافتنی را برای ابراز وجود به آنها اعطا نماید. بدیهی است که صدام و حزب بعث نیز بیکار ننشستند و از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب، تمام توان خویش را برای تحقق امیال نامشروع خود به‌کار بستند. تغییر جهت بردار رفتاری عراق به حدی شدید و سریع بود که

سیاست‌مداران حوزه بین‌الملل از آن به‌عنوان پایان دوره کوتاه مدت ماه عسل بین ایران و عراق یاد می‌کردند (عسگری، 1388: 56).

حکومت بعث عراق اولین گام عملی مورد نظر خود را برای ایجاد بحران علیه ایران در اردیبهشت ماه سال 1357 با کارشکنی در ارتباط با قرارداد سال 1975 الجزایر که مراحل تکمیلی خود را می‌گذراند، آغاز نمود و این در حالی بود که از سال 1975 تا 1978م، چهل و پنج قرارداد و پروتکل بین ایران و عراق امضا شده بود که در تمامی طول تاریخ سیاسی بین دو کشور بی‌سابقه بود.

عراقی‌ها که شرایط بروز انقلاب را در ایران مشاهده می‌کردند، در آخرین لحظات کمیسیون مبادله اسناد نهایی این قرارداد که در تهران تشکیل شده بود، از امضای اسناد و مدارک نهایی و مبادله آن خودداری کردند. بدیهی است این مسأله سبب شد تا تنظیم اسناد، مدارک و نقشه‌های مرزی براساس قرارداد 1975 الجزایر، آخرین مرحله خود را نگذراند و باز مانند چند صد سال گذشته قسمتی از اختلافات بدون پاسخ باقی بماند. با وجود تلاش، ایران برای کشاندن عراق به پای میز مذاکره و حل آخرین قسمت مورد بحث که طی یادداشت رسمی وزارت خارجه مورخ 1357/3/17 به عراق اعلام شد، اما آنها پاسخی ندادند و تلاش ایران به نتیجه نهایی نرسید و مذاکرات تعطیل شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های حکومت بعث عراق برای اجرایی نمودن قرارداد الجزایر جنبه عملی پیدا کرد. دولت عراق در 1358/8/23 با بلدوزر، تعدادی از میله‌های مرزی را به نفع خود جابه‌جا و قسمتی از قلمرو ایران را به خاک خود اضافه نمود. دولت ایران به این تجاوز آشکار عراق به سرزمین ایران، اعتراض کرد و سه فقره یادداشت رسمی به دولت عراق تسلیم کرد، ولی دولت عراق از دادن پاسخ به یادداشت‌های رسمی ایران سر باز زد (حسینی، 1387: 129).

چنین به‌نظر می‌رسید که آمریکا و عراق برای تأمین اهداف خود ناگزیر باید هدف مشخصی را دنبال نمایند. آمریکا به چند دلیل نیازمند نزدیکی به عراق بود، آمریکایی‌ها پس از حمله شوروی به افغانستان، فرصت چندانی برای حفظ منافع خود در خلیج فارس نداشتند، چرا که ایران از دست رفته و افغانستان به اشغال در آمده بود و از همه مهم‌تر این که عراق نیز با یک قیام مردمی - اسلامی قدرتمند رو به تهدید و فروپاشی بود. تحمل این وضع برای ابرقدرتی چون آمریکا که در مدت یک سال در یک منطقه راهبردی چنین ضرباتی را متحمل شده بود، بسیار مشکل می‌نمود. از این‌رو،

ابتدا تصمیم گرفتند به‌طور مستقیم وارد عمل شوند و با انجام یک اقدام نظامی گروگان‌ها را آزاد کنند.¹

پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور جریان‌های تجزیه‌طلب

با پیروزی انقلاب اسلامی، جریان خودمختاری در مرزهای کشور به شدت مطرح شد. در ناحیه غربی کشور به‌طور مشخص دو حرکت استقلال‌طلبی به‌وجود آمد که رابطه‌ای مستقیم با دولت عراق داشت؛ این دو حرکت یکی در ناحیه شمال‌غربی کشور رخ داد و مربوط به ضد انقلاب در مناطق کردنشین می‌شد و دیگری در بخش جنوب‌غربی مربوط به تجزیه‌طلبان خوزستانی بود.

بحران کردستان، با محاصره پادگان مهاباد در 24 بهمن 1357 به‌دست عناصر مسلح حزب منحل دموکرات آغاز گردید و تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی شاهد این حوادث و رویدادها بود: «سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاه‌های ژاندارمری، جنگ نقده، گفتگوهای سیاسی رهبران کرد با نمایندگان دولت موقت، مخالفت گروه‌های ضد انقلاب کرد با حضور سپاه پاسداران در مناطق کردنشین، فرمان امام(ره) در شکست محاصره پاره و آزادسازی شهرهایی چون بانه، سردشت، مریوان و... به‌دست نیروهای ارتش و سپاه». در حوزه جنوب نیز با حمایت دولت عراق، حرکت‌هایی از سوی گروه‌های تجزیه‌طلب صورت گرفت. رویدادهایی که از آن به‌عنوان بحران خوزستان یاد می‌شود، در واقع صف‌آرایی عده‌ای از عناصر قومی آلت دست بیگانه در برابر نهادهای انقلابی بود که بیشتر در خرمشهر، اطراف آیت‌الله شبیر خاقانی گرد آمده بودند و «خلق عرب» نامیده می‌شدند (کریمی، 1390: 34). مهم‌ترین گروه معارض در منطقه جنوبی، جبهه ضد انقلابی «التحریر اهواز» بود که با هدف تجزیه خوزستان تشکیل گردید.

اوضاع و احوالی که پس از انقلاب در ایران به‌وجود آمد، زمینه مناسبی برای شروع مجدد فعالیت‌های این جبهه فراهم کرد و این فعالیت‌ها طیف وسیعی را مانند تشویق به تظاهرات و راهپیمایی، اعتصاب، ایجاد اغتشاش، نشر جزوات و انجام عملیات مسلحانه علیه مراکز دولتی در بر می‌گرفت.

1. کارتر در کتاب «۴۴۴ روز» در بخشی از خاطرات خود این چنین به شکست نیروهای دلتا در عملیات طیس نگاه می‌کند: «هنوز هم از یادآوری خاطرات آن روز آزرده خاطر می‌شویم. امید موفقیت زیاد بود؛ وقایع ناگوار و مصیبت‌بار، شهادت گروه نجات، شرمساری ناشی از شکست و بالاتر از همه، مرگ فاجعه‌آمیز افراد ما در کویر، همه و همه در خاطر من نقش بسته است. من تمام مسئولیت آن را بر عهده گرفتم.»

به‌عنوان مثال در تیرماه ۱۳۵۸ حوادث خشونت بار متعددی در خوزستان صورت گرفت. از روی پل خرمشهر به سمت چند پاسدار نارنجک پرتاب شد که در اثر آن چهار نفر مجروح شدند. در اواخر تیرماه برای دومین بار به فرودگاه اهواز حمله شد. در همان زمان انواع سلاح با تریلی از عراق وارد ایران می‌شد. ضعف ژاندارمری به‌دلیل نداشتن نیروی کافی در مرزها، ورود سلاح از عراق به خوزستان و توزیع آن میان عشایر عرب به‌راحتی انجام می‌شد. به‌طور کلی تا قبل از شروع جنگ عراق علیه ایران عمده گروه‌های معارض ایران از کردها و اعراب خوزستانی تشکیل می‌شد.

آغاز مخاصمات داخلی

پیدایش و رشد گرایش‌های محارب و فعال علیه نظام جدید، در قالب دعاوی و مطالبات سیاسی بحران‌آفرین و خارج از مقدرات و مبانی و اسلامیت نظام و همچنین، تحرکات تجزیه‌طلبانه و تهدیدکننده تمامیت ارضی کشور، در شرایط فقدان نیروی مسلح مقتدر، متمرکز و مستقر باعث بروز اولین درگیری‌های مسلحانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در راستای حفظ حاکمیت نظام گردید. بدین معنا که تنها چند روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در حوزه مسائل داخلی آشفتگی‌های بزرگی ظهور کرد که برای انقلاب و ملت ایران یک مسئله حیاتی و اساسی بود (چمران، ۲۷: ۱۳۶۰).

هشت روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای متجاسر و آشوب‌طلب زیر لوای حزب منحل دموکرات کردستان، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ پادگان به محاصره درآمده مهاباد را اشغال و اسلحه و تجهیزات و وسایل یک تیپ را چپاول کردند، که از جمله این وسایل باید به هجده قبضه توپ ۱۰۵ میلی‌متری و چند هزار انواع اسلحه‌های موجود اشاره نمود (حسینی، ۳۱۵: ۱۳۸۷).

چند هفته بعد نیز مشابه این اغتشاشات و عصیان‌ها در گوشه و کنار کشور از سوی دیگر عناصر تجزیه‌طلب در گنبد^۱، خوزستان، سیستان و بلوچستان و... شروع شد. در

۱. در غائله گنبد، روحانیت اهل سنت که در آن مقطع با وهابیت عربستان و پاکستان در ارتباط بودند و به ایجاد اختلاف شیعه و سنی در منطقه دست می‌زدند، جزء صغری قضیه بود. حتی مسئله ترکمن و غیرترکمن هم موضوع حاد این منطقه نبود. مهم‌ترین مسئله گنبد فعالیت گروه‌های کمونیستی بود که از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ که چریک‌های فدایی خلق و هواداران آنها به مردم انقلابی مستقر در شهربانی هجوم بردند و خواهان تقسیم سلاح شدند، آغاز می‌گردد. تشدید فعالیت گروهک چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، مارکسیست‌ها، پیکار، طوفان، آرمان مستضعفین، مجاهدین خلق (منافقین) که به‌صورت مستمر شعارهایی در راستای تجزیه‌ی منطقه و رویارویی مردم با دولت مرکزی را سر می‌دادند،

گنبد با اقدام به موقع تیپ 3 «ل 77» خراسان به فرماندهی سرهنگ آینه و دو گردان از تیپ‌های 1 و 2 لشکر مذکور این غائله در تاریخ 10 فروردین 1358 به‌طور رسمی خاتمه می‌یابد. در ادامه نیز، نیروی هوایی با یک فروند هواپیمای سی-130 تعدادی از افسران، همافران و درجه‌داران نیروی هوایی را به فرماندهی سروان میرزا به گنبد اعزام می‌نماید (مصاحبه با امیر سرتیپ هاشمی: 91/5/18). همچنین، یک گردان از تیپ 23 نوه و نیروهای انقلابی کمیته و سپاه در منطقه حضور یافته و به این ترتیب، در کمتر از یک ماه آرامش در منطقه برقرار می‌شود. در خوزستان نیز نیروهای ارتش و مردمی تحرکات تجزیه‌طلبانه و ضد امنیتی عناصری را که از سوی استخبارات عراق مسلح شده بودند، به‌خصوص در منطقه خرمشهر خنثی می‌سازند.

بعد از واقعه مهاباد به تدریج دامنه توطئه و آشوب در تمام مناطق کردنشین از ماکو در شمالی‌ترین نقطه آذربایجان غربی تا استان کرمانشاه گسترش یافت و آشوبگران با استفاده از مهماتی که از غارت پادگان مهاباد به‌دست آورده بودند، در 27 اسفند 1357 به پادگان لشکر 28 پیاده در شهر سنندج هجوم بردند و این پادگان را محاصره و تلاش کردند پادگان سنندج را مانند پادگان مهاباد اشغال و غارت نمایند. آنها با محاصره و نفوذ به داخل این پادگان، 21 سرباز را به شهادت می‌رسانند. ستاد فرماندهی ارتش در تهران به ریاست شهید قرنی با به‌کارگیری نیروی هوایی و هوانیروز به محاصره شدگان کمک کرد و به این ترتیب، به‌طور موقت از سقوط پادگان جلوگیری نمود (صادقی،

بسیار مهم و تأثیرگذار بود. به‌خصوص که عدم آشنایی افراد منطقه با جریان‌های سیاسی و گروه‌ها و عدم حضور یک روحانی متعهد و آشنا به مشکلات مردم، حضور فتوادل‌ها و درباریان و استثمار مردم نیز بر شدت وخامت اوضاع می‌افزود. در 5 فروردین 1358 جنگ گنبد بین کانون مرکزی شوراهای ترکمن و فداییان خلق با پاسداران انقلاب و کمیته امام(ره) در گنبد شروع می‌شود. سپس، تعدادی از پاسگاه‌های ژاندارمری توسط نیروهای ضد انقلاب چریک‌های فدایی مورد حمله و دستبرد قرار می‌گیرد و سلاح‌های آن به یغما برده می‌شود. روز هفتم فروردین آیت‌الله طالقانی طی پیامی خطاب به مردم ترکمن صحرا، ضمن محکوم کردن نغمه‌های تجزیه طلبانه، خواستار ترک هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و دخالت نظامی از هر فرد یا گروهی شد. پیش از این نیز از سوی نخست‌وزیر هیئتی اعزامی وارد گنبد شدند تا از طریق مذاکره با طرفین درگیر در گنبد تلاش خود را به پایان دادن زدوخوردهای شهر آغاز کنند. نیروهای ارتش از لشکر 77 خراسان و تیپ 23 نوه و همافران و افسران جوان نیروی هوایی به کمک انقلابیون آمده و امنیت را برقرار می‌نمایند. در 8 فروردین سال 1358، هواپیماهای نیروی هوایی بر فراز گنبد به پرواز درآمد و با پرواز در سطح پایین و شکستن دیوار صوتی، ضمن تحکیم قدرت نیروهای انقلابی، نیروهای مخالف را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. در 9 فروردین به‌دستور دولت موقت، نیروهای ارتش به گنبد اعزام گردیدند (بهنام گهر، 1390: 91). بین سران ترکمن و اعضای اعزامی هیئت دولت جلسه‌های متعددی برگزار می‌شود و خواسته‌های طرفین مطرح می‌گردد که در نتیجه، فرمان آتش‌بس و ترک مخاصمه در 14 فروردین بسته می‌شود و ارتش به‌طور کامل امنیت گنبد را در دست می‌گیرد. در متن توافقنامه ترک مخاصمه که بین نیروهای درگیر در گنبد با حضور ترکمن‌ها تهیه و امضا شده بود، حفظ نظم شهر برعهده ارتش گذاشته می‌شود. (<http://www.irde.ir>)

(29:1390).

در همان ایام، امیر شهید سرلشکر فلاحی که تنها چند روز بود به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شده بود، از حمله به پادگان سنندج باخبر می‌شود و با مراجعه به لشکر یکم پیاده مرکز (گارد جاویدان سابق) مستقر در لویزان، در عرض یک روز سه گردان را سازماندهی می‌کند و آنها را از طریق کرمانشاه به سنندج می‌فرستد. در چنین وضعیتی، نیروهای داوطلب از لشکر 1 پیاده مرکز همراه کارکنان لشکر 28 کردستان و برادران کمیته و سپاهی و نیروهای مردمی، زمینه نبرد غرورآفرین پادگان سنندج با ضد انقلاب را فراهم می‌کنند و پس از یازده روز نبرد بی‌امان، پادگان سنندج را از محاصره نجات می‌دهند.

ضد انقلاب، در تاریخ 58/1/31 به دنبال توسعه سیاست‌های پوشالی خود حدود 5000 نفر از افراد مسلح را جمع‌آوری و به شهرستان نقده گسیل می‌نماید که این امر موجب درگیری بین اهالی ترک زبان و کردزبان شهر می‌گردد. در ادامه درگیری‌های بین طرفین، امنیت منطقه لحظه به لحظه دچار بحران می‌شود و تعدادی از اهالی منطقه کوچ می‌نمایند. نیروی زمینی ارتش (نزاچا) در امریه‌ای به لشکر 64 پیاده مأموریت می‌دهد در اسرع وقت نسبت به آزادسازی طرف‌های درگیر اقدام کند. در این راستا، یگان‌هایی از سوی این لشکر به منطقه نقده اعزام می‌شوند و با هماهنگی استاندار، معتمدین محلی و روحانیون شهر نسبت به رفع درگیری و منازعه اقدام می‌کنند. با ورود یگان‌های اعزامی به نقده، دوباره آرامش کامل به این شهر باز می‌گردد. در ادامه برقراری امنیت و آرامش در منطقه، ستون‌هایی از لشکر 64 ارومیه، در حالی که مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد فرماندهی آن را برعهده داشت، از نقده وارد اشنویه شده و این منطقه نیز پاکسازی می‌شود. در این عملیات تعدادی از نفرات لشکر 64 ارومیه به فیض شهادت نائل می‌گردند.

حدود چهار ماه بعد، یعنی در سحرگاه 24 مرداد 1358، شهر پاوه به محاصره گروهی نزدیک به 5000 نفر مهاجم که تعدادی از آنها چریک‌های مارکسیست فدایی خلق بودند، در می‌آید. شهید فلاحی، همراه شهید دکتر مصطفی چمران و فرمانده سپاه پاسداران با بالگرد خود را به پاوه می‌رسانند. دامنه تهاجم تا سنندج کشیده شده بود. در آن شهر اخباری منتشر گردیده بود مبنی بر این که یکی از گروهک‌های مسلح غیرقانونی مستقر در کردستان، با همکاری حزب دموکرات، زنان سنندج را گروهگان گرفته و با

هجوم به پادگان، سربازان را خلع سلاح کرده است.

امام(ره) در 27 مرداد 1358 ابلاغ می‌کنند که اشرار به سرعت و با تمام قوا سرکوب شوند. دکتر چمران و شهید فلاحی، با هواپیما وارد کرمانشاه شده و در همان روز، نیروی هوایی ارتش نیز به کمک محاصره‌شدگان می‌شتابند. بالگردهای هوانیروز، شهید چمران را از محاصره ضد انقلاب نجات می‌دهند که در این میان یک فروند بالگرد سقوط می‌کند و تعدادی نیز به شهادت می‌رسند. شهیدان فلاحی و چمران در شهر پناه آفرین غروب را نظاره‌گر بودند که تصمیم گرفته می‌شود یکی از این دو نفر با بالگرد به کرمانشاه برود و نیروی کمکی همراه بیاورد. شهید چمران به دلیل مسئولیت شهید فلاحی و آشنایی ایشان با نیروها، انجام این مهم را برعهده ایشان قرار می‌دهند و ایشان در آخرین ساعات پروازی، به سمت کرمانشاه به حرکت در می‌آیند.

شهید فلاحی در توصیفی موجز و دقیق می‌نویسد: «نیمه‌های شب، آخرین پیام شهید چمران را دریافت کردم و هنوز هم آن را با خود دارم. فقط نوشته بود: تیمسار فلاحی! خداحافظ، خداحافظ، خداحافظ». فردای آن روز، شهید فلاحی با نیروهای کمکی از راه می‌رسد و با کمک شهید چمران، شهر پناه آزاد می‌گردد. روابط این دو شهید بزرگوار بسیار نزدیک و صمیمانه بوده است، به گونه‌ای که در جای دیگری اشاره می‌کند: «من و چمران روزه بودیم. از افطار که خبری نبود، سحر هم که چیزی نخوردیم. سحر از داخل آفتابه توالت، آب خوردم تا بتوانم روز بعد را روزه بگیرم. این اوضاع شهر بود!»

سرانجام در ساعت 6 بامداد روز 28 مرداد 1358 شهر پناه دوباره به دست نیروهای ارتشی و بسیجی آزاد می‌شود و عناصر ضد انقلاب متواری می‌گردند. بی‌هیچ تردیدی، مؤثرترین عامل آزادسازی پناه، صدور فرمان تاریخی حضرت امام خمینی(ره) در این رابطه است.

شهید فلاحی¹ در نامه‌های سختی اوضاع در غائله کردستان و منطقه پناه را چنین توصیف می‌کند: «مهاجمان وارد بخشی از شهر پناه شده بودند. [آنها] پزشکان و حتی

1. امیر سرلشکر شهید ولی فلاحی، در کشاکش درگیری با گروهک‌های مسلح، از هجمه انقلابی نماها نیز مصون نماند. این اتهامات هنگامی به او نسبت داده شد که مشغول سازماندهی نیروی زمینی، برای مقابله با نیروهای مسلح کردستان بود. فلاحی در قسمتی از نامه‌اش به هادوی- دادستان وقت انقلاب- در پاسخ به اتهامات چنین نوشت: «تاریخ انقلاب ایران و ملت حق شناس و کبیر ایران، درباره سرتیپ ولی فلاحی بعد از او قضاوت خواهد کرد و سرانجام قضاوت نهایی در رستاخیز الهی و با رأی خدا اعلام خواهد شد...» این هجمه علیه فلاحی با نسبت دادن اتهاماتی چون ضد انقلابی برانداز و... و بیان جملاتی چون «کارنامه سیاه و مشکوک تیمسار فلاحی» ادامه پیدا کرد تا این‌که او قاطعانه در اردیبهشت 1359 پاسخی به مطبوعات داد و با صلابت و پرشکوه نوشت: «با اراده ملت و رهبر انقلاب خدمت را پذیرفته‌ام و در این راه نه از مرگ هراسی دارم و نه از سرزنش‌های اهل زمان.»

بیماران را سر بریده بودند. سر یک پاسدار را با موزاییک از گردنش جدا کرده بودند و شهر در آستانه سقوط بود.»

آزادسازی پادگان و شهر مهاباد نیز با حضور فعال نیروی زمینی، ژاندارمری و سپاه با پشتیبانی کامل نیروی هوایی و هوانیروز در مورخ 58/6/12 انجام می‌گیرد و رزمندگان اسلام بدون تحمل هیچ‌گونه تلفات و با پشت سر گذاشتن موانع به شهرستان مهاباد وارد و کنترل کامل شهر را به‌عهده می‌گیرند و پادگان مهاباد را آزاد می‌سازند. در مجموع، حدود 30 عملیات پاکسازی منطقه، 23 عملیات آزادسازی، 28 عملیات بازگشایی محور و 23 عملیات برقراری تأمین محورهای آزادشده از سوی رزمندگان اسلام (ارتش و سپاه) برای برقراری امنیت منطقه غرب کشور صورت گرفت.

بروز و وقوع این حوادث، در وضعیتی بود که ابتدا، اصلی‌ترین علت تن در دادن حکومت بعث عراق به قرارداد الجزایر، رهایی از جنگ و درگیری با احزاب کرد آن کشور بود؛ در ثانی، مدت زمان زیادی از انعقاد و اجرایی نمودن این قرارداد نگذشته و حداقل طرف عراقی به‌طور کامل از مفاد آن مطلع بود و به تعهدات طرفین اشراف داشت. در همین ارتباط، بند سوم از اصول اصلی قرارداد الجزایر به روشنی به این مهم پرداخته و اشعار می‌دارد: «طرفین متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثری به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه داشته باشد، اعمال کنند.» ولی ما شاهد آن هستیم که در فاصله زمانی کوتاهی از این واقعه، گروهک‌ها و احزاب آنارشیستی دیگری در این حوزه سربرافراشته و در صحنه سیاسی کردستان ظهور یافتند که عموم آنها دارای گرایش‌های چپ‌گرایانه و دو قطب سیاسی جهان در ارتباط بودند.

این احزاب و گروهک‌ها که هویت نظام را نمی‌پسندیدند و تنها به‌دلیل مشروعیت وسیع نظام جدید، به پذیرش آن تن داده بودند، در نبود قدرت مسلح مرکزی که دارای اقتدار و مشروعیت لازم و کافی برای برقراری تام و تمام حاکمیت جدید باشد، زمینه‌ای مناسب برای تحرک و توسعه مخالفت خویش یافته و خیلی زود و با تحریک کشور عراق، گرایش و هویت «نظامی» را به دعاوی و مشخصه سیاسی خود افزودند و تهدیدات جدی را به‌خصوص در حوزه نظامی متوجه دولت انقلابی و نوپای ایران اسلامی نمودند. تهدیدها و ضعف‌های اشاره شده، ظرفیت انقلابی وافر هواداران نظام جدید و نیرومندی و قوت مشروعیت انقلاب را در پی داشت. این قوت، در سطح کشور و در بخش‌های مختلف، مشکلات متعدد حکومت انقلاب اسلامی را حل می‌کرد، اما در مناطقی چون

کردستان و در حد کمتر آذربایجان غربی، خوزستان و گنبد، شرایط ویژه و انقلابی حاکم بر کشور با وضعیت خاص محلی ترکیب شده و بحران‌هایی پدید آورد که اولین فشارها و بحران‌ها و تجربه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران برای بقا و تثبیت محسوب می‌گردند. بروز درگیری‌ها در کردستان باعث شد تا در شروع تهاجم حکومت بعث عراق به ایران اسلامی در 31 شهریور ماه 1359، از هشت لشکر و سه تیپ مستقل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که کمتر از پنجاه درصد استعداد سازمانی خود را داشتند، حدود چهار لشکر در کردستان درگیر جنگ داخلی شده باشند.¹ حمله به پادگان‌های نظامی و کاشت مین در سر راه نیروهای نظامی، ترور و ارعاب افراد بومی و غیر بومی، به آتش کشیدن امکانات دولتی و گرفتن مالیات از مردم، تجاوز به ناموس مردم و... از جمله اقدامات حزب دموکرات و دیگر احزاب وابسته به ضد انقلاب کردی در کردستان بود. جنایات حزب دموکرات و اشرار در کردستان به حدی وحشتناک و غم‌انگیز بود که امام خمینی(ره) از تاریخ 58/5/27 تا 58/6/16 یعنی طی 20 روز 24 حکم، پیام و سخنرانی مربوط به کردستان داشتند.

در قالب چهارمین یا آخرین موضوع نیز، یادآوری این مطلب الزامی به نظر می‌رسد که تمامی حرکات این احزاب و گروهک‌هایی که در منطقه غرب کشور به شرارت مشغول بودند، با هماهنگی مستقیم و در راستای تأمین خواسته‌های حکومت بعث عراق بودند. به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سندها و مصادیق آشکار در این حوزه می‌توان به بمباران هوایی «زندان دولتو» در تاریخ 17 اردیبهشت 1360 که براساس هماهنگی‌های انجام شده میان گروهک دموکرات کردستان و حکومت بعث عراق انجام شده است، اشاره کرد.²

به این ترتیب، حکومت بعث عراق که خلاف معاهده الجزایر، از اوایل سال 1358 حمایت گسترده خود را از فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران آغاز

1. وضعیت نهاد تازه تأسیس سپاه پاسداران بهتر از وضعیت ارتش نبود و نیروهای آنها نیز در کردستان، گنبد، سیستان و بلوچستان و خوزستان در کنار ارتش، نیروهای مردمی و یگان‌های انتظامی مشغول دفاع از انقلاب اسلامی بودند.
2. زندان دولتو در منطقه عمومی سردشت و در جنگل‌های آلوآتان، در محلی نزدیک به روستای دولتو، واقع شده بود. در زندان دولتو، زندانیان متشکل از رزمندگان ارتش و سپاه، افراد غیور انقلابی و مردم که به دست ضد انقلاب و به‌ویژه حزب منحل دموکرات اسیر شده بودند، مورد شکنجه‌های قرون وسطایی جسمی و روحی و اعمال غیرانسانی توسط مزدوران حزب دموکرات و گروه‌هایی همچون منافقین، چریک‌های فدایی خلق و... واقع می‌شدند. وادار کردن زندانیان به بیگاری آن هم با آن بدن‌های ضعیف، شکنجه زندانی‌ها در آب رودخانه با دمای 20 درجه زیر صفر، آوردن چوب از جنگل، توهین به مقدسات دینی و فحش‌های ناموسی از جمله این شکنجه‌ها بودند. در این فاجعه از 200 نفر اسیر زندانی، حدود 130 نفر از آنان به شهادت رسیدند و بقیه مجروح و روانه عراق شدند و اسارت آن عده ادامه داشت تا این که عاقبت به آغوش وطن بازگشتند.

نمود، این خواسته خود را در خوزستان و به‌خصوص در خرمشهر به‌صورتی واضح و مشخص، مشهود ساخت. از جمله گروه‌هایی که از اوایل سال 1358 علیه حکومت مرکزی ایران دست به اقدامات خرابکاری و تبلیغات ضدّ دولتی و براندازی زدند، گروه‌های چپ‌گرای خوزستان بودند که مرکز فعالیت خود را در شهر خرمشهر قرار داده و کنسولگری عراق در خرمشهر با استفاده از همه امکانات خود از گروه‌های ضددولتی پشتیبانی می‌کرد، گرچه از نظر دیپلماسی سعی می‌شد روابط بین دو کشور به‌صورت حسنه باقی بماند.

در اوایل خردادماه همان سال، حجت‌الاسلام دعایی، سفیر ایران در عراق، اعلام کرد زیارت عتبات عالیات برای مردم ایران آزاد است و روابط ایران و عراق را خوب توصیف کرد؛ اما در جهت مقابل، دولت عراق خارج از قواره‌های دیپلماسی نسبت به حرکت انقلاب اسلامی در ایران و سایر کشورهای مسلمان احساس نگرانی کرد و روحانیون شیعه را در تنگنا و مضیقه گذاشت، به‌طوری که شهید آیت‌الله محمدباقر صدر تصمیم گرفته بود از آن کشور خارج شود.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از کانون‌های مورد توجه ضد انقلاب برای بحرین، استان خوزستان بود. در دهم خردادماه 1358 فعالیت گروه‌های مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران در خوزستان شدت گرفت.¹ تظاهرات و اقدامات شدیدی علیه

1. شیخ شبیر خاقانی یکی از روحانیون عرب زبان خرمشهر بود که با تأسیس مرکز مجاهدین عشایر و تأکید افراطی بر هويت و نمادهای عربی در اوایل فروردین ماه 1358 زمینه بحران در استان خوزستان را به‌وجود آورد. بازرگان در 29 اسفند 1357 و پس از ملاقات با شیخ شبیر خاقانی، سخنرانی در این شهر انجام داد. همچنین، برای کنترل اوضاع شهر، دربار مدنی (فرمانده نیروی دریایی دولت موقت) را با حفظ سمت به استانداری خوزستان معرفی کرد. با تشدید اوضاع، گروهی 30 نفره با نام هیئت اعزامی خلق عرب مسلمان ایران با اعضای دولت موقت و آیت‌الله طالقانی مذاکراتی کرده و خواسته‌های 12گانه‌ی خود را از جمله اعتراف دولت به وجود ملیت خلق عرب و درج آن در قانون اساسی کشور بیان داشتند. وضعیت خرمشهر از نیمه دوم اردیبهشت 1358 بحرانی و خطر تجزیه به شدت منطقه را تهدید می‌کرد. طرفداران شیخ به شهربانی حمله و آنجا را به اشغال درآورده و خلع سلاح نمودند. برای پایان دادن به اوضاع متشنج شهر، دولت تصمیم گرفت قاطعیت به‌خرج دهد. از این رو اعلام شد که ساختمان‌های سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب باید تخلیه شود و تمامی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و نظامی هم موظفند سلاح خود را تا 4 خرداد ماه 1358 به فرمانداری تحویل دهند. سازمان سیاسی خلق عرب در اطلاعیه‌ای که در 31 اردیبهشت 1358 منتشر شد، با تخلیه ساختمان‌های خود مخالفت و اعلام کرد زمانی شرایط خلع سلاح را می‌پذیرد که در تمامی ایران خلع سلاح انجام گیرد.

استاندار خوزستان در دیدار با شیخ شبیر خاقانی و جمعی از مقامات محلی آبادان و خرمشهر گفت: «هرکس نغمه تجزیه‌طلبی در این استان ساز کند، به‌شدت او را سرکوب می‌کنیم.» پس از آن فرماندار خرمشهر اعلام کرد تعدادی از واحدهای پاسداران انقلاب وارد خرمشهر شده‌اند و به‌زودی تعدادی دیگر نیز وارد خواهند شد. علاوه بر این اعلام شد که صد نفر از تکاوران ارتش نیز برای حفظ نظم و مقابله با هر نوع عمل ضد انقلابی به خرمشهر آمده‌اند. همچنین، استاندار خوزستان در مصاحبه با روزنامه‌ی آیندگان گفت: «هر نیرویی را که ضد انقلابی بود، درهم می‌شکنیم و هیچ حوصله‌ی تلاش‌های ضد انقلابی را نخواهیم داشت... خلع سلاح را ما در خوزستان به این صورت عمل می‌کنیم که سلاح را از دست آدم‌های غیر مسئول در بیاوریم و آن‌را فقط در اختیار کسانی که پاسداران انقلاب اسلامی و مؤمن به انقلاب

دولت مرکزی از طرف مخالفان ابراز شد و نیروهای امنیتی به مقابله برخاستند و درگیری خونین در خرمشهر اتفاق افتاد و طی آن دو نفر کشته و 76 نفر مجروح شدند. این مخالفان، اعضای کانون خلق عرب بودند که از طرف عراق حمایت می‌شدند. حادثه‌ی خونین خرمشهر سبب شد تا دولت ایران تعدادی نیروی انتظامی به خرمشهر و آبادان اعزام و امنیت را در آن منطقه برقرار کند، اما دولت عراق رفتار نامناسبی در تقابل با این کار در پیش گرفت و پاسگاه‌های مرزی آن منطقه را با نیروهای نظامی بیشتری تقویت کرد (باقری، عسگری، 1388: 91).

انتشار برخی از اخبار نشان می‌دهد عراقی‌ها طرح‌های گسترده‌ای را در این منطقه در نظر داشتند و حتی پیشنهاد همکاری رهبران گروه‌ها را پذیرفتند. چنان که عراقی‌ها بختیار را قبل از تهاجم، به عراق دعوت کردند و در «کودتای نقاب» قول همکاری و پشتیبانی به وی دادند. بعدها محمد مشیری، معاون بختیار، در دوره نخست‌وزیری وی در پاریس به احسان نراقی می‌گوید: «بختیار مبلغ 40 میلیون دلار از صدام حسین قرض گرفته بود.»

بختیار پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کرد برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی آماده است به عراق کمک کند و هفته گذشته در عراق بوده است.¹ انتشار برخی اخبار مبنی بر این که ارتش آریانا ارتش آزادی‌بخش تشکیل داده و کمیته‌ای در لندن برای اجرای کودتا به‌وجود آمده است و بختیار در مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه اعلام کرد،

اسلامی هستند، می‌گذاریم.» همچنین افزود: «به منظور برقراری آرامش در خرمشهر حدود صد نفر از افراد نیروی دریایی به این شهر اعزام شده‌اند.»

در روز 9 خرداد 1358 عملیات نظامی سازمان خلق عرب شروع شد و مسجد جامع، فرمانداری، دخانیات، پست و تلگراف، پایگاه دریایی، پاسگاه‌های نظامی و انتظامی در خرمشهر و نیز ساختمان شرکت نفت در آبادان مورد حمله قرار گرفت. رویاروی نهایی در تیرماه همان سال رخ داد. در این روز به مناسبت سومین روز شهادت پاسداران اعزامی از خرم‌آباد به منطقه، مراسمی در مسجد شهر (مسجد جامع) برگزار شد. در خلال مراسم، نارنجکی به درون مسجد پرتاب شد که تعدادی کشته و مجروح بر جای گذاشت. جمعیت وحشترده از اوضاع آشفته شهر به خیابان‌ها ریختند و تیراندازی نگهبانان مسلح خانه شیخ شبیر به آنها، باعث محاصره منزل وی توسط مردم شد. تکاوران نیروی دریایی و پاسداران به‌شدت درگیر شدند. هواپیماهای جنگنده‌ی دزفول بر فراز شهر به نشانه‌ی قدرت دولت مرکزی به پرواز درآمدند. سرانجام، نگهبانان منزل شیخ خلع سلاح شدند و ایشان نیز دستگیر و به قم فرستاده شد. فرماندار خرمشهر با ارسال نامه‌ای به وزارت کشور از عملکرد خوب و قوی تکاوران نیروی دریایی ارتش در مقابله با غائله خرمشهر قدردانی نمود. شیخ شبیر در سی‌ام تیرماه با انتشار اعلامیه‌ای هرگونه زُادپرستی و تجزیه‌طلبی را محکوم کرد. (<http://alahwazian.blogfa.com>)

1. بنی‌صدر در جلد دوم کتاب خاطرات خود (ص 790) به‌نقل از نشریه «نامه مردم» مورخ 1359/02/31، می‌نویسد: «شاپور بختیار در اواسط اردیبهشت 1359 با صدام حسین دیدار کرد. خبر این ملاقات از طریق حزب کمونیست عراق در اختیار کیانوری، دبیر اول حزب توده قرار گرفت. بختیار پس از بازگشت از عراق در مصاحبه با نشریه پاری مارچ فرانسوی گفت: «عراقی‌ها خواستار ذره‌ای از خاک ایران نیستند.»

می‌خواهد یک دولت ایرانی در تبعید تشکیل دهد و با چند کشور اروپایی تماس‌هایی داشته است، بر این بحران می‌افزود (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، 1388:20).

تمامی اینها بخشی از یک سناریو بود و قرار بود بختیار در خوزستان مستقر شود و در آذربایجان و کردستان با همکاری قاسملو و حزب دموکرات و همکاری پالیزبان برای تصرف تهران اقدام کنند. پاره‌ای از اخبار نشان می‌دهد عراقی‌ها امیدوار بودند پس از تصرف استان خوزستان با فراخواندن بختیار و سایر گروه‌های ضد انقلاب، دولت در تبعید ایجاد کنند.¹ بنی‌صدر در همین زمینه در کتاب خاطرات خود درباره حمله نظامی عراق به ایران و نقش بختیار می‌گوید: «طرح اصلی حمله عراق به ایران این بود که در ضربه اول و حمله اول بخشی از کشور سقوط می‌کرد و حکومت آقای بختیار در این بخش سقوط شده، مستقر می‌شد.» وی اضافه می‌کند: «این طرحی بوده است که عراقی‌ها به بختیار داده‌اند، حال آن که صدام تجزیه ایران به پنج جمهوری را دنبال می‌کرد. به نظر می‌رسد بختیار این اطمینان را به دست آورده بود که برخی از کشورهای اروپایی از این دولت حمایت می‌کنند و بعد از مدتی امریکا نیز حمایت خود را اعلام می‌کند، ولی ناکامی عراق در تصرف خوزستان مانع از اجرای این سناریو شد.» (درودیان، 1384:50)

سازمان مجاهدین، معروف به منافقین نیز در این حوزه بی‌کار نبودند و به‌رغم تعامل ظاهری که در برخورد با مسئولان جمهوری اسلامی از خود نشان می‌دادند، اما در واقع در راستای براندازی نظام حرکت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین حرکت‌ها و رفتار شناخته شده آنها، دعوت به اعتصاب عمومی و حاضر نشدن در مدارس، آن‌هم در اولین روز مهرماه سال 1359 بود که خوشبختانه به منصفه ظهور نرسید. گفتنی است که این گروهک در فاصله زمانی کمتر از یک سال، چهره پلید و واقعی خود را نشان دادند و در مسیر تحقق اهداف سردمداران بعثی عراق قدم برداشتند و در طول هشت سال دفاع مقدس نیز به اصلی‌ترین مهره و ابزار دست صدام مبدل گردیدند.

تجاوز نظامی امریکا به طبرس

عملیات نظامی امریکا علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران که در اردیبهشت سال

1. ساندی تایمز به نقل از منابع موثق مخالف عراق می‌نویسد: «طرح اصلی عراق در تعرضش به ایران پیش روی سریع نیروهای عراقی و پیوستن آنان به قبایل محلی ایران بود تا آنها دست به قیام بزنند و پس از آن نواحی آزاد شده با عنوان جمهوری آزاد ایران اعلام شود.» (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، 107:1359)

1359 اتفاق افتاد، به «پنجه عقاب» معروف گردید. نظامیان امریکایی برای اجرای آن از تمام توان نظامی خویش بهره برده بودند و متجاوز از پنج ماه نیروهای کماندوی آنها در صحراهای آریزونا (دارای آب و هوایی مشابه با کویر ایران) تعلیمات پیچیده و فشرده‌ای فرا گرفته بودند. از پیچیده‌ترین تکنیک‌های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع نوین هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را به این عملیات اختصاص داده بودند. امریکایی‌ها، از صنایع نوین هواپیمایی خود در این عملیات بهره برده و بهترین و آخرین مدل بالگردها را برای آزادی جاسوسان امریکایی در نظر گرفته و همه جوانب را به‌طور کامل مورد بررسی چندباره قرار داده بودند. سازمان هواشناسی امریکا وضعیت جوّی ایران، به‌خصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاً از قبل مورد پیش‌بینی علمی قرار داده بود. ارزیابی کارشناسان نظامی از احتمال پیروزی 90٪ به بالای این عملیات حکایت می‌کرد.

مزدوران داخلی نیز به امریکا در جریان این عملیات کمک می‌کردند. به‌عنوان مثال در شب حادثه طبس، چراغ‌های ورزشگاه شهید شیروودی برای کمک به نیروهای امریکایی روشن می‌ماند، چهارده منطقه در تهران و حوالی آن، برای فرود اضطراری بالگردها و هواپیمای سی-130 در نظر گرفته می‌شود. از جمله این مزدوران داخلی، شخصی با نام مستعار علی اسلامی، وابسته به حزب خلق مسلمان بود که باید با تهیه وسایل نقلیه، نیروهای امریکایی را از اطراف تهران به لانه جاسوسی منتقل می‌کرد. سرانجام، کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان، پاکستان و انگلیس در جریان این عملیات قرار داشته و امکانات خود را در اختیار امریکا قرار داده بودند (بکویث، 1366: 212).

اما زمانی که به اذن خداوند متعال، دانه‌های شن در طبس این نقشه شوم را منتفی ساخت و آنها موفق به تأمین اهداف خود نگردیدند، عملیات «پنجه عقاب» نتوانست در مقابل «طوفان شن» ایستادگی کند و به‌واسطه امداد غیبی الهی نظامیان امریکایی خود را در صحرای طبس شکست خورده دیدند، عملیات فرار را آغاز نمودند. نظامیان آمریکایی از همان آغاز عملیات به چشم خویش امدادهای غیبی را مشاهده کرده بودند؛ آنها حمله «مگس‌ها»¹ را در مصر، نقص فنی بالگردها و طوفان شن در یک هوای صاف در صحرای طبس را به نظاره نشستند تا بعدها به عمق ترس و وحشت خود در این عملیات اعتراف کنند. جیمی کارتر که پیش از این عملیات، ایران را «جزیره ثبات»

1. نیروهای مهاجم، در کشور مصر با هجوم بی‌سابقه مگس‌ها روبه‌رو می‌گردند. تعداد مگس‌ها در حدی بود که امکان ایجاد اختلال در موتورهای هواپیماها نیز محتمل به نظر می‌رسید.

می‌دانست، بعد از شکست در این عملیات اعتراف کرد: «عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری این کشور بزرگ، نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود!» (جوردن، 1371: 64) در نتیجه همه این امور، دولت‌مردان امریکایی، حکومت بعثی عراق را قدرت متعادل‌کننده تشخیص دادند.

در آن مقطع، امریکا به دنبال اهرم فشاری بود تا با وارد ساختن فشار به ایران موجب آزادی گروگان‌ها و حتی تغییر موضع سازش‌ناپذیر حضرت امام(ره) و در نهایت قدرت یافتن جناح میانه‌روها شود. عراق با توجه به سوابق و اختلافات مرزی با ایران از زمینه و آمادگی لازم برخوردار بود. نکته پایان آن که امریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در رقابت با ابرقدرت شوروی سابق به عراق توجه بیشتری کردند؛ چرا که اگر عراق نیز در دام جبهه سرخ می‌افتاد، دیگر در خاورمیانه همه چیز برای دولت‌مردان امریکایی از دست رفته بود.

اما صدام حسین هم برای نزدیکی به امریکا دلایل متعددی داشت. او نیازمند آن بود که نقش ویژه‌اش در جهان عرب و خلیج فارس به‌عنوان یک کشور قدرتمند به رسمیت شناخته شود. نقش ویژه ژاندارمی در خلیج فارس باید با اعتبار کشورهای چون عربستان سعودی و کویت که به عراق با تردید نگاه می‌کردند، برقرار می‌شد و این شناسایی نیز عملی نبود، مگر با تأیید کاخ سفید. از سوی دیگر صدام حسین با اتخاذ مواضع ضدروسی در سال 1358، برای رهایی از دام شوروی نیازمند کمک غرب و به‌ویژه امریکا بود. صدام حسین در سال 1358 به تدریج مواضع غرب‌گرایانه در پیش گرفت و روابط خود را با عربستان و کویت، در حالی که به هیچ‌وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناخت، تقویت کرد.

رئیس‌جمهور معدوم عراق، برای معطوف ساختن نگاه غرب به سوی خود و برطرف ساختن برخی موانع در سال 1358 اقدام به اعدام گروهی از کمونیست‌ها و نیز جمععی از مبارزان مسلمان نمود. به عبارتی دیگر، دو هدفی را که همواره در راهبرد خاورمیانه‌ای امریکا مطرح بود، اجرایی نمود.¹ (نیکسون، 1362: 151)

1. ریچارد نیکسون از سیاست‌مداران اصلی کاخ سفید، در سال‌های 1358 و 1359 به دقت نسبت به تبیین عملی ره‌نامه کارتر پرداخته است و در کتاب خود به‌نام «جنگ واقعی - صلح واقعی» که در اوایل سال 1359 نوشت و بعد از آغاز جنگ عراق با ایران منتشر شد، با ارائه استدلال‌های مختلف، دولت عراق را واجد شرایط‌ترین گزینه برای مقابله با انقلاب نوپای اسلامی ایران معرفی و خواهان تعمیم و گسترش روابط با آن کشور می‌گردد. وی در کتاب خویش به نقش جایگزینی شاه اشاره دارد، سپس به تشریح توانایی نظامی این کشور اشاره می‌کند و جزئیات توانایی نظامی عراق را در

نظریه ظهور عراق جدید پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح شد و روزنامه‌های امریکایی مقالات بسیاری در زمینه نقش عراق جدید به چاپ رساندند. کنت آر. تیمرمن، محقق مشهور امریکایی، در کتاب «سوداگری مرگ» دلایل تمایل امریکا به عراق را در سال 1359 بررسی کرده و می‌نویسد: «از اواسط سال 1980 به بعد، برژینسکی صدام را نیروی متعادل‌کننده آیت‌الله خمینی (ره) و قدرت او تلقی می‌کرد که مانع توسعه شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه‌ی امریکا نسبت به صدام از همین‌جا آغاز شد. از این تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد، البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر فرق داشت. صدام حسین معتقد بود که اگر امریکا نقش عراق را به‌عنوان کنترل‌کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد... صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد.» (تیمرمن، 1373: 163)

کودتای نقاب

یکی از رویدادهای مهم تاریخ انقلاب اسلامی، طراحی کودتای نقاب بود که به دلیل مرکزیت اجرای آن در پایگاه شهید نوژه همدان به اشتباه به «کودتای نوژه» معروف شده است. نام کامل این کودتا «نجات قیام انقلاب بزرگ» بود که به‌وسیله ستادی از پاریس به رهبری شاهپور بختیار هدایت می‌شد. این ستاد با هدف جذب «آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری» یکی از مراجع تقلید وقت، فعالیت می‌کرد. ساختار سازمانی کودتای نقاب در ایران و پاریس پی‌ریزی شد و نیروهای مخالف داخلی و خارجی و نیز جریان‌های سیاسی مخالف در داخل و خارج کشور شناسایی و یک هسته اطلاعاتی وسیع برای اجرای کودتا سازماندهی شد.

طراح اصلی آن، یکی از هواداران شاپور بختیار به‌نام مهندس قادسی (شهردار آبادان پس از کودتای 28 مرداد 1332) بود که نمودار سازمانی این کودتا را تهیه کرد. او که

چند ماه قبل از شروع جنگ بر می‌شمرد. نیکسون در ادامه به اهمیت منابع نفتی مجاور مرزهای عراق اشاره و با ظرافتی خاص حمله به این مناطق را بسیار سودآور و موفق ارزیابی می‌کند و در اوایل سال 1359 خواهان برقراری روابط بهتر با عراق می‌شود. نکته بعدی آن که نیکسون به نقش ژاندارمی عراق در خلیج فارس اشاره نموده و می‌نویسد: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دارد و با این که حکومت مطلقه و تندروی امروز عراق ضد امریکایی می‌باشد، ولی به هیچ‌وجه تحمل حضور روس‌ها را در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط‌مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.» (نیکسون، 1362: 141)

در آبان ماه سال 1358 وارد ایران شد، از دی ماه همان سال عملیات اجرایی کودتا را آغاز نمود. مسئولان سازمان جاسوسی امریکا¹ ملقب به CIA هم به کودتای نقاب، امید زیادی بسته بود و آن را ضربه نهایی بر پیکر نظام نوپای جمهوری اسلامی پنداشته و موفقیت آن را قطعی می‌دانستند. با استناد به همین دلایل، اهمیت آن را بیش از تجاوز نظام صدام ارزیابی می‌کردند.

به گفته سران کودتا، مدتی بر سر تقدم کودتا یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام بعد از سفر بنی‌عامری به پاریس در اسفندماه، طرح کودتا بر شروع جنگ ارجحیت یافت. این کودتا چنان دقیق طرح‌ریزی شده بود که حتی اعلامیه‌های پیروزی آن تهیه و در منازل برخی از کودتاچیان، آماده پخش بود.

طرح این کودتا از جمله تلاش‌هایی بود که سازمان سیا، حکومت بعث عراق، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تعدادی از مخالفین نظام جمهوری اسلامی به‌طور مشترک آن را طراحی کردند که پیش از دستیابی به هرگونه هدفی، کشف و با شکست روبه‌رو شد. مثلث ریاست این سازمان به این صورت شکل گرفت که شاخه نظامی به رهبری بنی‌عامری، شاخه سیاسی به رهبری قادی و تدارکات نیز به رهبری منوچهر قربانی فر بود.

شاخه نظامی پس از تلاش‌های فراوان موفق شد شصت خلبان و پانصد تن از افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات جذب کند. این شاخه به سران خود قول داده بود تا پرواز بیش از سی هواپیما را تضمین کند. مهم‌ترین پایگاه هوایی که کودتاچیان در آن حضور داشتند، پایگاه سوم هوایی همدان ملقب به «شهید نوژه» بود. در نیروی زمینی، بیش از همه لشکر 1 پیاده مرکز (گارد جاویدان سابق و حوزه نفوذ اوپسی) مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر این، لشکر 2 پیاده و همچنین تنی چند از نیروهای ویژه هوابرد، پادگان جمشیدیه، ستاد نیروی زمینی، ژاندارمری و شهربانی نیز با کودتاگران همکاری داشتند و در خارج از تهران نیز بیش از همه لشکر 92 زرهی اهواز مورد توجه کودتاگران بود.

بسیج و تسلیح شیوخ وابسته به عشایر عرب و حدود سیصد تا چهارصد نفر از ایل بختیاری و سایر قومیت‌ها در اولویت برنامه‌های کودتاگران قرار داشت، به‌گونه‌ای که قرار

1. Central Intelligence Agency

بود در مرحله سوم کودتا که از آن به‌عنوان جاه‌طلبانه‌ترین مرحله این کودتا نام برده می‌شود، حدود پنجاه هزار نفر از مردان جنگی اجیر شده بلوچ، گُرد و تُرک تحت رهبری ملی و با مدلی ناشناخته، نسبت به قطع ارتباط شهر تهران با سایر مناطق کشور اقدام نمایند (پورجباری، 1390: 34).

یکی از فعالیت‌های مهم شاخه سیاسی کودتا که تا اندازه زیادی هم موفقیت‌آمیز بود، تلاش برای جلب حمایت تعدادی از روحانیون بود. آنان با شناخت کامل از جامعه ایران، نسبت به نقش مذهب و مشروعیت حاصل از آن در نظر مردم غافل نبودند. از همان ابتدا به مثابه دیگر نیازهای کودتا، جایگزینی یک رهبر مذهبی را به‌جای امام خمینی (ره) مدنظر داشتند و برای این منظور بهترین گزینه را آقای شریعتمداری تشخیص دادند. دو عامل سبب این انتخاب شده بود: یکی نا‌آرامی‌هایی که احزابی همچون «خلق مسلمان» در حمایت از ایشان به‌راه انداخته بود¹ و کودتاگران امیدوار بودند با جلب حمایت آقای شریعتمداری، حمایت این حزب و بخش اعظم مردم استان‌های آذری زبان را نیز به‌دست آورند. دیگر این که بختیار زمانی که در تدارک تصدّی سمت نخست‌وزیری بود، به حمایت آقای شریعتمداری از اقدام خود در برابر حضرت امام (ره) به‌عنوان مرجع شیعیان جهان اطمینان حاصل کرده بود.

به این ترتیب آقای شریعتمداری بهترین گزینه در میان روحانیون برای همکاری و تأیید کودتا به‌حساب می‌آمد. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی ری‌شهری حدود یک ماه پس از کودتا، پرده از روی این مسأله برداشته و عنوان می‌نماید که تعدادی از روحانیون که جزء افراد مسئول مملکتی نیستند، در ارتباط با کودتا بوده‌اند و علاوه بر آنها بعضی آقازاده‌ها نیز با کودتا هماهنگی داشته‌اند.

این مسأله برای جذب افراد جدید و کسانی که در همکاری با کودتاگران دچار تردید شده بودند، بسیار مفید واقع شد. برای اقناع تعدادی از خلبانان که نسبت به مأموریت محوله دچار بیم و تردید شده بودند، گفته می‌شد: «خیلی‌ها از جمله آقای شریعتمداری این کودتا را تأیید کرده‌اند.» از این‌رو، بیشتر افراد، کودتا را مورد تأیید روحانیون و وسیله نجات ایران و اسلام می‌پنداشتند. عده‌ای از کودتاگران در اعترافات خود اذعان می‌کنند که هنگام مراجعه به بیت آقای شریعتمداری، تعدادی نظامی و خلبان دیگر را

1. امیر سرلشکر شهید فکوری، در مواجهه با غائله «خلق مسلمان» و کنترل آن در سطح پایگاه هوایی تبریز بسیار هوشمندانه و ولایت‌مدارانه عمل نموده بود. درایت ایشان باعث شد کمترین خسارات ممکن به پایگاه و کارکنانش وارد شود.

در آنجا دیده‌اند که آنها نیز برای کسب اجازه «درباره این برنامه» به آنجا آمده بودند. در واقع، این اقدامات سران کودتا در راستای نزدیکی جستن به روحانیون با این هدف صورت می‌گرفت که روحیه افراد را برای انجام عملیات کودتا چنان قاطعانه و خشن تقویت کنند که آنان بدون عذاب وجدان و تردید به هر عملی علیه مردم و دولت جمهوری اسلامی اقدام نمایند.

پایگاه شهید نوژه^۱ همدان به‌عنوان مبدأ و محور آغازین عملیات انتخاب شد. این پایگاه به‌علت دارا بودن هواپیما، نزدیک بودن به تهران، خارج از شهر قرار داشتن و وجود عناصر مستعد و قابل جذب، برای کودتاجی‌ها بهترین گزینه و انتخاب تلقی می‌شد. با شروع عملیات، قرار بود ابتدا منطقه مسکونی جماران که منزل امام خمینی(ره) نیز در آن منطقه بود، به‌صورت وسیع بمباران شود. در ادامه نیز صداوسیما، ستاد نیروی زمینی ارتش، ستاد کل ارتش، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین نیز بمباران و توسط چهارصد نفر از کلاه سبزه‌ها و تکاورهایی که با پیروزی انقلاب از کشور فرار کرده و برای شرکت در کودتا از طریق مرزهای غربی وارد کشور شده بودند، تسخیر شود (پورجباری، 1390: 34).

پس از حصول نتیجه در حرکت اولیه، با اعلام حکومت نظامی به‌مدت سه روز، با ترفند ارباب و فریب مردم از طریق تأیید کودتا به‌وسیله روحانیون همراه کودتا و باج‌دهی به مدافعین انقلاب، قدرت از سوی نظامیان قبضه و مهار شود. این کودتا از لحاظ تجهیزات نظامی به‌کار گرفته شده در تاریخ کودتاهای جهان کم‌سابقه بود. امید به

1. سرگرد(سرلشکر) خلیان شهید «محمد نوژه» در سال 1324 در تهران و در خانواده‌ای متدین و مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا دیپلم ریاضی در زادگاهش پی‌گرفت و در همان سال وارد دانشکده افسری شد و بعد از اتمام دانشکده برای طی دوره سامانه‌های کنترل سلاح به آمریکا اعزام شد، اما علاقه وافر او به خلبانی باعث شد تا وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شود. دوره مقدماتی پرواز را در ایران و دوره تکمیلی آن را در آمریکا فرا گرفت و در سال 1351 با دریافت نشان و مدرک خلبانی به جمع خلبانان اف-4 پیوست. شهید نوژه در طول دوران خدمت خویش به عنوان افسر سامانه‌های کنترل سلاح گردان 101 شکاری، رئیس شعبه عملیات مشترک، معاونت عملیات پایگاه ششم، فرمانده گردان 31 شکاری پایگاه سوم در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار مسئولیت‌هایی بوده که در کمال صداقت همه را به انجام رسانیده است. این شهید، از زبده‌ترین خلبانان نیروی هوایی ارتش بود. شهید نوژه بعد از اطلاع از محاصره پاوه، داوطلبانه برای کمک به دکتر «مصطفی چمران» در سرکوب تجزیه‌طلبان مسلح و در حالی که «روزه» بود، در 20 مرداد 1358 به پرواز درآمد که هواپیمایش در آسمان کردستان ایران با تیراندازی از سوی نیروهای ضد انقلاب سقوط کرد و به شهادت رسید. در پی این واقعه و به پاس بزرگداشت نخستین شهید نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه سوم شکاری همدان که قبل از انقلاب به پایگاه «شاهرخ» و بعد از پیروزی انقلاب به پایگاه «حر» معروف بود، به پایگاه «شهید نوژه» تغییر نام یافت (پورجباری، 1390: 33). شهرت کودتای نافرجام نقاب به «کودتای نوژه» یکی از اشتباهات فاحشی است که در معرفی یکی از خادمین ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران پیروزی و تثبیت انقلاب، اثر بسیار بدی در اذهان بیشتر مخاطبان گذاشته است.

موفقیت کودتا در حدی بود که خانه‌ای نیز برای انتقال آقای شریعتمداری به تهران اجاره شده بود. برابر برنامه، آقای شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و به‌عنوان رهبر مذهبی کودتا آن را تأیید می‌کرد. تمام طرح‌ها تا 48 ساعت قبل از کودتا طبق برنامه پیش می‌رفت، اما شب قبل از حادثه یکی از خلبانانی که برای کودتا پیش‌بینی شده بود، دچار تردید شده و پس از مشورت با مادرش، شدت تردیدها و تشویش‌های او با مخالفت مادرش افزایش می‌یابد. «مادرش به‌شدت ناراحت می‌شود و به او می‌گوید که نه تنها نباید این کار را بکند؛ بلکه باید خبر دهد و جلوی این کار را بگیرد و اگر اطلاع ندهد، شیرش را حلال نمی‌کند و از او راضی نخواهد بود.»¹

در آخرین دقیقه‌های روز سه‌شنبه و نخستین لحظات سحرگاه چهارشنبه، روز سرنوشت‌ساز کودتا، خلبان تصمیم می‌گیرد مراتب را به حضرت «آیت‌الله خامنه‌ای» (مدظله العالی) اطلاع دهد. این اقدام انجام می‌پذیرد و اطلاعات مؤثر و کارایی از کودتا را در محضر ایشان افشا می‌نماید. همچنین یکی از درجه‌داران تیپ 23 نوهده هم به ستاد مشترک مراجعه و جریان مشابهی را بازگو می‌کند و پاکتی حاوی اطلاعات راجع به کودتا و اسامی یازده نفر از کودتاچیان را تسلیم می‌نماید (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1367: 192 و 190).

حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در خصوص چگونگی خنثی شدن این کودتا، در ملاقاتی که جمعی از کارکنان و فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران در تاریخ 1374/10/20 داشتند، چنین فرمودند: «توطئه خطرناکی بود، اما این توطئه هم به‌وسیله ارتشی‌ها خنثی شد. شاید ملت ایران نداند آن کسانی که موجب شدند توطئه کودتای بسیار خطرناک پایگاه شهید نوژه خنثی شود، خود جوانان ارتشی بودند که آمدند به ما اطلاع دادند. یک خلبان جوان در نیمه شب آمد و در خانه ما را زد و با اصرار زیاد ما را وادار کرد حرفش را گوش کنیم. حرفش این بود که این کودتا در ظرف 24 ساعت آینده انجام می‌گیرد.

بعد هم عناصر دنبال کننده این قضیه - نظامیان و ارتشی‌های متدین آن پایگاه - بیشترین نقش را در خنثی کردن آن کودتا داشتند. آن کسی که در این صحنه از ارتش دفاع کرد، خود ارتش بود. خودش گذاشت این چنگال دشمن به او وصل شود و توطئه

1. آقای محسن رضایی نیز در کتاب خویش تحت عنوان «جنگ به روایت فرمانده» با صراحت به این موضوع اشاره نموده‌اند. (پورجباری، 1390: 33)

خود را در ارتش پیاده کند. آن جوان خلبان هم، بعدها جانباز شد. الآن هر جا هست، امیدواریم که مشمول فضل خدا باشد. این هم یک امتحان بود که توطئه دشمن باز به وسیله خود ارتش خنثی شد و از بین رفت.» (برگرفته از آثار هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیادشیرازی)

بلافاصله ستادی مرکب از واحدهای سپاه پاسداران، گروه مهندسی، انجمن اسلامی نیروی هوایی ارتش و تعدادی از کارکنان نیروی زمینی ارتش و عده دیگری از کماندوهای تیپ 23 نوهده به سرپرستی شهید شهرام‌فر و همراهی افسرانی همچون ستوان اصغر نوری و ستوان (سرتیپ) احمد دادببین فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش، به نام ستاد خنثی‌سازی کودتا تشکیل می‌شود و با محاصره پایگاه هوایی همدان و پارک لاله که محل تجمع تعدادی از خلبانان کودتا بود، عملیات خنثی‌سازی کودتا آغاز شده و همه آنها را دستگیر کرده تا توطئه کودتا در تاریخ 18 تیر 1359 به‌طور کامل خنثی شود. در مراحل خنثی‌سازی این توطئه، «ستوانیار محمداسماعیل قربانی اصل» یکی از کارکنان خدوم و انقلابی ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌درجه رفیع شهادت نائل گردید تا نامش به‌عنوان تنها شهید این عملیات در تاریخ انقلاب اسلامی ایران ثبت شود. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1367: 193).

در مجموع، با مطالعه درباره آنچه که پیرامون این کودتا مطرح شد و تعمق در مفاد آنها و همچنین، بررسی و تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک موجود، چند نکته مهم به شرح زیر مشخص می‌گردد:

1. وقوع این رویداد، جدای از نتیجه‌ای که حاصل شده و کودتاگران موفق به تأمین اهداف خویش نگردیدند، امریکا و حکومت بعث عراق را به‌وقوع جنگ، بسیار امیدوار و مطمئن ساخت. بنابراین، بی‌هیچ تردیدی باید باور داشت که طراحان و مجریان این کودتا، شرکای صدام و حکومت بعث بودند و در انجام تمامی جنایت‌هایی که در طول این سال‌ها اتفاق افتاده یا به‌واسطه وقوع جنگ، در سال‌های بعد از آن به‌وقوع پیوسته است، مسئولیت مستقیم داشته‌اند.

2. وقوع این کودتا، تلاش تمامی انقلابیون ارتش و حامیان آنها را که در رأس تمامی این حامیان، حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) قرار داشتند و طی هجده ماه پس از پیروزی انقلاب در مسیر بازسازی و حفاظت آن در برابر معاندین و معارضین انقلاب و به‌خصوص گروهک‌ها و ایادی استکبار مصروف داشته

بودند، تحت الشعاع قرار داد.

افق دید این بزرگواران بسیار وسیع تر از آن بود که به دلیل وقوع چنین حادثه‌ای نسبت به کلیت ارتش واکنش نشان بدهند. بلکه، این آحاد مردم بودند که روح آن‌ها از این واقعه جریحه‌دار شده بود. بدیهی است، التیام این وضعیت نیز مستلزم صرف زمان بود. این یک واقعیت بود و نمی‌توان در ارتباط با آن به مردم وفادار به آرمان‌های انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین خرده گرفت. اما باعث شد تا میزان اهمیت و تأثیر اقدام‌های آحاد کارکنان صدیق ارتش، به‌خصوص در ماه‌های اولیه دفاع مقدس نیز به‌درستی مشخص نگردد.¹

3. شاید یکی از مهم‌ترین نتایج حاصل از این رویداد را بتوان سوءاستفاده طراحان کودتا از اعتقادات مذهبی تعداد بسیاری از مجریان این کودتا برای انجام این عمل ننگین و خیانت‌بار منظور نمود. این موضوع، این واقعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد که تابعیت نیروهای مسلح از ولی امر مسلمین و نایب امام زمان (عج) برای تمامی آن‌ها ضرورتی غیرقابل اجتناب خواهد بود که حالت بازدارندگی مثبت دارد و موجب خواهد شد تا اعتقادات مذهبی آنها برای تأمین مقاصد سیاسی ایادی استکبار مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و نیروهای مسلح قادر باشند تا با تقویت مستمر بصیرت سیاسی خویش از بروز اشتباهات جبران‌ناپذیر، جلوگیری به‌عمل آورند.

4. دشمنان با طرح‌ریزی این کودتا که در فضای غبارآلود اول انقلاب انجام داده بودند، بازی تمام بردی را برای خود پیش‌بینی می‌کردند. موفقیت احتمالی کودتاچیان، خواسته اصلی آنها بود، اما در ارتباط با حالت دیگر یا به‌عبارتی شکست کودتاچیان نیز تصورشان بر این بود که آنها موفق بودند، چراکه یکی از اصلی‌ترین اجزای نیروهای مسلح ایران را از دور عملیاتی خارج ساخته بودند. گفتنی است که قدم‌های اولیه برای

1. یکی از مهم‌ترین دلایل شروع حمله سراسری بعثیون به جمهوری اسلامی ایران، شرکت تعدادی از خلبانان در این کودتا و برخورد قانونی مسئولان نظام نوپای اسلامی با خلبانان خطاکار بود. این اتفاق، آنها را در ارتباط با به‌کارگیری این نیرو و حتی همکاری و همدلی خلبانان با دولتمردان دچار اشتباه نمود و چنین باور داشتند که امکان استفاده از خلبان‌ها اگر منتفی نشده باشد، حداقل به میزان زیادی کاهش یافته است. اما زمانی که تنها دو ساعت از تهاجم بعثیون می‌گذشت و چهار فروند هواپیمای جنگنده به پرواز درآمد و اهدافی را در عمق خاک عراق بمباران نمودند و در فردای آن روز نیز عملیات کمان 99 را با 140 فروند هواپیمای جنگنده اجرا نموده و اهداف وسیعی را در 7 شهر نزدیک و در عمق خاک عراق با هدف بازدارندگی مورد تهاجم و اصابت قرار دادند، دنیا متوجه شد که در ارزیابی پیرامون خلبانان ایران اسلامی و میزان وفاداری آن‌ها به میهن و رهبر عظیم‌الشأن خود تا چه میزان اشتباه نموده‌اند. همان‌گونه که بارها نیز مقام معظم رهبری (مدظله العالی) اشاره فرموده‌اند، نیروی هوایی یکی از تأثیرگذارترین نیروها در طول هشت سال دفاع مقدس بوده است.

تضعیف نیروی هوایی را دولت موقت زمانی برداشت که تصمیم گرفت بعد از اخذ موافقت شورای انقلاب، هواپیماهای اف-14 را به فروش برساند و حتی در این باره، به دنبال مشتری نیز می‌گردد که دولت پاکستان اعلام آمادگی می‌نماید، اما به واسطه اطلاع رسانی به موقع خلبانان و به خصوص امیر شهید عباس بابایی است که خدمت شهید آیت‌الله بهشتی می‌رسد و با بیان توضیحات خواستار لغو این تصمیم می‌گردد. حضرت امام(ره) سپس به‌طور رسمی مخالفت خود را با فروش این هواپیماها ابلاغ می‌فرماید. دست نیافتن به این نتیجه، باعث شد مبحث کودتا ملحوظ نظر آن‌ها قرار گیرد. اعتقاد کودتاگران بر این باور استوار شده بود که بعد از افشای این طرح، مسئولان نظام تا مدت‌ها اعتمادی به خلبانان و نیروی هوایی نخواهند داشت؛ موضوعی که هیچ وقت جنبه اجرایی پیدا نکرد.

5. حامد الجبوری، یکی از وزیران صدام، در خصوص تضعیف ارتش پس از کودتای شبکه نقاب در شبکه الجزیره می‌گوید: «جورج براون، وزیر امور خارجه انگلیس در حزب کارگر، شاهپور بختیار و ارتشبد اویسی در جلسه‌ای این پیام را به صدام دادند که اکنون بهترین وقت حمله به ایران است؛ چراکه ایران در آستانه فروپاشی است و ارتش متلاشی شده و نیروی هوایی این کشور به علت اعدام افسران زمین‌گیر شده است. همه آنها به‌گونه‌ای صحبت می‌کردند که گویا عملیات نظامی در ایران صرفاً یک تفریح است و همین مسأله بود که صدام را به آغاز جنگ با ایران تشویق نمود.» (پورجباری، 1390: 34)

سرانجام، مطالب را در ارتباط با این کودتای انجام نشده با سخنرانی شهید چمران به عنوان نماینده مجلس در صحن علنی مجلس شورای اسلامی به پایان می‌بریم که در تاریخ 59/4/24 انجام شده است. ایشان فرمود: "مسأله مهم این است که زمینه برای کودتا وجود نداشته باشد و باید بگویم که زمینه برای کودتا نیست. 20 نفر اگر بخواهند کودتا کنند 120 نفر جلوی آنها می‌ایستند و ارتشیان ما زیر بار نخواهند رفت و یکی از دلایل پیروزی ما این بود که در دوران انقلاب، ارتش با ملت نجنگید و به ملت پیوست. به خدا قسم که در این ارتش افسرانی هستند که من در پشت آنها نماز خوانده‌ام و نماز می‌خوانم." (روزنامه جمهوری اسلامی مورخه 59/4/24، شماره 324، صفحه 11)

بنی‌صدر، در منصب فرماندهی کل قوا

«سیدابوالحسن بنی‌صدر» اولین رئیس‌جمهور معزول ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، متولد 1320 است. در ابتدای دوران جوانی به خارج از کشور عزیمت و در چند کنگره بین‌المللی در ارتباط با جوانان شرکت می‌کند، سپس با دریافت پیشنهاد همکاری از سوی وزارت امور خارجه به ایران بازمی‌گردد. در سال 1342 و پس از مدتی حضور در ایران، برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی خود عازم فرانسه می‌شود. مطابق آنچه خود در خاطراتش می‌نویسد، در پاریس بیشتر به کار تحقیق می‌پرداخته و زندگی بسته و تنهایی داشته و کمتر از خانه خارج می‌شده است. در دوازدهم بهمن 1357 پس از پانزده سال اقامت در پاریس به ایران بازگشت و در دوازدهم مرداد 1358 به نمایندگی مردم تهران در مجلس خبرگان (تدوین قانون اساسی) انتخاب شد. او همچنین در پانزدهم بهمن 1358 حکم تنفیذ ریاست جمهوری را از دست امام(ره) دریافت کرد¹ و در 31 خرداد 1360 از ریاست جمهوری عزل گردید. بنی‌صدر، در ششم مردادماه 1360 از ترس خشم ملت و در حالی که از لباس مبدل و آرایش زنانه استفاده کرده بود، از ایران به پاریس گریخت.

بنی‌صدر از همان ابتدا، مستقیم و غیرمستقیم با حضرت امام خمینی(ره) و یاران و طرفداران خط امام(ره) و عناصر خدوم و مبارزان حزب‌اللهی به مخالفت برخاست و در پنج بهمن 1358 به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و ده روز بعد، به دلیل بستری بودن امام(ره)، تنفیذ حکم ریاست جمهوری وی در بیمارستان قلب تهران انجام شد. امام خمینی(ره) در همان جا فرمود: «من یک کلمه به آقای بنی‌صدر تذکر می‌دهم. این کلمه تذکر برای همه است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.» (انصاری: 1375)

اما اولین رئیس‌جمهور ایران، مغرور از آرای مردم به کمک دوستان هم‌فکر و طرفداران خود که اکثر آنها سابقه خوب و سالمی نداشتند، بلکه با انقلاب اسلامی نیز مخالف بودند، توطئه‌ها و کوبیدن شخصیت‌های اسلامی و انقلابی را علیه انقلاب اسلامی آغاز کرد؛ تلاش برای ایجاد درگیری و اختلاف بین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران

1. در هنگامه انتخابات اولین ریاست جمهوری از آقای جمی سؤال می‌شود که بالاخره تکلیف ما در این انتخابات چیست؟ بعضی از دوستان دنبال بنی‌صدر هستند و بعضی مخالف آن. سپس از ایشان درخواست می‌گردد تا حرف آخر را بزنند. آقای جمی می‌فرماید: «نظر من نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، آقای حبیبی و لاغیر. در ادامه نیز عنوان می‌دارند که برخی دوستان دنبال بنی‌صدر افتاده‌اند، این اول بیچارگی ماست. ما در آینده با این فرد دچار مشکل خواهیم شد (کاظمی، 1389: 507).

انقلاب اسلامی در شرایطی که حکومت بعث عراق به کشور حمله کرده بود، از دیگر اقدامات بنی‌صدر بود.^۱ «دفتر پژوهش مؤسسه ی کیهان، 1381:56»

یک شب قبل از 31 شهریور 1359، شروع رسمی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بنی‌صدر به‌طور رسمی سرهنگ شهید علی صیادشیرازی را از فرماندهی قرارگاه عملیاتی غرب برکنار کرد که در جای خود قابل تأمل بود.^۲ بنی‌صدر اوایل، به سرهنگ صیاد شیرازی خیلی احترام می‌گذاشت و عملکرد موفق و پیروزی‌هایی را که با همت شهید صیادشیرازی در کردستان حاصل می‌گردید، به مجموعه افتخارات خودش اضافه می‌کرد و درباره‌اش داد سخن می‌داد. اما زمانی که متوجه ولایت‌مداری این شهید بزرگوار گردید، با صدور حکمی نزولی او را کنار گذاشت. صیاد حکم [جدید] مشاور فرماندهی لشکر را قبول نمی‌کند و با صراحت برای بنی‌صدر می‌نویسد که نمی‌روم. ایشان به احتمال زیاد مطمئن بود که عزل نمی‌شود؛ چرا که بیشتر مناطق آلوده کردستان آزاد و پاکسازی شده بود. از این‌رو، فکرش را هم نمی‌کرد که در چنین مقطع زمانی، بنی‌صدر بخواهد کنارش بگذارد.

بنی‌صدر جوابیه صیاد شیرازی را خدمت حضرت امام(ره) ارائه و شکایت می‌کند که

2. بنی‌صدر کمک به امریکا را هم فراموش نکرد، بلکه خدمت بزرگی به امریکا ارائه داد و دستور بمباران بالگردهای سالم به‌جا مانده در طیس را که به اقرار راديو امریکا، حاوی اسناد با ارزشی بود، صادر کرد.

1. امیر سپهبد علی صیاد شیرازی که ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی از وی با عبارت «متعصب مذهبی» نام برده بود، در 19 بهمن دستگیر و در پادگان زندانی می‌شود و با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد می‌گردد. او پس از پیروزی انقلاب با رحیم صفوی(سرلشکر پاسدار) و حجت الاسلام سالک آشنا می‌شود. آنها با یکدیگر پیمان می‌بندند که از پادگان‌های اصفهان حفاظت نمایند. پس از حوادث کردستان، صیاد با درجه سرگردی به غرب اعزام می‌گردد و تحت فرماندهی یگان‌های نزاخا و با هماهنگی سپاه، سندیج را آزاد می‌کند. لیاقت‌های سرگرد در کردستان موجب می‌گردد تا با درجه سرهنگی به فرماندهی عملیات غرب منصوب گردد. آن شهید بزرگوار، در دوران ابتدایی جنگ تحمیلی که عملکرد بنی‌صدر رئیس جمهوری وقت و فرمانده کل قوا را می‌دید، با وجود اختلافات شدید با این فرد -که شخصیتی خودرأی داشت و فاقد بینش نظامی بود- داشت، اما از آنجا که منصوب حضرت امام خمینی(ره) بود، به نظر «ولایت فقیه» گردن می‌نهاد و از ایشان تبعیت می‌کرد.

این اوج ولایت‌پذیری است که انسان با آن که ضربات و اشتباهات یک فرد را که با او اختلافات بنیادین هم دارد، ببیند و تنها به رضایت دل مولا و رهبرش بیندیشد؛ خون دل بخورد، ولی از امامش حتی نپرسد چرا؟ سرانجام اختلافات سرهنگ علی صیادشیرازی با بنی‌صدر موجب برکناری وی و خلع دو درجه موقت وی می‌گردد. این اقدام باعث خانه نشینی صیاد نگردید، بلکه آن شهید بزرگوار را مصمم‌تر از گذشته نمود. اما دیری نپایید که بنی‌صدر سقوط کرد و محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری رسید. اولش صیاد قبول نمی‌کرد. آقای رجایی گفت: «ما این موضوع را به امام(ره) گفته‌ایم. ایشان توصیه کرده‌اند که شما برگردید کردستان و کارتان را آنجا از نو شروع کنید.» صیاد یک‌دفعه از جایش بلند شده و می‌گوید «چرا زودتر نگفتید که امام(ره) توصیه کرده‌اند؟» و بلافاصله به کردستان عزیمت می‌کند. به این ترتیب، صیادشیرازی درجه قبلی را بازپس گرفته و به غرب کشور اعزام می‌شود. سرهنگ صیادشیرازی با تأسیس قرارگاه حمزه سیدالشهداء و با لشکرهای 64 ارومیه و 28 کردستان و تیپ‌های 23 و نیروهایی از تیپ 30 گرگان، شهرهای بوکان و اشنویه را آزاد می‌نماید (برداشتی آزاد از ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی، احمد دهقان).

صیادشیرازی از دستورات وی سرپیچی کرده است. حضرت امام(ره) هم دستور می‌فرمایند که با سرهنگ صیادشیرازی طبق مقررات رفتار کنند. به این جهت، صیادشیرازی عزل شده و به تهران بازمی‌گردد. با مساعدت حضرت آیت الله امامی کاشانی، یک حجره در یکی از مدارس علمیه به ایشان واگذار می‌گردد. شهید صیادشیرازی، این حجره را دفتر کار خود قرار می‌دهد و مدتی نزدیک به دو ماه با کمک یکی از هم‌زمانش در امر آموزش و تربیت دیده بان توپخانه برای سپاه مشغول می‌گردد. در همین اثنا، اطاق عملیات سپاه در تهران(در محل وزارت اطلاعات فعلی) آماده می‌شود و در طرح و عملیات سپاه پاسداران مشغول می‌گردد. ایشان تا مقطع انتصاب مجدد از سوی شهید رجایی در این سنگر باقی می‌ماند (دهقان، 1390: 145).

بسیاری از شخصیت‌های مهم انقلاب همچون شهیدان حضرات آیات صدوقی و اشرفی اصفهانی و بسیاری دیگر، از محضر امام(ره) درخواست نمودند تا صیادشیرازی برگردانده شود. یکی از کسانی که نزد امام(ره) رفته بود، آقای موسوی نماینده امام(ره) در بین علمای کردستان بود که خاطرات خود را در این حوزه چنین نوشته است: چندین بار برای امام(ره) پیغام فرستادم، ولی فایده‌ای نداشت. دیدم این‌طور نمی‌شه، باید خودم برم و رفتم. وقتی رفتم پیش امام(ره)، هنوز اسم صیادشیرازی رو نبرده بودم که امام(ره)، فهمیدند که هدف من از این ملاقات چیست؟ به‌همین دلیل فرمودند شما هم آمده‌اید تا واسطه شوید. اگر من ایشونو سر کارش برگردونم، دیگه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و مقررات و قانون، احترام خودش رو از دست می‌دهد.»

فردای روزی که حکم امام(ره) صادر می‌گردد، جلسه تودیع تشکیل می‌شود و به حرمت شروع جلسه، قرآن تلاوت می‌گردد، سپس صیادشیرازی پشت تریبون رفته و چنین می‌گوید: «این قرآنی که خوانده شد، هم مربوط به شروع جلسه بود و هم ختم جلسه. ما دیگر حرفی نداریم چون پیام امام(ره) تکلیف را روشن کرد. الآن ما هر حرفی بزنیم، برخلاف خواسته امام(ره) و سرپیچی از فرمان امام(ره) است. باز هم صبر می‌کنیم. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ.» و سپس پایین می‌آید.

خیلی‌ها اعتراض می‌نمایند، ولی او حاضر نمی‌شود جلسه را ادامه دهد. برگشتیم تهران. به صیادشیرازی گفتم: «آخه این چه کاری بود کردی؟ این همه راه رو اومدیم، جمع شدیم دور هم که یک کاری بکنیم، چرا نداشتی؟» آن شهید ولایت‌مدار پاسخ می‌دهد: «... اطاعت از

امام(ره) خیلی مهم‌تر از مخالفت با بنی‌صدر است.¹ (غفاری: صص 55 و 56)

عملکرد بنی‌صدر در زمانی که هم رئیس‌جمهور بود و هم ریاست شورای عالی دفاع و فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، از زبان فرماندهان و شهدا، زوایای پنهانی را پیرامون عملکرد وی و شرایطی که به این سبب باعث شده بود، آشکار می‌کند. گزارش‌های حساس و مداوم مسئولین و فرماندهان نظامی، اعم از سپاه و ارتش و گزارش‌های مردمی نشان از همراهی بنی‌صدر با منافقین و ضد انقلاب دارد که از امریکا و حکومت صهیونیستی هدایت و یاری می‌شدند. هم‌چنین شکست عملیات‌هایی که بنی‌صدر خائن، فرماندهی کل قوا را برعهده داشت و دستورات لازم را در همراهی نکردن با سپاه بسیج و نیروهای مردمی که به کمک شتافته بودند تا جلوی تجاوز صدام و رژیم بعث عراق را بگیرند، صادر کرده بود.

سوء مدیریت بنی‌صدر در بسیاری از رویدادهای آن مقطع زمانی همچون سقوط خرمشهر، محاصره آبادان، سقوط پادگان‌ها و مقرهای نظامی، سقوط بخش‌های مهم و مناطق حساس از خاک ایران از سوی عراقی‌ها، تضعیف سپاه و ایجاد اختلاف بین سپاه و ارتش، جلوگیری از حضور نیروهای مردمی در جبهه‌ها و ایجاد جوّ التهاب سیاسی، اجتماعی و نظامی در طول مدت ریاست جمهوری‌اش، کاملاً محسوس و قابل توجه است. بنی‌صدر اقداماتی را اجرایی نمود یا این‌که اطرافیانش با سوءاستفاده از جایگاه ایشان، کارهایی را انجام دادند که بعضی از آنها، اثرات بسیار مخرب و غیرقابل جبرانی را در تاریخ جمهوری اسلامی ایران باقی گذاشت. هم‌چنین، از همکاری او با نیروهای عراق و انتقال نقشه‌های جنگی و مکان‌های حساس نظامی و غیرنظامی و دادن اطلاعات محرمانه نیروهای ایرانی به نیروهای بعث عراق نیز مطالب و گزارشات متعددی واصل گردید که زیاد دور از ذهن به نظر نمی‌رسید.

جمع‌بندی مسائل این‌چنینی، باعث شد حضرت امام(ره) ایشان را از فرماندهی کل

1. نکته مهمی که در این حکایت نظر انسان را جلب می‌کند، شدت ولایت‌پذیری شهید صیادشیرازی است. این ولایت‌پذیری تا جایی است که انسان حس می‌کند مصلحت و حق چیز دیگری است. یعنی یکبار هست که انسان به خاطر هوای نفس و مصالح حزبی و حتی قبول نداشتن ولایت، کاری خلاف فرمان ولی فقیه انجام می‌دهد که البته این موضوع نیز باطل است و باطل بودنش محرز است و صحنه دیگر آن است که انسان به خاطر این‌که مصلحت و حق را چیزی غیر از نظر ولی فقیه می‌داند، کاری را انجام دهد. در این‌جا قضیه کمی پیچیده‌تر شده و ممکن است نفس انسان بتواند با منطقی و [حتی] لازم نشان دادن این مخالفت، آن را برای انسان مباح یا واجب کند. اما می‌بینیم که شهید صیادشیرازی تا چه اندازه مراقب بود که ذره‌ای خلاف نظر ولی فقیه و به اسم مصلحت، دفاع از حق، حفظ اسلام و... خلاف وظیفه محوله رفتار نکند. البته از روح بلند شهید صیادشیرازی که به شدت اهل عبادت، تواضع و بندگی خدا بود، این‌چنین رفتاری کاملاً محتمل به نظر می‌رسد.

قوا عزل نمایند. متن حکم برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح که در تاریخ 20 خرداد 1360 از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) صادر شد، چنین است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ستاد فرماندهی مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران! آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند. روح الله الموسوی الخمينی»

مرحوم حاج سیداحمد آقا، در خصوص سرعت بخشی به اعلام عزل بنی‌صدر چنین نوشته‌اند: «درباره عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا که متن را امام(ره) قبول کرد و امضا نمود، یکی دو ساعتی طول کشید و امام(ره) فرمودند: «چرا معطل کردید؟ فوراً بدهید رادیو و نگذارید برای صبح.» سپس امام(ره) فرمودند: «فرماندهان ارتش را بخواهید.» شبانه تلفن کردم و همه را پیدا کردم. آنها صبح زود آمدند و امام(ره) برای آنها صحبت کردند و گفتند: «بروید سراغ کارهایتان و بدانید که هیچ قضیه‌ای اتفاق نیفتاده است.» بعد بنی‌صدر خواست خدمت امام(ره) برسد، امام(ره) راهش ندادند... این را باید بدانیم که اگر بنی‌صدر روزی زورش می‌رسید، جلوی امام(ره) می‌ایستاد و از این هم بدتر می‌کرد... حرکاتی که او می‌کرد، حرکاتی بود صددرصد به نفع امریکا و استعمار جهانی... من بارها خدمت امام(ره) عرض می‌کردم که او می‌خواهد بین سپاه و ارتش را بهم بزند. او تمام بچه‌های خوب مذهبی را می‌کوبد.» (آثار یادگار امام، 1375:36)

بلافاصله بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در اطلاعیه شماره 530 خود به تبعیت محض تمامی کارکنان ارتش از حضرت امام خمینی(ره) و وفاداری به آرمان‌های انقلاب اسلامی و شهدا تأکید کرد. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «نیروهای زمینی، هوایی و دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت‌های خود را تحت رهنمودهای امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی بر پایه قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران با تمام توانایی انجام خواهند داد.»

فردای عزل بنی‌صدر از سوی حضرت امام خمینی(ره) از فرماندهی کل نیروهای مسلح، برای امیر سرتیپ فلاحی، چنین حکمی صادر فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ تیمسار ولی‌الله فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تا تعیین تکلیف جانشین فرماندهی نیروهای مسلح، ستاد مشترک مجاز است با استفاده از اختیارات مقام رهبری، مأموریت‌ها و وظایف محوله را انجام دهد. روح‌الله

الموسوی الخمينی»^۱.

در اولین نماز جمعه تهران، بعد از این تحولات که در تاریخ 29 خرداد 1360 و به امامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) که در آن زمان نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، برگزار گردید، در وضعیتی که تظاهرات مردم نمازگزار علیه بنی‌صدر به اوج شدت ممکن رسیده بود، ایشان درباره خیانت‌ها و بحران‌های ایجاد شده توسط بنی‌صدر و هوادارانش، مطالبی بیان فرمودند که قسمتی از آن به این شرح است:

«نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ، شما فرمانده کل قوا بودید. چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانست مقاومت کند؟ حضرت امام (ره) شما را در اول اسفند 1358 به فرماندهی کل قوا برگزیدند. در اول مهر 1359، یعنی هفت ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوای شما، جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامی‌ها را آموزش ندادید؟ اینها را چه کسی باید انجام می‌داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شد و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می‌شود، تقصیرها را به گردن این و آن می‌اندازید؟ وقتی از ایشان می‌پرسند چرا ارتش را سر و سامان نداده‌اید، می‌گویند چون کسانی دیگر در ارتش دخالت کرده‌اند. منظور ایشان دادگاه‌های انقلاب در ارتش است. چون افراد متهم به کودتا را دستگیر کرده بودند. آقای بنی‌صدر توقع داشتند در ارتش، علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند.» (شیخیان: 1379)

نفوذ جریان لیبرالیسم در نظام اسلامی و حاکمیت بنی‌صدر بر کشور موجب خسارت‌های جبران‌ناپذیری شد که جبران آن به سادگی میسر نیست، زمانی که بنی‌صدر به قدرت رسید و بر مسند ریاست جمهوری و سپس فرماندهی کل قوا تکیه زد، به کمک سرویس‌های اطلاعاتی امریکا بر اسرار نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور دست یافت و به‌عنوان عامل ستون پنجم، کشور را برای تهاجم گسترده عراق آماده ساخت.^۲

1. حضرت امام خمینی (ره) به خوبی با ارتشیان آشنا و عمیق‌ترین شناخت را نسبت به آنان پیدا کرده بودند. صدور این حکم، بیانگر میزان اعتماد معظم‌له به فرزندان ارتشی بود. به این معنا که امام (ره) با اطمینان از این که ارتشی‌ها به‌هیچ وجه وارد حوزه مسائل سیاسی نخواهند شد، در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ کشور، بالاترین اختیارات را به فرماندهان ارتش تفویض فرمودند. این برخورد حکیمانه، بدون ایجاد پیش زمینه قابل استناد و اتکا از سوی ارتش، اجرا گردید. فرماندهان ولایت‌مدار ارتش نیز به‌خوبی پاسخگوی اعتماد رهبر خویش شده و در مسیر اجرایی نمودن این حکم، در کمتر از سه ماه و با همکاری سپاه پاسداران و بسیج مردمی نسبت به شکست حصر آبادان اقدام نمودند.

1. در یکی از ملاقات‌هایی که شورای عالی سپاه با بنی‌صدر در زمان فرماندهی کل قوایی او و بستری شدن حضرت امام (ره) در بیمارستان داشتند، یکی از اعضای شورای عالی سپاه از بنی‌صدر می‌پرسید: «چرا هر وقت ما می‌خواهیم با

آقای هاشمی رفسنجانی نیز حضور اختلاف‌انگیز و چنبره جریان انحرافی بنی‌صدر را در نهاد ریاست جمهوری و دستگاه‌های اجرایی کشور، مهم‌ترین چالش آغازین دفاع مقدس برشمرده و چنین عنوان داشته‌اند: «بنی‌صدر علاوه بر امور اجرایی، فرماندهی کل قوا را در دست داشت. با بخل سیاسی، اولاً گزارش‌های دلبخواه می‌داد و ثانیاً در دادن امکانات محدود نظامی به سپاه پاسداران و نیروهای مردمی دریغ می‌کرد. به‌یاد دارم که در یکی از پرمخاطره‌ترین سفرها به آبادان، در زمان محاصره، یکی از فرماندهان سپاه با حالتی بغض کرده از شلیک نشدن گلوله‌های توپ توسط ارتش گله کرد و وقتی علت را از فرماندهان ارتش حاضر در آبادان پرسیدم، دستور اکید سرفرماندهی ارتش مبنی بر منع شلیک را بهانه آوردند. موضوع را با امام(ره) مطرح کردم و وقتی امام(ره) از بنی‌صدر پرسیدند، در جواب گفت: «اولاً از این نوع گلوله‌ها خیلی محدود داریم و ثانیاً قیمت هر گلوله فلان مبلغ است.» در همان ایام در آستانه یک سفر در فرودگاه تهران، یکی از فرماندهان ارتش با واهمه و دلهره فراوان خود را به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله العالی) رساند و گفت: «نه تنها قیمت این گلوله‌ها زیاد نیست، بلکه در زرادخانه‌ها و حتی در مناطق جنگی از این گلوله‌ها فراوان داریم.» موضوع طی یک یادداشت کوتاه جهت پیگیری توسط آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله العالی) که آن روزها نماینده امام(ره) در شورای عالی دفاع بودند، نوشته شد و پس از آن بود که با شلیک مستمر آن نوع گلوله‌ها، جلوی پیشروی ارتش بعث گرفته شد.

به هر حال با حرکت انقلابی مجلس شورای اسلامی در تصویب طرح عدم‌کفایت سیاسی رئیس‌جمهور وقت و کنار رفتن اختلافات القایی سپاه و ارتش، همکاری‌های آغاز

شما ملاقات کنیم باید روزها منتظر بمانیم؛ ولی آقای مسعود رجوی(سرکرده منافقین) هر وقت اراده کند، می‌تواند با شما ملاقات کند؟!» بنی‌صدر پاسخ می‌دهد: «من باید این گروه‌ها را داشته باشم؛ زیرا وقتی که ما از دولت آلمان علت شرکتشان در تحریم اقتصادی نسبت به ایران را پرسیدیم، به ما گفتند ما با مطالعه بولتن‌های پزشکی امام(ره) به این نتیجه رسیده‌ایم که امام(ره) بیش از سه ماه دیگر زنده نیست. بنابراین، امام(ره) سه ماه دیگر فوت می‌کند و روحانیت دسته دسته می‌شوند. تنها این گروه‌ها هستند که به علت داشتن تشکیلات در ایران باقی می‌مانند و قدرت را در دست می‌گیرند. من باید این گروه‌ها را داشته باشم.» (حماسه حضور: 65)

با این بیان بهتر می‌شود خیانت‌ها و علت همکاری نکردن بنی‌صدر با سپاه و نیروهای مؤمن ارتش و انقلاب اسلامی را فهمید. گویا همه این طرح‌ها با تلاش سازمان منافقین و همکاری امریکا انجام می‌شده است. گذشت روزها و مشخص شدن واقعیت‌ها اثبات نمود مطالبی که بنی‌صدر در ارتباط با ارتش و حمایت از آنها عنوان می‌کرد نیز ظاهری بوده است و فقط برای این که به‌طور هم‌زمان در دو جبهه سیاسی(در حوزه نیروهای مسلح) درگیر نشود، چنین وانمود می‌کرد که به ارتشی‌ها ایمان و باور دارد. سرانجام آن‌که، شاید برخی تصور کنند بنی‌صدر با سپاه بد بود. اگر در ارتش هم کسی به سپاه اسلحه می‌داد یا به مقابله با دشمن برمی‌خاست، بنی‌صدر با او هم برخورد می‌کرد.

شده بین ارتش و سپاه، از قوت و سرعت بیشتری برخوردار گردید و تحرکات بسیار مثبتی در جبهه‌ها صورت پذیرفت که آغاز آن با عملیات ثامن‌الائمه (ع) بود.» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب: ۳۱ شهریور ۱۳۹۰)

مجله «ژون آفریک» در ارتباط با مباحث و موضوعات مطروحه می‌نویسد: «در پنجم اوت ۱۹۸۰ (۱۵ مرداد ۱۳۵۹) زمامداران عربستان در جریان برپایی اجلاس طائف و هنگام استقبال از صدام درست یک ماه و نیم مانده به آغاز جنگ، هدیه بی‌نهایت ارزشمند به وی دادند، این هدیه گزارش تهیه شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی امریکا بود که در آن به تفصیل اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی ایران تشریح شده بود. حتی بیش از این، در این اسناد واقعیات دقیقی درباره وضعیت ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات آن که قابل بهره‌برداری است و نیز اطلاعات متنوع دیگری که بسیار حساس و محرمانه بود، به صدام حسین هدیه شد.» (ژون آفریک، ۹ ژوئن ۱۹۸۲، مقاله زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آید؟)

احتمال همکاری بنی‌صدر با سرویس‌های اطلاعاتی امریکا و شخص صدام حسین برای تعدادی از مسئولان سیاسی- نظامی تا حدودی روشن بود، ولی جو حاکم بر کشور و تبلیغات اختاپوسی بنی‌صدر مانع از آن می‌شد که بتوانند حقایق را بر ملا کنند. بنی‌صدر خود را کارشناس بزرگ جنگ معرفی می‌کرد و پیوسته می‌گفت: «از وقتی که من به خوزستان رفته‌ام، دشمن در هیچکدام از حمله‌های خود موفق نبوده است و هر بار تلفات سنگینی را تحمل کرده و عقب نشسته است.» (روزنامه انقلاب اسلامی، دوّم آذر ۶۵:۵۹)

فرماندهان نظامی هم از ضعف و خیانت بنی‌صدر سخن‌ها و درد دل‌ها دارند که با حذف بنی‌صدر از فرماندهی، بیان می‌کنند. شهید کاظمی که زمانی فرمانده سپاه و فرماندار پاوه بود، می‌گوید: «از لحاظ مهمات جنگی در زمانی که بنی‌صدر فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، مشکلات ما بسیار زیاد بود. من خودم نامه آقای بنی‌صدر را دیدم که نوشته بود «به سپاه مهمات ندهید.» حتی یک روز که آقای ظهیرنژاد آمد و نوشت که به سپاه مهمات بدهید، فردای همان روز یک نامه به آن ضمیمه شد که به سپاه مهمات ندهید.» (پیام انقلاب، ۲۱:۱۳۶۰)

در جایی خلبان شهید علی‌اکبر قربان شیروودی پس از نخستین روز جنگ رسمی با کفّار عراق، اواخر شب در جلسه مشورتی محرمانه‌ای که با چند برادر روحانی، سپاه و

بسیج تشکیل داد، از آنان تقاضا کرد چون خودش نمی‌تواند میدان نبرد را خالی بگذارد، اگر آنها نیز صلاح می‌دانند، نماینده‌ای به تهران بفرستند تا کارشکنی‌های بنی‌صدر را در مرحله ی اول به عرض امام خمینی (ره) برسانند و اگر مقدور نشد، با سایر روحانیون مورد اعتماد تماس بگیرند (جهاد دانشگاهی مازندران، 1361: 15).

مشابه این موضوع را آقای هاشمی رفسنجانی نیز طی نامه‌ای به محضر امام خمینی (ره) تقدیم داشته و گفته‌های خلبان شیرودی را مورد تأیید قرار داده است. در قسمتی از آن نامه آمده است: «در خصوص جنگ و فرماندهی ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده و به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند که منافع مشترک پیدا کرده‌اند و نیروهای خالص دینی را یا منزوی یا منفصل نماید. خلبان شیرودی که سمبل ایمان و شجاعت و تلاش است، در پادگان ابوذر به من می‌گفت که امروز ایمان می‌جنگد نه تخصص و می‌خواهند دست مؤمنان را کوتاه کنند، ایشان همراه و هم‌رزم خلبان شهید کشوری و خلبان شهید آشوری است. وحشت داشت و به من گفت پیامش را به شما بگویم و ضبط هم شده است.»

آقای هاشمی در قسمت دیگری از نامه نوشته است: «احتمالاً آقای بنی‌صدر - شاید بعضی دیگر هم باشند - به‌منظور تضعیف دولت و شاید برای اجرای منویات امریکا و... به‌خصوص کمبود مهمات و اسلحه که قابل توجه است، در این مورد لازم است جناب‌عالی سریعاً فکری بفرمایید و بهتر است در یک جلسه طولانی و محرمانه با دوستان مورد اعتماد ارتشی نظیر صیادشیرازی، نامجو، سلیمی، شیرودی و... با حضور ماها در خدمت‌تان بحث و تصمیم‌گیری شود.»

پیش از تهاجم سنگین عراق علیه ایران، تحرکات رژیم بعثی از قبیل نقل و انتقال نیرو، سنگرسازی و حرکات ایدایی دشمن بر همه آشکار بود، فرماندهان عالی رتبه بارها از بنی‌صدر درخواست تشکیل یک جلسه اضطراری برای مقابله با هرگونه تهدید خارجی کرده بودند که هر بار از سوی بنی‌صدر رد می‌شد تا سرانجام در تاریخ 31 مرداد 1359 این جلسه در کرمانشاه تشکیل گردید.¹ سردار جاویدالآثر، حاج احمد متوسلیان درباره آن نشست چنین گفته است: «یک ماه قبل از شروع جنگ جلسه‌ای در اتاق جنگ

1. یگان‌های ارتشی مستقر در مرز عراق نیز از ابتدای سال 1359 و تشدید اقدامات عراق، گزارش‌های متعددی را مبتنی بر این که حکومت بعث برای یک تهاجم سنگین آماده می‌شود، به مرکز ارسال می‌نمودند.

لشکر 81 زرهی کرمانشاه به ریاست بنی‌صدر تشکیل شد، در این جلسه آقایان ظهیرنژاد و صیادشیرازی به‌همراه فرماندهان ارتشی 30 منطقه نظامی از استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و نیز برادران محسن رضایی و محمد بروجردی به اتفاق مسئولان سپاه در کل منطقه غرب حضور داشتند.

در این جلسه، غلامرضا آذربون (سروان ارتش که در سپاه ادامه خدمت می‌داد) به‌عنوان فرمانده سپاه قصر شیرین اظهار داشت: «دشمن در این منطقه از خیلی وقت پیش شروع به ساختن استحکامات نظامی کرده است و ما کمترین آمادگی رزمی را نداریم.» در نهایت از بنی‌صدر سؤال شد که اگر به احتمال یک درصد، عراق به ایران حمله کند، شما چه تدبیری برای دفاع دارید؟ بنی‌صدر گفت: «عراق هرگز جرأت چنین کاری را ندارد.» در ادامه، شهید بروجردی سؤال می‌نماید که اگر به احتمال یک در هزار بخواهد در غرب از طریق قصرشیرین حمله کند، شما برای مقابله با چنین مسأله‌ای چه تدبیری دارید؟ بنی‌صدر مجدداً پاسخ می‌دهد: «عراق هیچ وقت چنین غلطی نمی‌کند، برای این که هم در سطح بین‌المللی و سیاست جهان محکوم می‌شود و هم امنیت داخلی خودش به‌خطر می‌افتد، مطمئن باشید که صدام کشورش را به‌خطر نمی‌اندازد!»

سرانجام جلسه به این جا ختم می‌شود. در ادامه، بنی‌صدر بازدیدی از مناطق مرزی به‌عمل آورده و در راه بازگشت بالگردش به‌علت نقص فنی در منطقه تحت کنترل ضد انقلاب سقوط می‌نماید. اما وی از مهلکه جان سالم به در می‌برد.¹ (بهزاد: 116)

یکی دیگر از سرداران سپاه اسلام درباره تحریم تسلیحاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌گوید: «بچه‌های سپاه در جبهه با هماهنگی ارتش مقداری سلاح و مهمات تحویل گرفتند تا این که بنی‌صدر خائن متوجه این قضیه شد. او که نمی‌توانست وحدت سپاهی و ارتشی را تحمل کند، بعد از گذشت سه ماه از شروع جنگ تحمیلی با ابلاغ

1. عملکرد آقای بنی‌صدر در دفاع از تمامیت ارضی کشور، قبل از 31 شهریور 1359 به‌عنوان فرمانده کل قوا و محک‌زدن وی در مقابله با تجاوز گسترده نیروهای عراقی به خاک میهن‌مان از زبان خود ایشان چنین است: «آن موقع که مجلس داشت افتتاح می‌شد و همین‌طور موقعی که آقای رجایی می‌خواست نخست‌وزیر شود، خطر تجاوز عراق دیگر شده بود مسأله‌ی روز. در آن ایام روشن شده بود که تجاوز خواهد شد و با این که یاسر عرفات را فرستاده بودم پیش آقای صدام حسین تا دست به این کار نزنند، اما او در رؤیای پیروزی برق‌آسا و بی‌قرار حمله بود.» بنی‌صدر در ادامه می‌افزاید: «به هر حال، یاسر عرفات رفت به عراق، برگشت و گفت که صدام را مثل طاووس دیده و او می‌گوید که کار ایران را چهار روزه تمام می‌کنم.» (احمدی، 1380: 265) شایان ذکر است، تعدادی از سیاسیون هم باور نداشتند که صدام حمله می‌نماید. اما دسترسی به اطلاعات نظامی نداشته و فرد اول در حوزه اجرایی و فرمانده کل قوا محسوب نمی‌گردیدند. به عبارتی صریح، نوع تلقی و باور ایشان می‌توانست جهت دهنده رفتار و باورهای دیگران باشد.

دستوری به ارتش فرمان داد که حتی یک فشنگ هم به سپاه تحویل داده نشود.^۱»
(همان: 125)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بعد از تشکیل در اردیبهشت سال 1358، با کمک نیروهای انقلابی ارتش همچون شهیدان کلاهدوز، نامجو، صیادشیرازی، اقارب‌پرست، علی غیور اصلی^۲، ایرج رستمی^۳ و همچنین برادران سپاهی مانند جاویدالآثر احمد متوسلیان و سرلشکر پاسدار شهید رضا چراغی^۴ که خدمت سربازی را در ارتش گذرانده و تا حدودی با مباحث نظامی آشنا بودند و دیگر شهدای بزرگوار ارتش ج.ا.ا و سپاه پاسداران فعال شده بود، به‌عنوان نیرویی جدید برای حفظ و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی وارد صحنه شد، اما در ابتدا از نظر نیرو و امکانات بسیار کمبود داشتند. در واقع توانی متمرکز نداشت و به‌دلیل آشوب‌هایی که در کردستان و دیگر مناطق رخ داده بود، سپاه نیز با زحمت توانسته بود نیروهایی را به غرب و جنوب اعزام کند. علاوه بر این وضعیت، تفکر لیبرالی بنی‌صدر نیز باعث شده بود که حمایتی جدی از نیروهای مسلح و به‌خصوص سپاه پاسداران در جبهه‌ها به عمل نیاید.

درباره‌ی غائله‌ی کردستان، جلسه فوق‌العاده‌ی بین دولت و سپاه در سال 1358 تشکیل می‌گردد، بنی‌صدر عنوان می‌نماید که کاری نمی‌توانیم بکنیم و حرف آخرش را این‌گونه بیان می‌دارد: «نه از زمین می‌توانیم کاری بکنیم و نه از هوا، اصلاً آنجا مجال جنبیدن نیست.» شهید کلاهدوز عصبانی و بلند می‌شود و بر سر بنی‌صدر فریاد می‌کشد: «اگر شما قبلاً به این نتیجه رسیده‌اید، اگر فکر می‌کنید کاری از شما ساخته نیست، پس اینجا جمع شده‌اید که چه کار کنید؟» سپس بلند می‌شود و همراه دو نفر

2. همان‌گونه که در این کتاب نیز مورد اشاره قرار گرفته، علی‌رغم صدور دستورات متعدد از سوی بنی‌صدر، فرماندهان ارتش برحسب تکلیف و ضرورت‌هایی که در ارتباط با حفظ انقلاب اسلامی احساس می‌نمودند یا به‌واسطه تدابیری که از سوی مقامات و به‌خصوص نمایندگان حضرت امام(ره) در شورای عالی دفاع دریافت می‌داشتند، نسبت به واگذاری سلاح و مهمات به سپاه اقدام می‌کردند.

1. سرتیپ پاسدار شهید علی غیوراصلی، در سال 1348 به استخدام ارتش درآمد و از ارتشیان متعهد و انقلابی بود که تمامی دوره‌های داخلی و خارجی نیروهای ویژه معروف به نوهد را با موفقیت گذراند. با پیروزی انقلاب اسلامی به سپاه پیوست و آخرین سمت وی فرمانده مرکز آموزش سپاه استان خوزستان بود (پورجباری، 1389:199).

2. سروان(سرلشکر شهید) ایرج رستمی، مسئول عملیات جنگ‌های نامنظم شهید چمران بود. در تاریخ 30 خرداد 1360 در شبیخون این نیرو به نیروهای حکومت بعث، شش تانک و دو انبار مهمات آنها را به آتش کشیده و این افسر شجاع نیز به درجه‌ی رفیع شهادت نائل گردید. به‌همین دلیل، این عملیات به‌نام آن شهید والامقام ارتش نامگذاری شد (پورجباری، 1389:199).

3. شهید پاسدار رضا چراغی، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به‌سربازی اعزام می‌شود. ایشان، در لشکر 92 زرهی اهواز و به‌عنوان منشی یگان شهید اقارب‌پرست مشغول به‌خدمت می‌گردد. در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی همراه ایشان از ارتش فرار می‌کند و با پیروزی انقلاب اسلامی نیز به اتفاق ایشان به‌خدمت بازمی‌گردد. شهید چراغی با اتمام خدمت سربازی و تشکیل سپاه پاسداران به عضویت این نهاد درآمده و در دفاع مقدس نیز به‌درجه رفیع شهادت نائل می‌شود.

دیگر که از سپاه آمده بودند، جلسه را ترک می‌کند⁴ (کلاهدوز، 1390: 120). سردار محسن رضایی نیز بعد از انتصاب به فرماندهی سپاه، در مصاحبه‌ای که قبل از اجرای عملیات ثامن‌الائمه(ع) انجام داد، راجع به مشکلات و درگیری‌های سپاه با بنی‌صدر، هنگامی که وی فرماندهی کل قوا بود، چنین عنوان داشت: «به تعبیری می‌توان گفت که بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا، سدی در راه رشد و توسعه سپاه بود. او با دوره‌های آموزشی که ما می‌خواستیم با کمک برادران ارتش بگذاریم، مخالفت می‌کرد. همچنین می‌کوشید بین سپاه و ارتش اختلاف بیندازد.

وقتی که پیش برادران ارتشی بود، مرتب از سپاه بد می‌گفت و یک‌سری مواردی را می‌گفت که باعث ناراحتی برادران ارتشی می‌شد. اگر یک برادر پاسدار اشتباهی می‌کرد، بنی‌صدر در جلسه‌ای که با فرماندهان ارتش داشت، آن را در بوق می‌کرد و باعث می‌شد برادران ارتشی از ما ناراحت بشوند، این بود که در زمان بنی‌صدر هرچه ما تلاش می‌کردیم با برادران ارتشی به وحدت برسیم و برادران ارتشی تلاش می‌کردند که با سپاه به وحدت برسند، بنی‌صدر مانع می‌شد.

قبل از آن، در سراسر خوزستان که جنگ شروع شد، مجموع سلاح‌های آر.پی.جی 7 ما از تعداد انگشتان دست بیشتر نبودند و برادران ما در این رابطه آموزشی ندیده بودند. در حقیقت تدارکات ما، آموزش و تجربه‌اندوزی ما به‌طور کلی در طول این جنگ امکان‌پذیر شده است و ان‌شاءالله از این تجربیات می‌توانیم در جنگ آینده که با اسرائیل (حکومت صهیونیستی) است، استفاده کنیم.

قدرت رزمی ما در این جنگ بسیار بالا رفته است. الان برادرانی داریم که مشغول آموزش دستگاه تانک، توپخانه، سلاح نیمه‌سنگین، سلاح ضد هوایی و... هستند. همچنین در این رابطه از پیوند سپاه و ارتش می‌توان نام برد. شاید یکی از نعمت‌های بزرگ جنگ این بود که اختلاف بین سپاه و ارتش به کلی از بین رفت. در جبهه بحث بر سر اختلاف سپاه و ارتش نیست، بحث این است که چگونه پاسدار و ارتشی این دشمنی را که

4. شهید کلاهدوز یک ساعت مانده به اذان صبح با سیدرحیم صفوی (سردار سرلشکری) تماس گرفته و عنوان می‌دارد که وضعمان بسیار حساس است و باید هر کاری از دستان برمی‌آید، انجام دهیم. سپس ادامه می‌دهد که من تعدادی نیرو گردآوری کرده‌ام، ولی تا قبل از ساعت 4 بعدازظهر امکان انتقال آنان نیست و در ادامه از ایشان می‌خواهد که به‌سرعت تعدادی نیرو بسیج و اعزام نماید. آقای صفوی می‌پرسد که این نیروها با چه وسیله‌ای به کردستان منتقل می‌شوند و شهید کلاهدوز پاسخ می‌دهد که تا شما نیروها را جمع کنید، من 2 فرزند هواپیما به اصفهان می‌فرستم. چیزی به اذان صبح نمانده بوده که سردار صفوی صدای فرود هواپیماها را که شهید کلاهدوز با هماهنگی ارتش به اصفهان اعزام کرده بود، می‌شنود. در ساعت 10 صبح همان روز، 200 نفر نیروی بسیجی به کردستان پرواز می‌کنند (کلاهدوز: 121).

روبه‌روی خود دارند، از بین ببرند. همین زمینه باعث شد که برادران ارتشی تجارب خود را به برادران سپاهی منتقل کنند و ما توانستیم در جنوب آموزش‌های خوبی را با کمک امکانات برادران ارتشی به برادران سپاهی بدهیم.» (کیهان: اول مهرماه 1360)

امیر سرلشکر حسین حسینی سعدی که در مدت حصر آبادان در آن شهر حضور مستمری داشتند، خاطره‌ای را در ارتباط با بنی‌صدر عنوان داشته‌اند: «یک روز قرار بود رئیس‌جمهور وقت، بنی‌صدر، برای بازدید آبادان بیاید. سرهنگ فروزان تماس گرفت و گفت بعدازظهر می‌آییم. بعدازظهر با بالگرد آمدند و از همانجا برای بازدید منطقه رفتند و بعد به ستاد آبادان برگشتند و قرار شد جلسه‌ای در ستاد بگذاریم و وضعیت را برای رئیس‌جمهور که در آن موقع فرمانده کل قوا هم بود، تشریح کنیم. ساعت تقریباً 5/5 و نزدیک غروب بود و در سالن بزرگ بانک ملی میزی گذاشتیم و قرار شد من وضعیت منطقه را روی تخته سیاه بزرگی تشریح کنم. خدا رحمت کند شهید فلاحی، شهید فکوری و شهید نامجو و تعداد دیگری از نظامیان همراهش بودند. من شروع کردم وضعیت منطقه را تشریح کردم و عین واقعیت را توضیح دادم و گفتم که وضعیت محاصره آبادان این‌گونه است و ما فقط حدود 30 درجه جغرافیایی از محیط پیرامونی را در اختیار داریم، وضعیت مهمات و تدارکاتمان این است و این مقدار نیرو داریم و با وجود این، رزمندگان ما با نهایت فداکاری این کارها را انجام داده‌اند و نیاز به مهمات و تدارکات داریم تا بتوانیم به مقاومت ادامه بدهیم.

همین‌طور که توضیح می‌دادم، دیدیم که بنی‌صدر غش کرد. بنی‌صدر واقعاً غش کرده و از هوش رفت. دکتر شیبانی که خداوند حفظ‌شان کند و ایشان هم در قضیه مقاومت آبادان نقش بسیار بالایی دارند، آمدند بالای سر وی و او را بردند به زیرزمین بانک که جای محفوظی بود و به او سرم وصل کردند و ما دیگر نفهمیدیم چه موقع به هوش آمد. فردا صبح هنوز هوا گرگ و میش بود، آمدند و او را بردند. این کسی بود که به‌عنوان فرمانده کل قوا آمده بود جنگ را هدایت کند و به رزمنده‌ها روحیه بدهد.» (ماهنامه شاهد یاران: شماره 23 و سایت rasekhoon.net)

در روزهای اول جنگ، جلسه‌ای در اهواز تشکیل و از بنی‌صدر سؤال می‌شود چرا از نیروهای مردمی، بسیج و سپاه استفاده نمی‌شود؟ وی پاسخ می‌دهد: «اینها تخصص لازم را ندارند و هیچ آموزش نظامی ندیده‌اند.» و در ادامه نیز به‌عنوان فرمانده کل قوا اجازه نمی‌دهد سلاح از ارتش به سپاه منتقل شود. همان زمان، فرماندهان سپاه خدمت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) که نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، می‌رسند و از طریق ایشان مقادیری سلاح از ارتش به سپاه منتقل می‌شود (مصاحبه با سردار افشار، خراسان، 1388: 13).

بنی‌صدر، دوازده سال پس از تهاجم ارتش عراق یعنی سال 1371، در جلسه پرسش و پاسخی که در محل خانه فرهنگ ملت‌ها در شهر برلین آلمان ترتیب یافته بود، به برخی مسائل اعتراف کرده و به صراحت چنین می‌گوید: «در سال 59، این من بودم که به نیروهای کرد، به کومله‌ها و دموکرات‌ها پیغام دادم اسلحه را بر زمین نگذارند (هفته‌نامه کیهان هوایی، 9 دی 1371، به نقل از نشریه ضد انقلابی کار، شماره 1045)!

خبرگزاری فارس در یک گزارش خبری در 8 اوت 2004 اسناد همکاری گروهک منافقین و بنی‌صدر را با حکومت بعث عراق منتشر کرده که در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اتفاق افتاده و چنین اعلام شده است: «... اسناد کشف شده از مرکز آندلس که مربوط به ابوالحسن بنی‌صدر است، بیانگر ارتباط و تماس‌های وی با حکومت صدام در هنگام تصدی سمت ریاست جمهوری ایران است. این تماس‌ها در دو نوبت در اردیبهشت و خرداد سال 1360 با واسطه‌گری برخی سرکردگان گروهک منافقین، بین بنی‌صدر و حکومت بعث برقرار شده است. بخش دیگری از این اسناد، مربوط به اطلاعات نظامی و وضعیت نیروهای ایرانی در جبهه‌های غرب و جنوب است که پس از فرار رئیس‌جمهور مخلوع ایران، مسعود رجوی، سرکرده گروهک منافقین و سرهنگ بهزاد معزی، خلبان اختصاصی شاه ملعون در 29 جولای 1981 / 9 مرداد 1360 ش به فرانسه، به‌وسیله بنی‌صدر و از سوی منافقین به مأموران سفارت عراق در پاریس تحویل داده شده‌اند.

آخرین بخش از اطلاعات نظامی مهم ایران، پیش از آغاز عملیات بزرگ نیروهای ایرانی در منطقه مرزی فکه العماره [نبرد والفجر مقدماتی] در زمستان 1361 از سوی بنی‌صدر با واسطه‌گری اعضای گروهک منافقین به منابع اطلاعاتی سفارت حکومت بعث عراق در کشور بلغارستان تحویل داده شد. اسناد مالی و رسیدهای بانکی موجود در مرکز آندلس استخبارات بغداد نشان می‌دهد رئیس‌جمهور مخلوع ایران، در قبال ارائه این اطلاعات، طی شش نوبت و از طریق بانک‌های شهر موناکوی فرانسه، از حکومت بعثی پول دریافت کرده است.» (پاسدار اسلام، 1360: 11)

خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز به نقل از یک منبع نزدیک به مجلس اعلیٰ شیعیان عراق، مطالب مشابهی را اعلام داشته است: «... بخشی از اسناد نیز مربوط به

اطلاعات و وضعیت نیروهای ایرانی در جبهه‌ها می‌باشد که به‌وسیله بنی‌صدر و توسط منافقین پس از فرار آنها به پاریس به حکومت بعثی صدام و مأموران عراقی تحویل داده شده است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، 28 تیر 1383)

اوضاع جبهه و عملکرد خیانت‌آمیز بنی‌صدر، ضربه بزرگ و غم‌انگیزی برای رزمندگان اسلام بود، اما بعد از برکناری بنی‌صدر وضعیت جبهه‌ها خوب پیش رفت. شهید باهنر، نخست‌وزیر دولت مکتبی شهید رجایی، وضعیت جبهه‌ها را بعد از فرار بنی‌صدر این‌گونه شرح می‌دهد: «ما از همان آغاز برکناری بنی‌صدر آثار مثبتی را دیدیم و احساس کردیم جبهه‌ها فعال‌تر شده، آن روحیه سلحشوری اسلامی که همراه با نوعی صداقت، خلوص، شهادت‌طلبی و ایثار می‌باشد، سایه افکنده است. چون جوّ سیاست‌کاری و فرصت‌طلبی و بهره‌برداری غیرمنصفانه از فداکاری برادران ایثارگرمان که توسط بنی‌صدر انجام می‌شد، از بین رفت.»

واضح است که فرماندهان عمده ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز گرفتار بی‌سیاستی و بی‌کفایتی آقای بنی‌صدر شده بودند. این در وضعیتی بود که آنان و مجموعه ارتش، متهم به طرفداری از بنی‌صدر نیز شده بودند. تردیدی وجود ندارد که بنی‌صدر توانسته بود تنی چند از مسئولان درجه 2 و 3 ارتش را به‌خود نزدیک کند، اما در ارتباط با فرماندهان یگان‌های عمده و آحاد کارکنان ارتش هرگز موفق به چنین کاری نگردیده و فارغ از چند ده نفر در سطح کل ارتش، نتوانسته بود افرادی را با خود همراه سازد. مهم‌ترین دلیل بر این ادعا، ابقای فرماندهان نیروهای ارتش از سوی حضرت امام(ره) در مشاغل خویش، آن هم بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قواست¹. آنچه که فرماندهان یگان‌های ارتش را از ابراز مستقیم و علنی مخالفت‌شان با بنی‌صدر باز می‌داشت، تأکید و تقیدی بود که حضرت امام خمینی(ره) در ارتباط با رعایت قانون داشتند و به‌عنوان مهم‌ترین مصداق نیز می‌توان به برکناری شهید صیادشیرازی از سوی بنی‌صدر، اشاره نمود. این تأکید معظم‌له، در حوزه نیروهای مسلح از طریق حفظ سلسله مراتب و تبعیت از فرماندهی تبلور می‌یافت.

حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ 59/2/26 در باب اطاعت از فرماندهی کل قوا

1. فرماندهان عمده عبارت بودند از: سرلشکر شهید فلاحی، مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد و سرلشکر شهید فکوری. این فرماندهان با اجرایی نمودن عملیات ثامن الائمه(ع) در کمتر از سه ماه بعد از عزل بنی‌صدر که با همکاری و هماهنگی کامل سپاه پاسداران و بسیج مردمی صورت پذیرفت، وفاداری خویش را به اسلام و ولایت فقیه اثبات نموده و با یافتن توفیق شهادت نیز مزد پایمردی و لیاقت خویش را دریافت نمودند.

می‌فرمایند: «ارتش هم باید از فرماندهی کل قوایش، که آقای بنی صدر است، اطاعت کند.» (مردی، 1383:143)

همچنین، در تاریخ 59/5/3 با ذکر «امروز اطاعت از بالادست یک امر شرعی است.» و در جایی دیگر با اشاره به اینکه: «باید قوای مسلح همه با هم باشند و سلسله مراتب را حفظ کنند.» معظّم‌له در جمع جانشین ستاد مشترک و فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران سخنان بسیار مهمی را ایراد می‌فرمایند. ایشان در قسمتی از فرمایشات‌شان عنوان می‌دارند: «من بسیار متأسفم از این‌که به واسطه خیانت یا ندانم کاری‌های بعضی از ارتشی‌ها، این بهانه به دست اشخاص فاسد می‌افتد که ارتش را تضعیف کنند.» حضرت امام(ره) ادامه می‌دهند: «ارتش باید کار خودش را انجام دهد؛ به آن حدودی که موظف است و این کار مهم است. اگر بنا باشد هر کدام در کار یکدیگر دخالت بکنیم که این مملکت نمی‌شود.» همچنین، معظّم‌له در قسمت دیگری از بیانات‌شان فرمودند: «... لکن، به شما تذکر می‌دهم که نظم را حفظ کنید، سربازها نظم را حفظ کنند، پاسدارها نظم را حفظ کنند، پاسبان‌ها حفظ بکنند. اگر نظم حفظ نشود، مملکت ما ممکن است خدای ناخواسته آسیب ببیند.»¹ (اداره عقیدتی - سیاسی ارتش، 97:1365)

موضوع خصمانه حزب بعث عذاق علیه انقلاب اسلامی ایران

حکومت بعث عراق حمایت گسترده خود را از فعالیت احزاب و گروهک‌های معاند جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده بود. در تاریخ 1358/8/14 کنسولگری ایران در بصره را به اشغال در می‌آورد و دو دیپلمات ایرانی شاغل در آن را بازداشت می‌کند. مردم ایران در اقدامی متقابل، کنسولگری آن کشور در کرمانشاه را مورد تهاجم و تسخیر قرار می‌دهند و این امر باعث تیرگی بیشتر روابط بین دو کشور می‌گردد. (علی اکبر، 16:1388)

در هجدهم فروردین ماه 1359، دوباره مسأله خروج ایران از جزایر سه‌گانه را مطرح کردند که به احتمال زیاد، پیامد کنفرانس خلق عرب در بغداد بود. این بار درخواست

1. امام خمینی(ره) در سخنرانی خویش به مناسبت 22 بهمن سال 1359 پیامی را صادر نموده و در قسمتی از آن بر وحدت بین نیروها تأکید فرموده و چنین اشعار می‌دارند: «قوای مسلح نباید در اموری که سیاست‌بازان در آن دخالت می‌کنند، وارد شوند.» (اداره عقیدتی - سیاسی ارتش: 122)

عراق حالت جدی داشت و به صورت تهدید عنوان شد. از این رو، ایران آن را جدی تلقی کرد و برای مقابله با تهدید احتمالی عراق، به واحدهای ارتش ایران، دستور آماده باش داده شد. از این تاریخ، جنگ بین ایران و عراق با روندی آرام آغاز شد. (باقری - عسگری، 159:1389)

هم‌زمان با این حوادث مربوط به عراق، اتفاقی در روابط با امریکا پیش آمد که این تقارن ناجوانمردانه نمی‌تواند بدون بررسی و طرح‌ریزی قبلی بوده باشد. کارتر رئیس جمهور امریکا، مصاحبه تلویزیونی تشکیل داد و اعلام کرد روابط دیپلماتیک ایران و امریکا از ساعت دوازده روز هجدهم فروردین قطع شده و ادامه می‌دهد که طبق دستور من، از امروز این اقدامات به عمل می‌آید:

- امریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع می‌کند.
 - وزیر خزانه‌داری امریکا، رسماً تحریم علیه ایران را به اجرا می‌گذارد و تحریم‌های اقتصادی، طبق تصمیم شورای امنیت ملی انجام خواهد شد.
 - وزیر خزانه‌داری امریکا طبق دستور من فهرست دارایی دولت ایران در امریکا و فهرست مطالبات امریکا از ایران را تهیه کرده است.
 - وزیر امور خارجه و وزیر دادگستری امریکا روادید تمام ایرانی‌هایی را که می‌خواهند در آینده به امریکا بیایند، از امروز بی‌اعتبار می‌سازند. (حسینی، پیشین: 292)
- در روز بیستم فروردین سه فروند هواپیمای جنگی عراق به حریم هوایی ایران تجاوز کردند و مدتی در آسمان ایران پرواز نمودند. این یک تجاوز عمدی و آشکار بود. سرتیپ فلاحی چگونگی وضعیت جنگ احتمالی را توضیح داده و اعلام می‌نماید که ارتش ایران بعد از پیروزی انقلاب، 219 شهید و بیش از چند صد مجروح و معلول تقدیم ملت ایران کرده و به این ترتیب مورد تأیید و تصدیق ملت ایران قرار گرفته است. چنین ارتشی رسالت خدایی، اسلامی، ملی و مردمی دارد. نیروی زمینی قادر است در هر یک از معابر وصولی که از کشور عراق به داخل خاک ایران منتهی می‌شود، متجاوز را متوقف کند. البته متکی به خداوند و بسیج ملت ایران هم هستند. یکی از تکالیف ملت ایران این است که بسیج شوند و تحت رهبری و هدایت نیروی زمینی به کار برده شوند. وی درباره اقدامات متقابل ایران نیز می‌گوید: ایران فقط مکلف به دفاع از مرز خود است. آیین نظامی ملی ما، دفاع از سرزمین مادری ماست؛ ما قصد تجاوز به خاک هیچ کشوری را نداریم، نیروی زمینی مکلف است از مرزهای شناخته شده بین‌المللی دفاع کند و یک قدم فراتر از مرز نرود، ولی به هیچ قدرتی هم اجازه نخواهد داد یک قدم وارد خاک ایران

شود (همان: 156).

صدام حسین در فروردین 1359 در توجیه اقدامات خود علیه ایران مصاحبه‌ای در بغداد تشکیل داد و در این مصاحبه متوقف کردن حالت خصمانه بین ایران و عراق را مشروط به سه شرط زیر اعلام کرد:

1. ایران بدون قید و شرط از جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی خارج شود.
2. وضعیت کشتی‌رانی در شط العرب (اروند رود)، به حالت قبل از قرارداد الجزایر برگردد.
3. هویت عربی عربستان (خوزستان) از طرف ایران به رسمیت شناخته شود (باقری-عسگری: 99).

وی در سخنرانی دیگری می‌گوید: «عراق کلیه خواسته‌های خود را به زور از ایران خواهد گرفت.» در همین ارتباط، برای اولین بار در فروردین 1359، حکومت بعث به‌طور رسمی مسئولیت خرابکاری اجرا شده در خوزستان را برعهده گرفت و اعلام داشت این اقدامات برای آزاد کردن خلق عربستان (خوزستان) از دست نژادپرستان فارس انجام می‌شود (حسینی: 167).

حمله ناکام امریکا که از طریق صحرای طیس انجام گردید، بیان مطالبی از سوی مقام‌های دو کشور عراق و امریکا مبتنی بر لزوم تجدید رابطه با یکدیگر و تشدید حملات لفظی و نظامی عراق علیه ایران، حوادثی نبودند که به‌طور اتفاقی در یک زمان انجام شده باشند.

در سیزدهم اردیبهشت ماه همان سال، یک تهاجم دیگر از جانب حکومت بعث علیه ایران به اجرا درآمد که خارج از ایران و در انگلستان بود. تعدادی مهاجم، سفارت ایران در لندن را اشغال کردند و خواسته‌های ناموجهی مطرح کردند. وزیر خارجه ایران درباره این موضوع گفت که سلاح تروریست‌های اشغالگر سفارت ایران در لندن به‌وسیله عراق از طریق دیپلماتیک تهیه شده و اضافه کرد ما می‌دانیم که این حادثه به‌وسیله آنها طرح‌ریزی شده است.

دولت عراق با افزایش فشار نظامی بر ایران، در صحنه سیاست بین‌الملل هم فعال بود. از جمله اقدامات سیاسی که دولت عراق در تحکیم موقعیت خود برای وارد کردن ضربه به ایران انجام می‌داد، بهبود روابط سیاسی خود با کشورهایی بود که در قبل روابط خوبی با آنها نداشت که از جمله این کشورها می‌توان به اردن، مصر و عربستان سعودی اشاره نمود.

که در طول هشت سال جنگ بالاترین پشتیبانی‌ها را از حکومت بعث به عمل آوردند. شواهدی وجود دارد که می‌توان دریافت، امریکا بعد از کودتای نقاب، یعنی پس از بیستم تیرماه 1359 از حمله نظامی مستقیم به ایران اجتناب کرد و کارتر به «ره‌نامه نیکسون» در آسیا، یعنی «جنگ نیابتی» گردن نهاد. در واقع امریکا با تجربه حضور نظامی مستقیم ناکام خود در ویتنام، به نقش غیرمستقیم رویارویی نظامی با ایران تن داد. در تابستان 1359 دولت کارتر از حمله نظامی مستقیم به ایران به علت این که از نظر پشتیبانی و تدارکاتی غیرممکن بود و افکار عمومی داخل و خارج امریکا را علیه سیاست وی بسیج می‌کرد، منصرف شد. در وضعیتی امریکا از حمله‌ی نظامی مستقیم به ایران خودداری کرد که عراق به‌طور عملی و آشکارا آمادگی خود را درباره حمله به ایران اعلام کرده بود.

یکی از طرح‌هایی که امریکایی‌ها برای رهایی 52 گروگان امریکایی مدنظر داشتند، طرح حمله نظامی به‌خاک ایران بود. این طرح را جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکا، در دوم آذر 1358 اعلام کرد که شامل بمباران آبادان و مین‌گذاری بنادر ایران بود. طرح دیگری را امریکایی‌ها در اردیبهشت سال 1359 برای بمباران پالایشگاه‌های ایران و خوزستان و اشغال جزایر ایرانی تهیه کرده بودند که حاوی نکات مهمی بود. طرح‌های نظامی امریکا در سال 1358 و 1359 به‌طور دقیق نقطه مشترکی با اهداف نظامی عراق و ادعاهای صدام حسین علیه ایران داشت. حمله‌ی نظامی امریکا به آبادان و بمباران پالایشگاه‌های خوزستان و همچنین اشغال جزایر ایرانی از جمله هدف‌های نظامی عراق نیز در شروع جنگ بودند.

طرح‌های نظامی امریکا در تابستان 1359 با سرعت به سمت عراق تغییر جهت داد. صدام حسین، سال‌ها بعد به این نگرانی مهم امریکا در جنگ مستقیم با ایران اشاره کرد. وی در سال 1990، هشت روز قبل از حمله عراق به کویت، در گفتگویی با خانم «گلاسهیل» سفیر امریکا در بغداد، درد دل خود را چنین بیان کرد: «چه کسی جز من می‌توانست شیخ‌نشین‌ها را مصون نگاه دارد (در برابر انقلاب اسلامی)؟ چه کسی قادر بود در برابر ایران به جنگ زمینی مبادرت ورزد؟ آیا کشور شما قادر بود که فقط در جنگ یک هفته‌ای 10 هزار سرباز کشته دهد و باز هفته بعد تن به چنین کاری بدهد؟ (دفتر مطالعات دافوس اجا، 1371: 17)

اظهارات صدام حسین، همان نگرانی کارتر در سال 1359 بود، با این تفاوت که او

به سادگی فریب تحلیل‌های نظامی غرب را خورد، اما کارتر خود را با ظرافت از برابر عواقب سخت جنگ مستقیم با ایران عقب کشاند.

صدّام حسین که به دلیل داشتن جاه طلبی بیش از حد، مترصد به دست آوردن فرصتی برای مطرح کردن خویش و سیادت عراق بر کشورهای عرب و منطقه خاورمیانه بود، این فرصت را غنیمت شمرد و برای برقراری حسن روابط و به بهانه انجام فریضه حج‌الجمعه در مردادماه همان سال، به عربستان سعودی رفت و با ملک خالد ملاقات کرد. هم‌زمان با او ضیاءالحق نیز به همان عنوان به عربستان رفت و ملاقاتی بین آنها صورت گرفت که از طرف ایران چندان با حسن ظن مواجه نبود.

عراق روابط خود با آمریکا را که از جنگ شش روزه 1967 اعراب قطع شده بود، بهبود بخشید و دولت آمریکا موافقت کرد هشت دستگاه توربین برای کشتی‌های جنگی عراق به ارزش 11/200/000 دلار به این کشور بفروشد. آمریکا حتی تجهیزاتی را که به ایران فروخته و پول آن را دریافت کرده بود، تحویل نمی‌داد، اما در همان وضعیت به عراق تجهیزات نظامی فروخت تا به این ترتیب، منبعی دیگر برای تقویت عراق به‌منظور آمادگی هرچه بیشتر برای حمله به ایران فراهم شود.

صدّام، رئیس‌جمهور معدوم عراق، در اوایل مرداد سال 1359 در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی می‌گوید: «ما با نظام ایران رابطه بدی داریم، بنابراین انتظار نداشته باشید اگر یکی از مخالفان این رژیم اعلام کند در مخالفت با حکومت ایران، با عراق هم صداست، به او جواب منفی بدهم، به همگی سلام می‌گوییم، دست رد به سینه‌اش نمی‌گذارم، بلکه به سلامش پاسخ می‌گوییم.» (حسینی: 218)

سرانجام، عراق به‌طور رسمی به تجاوزات خود اعتراف کرد و خبرگزاری فرانسه در هجدهم شهریور از بغداد چنین گزارش داد: «در بغداد اعلام شد نیروهای عراق موفق شده‌اند 76 کیلومتر از سرزمین‌های غصب شده از سوی ایران را آزاد کنند. آزادسازی این زمین‌ها در نبردهای گذشته که 45 ساعت به طول انجامید، صورت گرفت.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، روزنامه الثوره: 59/6/15)

انتشار خبر اشغال قسمتی از قلمرو ارضی ایران به‌وسیله نیروهای عراق در محافل مخالف ایران سبب خوشحالی شد. خبرگزاری آسوشیتدپرس از کویت گزارش داد روزنامه کویتی «الانباء» بازپس گرفتن مناطقی از ایران به‌وسیله عراق را ستود و اظهار کرد که عملیات نظامی تنها راه اعاده حقوق از دست رفته اعراب است. این روزنامه

می‌نویسد: «ما دیروز شاهد نخستین پیروزی اعراب بودیم؛ زیرا تنها از طریق زور و البته بدون دیپلماسی حقوق از دست رفته اعراب را می‌توان بازپس گرفت. اگر عربستان (خوزستان) و اسکندرون (ایالتی از سوریه قدیم که اکنون جزء ترکیه است) غصب نشده بود، [اسرائیل] رژیم اشغالگر قدس نمی‌توانست فلسطین را غصب کند. ما از طریق اشغال سرزمین‌ها تحقیر شده‌ایم و در این باره یک راه برای اعراب وجود دارد تا سرزمین‌های خود را آزاد کنند یا همچنان در اسارت باقی بمانند.»

در همین ایام، دولت عراق متجاوز از 40 هزار عراقی را فقط به دلیل این‌که شیعه و ایرانی‌الاصل هستند، با بدترین و غیرانسانی‌ترین وضع از عراق بیرون کرد و نسبت به مصادره اموال آنان اقدام نمود. در 29 شهریور سال 1358 عراق با کشور عربستان سعودی پیمان امنیت متقابل امضا کرد. اعدام وسیع کمونیست‌ها در عراق که به‌وسیله حاکمان بعثی و زیر نظر شخص صدام صورت می‌پذیرفت، چراغ سبزی به امریکا قلمداد می‌شد که آمادگی این کشور را برای برقراری ارتباط مجدد اعلام نماید. بسیاری از مورخان و نخبگان سیاست معتقدند شروع همکاری امریکا با عراق از این مقطع، شکل قطعی و جدی‌تری به‌خود گرفت.

روزنامه الثورة، ارگان حزب بعث عراق، در مقاله مفصلی می‌نویسد که حاکمیت ملی عراق بر شط‌العرب، پیروزی تاریخی چشم‌گیری است و رادیو عراق در تفسیر علت لغو قرارداد الجزایر از طرف عراق توضیح می‌دهد، حکومت عراق زیر فشار موجود در وضعیت انعقاد قرارداد، آن را امضا کرد و بعد از سقوط شاه از حکومت جدید ایران خواست تا شط‌العرب (اروند رود) را به عراق برگرداند، ولی مقام‌های ایرانی با آن مخالفت کردند (باقری - عسگری، پیشین: 108).

در اینجا ذکر یک نکته الزامی می‌نماید. صدام به شدت مترصد طرح، اثبات و ترویج دلایل تاریخی «دشمنی ایرانی‌ها علیه اعراب» و سلسله مطالبی با عنوان ریشه‌های دشمنی ایرانی‌ها با اعراب و تصویر کردن ایرانیان به‌عنوان افرادی بی‌رحم و سنگدل، احساسات ملی‌گرایانه اعراب را با محوریت عراق، نشانه گرفته و در این راستا خواستار ایفای نقش مهم‌تری در منطقه بود (ادیب مقدم، 70: 1388).

احساسات ضد ایرانی، بخش جدایی‌ناپذیر هویت دولتی رژیم بعثی بود. آنها با تبلیغ «اعتبار اسلامی» برای حکومت سکولار خود، تصویر عرفی را کاهش داده و آن را به‌سوی نمادها و تمثیل‌های اسلامی سوق دادند تا آخرین الزامات را برای شروع جنگ آماده کرده باشند. با توجه به‌شدت گرفتن درگیری‌های حکومت بعث عراق علیه ایران در

منطقه غرب کشور، سازمان بسیج مستضعفین کرمانشاه در اعلامیه‌ای که در تاریخ 59/6/20 در روزنامه کیهان منتشر شده بود، نسبت به احضار افراد بین 18 تا 40 سال به منطقه اقدام می‌نمود (روزنامه کیهان، شماره 1359:11091).

ارتش بعث عراق از تاریخ 13 فروردین ماه 1358 تا شروع رسمی و همه جانبه جنگ در شهریور 1359، در مجموع 636 مورد تجاوز و نقض حریم زمینی، هوایی و دریایی در ارتباط با مرزهای جمهوری اسلامی ایران داشتند. نکته شایان توجه آن است که این آمار رو به تزاید و افزایش تا آغاز جنگ است. این آمار تفکیک شده عبارتند از:

1. سه ماهه اول سال 1358 ← 14 مورد حمله
2. سه ماهه دوم سال 1358 ← 11 مورد حمله
3. سه ماهه سوم سال 1358 ← 26 مورد حمله
4. سه ماهه چهارم سال 1358 ← 33 مورد حمله
5. سه ماهه اول سال 1359 ← 142 مورد حمله
6. سه ماهه دوم سال 1359 ← 410 مورد حمله (ولایتی، 1376:42)

سرانجام، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین گفت که: «636 مورد تجاوزات مرزی، حفر ۵۰ حلقه چاه نفت غیرمجاز در نوار مرزی، حمایت از گروه‌های خرابکار، حمایت از کودتای نقاب، اعزام خرابکار به ایران و انفجار در مراکز جمعیتی و اقتصادی، تکرار ادعاهای امارات درباره جزایر سه‌گانه، حمله هوایی به گمرک بهرام‌آباد در تاریخ 58/1/13، هجوم به خسروآباد در تاریخ 58/1/14، اعلام برژینسکی مشاور امنیت امریکا مبنی بر این که هیچ تضاد اصولی با عراق ندارند، پیشنهاد تأمین امنیت مرزهای دو کشور با عنوان طرح سیم‌رغ از سوی ایران و رد این طرح از سوی عراق، حمله هوایی به پاره در خرداد 1358، ملاقات وزیر خارجه ایران با صدام در هاوانا، تأکید صدام بر حمایت از اقلیت‌های قومی ایران در هفتم فروردین 1359، اعلام آمادگی برای جنگ با ایران در تاریخ 1359/1/12، تأکید بر حاکمیت عراق بر خوزستان در تاریخ 1359/2/4، سیزده حمله هوایی به مراکز نفتی، تحویل یادداشت رسمی عراق به کاردار ایران و مطالبه‌ی سرزمین‌های مورد ادعا در تاریخ 1359/6/16، سخنان صدام در اجتماع وزرای خارجه عرب درباره بازپس‌گیری سرزمین‌های عراقی در تاریخ 1359/6/2، نامه عراق به سران هشت سازمان بین‌المللی و طرح ادعای ارضی نسبت به ایران در تاریخ

1359/6/23 و سرانجام لغو یک طرفه پیمان الجزایر در تاریخ 1359/6/26، با توجه به سایر رویدادهای سیاسی - نظامی رخ داده در طول این مدت همچون ناکامی امریکا در حمله از طریق صحرای طبس، بیان مطالبی از سوی مقامات دو کشور عراق و امریکا در ارتباط با ضرورت تجدید رابطه با یکدیگر و تشدید حملات لفظی و نظامی عراق علیه ایران یا تجاوز چندین فروند هواپیمای متجاوز عراقی به خاک میهن اسلامی مان در روزی که قرار بود کودتای نقاب از طریق پایگاه هوایی نوژه همدان اجرایی شود و همچنین، بهبود روابط سیاسی حکومت بعثی با کشورهایی چون اردن، مصر، عربستان سعودی و حتی امریکا که در سال های نه چندان دور روابط خوبی با آنها نداشتند، مجموعه ی بهانه ها و زمینه سازی های حکومت بعثی عراق برای آغاز یک اتفاق شوم تاریخی در جغرافیای راهبردی خاورمیانه را تشکیل دادند که صدآمیان با استناد به آنها، در وضعیتی که تنها 19 ماه از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود، دومین جنگ منطقه ای جهان در قرن بیستم را به مدت هشت سال بر ایران اسلامی و منطقه تحمیل نمودند.

فصل سوم

آمادگی ارتش، قبل از شروع تهاجم تا پایان سال اول جنگ

مقدمه

ارتش، در همه کشورهای جهان با توجه به تهدیدات و براساس راهبرد ملی پایه‌ریزی و سازماندهی می‌شود. سپس هر یک از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی، پشتیبانی خدمات رزمی و سازمان‌های آموزشی متناسب با برآوردهای انجام شده، تشکیل و سازماندهی می‌گردند. یگان‌های تشکیل شده با اجرای آموزش‌های مستمر انفرادی و یگانی در روز و شب، تمرینات صحرایی و رزمایش در رده‌های مختلف و انجام خدمات و تعمیر و نگهداری وسایل و تجهیزات، آمادگی رزمی لازم را کسب و آماده اجرای مأموریت می‌گردند. در ایران نیز سازمان ارتش با توجه به موقعیت حساس جغرافیایی کشور و مرزهای طولانی با کشورهای همسایه برآورد و سازماندهی شد و از قدرت رزمی مناسب برخوردار گردید.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باعث ایجاد تغییرات بنیادی در بردارهای سیاسی و نظامی ایران گردید. از آنجایی که ارتش در مرکز این بردار قرار داشت، بنابراین بیشترین تحولات، تشنجات و تغییرات متوجه آنها گردید. حتی اگر این تغییرات، به‌دلایل پیش گفته متوجه ارتش نمی‌شدند، صرف وضعیت خاص حادث شده بعد از پیروزی انقلاب نیز می‌توانست به‌میزان درخور توجهی کارآمدی ارتش را پایین آورد.

در این فصل، به وضعیت آمادگی ارتش توجه شده است و دلایل کاهش آمادگی رزمی بررسی و توضیح داده شده‌اند. تبیین نقش حضرت امام خمینی (ره) در حفظ ساختار ارتش، چگونگی اقدام عراق در شروع جنگ، آغاز درگیری‌ها، چگونگی بازداشتن ارتش بعث عراق و بازخوانی تعدادی از عملیات‌های انجام شده در طول اولین سال از دیگر مباحثی هستند که در این فصل به آنها پرداخته شده است.

شروع جنگ و میزان آمادگی نیروهای مسلح

در اوایل سال 1348 زمامداران کشور عراق در یک اقدام یک‌طرفه اعلام نمودند که رودخانه شط‌العرب (اروند رود) جزئی از سرزمین عراق است و کشتی‌هایی که به مقصد بنادر ایران در این آبراه تردد می‌کنند، باید به‌جای پرچم ایران، پرچم عراق را به اهتزاز درآورند، در غیر این صورت از سوی مأمورین توقیف خواهند شد. این ادعا به شدت از طرف مسئولان وقت کشور ایران رد شد و روابط بین دو کشور تیره گردید. نیروهای مسلح دو طرف در خطوط مرزی در برابر هم صف‌آرایی کردند و عملیات مشترک اروندرود (عما) شروع و جنگ سرد بین دو کشور آغاز شد.

از اواسط دهه 1350 با افزایش بودجه دفاعی و خرید تسلیحات نظامی نوین، برنامه‌ریزی، تجهیز و تقویت ارتش ایران به منظور اهداف بزرگ‌تری انجام می‌شد که مسأله مرزی و خطرات احتمالی عراق چیز کم اهمیتی جلوه می‌کرد. در نتیجه اقدام‌های زیر، ارتش ایران از قدرت دفاعی درخور توجهی برخوردار گردید:

الف. افزایش استعداد کارکنان ارتش به 410 هزار نفر؛

ب. ایجاد یک قدرت دفاعی قدرتمند و بازدارنده در زمین و هوا؛

ج. ایجاد یک قدرت نظامی برتر در دریا و آب‌های ساحلی.

درباره وضعیت ارتش ایران در این برهه زمانی، اظهارات سرلشکر عراقی، و فیک‌السامرای، مؤید موارد مطروحه است: «یک کمیته عالی‌رتبه به‌منظور انجام مطالعات لازم برای تهیه طرح‌های تهاجمی یا تدافعی در صورت بحرانی شدن اوضاع و بروز جنگ تشکیل شد. برنامه‌ریزی برای رویارویی نظامی با ایران اعم از این که تهاجمی باشد یا تدافعی از جمله وظایف اصلی این کمیته بود. اطلاعاتی خوب و کامل در مورد اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی (به‌ویژه قومیت‌های مختلف) و سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی در اختیار این کمیته قرار داده شد. توانمندی رزمی نیروهای مسلح ایران انکارناپذیر بود.» (السامرای، 1377: 49)

علل کاهش قدرت رزمی ارتش ایران

درباره این که چگونه و چرا قدرت رزمی ارتش ایران با کاهش روبه‌رو گردید و چه احزاب و گروه‌هایی از این موضوع بهره می‌بردند، باید به رویدادها و حوادث سال‌های 1356 تا 1359 که مرتبط با ارتش هستند، در دو حوزه زمانی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توجه نمود. در این باره، نباید فراموش کرد که یکی از دلایل اصلی حمله عراق به ایران، کاهش توان رزمی ارتش یا به عبارت دیگر از بین رفتن توازن قدرت‌ها در سطح منطقه و بین دو کشور است. از این‌رو، با در نظر گرفتن این مهم، نسبت به بیان وقایع و بررسی اسناد موجود اقدام و سپس، علل کاهش قدرت رزمی تحلیل می‌شود.

جریان‌های قبل از انقلاب اسلامی

اعتراض و مقابله مردم انقلابی با نظام استبدادی از سال 1356 که در پاره‌ای از شهرها (تبریز، قم، تهران، مشهد و...) با راهپیمایی‌های گسترده همراه بود، سران کشور را به وحشت انداخت. نظام استبدادی، برای تهدید و ارعاب مردم و برقراری آرامش، با اعلام حکومت نظامی، کارکنان نظامی مسلمان را که از متن مردم و اغلب از مستضعفین بودند، در خیابان‌ها و در برابر مردم قرار داد. با این اقدام نه تنها مقاصد سران رژیم تأمین نگردید، بلکه به دلایل زیر آمادگی رزمی یگان‌های ارتش، به ویژه نیروی زمینی، نیز سیر نزولی پیدا کرد:

الف. پایین آمدن انضباط در یگان‌ها؛

ب. کاهش روحیه رزمی و ایجاد افسردگی، بی‌تفاوتی و ناراحتی‌های روحی در کارکنان ارتش به دلیل اعزام یگان‌های ارتش برای مقابله با مردم در مدت حکومت نظامی (در نهایت باعث تغییر روحیه رزمی و نظامی کارکنان ارتش به روحیه فاقد انگیزه رزمی و با ماهیتی شبیه نیروهای انتظامی گردید)؛

ج. کاسته شدن کارایی رزمی کارکنان با تعطیل شدن آموزش‌های مصوب؛

د. کاهش آمادگی رزمی یگان‌ها به سبب اجرایی نشدن خدمات تعمیر و نگهداری وسایل و تجهیزات؛

ه. افزایش معایب و نواقص موجود در یگان‌ها به سبب اجرایی نشدن بازدیدهای فرماندهی و ستادی؛

و. لغو سفارش‌های تسلیحاتی و کاهش بودجه دفاعی از اوایل شش ماهه دوم سال 1357¹ (قویدل، 1384: 16).

حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بررسی انقلاب‌ها در جهان، نشانه این است که انقلابیون چه در روند شکل‌گیری انقلاب و براندازی نظام حاکم و چه پس از کسب پیروزی و برپایی یک نظام جدید تا مدت‌ها ناگزیر از مقابله و درگیری و رزم با عناصر نیروهای مسلح وابسته به نظام قبلی هستند که به‌طور مستقیم یا در کنار سایر عناصر و گروه‌های ضد انقلاب به جنگ و رویارویی با انقلاب برمی‌خیزند. اما بدنه مردمی ارتش ایران به‌جای رودررو قرار گرفتن با انقلابیون، به دفاع از انقلاب و مقابله با گروهک‌های ضد انقلاب (تجزیه‌طلبان داخلی) برخاست و نهادهای انقلابی را در حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب در کنار خود قرار داد و به کمک آنها شتافت.

در این وضعیت، گروهک‌های ضد انقلاب، یگان‌های سازمان یافته ارتش را سد راه وصول به اهداف خود می‌دیدند؛ از این‌رو در جهت تضعیف و انحلال ارتش قیام نمودند و با بهره‌گیری از عوامل نفوذی خود در سازمان‌های دولتی و یگان‌های ارتش، بیشترین آسیب‌ها را به ارتش وارد کردند، این در حالی بود که مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی از بقا و موجودیت ارتش پشتیبانی می‌نمودند. در بررسی هر یک از عوامل زیر که تضعیف قدرت رزمی ارتش را همراه داشت، دست ضد انقلاب در آستین هر یک از آنها آشکار گردید:

الف. تضعیف ساختار ارتش

پس از انقلاب ایران و در پی فرار یا اعدام سران ارتش شاهنشاهی و هرج و مرج ناشی از نبود نیروهای کارآموده و مستقل و همچنین ترور شخصیت‌های وفادار به انقلاب، همچون سرلشکر قرنی که از سوی گروه‌های مخالف انقلاب انجام می‌گردید، ساختار ارتش در عمل مختل شد.

1. در تمام ارتش‌های جهان، اولین مباحث و موضوعاتی که مورد توجه قرار می‌گیرد، انضباط، آموزش، تعمیر و نگهداری و برخورداری از سلاح روزآمد است. بدیهی است که میزان آمادگی تمامی ارتش‌ها، رابطه مستقیم و انکارناپذیری با این مباحث دارد.

در طول ۱۴-۱۵ ماه بعد از انقلاب و تا مقطع حمله ارتش عراق به ایران، به‌طور میانگین در فاصله‌ی هر ۴-۵ ماه یک فرمانده در مقام رئیس ستاد کل ارتش یا فرمانده‌ی یکی از نیروهای سه‌گانه به اشکال مختلف تعویض شدند یا کناره‌گیری کردند. بعد از ترور سرلشکر قرنی، از سوی گروه فرقان در طول مدت هفده ماه، رؤسای ستاد مشترک ارتش یکی پس از دیگری استعفا دادند. این فرماندهان و رؤسای ستاد ارتش به ترتیب عبارت بودند از: سرلشکر فرید، سرلشکر شاکر، سرلشکر شادمهر و سرانجام شهید سرلشکر فلاحتی که پنجمین رئیس ستاد مشترک ارتش به هنگام شروع جنگ بود. در نیروهای تابعه نیز وضعیت مشابهی حاکم گردیده بود؛ به‌گونه‌ای که در طول یک سال و نیم بعد از انقلاب تا مقطع شروع جنگ، این نیروها به اشکال مختلفی هم‌چون پاک‌سازی، بازخرید، استعفاء و بازنشستگی، حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از افسران نیروی هوایی که اکثر آنها را افسران ارشد تشکیل می‌دادند و همچنین، ۲۵ تا ۳۰ درصد افسران نیروی دریایی از خدمت خارج می‌گردند.^۱

ب. کاهش استعداد کارکنان یگان‌ها

۱. تقلیل خدمت و وظیفه از دو سال به یک سال که بنا به دستور دریادار مدنی، وزیر دفاع، انجام پذیرفت، در وضعیتی که ۶۰ درصد استعداد کارکنان ارتش را کارکنان وظیفه تشکیل داده بود، استعداد کارکنان یگان‌ها را به کمتر از ۷۰ درصد تقلیل داد و به‌یکباره، بیشتر پادگان‌ها تخلیه و خالی شدند.
۲. انتقالات بی‌رویه، بدون جانشین هم طراز از یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی، به‌ویژه یگان‌های مستقر در مناطق مرزی (لشکرهای ۸۱، ۹۲ زرهی و...)، به یگان‌های پشتیبانی خدمات رزمی، آموزشی یا به سازمان‌های کشوری در موطن اصلی کارکنان یا در محل مورد دلخواه، از دیگر مصوبات دریادار مدنی بود که این نیز، یکی از دلایل اصلی کاهش نیروی انسانی در پادگان‌ها بود.

۱. ظرفیت کارکنان نیروهای مسلح ارتش ایران در مقطع شهریور ۱۳۲۰ و به‌هنگام اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر بوده است. اما به‌هنگام حمله ارتش عراق به ایران، نیروهای مسلح ارتش ایران دارای ظرفیتی بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر بودند. لشکر زرهی خوزستان که مجهزترین لشکر زرهی ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش دفاعی از کشور و استان خوزستان، در حمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزء مسئولیت‌های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به‌هنگام حمله ی ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی، این لشکر، فقط ۳۸ تانک آماده عملیات داشت. گفتنی است که در قبل از پیروزی انقلاب، ظرفیت کارکنان نیروهای مسلح ارتش ایران بالغ بر ۴۷۰ هزار نفر بود (باقری و عسگری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

ج. پایین آمدن سطح انضباط در یگان‌ها

افزایش غیبت و فرار کارکنان، تمرد و سرپیچی از دستورات سلسله مراتب فرماندهی و خواسته‌های غیرمنطقی که در گذشته کارکنان به آن دست پیدا نکرده بودند، موجب پایین آمدن سطح انضباط در یگان‌ها گردیده بود. از طرفی فرماندهان به دلیل شکایت افراد زیردست به اشخاص و مبادی فراوان، در خصوص اعمال فرماندهی قاطعانه که لازمه حوزه‌های نظامی است، مردّد بودند. بعید و دور از ذهن نیست که قسمتی از این رفتار یعنی تضعیف سلسله مراتب ارتش و بروز بی‌انضباطی‌های مکرر نیز براساس آموزه‌های گروهک‌ها شکل گرفته باشد.

در این شرایط، حضرت امام(ره) به‌عنوان متولی و رهبر انقلاب اسلامی، از ضرورت وجود نظم و انضباط در ارتش به‌خوبی آگاه بود و به فراست دریافته بودند که نبود آن به چه میزان می‌تواند به ارتش لطمه بزند، از این‌رو به‌شدت با هرگونه بی‌نظمی مخالفتم نمودند و در بیشتر سخنرانی‌هایشان که به نوعی ارتباط موضوعی با ارتش داشت، بر رعایت اصول انضباطی و سلسله مراتب در ارتش تأکید می‌فرمودند. به‌هر صورت، کاهش بی‌انضباطی در داخل یگان‌های ارتش در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب، آنها را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته بود.

د. تعویض فرماندهان

تعویض غیراصولی فرماندهان یگان‌های عمده از سوی زیردستان و انتصاب فرماندهانی که شایستگی و توان مدیریت، تخصص و دانش هدایت و رهبری لازم را نداشتند، باعث گردید که شیرازه یگان‌ها از هم پاشیده شده و سلسله مراتب فرماندهی در عمل از بین برود.

ه. حرکت ضد انقلاب و عناصر مغرض در مسیر انحلال ارتش

شایعه انحلال ارتش که به‌طور عمده و هدایت شده به‌وسیله ضد انقلاب و عناصر مغرض مطرح می‌گردید و تعدادی از افراد ساده‌لوح و فریب‌خورده نیز بر شدت و وسعت آن می‌افزودند، زمینه‌های بلاتکلیفی و کاهش شدید روحیه کارکنان ارتش و به‌خصوص پایوران را فراهم می‌نمود. در تاریخ 58/1/21، رهبر کبیر انقلاب(ره) به یاری ارتش اسلام شتافته و با ایراد سخنرانی نسبت به تقویت روحیه آنان اقدام و شایعات را بی‌اثر نمودند:

«همه ملت موظفاند از شما پشتیبانی کنند و اگر کسی به شما جسارت کرد، به لشکر امام زمان (عج) جسارت کرده است.» (اداره عقیدتی - سیاسی، 50:1365) با رهنمودهای حکیمانه‌ی امام (ره)، ارتش برای صیانت از انقلاب و دفاع از کشور حفظ گردید و نیات پلید استکبار و دشمنان انقلاب نقش بر آب شد، اما فشار نیروهای ضد انقلاب بر ارتش با هدف فروپاشی آن کماکان ادامه داشت.

منافقین، مواضع سیاسی و اجتماعی خود را در اولین روزهای پیروزی انقلاب اعلام کرده و انحلال ارتش، ایجاد ارتش خلقی، رفع محدودیت‌های سیاسی و نظامی از انقلابیون اصیل، محاکمه و مجازات قاطع جنایتکاران و همدستان نظام در دادگاه‌های علنی خلق و اداره امور مملکت به وسیله شوراهای منتخب مردم را درخواست می‌کردند. مسعود رجوی، سرکرده منافقین تأکید می‌کرد «انقلاب ایران بدون توجه به مسائل بالا ناقص بوده و در سرانجام شکست قرار خواهد گرفت.» و در ادامه توضیح می‌داد که «حالا درباره‌ی هر کدام از این مسائل مبرم و به‌خصوص موضوع اول؛ یعنی ارتش توضیح می‌دهند که این مبرم‌ترین مسأله‌ی کنونی ماست، انحلال و تجدید سازمان انقلابی ارتش، اگر صحبت از انقلاب است، انقلابی که به اعتقاد ما در قدم اول با انحلال و تجدید سازمان ارتش باید شروع شود و الا صحبت از انقلاب نکنید، به‌خصوص صحبت از انقلاب اسلامی نکنید، خود انقلاب به اندازه کافی مسئولیت دارد، چه رسد به انقلابی که اسلامی باشد.»

مهدی تقوی، یکی از اعضای این سازمان نیز ارتش را به‌عنوان یک اهرم امپریالیسم دانسته و گفته است «تا انهدام واقعی و قطعی این سیستم، ما نمی‌توانیم بگوییم انقلاب تمام شده است، اگر پذیرفتیم که امپریالیسم دقیقاً به‌وسیله عوامل داخلی است که می‌تواند به تاراج و غارت خودش ادامه دهد. بنابراین، ارتش یکی از اهرم‌های قدرتی است که می‌تواند منافعش را حفظ کند.»

وی در ادامه صحبت‌هایش این چنین ادامه می‌دهد: «انتقال سلاح از بازماندگان ارتش شاهنشاهی به مردم و ارگان‌های مردمی یک ضرورت انقلابی است. اعلان همبستگی سران ارتش را باید در سلسله تاکتیک‌هایی به طرفداری از قانون و اعلام بی‌طرفی نگرست و بدان فریفته نشد.

ماهیت هر ارتش از منافع حاکم بر آن و از روح فلسفه سازمانی آن در روابط پنهان و آشکار ارتش و ارتشیان تجسم می‌یابد، سرچشمه می‌گیرد. ارتش مظهر قهر است، بنابراین انقلاب که عبارت از تهاجم خالصانه طبقات میهن بر ضد استعمارگران و عناصر

و عوامل داخلی آنهاست، هرگز به ثمر نمی‌رسد، مگر آن‌که این مظاهر ضد میهنی را در هم شکسته، مظهر قهر خلقی و میهنی را جانشین آن سازد.

خوشبختانه این کار را انقلاب عظیم ما در ایران، به‌ویژه در تهران عمدتاً به انجام رسانده است، ولی نه کاملاً؛ زیرا تا زمانی که انتقال سلاح از کلیه واحدهای ارتش شاهنشاهی در همه جای ایران به مردم و سازمان‌های شکوفایی مردمی تکمیل نشده است، ملت هنوز مار در آستین می‌پرورد: بنابراین شایسته است رهبری نهضت به نکات مبرم زیر جداً توجه کند و انقلاب را در این لحظات که به پیروزی قطعی نزدیک است، از توقف برهاند:

1. خلع سلاح همه واحدهای ارتش، ژاندارمری و پلیس شاهنشاهی به‌وسیله رزمندگان خلق تنها محک حقیقی برای پیروزی قطعی انقلاب است؛ اعلام همبستگی ارتشیان تنها در مواردی باور کردنی است که همه سلاح‌های خود را که تاکنون قاچاق و علیه ملت که صاحب آنهاست عمل کرده و به کار گرفته‌اند، بی‌قید و شرط به مردم تحویل دهند و حفاظت پادگان‌ها و پاسگاه‌ها و قرارگاه‌ها را به مردم بسپارند.

2. رزمندگان مسلح در سطح کوی و محله و قصبه با یاری مردم که صلاحیت‌شان مورد قبول همگان است، تدابیر و شیوه‌های لازم برای انجام وظایف امنیتی ملی از جمله پاسداری از سلاح‌ها را اتخاذ کنند.

3. برخی تحت تأثیر ترس و واهمه تلفیق‌شده چنین می‌پندارند که اگر سلاح در دست همگان بیفتد، سوءاستفاده‌ها و ناشی‌گری‌ها رخ خواهد داد و این گویا خطر بزرگی به وجود خواهد آورد. متأسفانه عناصر ارتجاعی وابسته به رژیم منحوس شاهنشاهی، ماده این ترس و این محافظه‌کاری را ماده مناسبی برای بهره‌برداری خود یافته‌اند.» (قویدل: 16)

و. غارت و تاراج وسایل و تجهیزات تعدادی از یگان‌ها

غارت و تاراج وسایل و تجهیزات پاره‌ای از یگان‌ها در پادگان‌ها به‌دست مخالفان، گروهک‌های ضد انقلاب و عناصر ناآگاه که با تضعیف یگان‌ها، از جنگ‌افزارهای غارت شده علیه یگان‌های ارتش و نیروهای مردمی که برای آرام‌سازی مناطق آشوب‌زده و برقراری امنیت وارد عمل می‌شدند، به‌وسیله ضد انقلاب استفاده می‌شد.

ز. طرح تشکیل ارتش بی طبقه توحیدی از سوی منافقین

حضرت امام(ره) که با درایت خاص خودشان متوجه نیات شوم استکبار، که از زبان عناصر فریب‌خورده یا ناآگاه بیرون می‌آمد، شده بودند و اطمینان داشتند که دشمنان چگونه می‌خواهند تاروپود ارتش را از هم بپاشند، درباره طرح این شعار نیز تذکرات لازم را ابلاغ و از حرکات جاهلانه افراد مغرض یا ساده‌لوح که به ضرر ساختار ارتش بود، جلوگیری می‌نمودند.

امام خمینی(ره) در دیداری که با دانشجویان مریوان در تاریخ 58/10/4 داشتند، در ارتباط با طرح شعار «ارتش بی‌طبقه‌ی توحیدی» چنین عنوان می‌دارند: «... کلمه غلطی را توی مغز اینها فرو کرده‌اند که جامعه توحیدی، نمی‌دانند که اصلاً معنایش چیست. ... این جز این است که اصل ارتش را به هم بزند، یعنی ما ارتش نمی‌خواهیم، این معنایش این است که ایران اصلاً ارتش نمی‌خواهد.»

معظم‌له در قسمت دیگری از فرمایشات‌شان چنین عنوان می‌دارند: «این هم یکی از گرفتاری‌هایی است که ما داریم و با او مواجه هستیم، از آن طرف با امریکا مواجه هستیم، از این طرف با این جوان‌هایی که دارند به امریکا کمک می‌کنند، نمی‌فهمند اینها که اگر امریکا یک روزی بنایش بر این شد که بیاید اینجا شلوغی بکند، ما ارتش لازم داریم، ما ژاندارمری لازم داریم، ما سپاه لازم داریم...» (اداره عقیدتی - سیاسی، 69:1365)

ح. عملکرد دولت موقت در ارتباط با ارتش

مشکلات ارتش در آن مقطع حساس به اظهارات و عملکرد خصمانه گروهک‌های محارب و وابسته ختم نمی‌شد، بلکه از طرف وزیر دفاع دولت موقت که امروز وابستگی او به بیگانگان بر همه روشن شده است نیز ضرباتی بر پیکره ارتش وارد گردید که به مصادیقی از آن اشاره شد. از دیگر اقدامات بسیار اسفبار دولت موقت، می‌توان به اقدام دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، اشاره نمود که قسمت درخور توجهی از سلاح و تجهیزات خریداری شده از امریکا را که در شرف تحویل به ایران بودند، به بهانه‌های واهی عودت می‌دهد و حتی می‌پذیرد که خسارات وارده به لغو این قراردادها نیز از سپرده‌های ارزی ایران در نزد بانک‌های امریکایی به سازندگان سلاح‌ها پرداخته شود¹.

1. در فروردین 1358 دولت موقت قرارداد خرید 160 هواپیمای اف-16 از امریکا را لغو کرد. گفتنی است که در

این اقدام در حالی صورت پذیرفت که حضرت امام(ره) در پیامی به مناسبت فرارسیدن اربعین سال 1357 در قبل از پیروزی انقلاب اعلام نموده بودند. «از قرار اطلاع، دولت امریکا درصدد است اسلحه و مهماتی را که در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده است، یا به سرقت ببرد (اگر تاکنون نبرده باشد، چنانچه بعضی از خبرگزاری‌ها افشا کرده‌اند) یا منفجر کند. بر افسران و درجه داران ارتش و سایر نیروهای سه‌گانه است که از آن جلوگیری کنند و بر ملت است که با ارتش در این امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود یا چپاول کنند. افسران محترم بدانند که مسامحه در این امر خیانت به کشور و اسلام است.» (اداره عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا، 64:1365)

ط. بی‌اعتمادی به کارکنان ارتش

جو بی‌اعتمادی به کارکنان پایور ارتش، به ویژه افسران و بعد از کودتای نافرجام نقاب در تیرماه 1359 به شدت افزایش یافت، به طوری که انحلال لشکر 1 پیاده مرکز و ادغام آن با لشکر 2 مرکز و تشکیل لشکر 21 پیاده حمزه در 1359/6/12، یعنی 19 روز قبل از تهاجم ارتش عراق نیز در همین راستا صورت پذیرفت. با برکنار شدن و دستگیری تعدادی از فرماندهان یگان‌های عمده (تعویض فرمانده لشکر 92 زرهی و سه فرمانده تیپ آن و انتصاب یک نفر خارج از دایره ارتش به‌عنوان فرمانده لشکر) به واسطه شرکت در کودتای نقاب و همچنین، جابجایی یگان‌ها در رده‌های مختلف برای مقابله با بحران‌های داخلی که از ابتدای سال 1358 آغاز شده بود، سامانه فرماندهی در نیروی زمینی و هوایی با مشکلات جدی مواجه شد. این اقدام‌ها در وضعیتی انجام می‌شد که قراین و شواهد تجاوز عراق در غرب و جنوب کشور آشکار شده بود.

ی. ایجاد آشوب و ناامنی در شهرهای مختلف

هنوز عمر انقلاب به یک هفته نرسیده بود که ارتش پیوسته به انقلاب اسلامی وارد حوزه مقابله با غائله کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان و گنبد گردید. با شروع انقلاب، عبدالرحمان قاسملو که سابقه تجزیه‌طلبی داشت و سال‌ها در چکسلواکی سابق

مجموع 300 فروند از این نوع هواپیما خریداری شده بود که 140 فروند از آنها آماده تحویل بوده است و بعد از انصراف ایران به رژیم صهیونیستی فروخته شد.

با کمونیست‌ها همکاری داشت، به ایران بازگشت. عزالدین حسینی، امام جمعه وابسته به ساواک و حزب منحل دموکرات دوباره قد برافراشت؛ مه‌آباد دوباره و برای مدت هشت ماه به اشغال دموکرات‌ها درآمد و تمام سلاح تیپ مه‌آباد، ژاندارمری و شهربانی به دست ضد انقلاب کردی افتاد.

در ناآرامی‌های ترکمن صحرا و شهر گنبد، تعداد دیگری از ضد انقلابیون سر به شورش گذاشتند که در جهت رفع این فتنه جدید، ستاد لشکر 77 به فرماندهی مرحوم سرهنگ قبادی، تیپ 1 بجنورد به فرماندهی سرهنگ آینه و تیپ 3 لشکر، به‌علاوه یک گردان سبک به فرماندهی شهید هاشمی، صد نفر از افسران و همافران نیروی هوایی به فرماندهی سروان داوود میرزا با کمک نیروهای مردمی که عمدتاً از کمیته‌های شهرهای مختلف اعزام شده بودند، وارد عمل گردیدند. شهر گنبد، پس از حدود ده روز از لوٹ وجود ضد انقلاب پاکسازی گردید.

در جهت مقابله با این تهدیدات و آرام ساختن اغتشاشات استان‌های مرزی، لشکرهای 64 ارومیه و 28 سنندج، تیپ 55 هواورد شیراز، دو تیپ از لشکر 16 قزوین، تیپ 30 گرگان، دو گردان از لشکر 21 حمزه، دو گردان از لشکر 77 خراسان و تیپ 23 نوه و یگان‌های توپخانه منطقه با پشتیبانی کامل نیروی هوایی¹ و هوانپروز همه در کردستان می‌جنگیدند.

در شرق کشور، به لحاظ اشغال افغانستان از سوی روس‌ها و پیشروی روزانه 4 لشکر زرهی شوروی در خاک آن کشور، مسئولان کشور صلاح نمی‌دانستند لشکر 77 را جابه‌جا نمایند. لشکر 88 زاهدان نیز به دلیل درگیری‌های سیستان و بلوچستان در همان استان استقرار یافته و جابه‌جا نگردید. لشکر 92 زرهی نیز آلوده کودتای نقاب شده و تعدادی از فرماندهان یگان، دستگیر و اعدام شده بودند. این تحت شرایطی بود که در همان وضعیت نیز، یگان‌ها و واحدهایی از لشکر با گروهک غیرقانونی «جبهه آزادی بخش خوزستان» و خرابکاری‌ها و ناآرامی‌های ناشی از فعالیت این گروهک و سایر ایادی عراق در خوزستان در حال مبارزه بودند.

حدود یک سوم یگان‌های لشکر 81 زرهی کرمانشاه هم به مقابله با ضد انقلاب

1. به‌طور مثال و در راستای تبیین نقش یگان‌های ترابری نیروی هوایی ارتش، گفتنی است تا قبل از شروع جنگ تحمیلی و در راستای انتقال برادران سپاهی و بسیجی به مناطق کردنشین، بیش از 450 سورتی پرواز ترابری از سراسر کشور به آن مناطق داشته‌اند.

داخلی می‌پرداختند. در سی‌ام شهریور 1359 تعداد زیادی راهزن با هدف ایجاد رعب و وحشت و درگیر نمودن کارکنان نیروهای مسلح، از طریق مرز سیستان و بلوچستان به داخل کشور نفوذ کردند. براین اساس، دشمن به‌طور عملی با ایجاد جنگ داخلی و درگیر ساختن ارتش و سپاه پاسداران که مولود انقلاب اسلامی بود، در این درگیری‌های داخلی، فرصت بازسازی، انسجام و تکامل را از نیروهای مسلح گرفته بود (قویدل: 16).

ک. غرب کشور و تهدید پاسگاه‌های ژاندارمری

در حالی که تجاوزات مرزی و نقض حریم هوایی در سال 1358 با تهاجم به پاسگاه‌ها و آبادی‌های مرزی ادامه داشت، در سال 1359 از شدت بیشتری برخوردار گردید. به این خاطر، برای تقویت پاسگاه‌های ژاندارمری، یگان‌هایی از لشکرهای 81 و 92 زرهی اعزام گردیدند. این یگان‌ها به صورت گروهان، دسته، رسد، گروه و حتی قبضه توپ، تانک و خمپاره در هر پاسگاه و در فواصل دور از هم مستقر شدند و تشکل سازمانی یگان‌های مأمور متلاشی گردید.

این وضعیت تا آغاز تهاجم ارتش عراق ادامه یافت؛ در حالی که یگان‌های ارتش با این بحران‌ها دست به گریبان بودند، اجرای آموزش‌های مصوب، انجام اعمال تعمیر و نگهداری وسایل و تجهیزات و اجرای بازرسی‌های فرماندهی و ستادی نیز در تمامی یگان‌ها یا دیگر میسر نبود یا این‌که به بوته فراموشی سپرده شد و باعث گردید قبل از شروع تهاجم با کاهش قدرت رزمی، یگان‌ها فاقد کارایی رزمی شوند. در این ارتباط، گزارش لشکر 92 زرهی به نیروی زمینی (پانزده روز قبل از جنگ) مؤید گفتار بالاست:

- کمبود افسر پایور 382 نفر و افسر وظیفه 253 نفر (در مجموع 635 نفر)، کمبود درجه‌دار پایور 3008 نفر و درجه‌دار وظیفه 2382 نفر (در مجموع 5390 نفر) و کمبود سرباز وظیفه 4894 نفر، جمع کسورات کارکنان لشکر 10919 نفر؛
- تعمیری بودن حدود 40 درصد خودروهای شنی‌دار و 50 درصد خودروهای چرخدار؛
- نداشتن قابلیت رزمی بیشتر خودروها و جنگ‌افزارها به علت کسر خدمه؛
- پایین بودن کارایی رزمی کارکنان موجود به سبب اجرایی نشدن آموزش‌های مصوب؛

البته این در حالی است که وضعیت سایر قرارگاه‌های عمده اگر بدتر از این لشکر نبودند، بهتر از آن هم نبودند (همان: 18).

ل. اشتغال به کار نیروهای متعهد ارتش در سایر نهادها و سازمان‌ها

بعد از حدود یک ماه که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشت و با حاکم شدن آرامش در سطح کشور و همچنین بازگشت نظامیان به پادگان‌ها، کارکنان در وضعیت جدید، مشغول به انجام وظیفه نسبت به نظام مقدس انقلاب اسلامی شدند.

1. تعدادی از عناصر انقلابی ارتش به نهادها و سازمان‌های فرهنگی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده بود، پیوسته و مشغول به کار گردیدند. از جمله این افراد می‌توان به جناب آقای مرتضوی که در ستاد نماز جمعه مشغول به فعالیت گردیده بود، حاج عباس سلیمی (امیر سرتیپ دوم بازنشسته) که همراه با جناب آقای ری شهری به امور قرآنی پرداختند و تعداد زیادی از کارکنان ارتش که در دادستانی انقلاب مشغول به کار گردیدند، اشاره کرد.

2. دسته‌ای دیگر به نهادهای رزمی تازه تأسیس پیوستند که از مهم‌ترین این افراد می‌توان به سروان یوسف کلاهدوز (سردار سرلشکر پاسدار و قائم مقام سپاه پاسداران)، سروان ایرج رستمی (سرلشکر شهید و مسئول عملیات جنگ‌های نامنظم شهید چمران)، سردار سرتیپ پاسدار شهید علی غیوراصلی (مسئول آموزش سپاه استان خوزستان)، سردار مصطفوی مسئول محافظان بیت امام (ره) و سروان غلامرضا آذربون (فرماندهی سپاه قصر شیرین) اشاره داشت. البته تعداد بسیاری نیز به کمیته انقلاب اسلامی پیوستند.

3. بیشترین عده را کسانی تشکیل می‌دادند که در داخل ارتش باقی مانده و رسالت خود را بازتعریف وضعیت ارتش برای گذار از نظام طاغوت و تبدیل شدن به ارتش اسلامی قرار دادند. امیرسپهد شهید صیادشیرازی، امیر سرلشکر حسنی-سعدی، امیرسرلشکر علی شهبازی، امیرسرلشکر سلیمی، امیرسرتیپ بازنشسته عبدالله نجفی، امیرسرتیپ دادبین، امیرسرتیپ آراسته و بسیاری از شهدای ارتش جمهوری اسلامی ایران، شهدایی همچون شهرام فر، نیاک، اقارب پرست، سیدعلی اکبر هاشمی، بابایی و اردستانی و مسئولان ارتش در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این حوزه قرار می‌گیرند.

4. تعدادی نیز در تعامل بین ارتش و سپاه عمل می‌نمودند که از آن جمله می‌توان به سرلشکر شهید موسی نامجو، سپهبد شهید علی صیادشیرازی، امیرسرتیپ سیدحسام هاشمی و امیرسرتیپ نیک منش اشاره داشت که البته این افراد نیز کمک‌های شایانی را به شکل‌گیری و انسجام نهادهای تازه تأسیس انقلاب می‌ذول داشته‌اند.

در این وضعیت نیز، تعداد دیگری از کارکنان مؤمن و انقلابی ارتش که در کوتاه مدت با توانمندی و وفاداری‌های آنها به رهبری و انقلاب اسلامی اثبات گردیده بود و در صورت ادامه حضور در ارتش می‌توانستند منشأ خدمات مؤثری در این حوزه مقدس باشند، از بدنه ارتش جدا شده و به‌دیگر سنگرها پیوستند.

م. کمک به تشکیل، تجهیز و آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پس از تشکیل هسته‌های اولیه سپاه، کارکنان انقلابی ارتش جمهوری اسلامی ایران، برای محافظت از نهال نوپای انقلاب اسلامی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی کمر همت به آموزش، سازمان‌دهی و تجهیز فرزندان برومند، مؤمن و انقلابی وطن در ساختار جدید و نوپای «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» می‌بندند و برای بارور نمودن این نهال مقدس، صادقانه و مخلصانه آنچه را که در توان دارد، عرضه نمودند^۱. مراکز آموزش و فرهنگی ارتش (به خصوص نیروی زمینی) مانند مراکز آموزش پیاده، توپخانه و زرهی پذیرای جوانان انقلابی کمیته‌های انقلاب و بعدها سپاه پاسداران شدند و آموزش‌های نظامی را به آنها ارائه کردند.

گروهی از کارکنان ارتش نیز با پیوستن و عضویت در نهادهای انقلابی جدید و قبول مسئولیت، جهت سازمان‌دهی و آموزش یگان‌های تازه تأسیس، دانش و تجربیات خود را مصروف پاسداری از انقلاب مقدس اسلامی ایران نموده و مانند شهید کلاهدوز در این کسوت مقدس به شهادت می‌رسند^۲. تعدادی از پادگان‌های ارتش در اختیار برادران

1. کلاهدوز با نامجوی که در ارتش مانده بود، همکاری داشت ... همین‌طور از افسرهای ارتش که برای آموزش سپاه مناسب بودند، دعوت به همکاری می‌کرد. در مقطع تدوین آیین نامه‌ها، کلاهدوز که کتابخانه دانشکده افسری را می‌شناخت، کتاب‌های قطوری می‌آورد و خلاصه می‌کرد. یک گروه سه نفره تشکیل داده بود که شروع کردند به خواندن این آیین نامه‌ها و خلاصه کردن و فیش برداری. اولین آیین نامه‌ای که برای سپاه آماده کردند، 500 صفحه شد (کلاهدوز، 1390: 102 و 103).

2. شهید کلاهدوز آموزش معارف اسلامی را به کلاس‌های آموزش نظامی اضافه می‌نماید؛ چرا که معتقد بود «پاسدارها اعتقادشان باید ریشه داشته باشد.» در همین رابطه آموزش معارف اسلامی را در شورای فرماندهی سپاه مطرح کرده که

سپاه گذاشته شد و در آن مکان‌ها مربیان ارتش، علوم و فنون نظامی را به جوانان سلحشور آموزش دادند. آموزش و تجهیز یگان‌های زرهی، توپخانه و پدافند هوایی، همچنین غواصان نیروی دریایی سپاه و در ادامه نیروهای منظم زمینی، هوایی و دریایی سپاه از این جمله بود.

نیروی نظامی جدید به‌عنوان یکی از بازوان پرتوان نظام اسلامی، با استفاده از سلاح و تجهیزاتی که از سوی ارتش دریافت داشتند، در کنار ارتش به دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن پرداختند. به‌عنوان نمونه، نخستین واحدهای پدافند هوایی سپاه با آموزش‌های ارائه شده به‌وسیله یکی از کارکنان پدافند هوایی ارتش^۱، که بعدها به سپاه پاسداران پیوست و با تعدادی جنگ‌افزار ضد هوایی 23م تحویلی از سوی ارتش، در سال 1359 تشکیل شد. همکاری پدافند هوایی ارتش و سپاه پاسداران دارای ثمرات و نتایج مهمی در جهت تأمین امنیت کشور بوده است. از جمله ساقط نمودن هواپیمای میگ 25 عراقی بر فراز آسمان اصفهان اشاره نمود که با ارسال مختصات هدف از سوی سایت راداری سوباشی و حضور کارکنان پدافند هوایی ارتش همراه کارکنان پدافند هوایی سپاه پاسداران در سایت HQ2 (یابن الزهرا) فلاورجان اصفهان، هواپیمای موصوف ساقط شد^۲.

امام خمینی(ره)، بزرگ‌ترین حامی ارتش

با مطالعه دوران انقلاب و رویدادهای آن زمان، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل حفظ و بقای ارتش در دوران بعد از پیروزی انقلاب، حمایت همه‌جانبه حضرت امام خمینی(ره) از ارتش بود. امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده اند: «در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایادی شرق و غرب و آنها که صداقت و امانت و دینداری و میهن‌داری ارتشیان را در حماسه پیروزی درک نکرده بودند، کمر به نابودی ارتش بستند و با شعارهای به ظاهر انقلابی و فریبنده مصمم به انحلال آن، غارت سلاح‌ها و نابودی امکانات دفاعی کشور شدند و چه بسا ساده لوحان نیز تحت تاثیر

در سال 1358 تصویب شده و به همین دلیل تعداد زیادی کتاب و جزوه چاپ و کلاس‌های آموزش معارف اسلامی را شروع می‌کند (همان: 105).

۱. برادر احمدی مفتخر به کسب درجه سرتیپی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده و با نام سردار احمدی شناخته شد. فایل صوتی مصاحبه با سردار سرتیپ محمد حسن منصوریان، سرهنگ پاسدار محمد تقی مهرور، سرهنگ بازنشسته حسین صفری ابهری و اسناد مرتبط در قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ق پ ه خ) موجود است.

القائات آنان راه این هدف شوم را هموار نمودند که خداوند متعال کشور و انقلاب اسلامی ما را از توطئه شوم آنان رهایی بخشید و ارتش سرافراز ایران اسلامی همچون برق و صاعقه بر سر توطئه گران که در گوشه و کنار مرزها خواب تجزیه ایران را در سر پرورانده بودند فرود آمد و کردستان، گنبد و ترکمن صحرا گورستان کوردلان گردید که همه اینها از افتخارات تاریخی و فراموش نشدنی ارتش قهرمان است (صحیفه امام (ره)، جلد 26: 357) ایشان با ابلاغ نصایح، پندها و تذکرات، حرکت کارکنان ارتش را در مسیری هدایت می‌کردند که ابتدا قادر باشند انسجام خود را حفظ و بدین ترتیب به وظایف قانونی خویش عمل نمایند و سپس، به ارتش ولایتمدار جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردند.

در همین باره، امام خمینی (ره) در پاسخ به پیام‌های تبریک متعددی که در ارتباط با پیروزی انقلاب اسلامی خدمت ایشان تقدیم می‌گردید، پاسخ گفته و با قاطعیت جایگاه ارتش را نیز مشخص فرمودند: «درود بر ملت بزرگ ایران، سلام بر جوانانی که در راه اهداف مقدس اسلامی مجاهدت کردند، درود بر شهیدانی که در راه اهداف اسلامی جان خود را از دست دادند، من از تمام طبقات ملت تشکر می‌کنم. من در خدمت ملت هستم، من از شما جوانانی که در راه اهداف اسلامی جدیت دارید تا اهداف اسلامی به ثمر برسد، تشکر می‌کنم. تا آخر نهضت، شما با ما و ما با شما هستیم.» (روزنامه کیهان، شماره 10651: 22 بهمن سال 1357)

همچنین، حضرت امام خمینی (ره) با توجه به آغاز سال تحصیلی 60-1359 سخنرانی ایراد نمود و با اشاره به تحرکات ارتش رژیم بعث عراق در آن ایام، موضوع «وفاداری ارتش» را محور فرمایشات خود قرار داد. معظم‌له در قسمتی از بیانات‌شان خطاب به ملت ایران چنین اظهار می‌دارند: «... برای ملت ایران این صحبت را دارم که گمان نکنند ملت ایران که ارتش نمی‌تواند جلوی اینها را بگیرد. خیر، ارتش ایران و قوای مسلح ما، پاسدارهای عزیز ما قادر بر این معنا هستند، لکن تا مسأله جدی نشود، آنها جداً عمل نمی‌کنند. آن روزی که مسأله جدی شد، تمام آنها به طور جد امر می‌کنم که عمل بکنند و عراق را سرجای خودش بنشانند. ارتش ایران و ژاندارمری وفادارند به ما و مشغولند به کوبیدن عراق.» (اداره عقیدتی-سیاسی ارتش، 102:1365)

عملکرد حکومت بعث عراق قبل از شروع جنگ

قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای آن در منطقه را سرآغاز تحول با پیامدهای راهبردی ارزیابی کردند. رئیس‌جمهور مخلوع عراق، براساس علایق منطقه‌ای برخاسته از ماهیت ایدئولوژیک حزب بعث، موقعیت و تنگناهای ژئوپلیتیک، اختلافات ارضی با ایران که در قرارداد 1975 الجزایر به سود ایران تمام شده بود، با توجه به این که ارتش حکومت بعث عراق در دوره پنج ساله 1975 تا 1980م از لحاظ تسلیحات، مهمات، آموزش، تجربه و سازماندهی به نقطه اوج خود رسیده بود (سلمانی، 1390: 88) با در نظر گرفتن سایر ملاحظات، همسو با منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای استفاده از فرصت‌های جدید و مقابله با تهدیدات احتمالی آماده شد.^۱

هرچند نظام بعثی و غیرمذهبی عراق به دلیل حضور شیعیان در این کشور و ماهیت دینی انقلاب ایران، از تأثیر آن در داخل عراق نگران بود، اما برخی شواهد و قراین نشان می‌دهد که فرصت‌های حاصل از تحولات جدید در منطقه و در داخل ایران بیشتر از تهدیدات احتمالی، مورد توجه صدام بوده است. توضیحات عمر علی، سفیر سابق عراق، در سازمان ملل و عضو شورای حزب بعث در این زمینه محل تأمل است. وی می‌گوید: «صدام یک سال قبل از تاریخی که به ایران حمله کرد، تصمیم خود را گرفته بود. به او گفتم به ایران حمله نکن، گفت فرصتی به دست آمده که شاید تا 100 سال دیگر به دست نیاید.»^۲ (درودیان، 1384: 44)

حمدانی هم در این ارتباط اظهار داشت: «رهبری حزب بعث در 6 جولای 1980 برابر با 15 تیرماه 1359 در ابوغریب با فرماندهی ارتش ملاقات نمود و تصمیم خود را برای شروع حمله علیه ایران اعلام نمود.» در هفتم جولای فرماندهان نظامی از تصمیم برای شروع جنگ مطلع شدند.» (وودز، 1389: 79)

رئیس ایستگاه سازمان سیا در سفارت امریکا در ایران نیز اظهار می‌دارد که صدام

1. صدام بعدها در مصاحبه با نشریه ایتالیایی «کورییره دل‌اسرا» درباره پیامدهای حمله عراق به ایران برای منطقه و منافع غرب می‌گوید: «اگر ما مداخله نمی‌کردیم، تمامی منطقه، اکنون زیر سلطه تهران در آمده بود. درعمل نه تنها برای حفظ و حراست از کشورهای خاورمیانه، بلکه برای دفاع از مناطقی می‌جنگیدیم که از نظر راهبردی و اقتصادی، اهمیت حیاتی دارند، ما برای امریکا و اروپا نیز می‌جنگیم.» (هاشمی، 1376: 427)

1. برای انجام یک تهاجم نظامی گسترده، تمامی مؤلفه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. شرایط نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای بوده که این شرایط تحقق یافته می‌نمود. نداشتن سامان سیاسی، درگیری‌های قومی، کاهش تولید نفت، خط و نشان‌های مستمر امریکا و آشفتگی و به‌هم ریختگی ارتش و نهادهای تازه تأسیس را می‌توان تعدادی از این شروط منظور نمود.

قبل از تصرف سفارت امریکا آماده حمله نظامی به ایران بود. در واقع، از دیدگاه صدام و حزب بعث، تصرف سفارت امریکا به وسیله دانشجویان پیرو خط امام (ره) موجب تأخیر حمله ارتش بعث به ایران نیز شده است.

بنا به اظهارات مقامات رسمی عراق و تحلیل رفتارهای سیاسی و نظامی این کشور به نظر می‌رسد دو هدف در میان اهداف مورد نظر عراقی‌ها برجسته و اصلی‌تر است. هدف اول، «سقوط نظام جمهوری اسلامی»^۱ و هدف دوم نیز «تصرف استان خوزستان و تجزیه ایران» بود.

انتخاب هدف اول عراق، متأثر از بازتاب‌های انقلاب اسلامی در میان کشورهای منطقه و نگرانی رهبران آنها از تغییر معادلات منطقه‌ای بود. در عین حال، خلأ ناشی از سقوط شاه و شکست راهبرد امریکا و پیروزی قاطع عراق بر ایران انقلابی (با سقوط نظام و تجزیه کشور)، ممکن بود مقدمه ظهور قدرت منطقه‌ای عراق ارزیابی شود.

درباره هدف دوم عراق که تصرف استان خوزستان و تجزیه آن مدنظر بود، آقای هاشمی به نقل از یاسر عرفات می‌گوید: «در اولین سفری که بعد از (شروع) جنگ به ایران آمد، در اتاق جنگ بغداد نقشه‌ها و طرح‌های آن را دیدم؛ مسجد سلیمان هدف و حرکت اول بود و بهبهان. خوب شما می‌دانید مسجد سلیمان و بهبهان را که اگر عراق به این دو جا می‌رسید؛ یعنی همه راه‌های ما به دریا و مناطق نفتی‌مان قطع شده بود، کل خوزستان رفته بود.»

نشریه آزرور درباره هدف‌های عراق در تحلیلی نوشت: «اصلی‌ترین هدف صدام به احتمال زیاد این است که ایران را به گونه‌ای تضعیف کند که این کشور نتواند شورش (انقلاب) را در میان شیعیان جنوب عراق هدایت کند. همچنین او خود را درباره امتیازات ارضی شرم‌آوری که برای خاتمه جنگ کردها به شاه داد، آشکارا مقصر می‌داند. ولی آنهایی که صدام را می‌شناسند، بر این باورند که او هدف سومی نیز دارد. حاکم جاه‌طلب عراق می‌خواهد برتری کشور خود را بر خلیج (فارس) و رهبری عرب تحمیل کند. برای حصول این امر، چه راهی بهتر را از آن که استان نفت‌خیز خوزستان را که ساکنان آن عرب هستند، تجزیه کند.» (همان: 91، آزرور، 1359/10/8)

تصرف و تجزیه خوزستان در حالی که می‌توانست در خدمت اهداف توسعه‌طلبانه

2. روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ 59/7/6 می‌نویسد: «صدام حسین قرارداد تحقیق‌آمیزی را که ایران قدرتمند در سال 1975 به عراق تحمیل کرده بود، لغو نمود. وی می‌خواهد ضعف و در صورت امکان، سرنگونی حکومت آیت‌الله خمینی (ره) را در ایران نشان دهد.» (اسناد تجاوز به روایت خارجی، 1372: 37)

عراق باشد، تنگناهای ژئوپلیتیک عراق را برطرف می‌کرد و در عمل، به معنای لغو قرارداد 1975 بود. پیامدهای این رخداد سیاسی - نظامی به منزله تضعیف نظام تازه تأسیس در ایران ارزیابی می‌شد و همین امر، زمینه نارضایتی را در بی‌کفایتی از حفظ تمامیت ارضی کشور به وجود می‌آورد که به هرج و مرج و بی‌ثباتی منجر می‌شد.

سپهبد رعد مجید حمدانی، آخرین فرماندهی لشکر گارد ریاست جمهوری عراق در این خصوص چنین عنوان داشته است: «ارتش جدید ایران در آن زمان در مراحل اولیه شکل‌گیری خود بود و ارتش شاه متلاشی شده بود. این مسأله فرصتی برای حمله بود؛ زیرا ایران در ضعیف‌ترین حالت خود قرار داشت. رهبری عراق فکر می‌کرد که اگر ارتش عراق 10 تا 20 کیلومتر در عمق ایران پیشروی کند، [امام] خمینی(ره) مجبور می‌شود نیروهای حفاظت‌کننده از تهران را به مرزها اعزام کند. این مسأله باعث می‌شود گروه‌ها و همفکران مهدی بازرگان علیه رهبری روحانیون اقدام کنند و کنترل تهران را به دست گیرند.» (وودز، 1389: 75)

فعالیت‌های سیاسی و مشوش نمودن اذهان جامعه بین الملل

دولت‌مردان حزب بعث عراق، از اظهارات بنی صدر، رئیس‌جمهور وقت ایران، مبنی بر این‌که کشورهای عربی قطر، امارات (دبی)، کویت و عربستان سعودی از نظر ایران کشورهای مستقلی نیستند، بهره‌برداری سیاسی نموده و با هدف مشوش نمودن اذهان اعضای جامعه بین‌الملل، اقدام به نوشتن دو نامه در تاریخ 13 فروردین 1359 (4 آوریل 1980) خطاب به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد و فیدل کاسترو، رئیس‌ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتحد می‌نمایند. همچنین، از هر دو مقام درخواست می‌گردد تا متن نامه مذکور را تکثیر و در بین اعضای سازمان‌های متبوع خویش توزیع نمایند (ذاکری، 1387: 55).

دو روز بعد از ارسال آن نامه و در تاریخ 15 فروردین، وزارت امور خارجه عراق نامه دیگری به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشته و استرداد جزایر سه گانه را مجدداً خواستار می‌گردد. فردای آن روز، صدّام حسین برای اولین بار در نطقی که انجام می‌دهد، اختلاف بین عراق و ایران را «اختلاف بین اعراب و ایرانیان» معرفی و مطرح می‌نماید (همان: 56).

وزارت امور خارجه عراق در ادامه این مسیر و تلاش برای منزوی ساختن حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران در 26 اردیبهشت 1359 نامه‌ای را برای آدام کوچو،

دبیرکل سازمان وحدت افریقا، ارسال می‌کند و طی آن خود را مدافع حاکمیت و منافع ملی ملت عرب می‌خواند. در ادامه نیز درخواست می‌نماید این نامه به‌عنوان یک سند در بین اعضای سازمان وحدت افریقا منتشر گردد.

ارسال نامه به سازمان‌های بین‌المللی از سوی عراق، حاکی از این امر بود که حکومت بعثی با برنامه‌ای از پیش تنظیم شده درصدد تضعیف و مخدوش نمودن موقعیت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است تا زمینه را برای اقدامات تجاوزگرانه‌ی بعدی خود آماده کند.

چهار ماه قبل از آغاز رسمی جنگ توسط دولت بعث عراق، کنفرانس اسلامی در سطح وزرای امور خارجه در اسلام آباد پاکستان تشکیل می‌گردد. وزارت امور خارجه عراق، این نشست را فرصتی مناسب برای اهداف خود دیده و یادداشت مفصلی شامل تمامی مطالب قبلی که به سازمان‌های مختلف اعلام کرده بود، تهیه و در بین شرکت کنندگان توزیع می‌نماید.

بعد از انجام فعالیت‌های سیاسی گسترده علیه حکومت اسلامی ایران، دولت بعث عراق با هدف محک زدن میزان تأثیر اقدامات انجام شده در بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین سازمان‌های بین‌الملل و در ادامه تجاوزات قبلی خود در 17 و 19 شهریور 1359، پس از تسلیم یادداشت‌هایی و اعلام قصد خود به کاردار سفارت ایران در بغداد، به مناطق زینل‌کش و میمک در حوالی مندلی حمله نظامی می‌کند و این مناطق را به اشغال خود درمی‌آورد.

سکوت مجامع بین‌المللی پس از این اقدامات و همچنین عدم شکایت ایران به سازمان ملل متحد و شورای امنیت، دولت عراق را مطمئن ساخت که در صورت آغاز جنگ و تهاجم گسترده به مرزهای ایران، با موانع سیاسی در سطح منطقه و جهان روبه‌رو نخواهد گردید.

از آخرین تلاش‌های بعثیون عراقی در این حوزه، باید به تهیه نامه‌ای اشاره نمود که در 20 شهریور 1359 برای هشت سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی ارسال می‌گردد. آنها در این نامه می‌کوشند با تحریف و واژگون نشان دادن حقایق، افکار عمومی را دچار انحراف ساخته و اذهان را برای پذیرش تجاوز خود به ایران اسلامی در کوتاه مدت آماده سازند.

آخرین مکاتبه عراق در 30 شهریور 1359، یعنی یک روز قبل از تهاجم گسترده به

خاک جمهوری اسلامی ایران بود که بار دیگر نامه‌ای با همان مضامین قبلی تهیه و برای دبیرکل سازمان ملل متحد، دبیرکل اتحادیه عرب، فیدل کاسترو، رئیس ششمین کنفرانس غیرمتعهدها، جامعه بازار مشترک، رئیس سازمان وحدت افریقا و سازمان کشورهای امریکا ارسال داشته و چنین وانمود می‌کند که قصد جنگ با ایران را ندارد. در قسمتی از این نامه آمده است: «دولت جمهوری عراق تأیید می‌کند، همان‌طور که در گذشته عمل کرده است، علاقه‌مند به حفظ روابط حسنه با تمام کشورهای همسایه، به‌خصوص ایران است و به هیچ‌وجه قصد جنگ با ایران یا توسعه دامنه اختلافات را بیش از آنچه که مربوط به دفاع مشروع خود باشد، ندارد. با توجه به مراتب فوق، دولت عراق موافقت‌نامه الجزایر و عهدنامه مرزهای بین‌المللی و روابط حسن همجواری را با تمام پروتکل‌ها، ضمیمه‌ها و موافقت‌نامه‌های مربوط باطل و بلااعتبار می‌داند.» (بهر روزی و پورداراب، 1384: صص 467 تا 472)

بدیهی است که انجام یک تحرک نظامی در جبهه‌ای به طول بیش از 1000 کیلومتر، مستلزم پیش‌بینی‌ها و تدارک ملزومات جنگی و اقدامات مختلف، به‌خصوص در ارتباط با به‌کارگیری 12 لشکر و صدها فروند هواپیما، نیازمند یک دوره زمانی طولانی است. وزارت امور خارجه عراق در یادداشتی که 30 شهریور به سفارت ایران در بغداد تسلیم می‌نماید، چنین آورده است: «عراق به هیچ‌وجه قصد جنگ با ایران یا توسعه دامنه اختلافات بیش از وضع فعلی را ندارد.» (همان)

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که تمامی اقدامات دیپلماتیک دولت عراق در مسیر آماده‌سازی افکار عمومی و براساس یک سناریو و برنامه از پیش تنظیم شده بوده است. انجام این مکاتبات با سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز آنها را از اهداف آتی صدام و رژیم بعث عراق مطلع می‌کرد و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پذیرفت که جامعه بین‌الملل نیز در مقطع بروز این تجاوز رسمی غافلگیر شده است.

راهبرد جنگ برق‌آسا

تعیین راهبرد نظامی عراق برای تحقق اهداف سیاسی علاوه بر تأثیرپذیری از ملاحظات سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای، بیشتر بر پایه ادراک از اوضاع داخلی سیاسی و وضعیت نظامی ایران پس از انقلاب بود. به این منظور، عراقی‌ها یک کمیته عالی رتبه با عنوان «کمیته مطالعات» را با حضور افسران عراقی دانش‌آموخته از دانشکده‌ی جنگ با

توانایی نظری و عملی تشکیل دادند. کلیه اطلاعات در زمینه‌هایی مانند اوضاع سیاسی ایران، پراکندگی جمعیت و به‌ویژه قومیت‌های ایران، سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح در اختیار کمیته‌ی قرار داده می‌شد. کمیته یاد شده طرح‌های مختلف را چند ماه مستمر و با پشتکار بررسی کرد. حتی مدتی قبل از پیروزی انقلاب، عراقی‌ها قرارگاهی نظامی در بصره دایر کردند تا فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی خود را به‌صورت متمرکز هدایت کنند.

تحرکات نظامی عراق در مرزهای کشور، به‌ویژه در نیمه اول سال 1359 با هدف ارزیابی قدرت دفاعی ایران در واکنش نظامی، عراقی‌ها را به این نتیجه رساند که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ضعف اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی، از نظر نظامی نیز به‌شدت ضعیف شده است و قادر به انجام واکنشی مناسب برای پیشگیری یا مقابله در برابر تهاجم ارتش عراق نیست. قطع مناسبات سیاسی ایران با آمریکا و در نتیجه، توقف فروش سلاح و قطعات و لوازم یدکی به ایران نیز از نظر عراقی‌ها بیان‌کننده تشدید ناتوانی ایران بود. در چارچوب این ارزیابی، عراقی‌ها راهبرد «پرتحرک محدود» را با هدف وارد ساختن یک ضربه قاطع، سریع و محدود برای دست‌یابی به موقعیت برتر و تأمین مقاصد سیاسی انتخاب کردند.

الگوی صدام برای حمله به ایران متأثر از تجربه رژیم صهیونیستی در حمله به مصر بود. و فیک السامرایی در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که صدام نزد ما آمد، فرمانده کل نیروهای مسلح بود. وی گفت ان‌شاءالله بعد از 20 دقیقه جوانان پشت آنان را خواهند شکست.» وی در حالی این سخنان را می‌گفت که از جنگ 6 روزه و حملات هوایی رژیم اشغالگر علیه فرودگاه‌های مصر در سال 1967 الگو گرفته بود. رژیم اشغالگر قدس، در آن جنگ طی چند دقیقه 65 درصد نیروی هوایی مصر را نابود کرده بود (وفیق السامرایی، مصاحبه با روزنامه‌ی الجزیره، 1361:14).

سرلشکر و فیک السامرایی، مقام عالی رتبه اطلاعاتی حکومت عراق، درباره اهداف عراق از حمله به ایران نوشته است: «نیروهای ارتش عراق در ساعت 2 بامداد روز 23 سپتامبر 1980 (1359/07/01) به‌منظور تحقق اهداف زیر از مرزهای ایران گذشتند:

- تثبیت موقعیت نیروهای خود در منطقه عملیاتی شمالی و اشغال و کنترل برخی از نیروهای مهم مرزی در منطقه حاج عمران، ارتفاع 1864 در درون ایران (در منطقه مارو و قوچ سلطان) و در منطقه پنجوین و برخی ارتفاعات دیگر در

منطقه طویله در شرق سلیمانیه.

- پیشروی در منطقه عملیاتی میانی برای اشغال شهر مهران، گسترش خط حمله به طرف شمال برای اشغال تنگه «کنجانچم» به سمت استان ایلام، اشغال شهرهای سومار، نفت شهر و تأسیسات نفتی نفت شهر، اشغال شهرهای قصر شیرین، گیلان غرب و سرپل ذهاب و پیشروی به طرف ورودی تنگه «پاطاق» برای کنترل این تنگه و تپه‌های «کولینه» و «دانه خشک».
- پیشروی اصلی در منطقه عملیاتی جنوب با هدف اشغال شهر دزفول که اهمیت ویژه‌ای داشت، اشغال استان اهواز (خوزستان) و کرانه شرقی اروندرود و شهرهای خرمشهر و آبادان. پیشروی به طرف شهرهای شیخ بدیر (به احتمال زیاد شادگان) و ماهشهر و بندر (جزیره) مینو و اشغال شهر دهلران در شمال (شرقی) العماره.
- هدف از عملیات محور شمال، زمین‌گیر کردن نیروهای ایرانی در مقابله با آنان بود. در محور میانی، هدف نهایی اشغال بعضی از شهرهای غیرمهم و کنترل تنگه‌ها و درهم کوبیدن نیروهای ایرانی برای جلوگیری از هرگونه پیشروی به سمت بغداد، دیالی یا کوت بود. در محور جنوب که محور حقیقی جنگ بود، چنانچه موفق می‌شدیم، اگر نگوییم به سرنگونی حکومت ایران و متلاشی شدن این کشور منتهی می‌گردید، می‌توانست به تحمیل اراده عراق بر ایران منجر شود.» (وفیق السامرای، 62:1377)

تمهیدات و اقدامات ارتش در واپسین روزهای قبل از شروع جنگ

نیروهای ارتش و سپاه از چند ماه قبل از شروع جنگ توسط رژیم بعثی گزارشاتی را تهیه و ارائه نموده بودند که تمام موارد از تجاوز قریب‌الوقوع حزب بعث، حکایت می‌کرد؛ اما اظهارات و موضع‌گیری‌های بنی‌صدر به‌عنوان فرماندهی کل قوا به‌گونه‌ای بود که ابهام ایجاد می‌نمود و این شائبه را به‌وجود می‌آورد که شاید اشتباهی شده است و عراق حمله نخواهد کرد. در ادامه نیز، تعلل وی در اتخاذ تصمیمات راهبردی بازدارنده بر این شبهه می‌افزود.

براین اساس، فرماندهان ارتش و به‌طور کلی نیروهای مسلح دچار نوعی سردرگمی شده بودند. از یک سو تمامی قراین حاکی از حرکتی تند و دهشت‌زای عراقی‌ها بود و از

سوی دیگر استقامت و اصرار بنی صدر بر قادر نبودن عراقی‌ها به انجام حمله و تجاوز که با صادر نکردن دستورات لازم برای بازدارندگی و افزایش توان رزمی در مرزها از سوی وی انجام می‌شد، بر این ابهام می‌افزود و نوعی ناباوری تهدید را در مسئولین و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی ایجاد می‌کرد.¹

حال تحت شرایطی که تنها 19 ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گذشته و هجمه بسیار سنگینی از مشکلات و تهدیدات اساس انقلاب را مورد آزمون و تهدید قرار می‌داد و همچنین در حوزه نیروهای مسلح نیز پراکندگی نیروها به واسطه مقابله با گروهک‌های تجزیه‌طلب، تزلزل فرماندهی کل قوا در اتخاذ تصمیمات مقتضی برای ابلاغ به ارتش و سایر نیروهای مسلح، نداشتن اعتماد به نیروهای تحت امر (سپاه پاسداران) و ممانعت از انسجام آن‌ها با ارتش، بروز حوادث و رویدادهای تلخی همچون کودتای نقاب در پایگاه هوایی شهید نوژه و اختلافات سیاسی که در سطح مسئولان مملکت به وجود آمده بود و متأسفانه رئیس‌جمهور وقت، مرتب بر توسعه و آشکار شدن آنها اصرار داشت، قطع واگذاری قطعات یدکی از سوی امریکا، خروج شصت هزار مستشار نظامی از ایران که باعث شده بود بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های فنی و تخصصی به کارکنان ارتش واگذار شود و آنان را در آزمونی بسیار سخت که نیاز به خودباوری داشت، قرار دهد و بسیاری از رویدادها و اتفاقات دیگر موجب گردید ارتش و سایر اعضای نیروهای مسلح از باورهای لازم برای مقابله با صدامیان برخوردار نباشند و از این بابت به اصطلاح غافلگیر شوند.

اما حتی در همین وضعیت نیز اقداماتی بازدارنده آغاز شده بود. نیروی زمینی ارتش با احساس خطر از سوی نیروهای عراقی در یکم خرداد 1359 طرح ابوذر را در 33 نسخه به امضای سرلشکر شهید فلاحی (فرمانده وقت نیروی زمینی) رساند و به یگان‌های تابعه ابلاغ کرد که مفاد آن در سه مرحله به این قرار پیش‌بینی شده بود:

1. در بیشتر قریب به اتفاق کشورهای جهان، جابجایی نیروها و به‌خصوص استقرار آنها در جدار مرز و گرفتن آرایش جنگ یا تدافعی، به صدور مجوز از بالاترین رده نیروهای مسلح نیاز دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

1. حضرت امام خمینی(ره) به‌واسطه داشتن بصیرت، شناخت بالایی از ارتش و کارکنان آن به‌دست آورده و به آنها اعتماد داشتند. این رفتار باعث ایجاد عکس‌العمل مثبت از سوی آحاد کارکنان ارتش گردید، اما بنی‌صدر هیچ‌گاه نتوانست به سپاه که مولود انقلاب بود، اعتماد کند و از نفوذ روحانی و معنوی حضرت امام خمینی(ره) در ارتش هم برخوردار نگردید.

الف. تثبیت هجوم نیروهای عراقی با استفاده از موانع طبیعی منطقه به علت کمبود نیرو؛
ب. پدافند در برابر نیروهای متجاوز به منظور صرفه جویی در قوا تا زمان رسیدن
نیروهای تقویتی؛

ج. اجرای عملیات آفندی محدود (شناسایی با رزم)، برای کسب اطلاعات دقیق به
منظور طرح ریزی عملیات عمده آفندی برای بیرون راندن نیروهای متجاوز.

همچنین ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، چند ماه قبل از هجوم سراسری عراق
با به کارگیری لشکرهای 92 و 81 زرهی، تیپ 37 زرهی و تیپ 84 پیاده خرم آباد (با
استعداد زیر 50 درصد) در مناطق جنوب غربی و غرب کشور به منظور جلوگیری از
غافلگیری، برابر شیوه نامه های صادره، با تقویت پاسگاه های مرزی که از سوی نیروهای
ژاندارمری حفاظت می شد، در مناطق مرزی حضور پیدا کرد. قبل از آغاز تهاجم ارتش
عراق، برخی یگان های نیروی زمینی ارتش در مناطق مرزی گسترش یافته بودند.

در شهریور 1359 برخوردهای متعددی بین نیروهای ایران و عراق در مناطق مرزی
روی می داد و تجاوزهای هوایی به نحو چشم گیری افزایش می یافت، فعالیت جاده سازی
به پشت مرزهای مشترک، جلو آوردن توپخانه ها با برد بیش از دوسوم به طرف ایران به
منظور اقدامات ثبت تیر و دیگر موارد مشابه، همه و همه حکایت از این داشت که
بعثی ها در تدارک تعرض گسترده ای به خاک جمهوری اسلامی ایران هستند.

در همان ایام و به دنبال اشغال ارتفاعات میمک، در حضور رئیس جمهور وقت
(بنی صدر)، نیروی زمینی به لشکر 81 زرهی ابلاغ کرد تا گروه رزمی 217 تانک را به
منطقه «صالح آباد» حرکت دهد و پاسگاه های اشغال شده را تصرف کند. تلویزیون عراق
خبر نفوذ نیروهای عراقی در خاک ایران را تا عمق پنج کیلومتر و عرض بیست و پنج
کیلومتر و اسیر کردن یازده نفر از نیروهای ایرانی پخش کرد.

هیئت دولت پس از بازدید از مناطق درگیر استان های کرمانشاه و ایلام، متوجه
صحت گزارشات یگان های ارتش و ژاندارمری مبنی بر قراین و شواهد حمله ارتش بعث
عراق به خاک کشورمان می گردند و در 18 شهریور 1359، سه فروند بالگرد و دو فروند
هوایمای عراقی بر اثر آتش پدافند هوایی ارتش سرنگون می شوند. روز بعد نیز یک فروند
بالگرد عراقی در حوالی (آق داغ) قصرشیرین سرنگون می شود. در 23 شهریور نیز
لشکر 81 زرهی از اصابت دو فروند هوایمای عراقی از سوی آتش ضد هوایی خبر

می‌دهد¹ (بهنام گهر، 1390:97).

در 22 شهریور 1359 بنی‌صدر پس از بازدیدهایی که از مناطق عملیاتی غرب در استان‌های کرمانشاه و ایلام داشت، با مشاهده تجاوزهای نیروهای عراقی و توجه به گزارش‌های اداره دوم ستاد مشترک ارتش، ژاندارمری کل کشور و سایر اطلاعات واصله از طریق ارکان دوم یگان‌های نیروی زمینی و سپاه پاسداران مطلع شد که دولت عراق قصد حمله گسترده به خاک جمهوری اسلامی ایران را دارد؛ از این‌رو بالاترین درجه آماده‌باش را به یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود.

استقرار نیروهای ارتش در مناطق مورد تهدید، با توجه به پراکندگی در سراسر کشور، محدودیت جاده و امکانات ترابری ضعیف و همچنین درگیر بودن در جنگ پارتیزانی در کردستان و آذربایجان غربی، برابر طرح عملیاتی بسیار مشکل به‌نظر می‌رسید، اما ارتش جمهوری اسلامی ایران با توجه به مأموریت ذاتی خود و احساس خطر برای کشور، لشکرهای 92 و 81 زرهی، تیپ 37 زرهی، تیپ 84 پیاده، گروه‌های 11 و 22 توپخانه (نیروهای موجود در منطقه) خود را برابر با طرح در مرز مستقر نمود. پایگاه‌های هوایی همدان، تبریز، دزفول، امیدیه، بوشهر، شیراز، اصفهان، تهران و همچنین هوانیروز کرمانشاه، اصفهان، مسجدسلیمان و تهران نیز وظیفه پشتیبانی نزدیک هوایی از نیروهای مستقر در مرز را برعهده گرفتند.

روز 26 شهریور 1359 از بحرانی‌ترین روزهای قبل از آغاز جنگ تحمیلی بود. صدام حسین در این روز، قرارداد رسمی الجزایر و پروتکل‌های آن را که در سال 1975م بین ایران و عراق منعقد شده و مورد تأیید سازمان ملل متحد بود، در نطقی در جلسه مجمع ملی عراق که در حکم پارلمان آن کشور بود، به بهانه نقض آن از طرف ایران، به‌طور رسمی ملغی اعلام کرد. بلافاصله طارق حمادعبدالله، رئیس مجلس وقت نمایندگان عراق نیز در تلویزیون آن کشور تصمیم شورای انقلاب عراق مبنی بر لغو یک‌جانبه قرارداد الجزایر را به‌وسیله مجلس نمایندگان اعلام کرد و پس از آن اقدام به انتشار اعلامیه‌ای به‌منظور برافراشتن پرچم عراق در بالای دکل تمامی کشتی‌های در حالت تردد در اروندرود اقدام کرد.

لغو یک‌جانبه قرارداد الجزایر از سوی عراق، منجر به شدت گرفتن برخوردهای نظامی

1. خلیاتان کشته شده عراقی عبارت بودند از: محمد عبدل، محسن سلطان و عادل عبدل حمید (به‌روزی و پورداراب، جلد دوم، 1384:56).

بین نیروهای طرفین در منطقه اروندرود گردید و پیرو آن چندین فروند ناوچه و قایق ایرانی به وسیله توپخانه نیروهای عراقی مورد حمله واقع شدند و حدود 60 فروند شناور غیرنظامی در اروندرود آسیب دیدند و غرق شدند. نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با دریافت این اولتیماتوم و تعرض نیروهای بعثی، با آتشباری متقابل به همه شناورهای غیرنظامی موجود، دستور خروج کشتی‌ها از رودخانه اروند و حرکت به سوی سایر بنادر ایرانی را صادر نمود. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در اقدامی مقابله‌ای به برخی از تأسیسات و یگان‌های متجاوز عراقی حمله کرد. در این میان اولین جاویدالاثر و اولین آزاده نیروی هوایی و تمامی نیروهای مسلح، ستوان خلبان محمد زارع نعمتی و ستوان یکم خلبان (شهید) حسین لشکری¹ در تاریخ 27 شهریور 1359 تقدیم انقلاب و میهن عزیز اسلامی شدند. در روز 31 شهریور 1359 نیروی هوایی دشمن به بسیاری از شهرهای ایران از جمله پایگاه‌های خرمشهر، خسروآباد و هوادریا حمله و شهرها را بمباران کرد.

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در تاریخ 30 شهریور و طی اطلاعیه شماره 7 احضار کارکنان وظیفه منقضی خدمت سال 1356 را به اطلاع ملت ایران رساند. در این زمان درگیری‌های به وجود آمده در نوار مرزی مناطق شمال غرب، سرپل ذهاب، ازگله تا جنوب مهران به قدری شدید بود که در این روز بعضی پاسگاه‌های مرزی طرفین به کلی تخریب شدند. در چنین وضعی در منطقه غرب و جنوب، نیروهای عراقی خود را به خط مرزی رساندند. بیشتر پایگاه‌ها و پاسگاه‌های مرزی در غرب و جنوب غربی از جمله یگان‌های ارتش که در فکه مستقر بودند، زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفتند و در همین زمان توپخانه ارتش، پاسگاه‌های مرزی عراق را زیر آتش خود گرفت که به طور کامل منهدم شدند و بالأخره، جنگ در این وضعیت آغاز گردید.

شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بازخوانی چند عملیات

در ساعت 12:30 روز 31 شهریور سال 1359 (22 سپتامبر 1980) عراق به طور رسمی و علنی با ملت مسلمان ایران وارد جنگ شد و ارتش این کشور هجوم وسیع و از پیش

1. سرلشکر آزاده، جانباز و شهید خلبان حسین لشکری، اولین اسیر جمهوری اسلامی ایران در سال 1359 است که به عنوان آخرین آزاده نیز در سال 1377 آزاد گردید. بیش از شانزده سال از دوران هجده ساله اسارت خود را در زندان انفرادی گذراند و به همین دلیل نیز، لقب سیدالاسرا را دریافت کرد (علی اکبر، 1388: 23).

سازماندهی شده‌ای را با وارد عمل نمودن 192 فروند جنگنده، 12 لشکر مجهز پیاده و زرهی و 30 تیپ مستقل به داخل قلمرو زمینی، هوایی و دریایی جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. در استان‌های کرمانشاه، ایلام و خوزستان جبهه‌ای به طول 1200 کیلومتر را علیه ایران گشود. صدام به عدنان خیرالله می‌گوید تا نیم ساعت دیگر کمر ایران خواهد شکست. این تصور صدام که حکایت از باورهای وی مبتنی بر وقوع یک جنگ کوتاه مدت بود، به هشت سال جنگ خونین انجامید و این در حالی بود که تنها لشکر 81 زرهی، لشکر 92 زرهی، تیپ 84 پیاده خرم‌آباد و تیپ 37 زرهی را در برابر خود داشت که استعداد کل این یگان‌ها کمتر از 50 درصد بود.

نیروی زمینی ارتش ایران با همین عناصر موجود، مقاومت دلیرانه‌ای را با پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز و با توجه به حضور مؤثر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در مقابل ارتش مجهز و پیشرفته عراق به نمایش گذاشت که دشمن را مات و مبهوت مقاومت و پایداری خود نمود. نیروهای رزمنده ارتشی و مردمی ایران با اجرای عملیات تأخیری توانستند در موقعیت مناسب پدافندی، ارتش متجاوز عراق را از ادامه پیشروی بیشتر به سوی اهداف از پیش تعیین شده باز دارند و به جز در محدوده خرمشهر و سوسنگرد، در سایر مناطق، عراقی‌ها را ناگزیر به اتخاذ پدافند اجباری و زمین‌گیر کنند.

در همان روز و در منطقه خرمشهر، پس از حملات هوایی، حملات نیروهای زمینی عراق نیز شروع شد و بارانی از آتش بر خرمشهر و آبادان فروریخت و شهرها در آتش و دود غرق شدند. در زمان هجوم ناجوانمردانه دشمن به جنوبی‌ترین بخش کشور، یگان‌هایی از لشکر 92 زرهی اهواز، پایگاه دریایی خرمشهر، نیروهای مردمی و بسیجی و هنگ ژاندارمری خسروآباد، از شلمچه تا دهانه خروجی اروندرود به طول 100 کیلومتر را پدافند می‌کردند. ابتدا دشمن با اجرای آتش توپخانه، تانک و خمپاره‌انداز پاسگاه‌های مرزی، جاده خرمشهر - اهواز، پاسگاه کیلومتر 25 و پاسگاه شلمچه را بمباران و پیش روی خود را شروع کرد.

نیروی دریایی ارتش نیز با تشکیل قرارگاه عملیاتی¹ (نیروی رزمی 421) در منطقه

1. در 23 شهریور 1359، جانشین فرمانده نیروی دریایی ارتش از تهران به بوشهر می‌رود و قرارگاه مقدم جنگ نیروی دریایی را به نام «نیروی رزمی 421» به فرماندهی «ناخدا مدنی نژاد» تشکیل می‌دهد. سپس تمامی نیروهای رزمی و همه امکانات نیروی دریایی همراه افسران زنده از تهران به بوشهر انتقال داده شده و در اختیار این قرارگاه قرار می‌گیرند. این گروه تا پایان جنگ و به خصوص در سال‌های اول، منشأ خدمات بسیاری در حوزه دفاع مقدس شده است.

دوم دریایی بوشهر و همچنین قرارگاه دریاساحل (دس) در منطقه یکم دریایی بندرعباس و سازماندهی گروه‌های رزمی (شناوری، تکاوری و هوادریا) همه عملیات‌های دریایی را علیه متجاوزین بعثی هدایت می‌نمود. نیروهای مستقر در نوار مرز در امتداد اروندرود مواضع دشمن در بصره را زیر آتش گرفتند. در اثر آتش توپخانه نیروهای خودی، تأسیسات نفتی واقع در نفت خانه عراق به کلی منهدم شد. ذکر این نکته ضروری است که در این تاریخ، یگان‌های نیروی زمینی به همراه نیروهایی از ژاندارمری و سپاه پاسداران در سرتاسر مرز عراق درگیر بودند.^۱

به‌رغم غافلگیری اولیه در تهاجم هوایی دشمن، با آتش زمین به هوای یگان‌های پدافند هوایی ارتش، مهاجمان بعثی توفیق چندانی در آسیب رساندن به توان هوایی کشور کسب نکردند و تعدادی از هواپیماهای مهاجم نیز ساقط شدند. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که در آن زمان نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، در ارائه گزارش خود به مجلس در اول مهر 1359 به توان بالای پدافند هوایی در جنگ و ساقط نمودن هواپیمای میگ عراقی به‌وسیله پدافند هوایی و اسارت خلبان آن اشاره می‌کنند.^۲

سرلشکر عراقی (وفیق السامرای) از مسئولان استخبارات عراق درباره حمله هوایی عراقی‌ها در 31 شهریور 1359 می‌گوید: «با فرارسیدن شب معلوم شد که نتیجه حمله هوایی ما ناامیدکننده است. همه زبانی که به ایران وارد شده بود، انهدام یک هواپیمای جنگنده و یک هواپیمای مسافربری بود؛ درحالی که ما یک فروند هواپیمای بمب‌افکن سنگین توپولوف 16 را از دست دادیم.»^۳

در این روزها، واکنش تیزپروازان نیروی هوایی بسیار جالب توجه و مؤثر بوده است. بعثیون عراقی با این ذهنیت که به‌واسطه کشف کودتای نقاب، نیروی هوایی به‌عنوان یکی از عاملان اصلی در مظان اتهام قرار داشته و از پرواز خلبان‌ها جلوگیری می‌گردد،

1. سپاه پاسداران از عملیات ثامن‌الائمه (ع) ساختار رزمی یافتند و با گردان شروع نمودند. تا قبل از این تاریخ، حضور برادران سپاه در قالب گروهی بود که به‌طور معمول این گروه‌ها، از صد نفر تجاوز نمی‌کردند و بالاترین استعداد سازمانی ژاندارمری نیز هنگ بود که هیچ‌گاه در این حد حضوری در دفاع مقدس نداشتند و حداکثر در رده گردان و با استعدادی کمتر از یگان‌های ارتش و در کنترل عملیاتی آنها در مرزها حضور می‌یافتند.

2. این هواپیما با آتش موشک زمین به هوای راپیر درحوالی استان ایلام و در راه عزیمت برای بمباران پایگاه هوایی اصفهان سرتگون شد و کلیه خدمه آن به هلاکت رسیدند.

3. خلبانان اسیر عراقی در اولین روزهای تحمیل جنگ به ایران عبارت بودند از: سرگرد فایز فتحی صبری، حسین الغراوی، سرگرد محمد حمید طه، ستوان یکم هاشم فزع سمیر الدیمی، ستوان یکم سامی احمد زاهد البغدادی و ستوان توفیق هاشم سفر مبارک (روزنامه کیهان، دوره دوم، جلد هفتم: از اول مرداد 1359 تا پایان مهرماه 1359).

فضای آسمان جنگ را در سیطره کامل خود می‌دیدند. این موضوع که توسط ژنرال حمدانی نیز مورد تأیید و اشاره قرار گرفته است (وودز، 1389: 235)، تنها به عراقی‌ها اختصاص نداشت. حتی عده‌ای از خودی‌ها نیز بعد از گذشت این همه سال، بدون آن که توضیح بدهند، «این رفتار ولایت‌مدارانه و شهادت‌طلبانه خلبانان و به‌طور کلی نیروی هوایی در روزهای اولیه جنگ و ادامه آن تا پایان دفاع مقدس چگونه توجیه‌پذیر است»، در جهت به چالش کشیدن این نیرو (به‌خصوص درباره کودتای نقاب) اقدام و وجهه آسمانی آنها را که در 19 بهمن سال 1357 کسب نمودند، تخریب می‌نمایند¹.

هم‌چنین پرواز چهار فروند هواپیمای جنگنده اف-4 در فاصله زمانی دو ساعت بعد از تهاجم گسترده هوایی بعثیون که از پایگاه بوشهر به پرواز درآمده و پایگاه هوایی شعیبیه را بمباران نمودند و در فاصله‌ای کمتر از 10 ساعت از تهاجم نیروی هوایی ارتش بعث عراق، اولین موج حملات کوبنده نه‌اجا با به‌کارگیری 200 فروند هواپیمای شناسایی و رهگیر، سوخت‌رسان، شکاری، شکاری بمبافکن و دیگر هواپیماهای سبک و سنگین به‌عنوان پشتیبانی‌کننده طرح موسوم به نبرد البرز (کمان 99) را با مشارکت جمع زیادی از خلبانان شجاع نیروی هوایی ارتش آغاز نمودند و تعداد 140 فروند هواپیمای جنگنده را در دسته‌های 3 یا 4 فروندی به عمق خاک عراق اعزام کردند تا اهداف خود را در 9 شهر مهم بصره، ام‌القصر، ناصریه، کوت، بغداد، حبانیه، کرکوک، اربیل و موصل مورد اصابت قرار دهند و خط باطلی بر تمامی باورهای بعثیون بکشند² (به‌نام‌گهر، 1390).

1. بسیار دیده و شنیده می‌شود که در ارتباط با کودتای نقاب اظهار می‌گردد: «در این کودتا برخی از عناصر ارتش، به‌ویژه نیروی هوایی نقش اصلی را ایفا کردند.» تردیدی نیست اما اگر گفته شود تعدادی از خلبانان، خدایسندانه‌تر و به‌واقعیت هم نزدیک‌تر خواهد بود؛ چرا که در نیروی هوایی تعداد قابل زیادی (بسیار بیشتر از کادر پروازی) کارکنان پدافندی مشغول به خدمت بودند که در این غائله شرکتی نداشتند. بدیهی است که حفظ آبرو و حرمت این کارکنان و سایر خلبانان خدوم الزامی است. نباید فراموش کرد که مجموع خلبانان شرکت‌کننده در این کودتا کمتر از شصت نفر بودند و این در حالی است که حدود دو ماه بعد از خنثی شدن کودتا، حدود 400 نفر خلبان با هواپیماهای جنگنده کامل مسلح به خاک عراق یورش برده و اهداف مورد نظر را بمباران می‌کنند. بیشترین درصد آمار خلبانان مجروح، اسیر و شهید نیز مربوط به چند ماه اول آغازین جنگ است.

2. با شروع جنگ تحمیلی، تعدادی از خلبانان نیروی هوایی که به دلایل مختلف از خدمت خارج شده بودند، به کنار هم‌زمان‌شان بازگشته و در این دفاع مقدس شرکت جستند. از جمله این خلبانان، می‌توان از سرهنگ بهروز نقدی‌بیگ، سرلشکر خلبان شهید ابوالفضل مهدیار، سرلشکر خلبان شهید غفور جدی، سرلشکر شهید سیدعلی اقبالی دوگاهه و سرلشکر خلبان شهید چنگیز سپهر نام برد.

شهید چنگیز سپهر در آغازین روزهای جنگ به دزفول آمد و نقش مهمی را در نجات پایگاه هوایی دزفول ایفا نمود و سرانجام، در تاریخ 1359/7/13 به شهادت رسید. سرلشکر شهید اقبالی دوگاهه نیز که در ابتدای سال 1359 از خدمت رها شده بود، با شروع تجاوز عراق به خدمت بازگشت و چندی بعد در یک پرواز عملیاتی در تاریخ 1359/08/02 در حوالی موصل هدف قرار گرفت و سقوط کرد. بعثیون عراقی، شهید اقبالی را که با چتر بیرون پریده بود، دستگیر و بلافاصله و در همان صحنه، به دو خودرو بسته و آرام آرام در خلاف جهت می‌رانند تا پس از دقایقی پیکرش به چند

109 و 108).

تأثیر این عملیات منحصر به فرد دفاع مقدس در حدی بود که صدام حاضر نمی‌شود راجع به آن صحبت کند و تمام ادعاهای وی مبنی بر فتح سه روزه خوزستان و انجام مصاحبه در تهران به یأس مبدل می‌گردد.

لازم به ذکر است که از میان 390 نفر خلبانان شرکت‌کننده در این عملیات، تعداد 137 نفر در طول دفاع مقدس و بعد از آن به درجه رفیع شهادت نائل شده‌اند، 43 نفر رنج سال‌های اسارات را سپری کردند، 12 تن به درجه جانبازی مفتخر شدند و تنها 6 نفر به طور عادی در گذشته و به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. همچنین، تعدادی از خلبانان شرکت‌کننده در این عملیات، در طول چند ماه گذشته به صورت عادی یا غیرعادی از خدمت رها شده بودند، اما با شروع تجاوز رژیم بعث و بنا به تعصب و میل شخصی، به سرعت خود را به پایگاه‌های آخرین محل خدمت خود رساندند و بدون هیچ فوت وقتی در این عملیات شرکت نمودند.¹

بعد از انجام این عملیات، روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ 1359/7/17 به نقل از روزنامه «لوماتن» چاپ فرانسه درباره نیروی هوایی می‌نویسد: «ورزیدگی و هوشیاری نیروی هوایی ایران تعجب همگان را برانگیخت.»

یکی دیگر از حملات اولیه و قهرمانانه نیروی هوایی ارتش در عمق خاک عراق، مورد اصابت قرار دادن پایگاه هوایی «لولید» در غرب عراق و نزدیک به مرزهای اردن بود که رژیم بعث، تعداد زیادی از هواپیماهای خود را برای مصون ماندن از برد هواپیماهای جنگنده ایران در این پایگاه مستقر و در واقع پنهان کرده بود.

در پانزدهم فروردین سال 1360 یک اسکادران هشت فروندی از شکاری بمب‌افکن‌های اف-4 که با 13 فروند هواپیمای شکاری، سوخت‌رسان و گشتی هوایی حمایت می‌شدند، در یک طرح عملیاتی بسیار دقیق و با دوبار سوخت‌گیری هوایی، خود

قسمت تقسیم گردد. سپس قطعات پیکر مطهرش را در دو گورستان زبیر موصل و نینوا به خاک می‌سپارند. در سال 1381 و بعد از 22 سال، قسمتی از پیکر این شهید مظلوم به آغوش وطن بازمی‌گردد و در قطعه شهدای خلبانان شکاری بهشت زهرا تهران، در جوار دوستان هم‌رزمش آرام می‌گیرد (نمکی، 1389: 39).

1. تعدادی از این خلبانان، تحت شرایطی در این عملیات شرکت کردند که از لحاظ اداری، روال قانونی آنها برای بازگشت به خدمت انجام نشده بود. به عبارتی صریح، پایور شاغل به‌طور رسمی نبودند و بسیجی‌وار به نیروی هوایی بازگشتند و بدون هیچ ادعایی، لباس رزم پوشیدند و در مواجهه با دشمن بعثی، شربت شهادت را نوشیدند. نکته حائز اهمیت آن است که بیشتر این دسته از شهدا، قبل از آن که امور اداری بازگشت آنها به خدمت تمام شود و دوباره حق و حقوق خود را دریافت کنند، به فیض عظمای شهادت نائل گردیدند.

را به پایگاه مزبور رساندند و تعداد زیادی هواپیما، باندهای پرواز و آشیانه‌های استقرار هواپیما را منهدم کردند. این مأموریت 5/5 ساعت طول کشید و یک فروند هواپیمای فانتوم خودی که خلبانی آن را شهید خضایی عهده‌دار بود، مورد اصابت واقع شد و مجبور به فرود اضطراری در فرودگاه پالمیرای سوریه گردید.

همچنین، این نیرو با راه‌اندازی توپ‌های 35 میلی‌متری اورلیکن و توپ‌های 23 میلی‌متری و موشک‌های زمین به هوای راپیر و هاگ، سامانه پدافند هوایی خود را در دفاع از حریم هوایی پایگاه‌های هوایی و ایستگاهی رادار و برخی مکان‌های مهم و راهبردی کشور مانند جماران که محل سکونت و مقر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بود، به خدمت جنگ درآورد و به‌عنوان نخستین نیروی مسلح کشور، وارد جنگ تمام عیار گردید و خیلی زود توانست تلفات زیادی را به نیروی هوایی دشمن وارد آورد.

در ارتباط با عملکرد نیروی هوایی، آقای هاشمی رفسنجانی که در طول جنگ، مدتی فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) را برعهده داشتند، چنین عنوان نمودند: «نیروی هوایی ارتش در آن مقطع زمانی بسیار خوب عمل کرد و به‌راستی ضربه نخست را این نیرو وارد ساخت و گاهی برای جلوگیری از پیشروی دشمن، نقش نیروی زمینی را نیز به‌عهده گرفت. نیروی هوایی با بیش از 150 پرواز به داخل عراق، ضربه کاری اقتصادی، فنی، تدارکاتی و روانی در پشت جبهه دشمن وارد و انهدامی وسیع را ایجاد کرد. صنعت نفت عراق از کار افتاد و در جبهه‌ها از پیشروی نیروهای عراقی جلوگیری شد.» (مدیریت حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس نهجا، آلبوم موزه دفاع مقدس، 1388:3)

در دوم مهر ماه، آفند متقابل یگان‌هایی از تیپ 1 لشکر 81 زرهی، عناصری از ژاندارمری و نیروهایی از سپاه پاسداران در منطقه میمک (استان کرمانشاه) اجرا گردید که با وارد نمودن تلفات و خسارات به دشمن، 25 نفر اسیر و 4 خودرو به غنیمت گرفته شد.

در چهارم مهرماه یگان‌های نظامی و نیروهای مردمی، متجاوزان را از شهرهای سرپل‌ذهاب و گیلان‌غرب بیرون کردند و تا ارتفاعات غربی این دو شهر عقب راندند. در ششم مهر ماه یگان‌هایی از تیپ 84 پیاده خرم‌آباد مستقر در دهلران، در منطقه «عین‌خوش» تک نموده و پاسگاه‌های «نهر عنبر» و «ربوط» را تصرف کردند و عقبه لشکر 10 زرهی دشمن را مورد تهدید قرار دادند، در نتیجه لشکر عراقی به‌جای عبور از رودخانه کرخه و ادامه پیشروی مجبور به دفع تهدید عقبه خود شد.

در منطقه غرب دزفول، دشمن بیشترین تلاش خود را از هفتم تا دهم مهرماه در چهار

روز متوالی برای عبور از رودخانه کرخه متمرکز کرد، ولی در اثر مقاومت نیروهای خودی موفقیتی به دست نیاورد. توفیق دشمن در این تلاش نیز به معنای تسلط بر جاده اندیمشک - اهواز بود که می توانست منشأ به وجود آمدن فاجعه‌ای دیگر شود.

با پیش روی نیروهای عراقی در تاریخ 1359/7/7 به سمت جاده حمیدیه - سوسنگرد و اجرای آتش بر روی شهر حمیدیه و نیز حرکت تانک‌های دشمن برای قطع جاده حمیدیه - اهواز و در نتیجه، احتمال سقوط اهواز از محضر حضرت امام خمینی (ره) کسب تکلیف شد و ایشان فرمودند: «مگر جوانان اهواز مرده‌اند، به داد مردم و مدافعان این منطقه برسید.»¹ (پورجباری، 198:1389). تعداد معدودی از مدافعان شهر اعم از ارتشی‌ها و مردم که تعداد آنها به 28 نفر نیز نمی‌رسید، به فرماندهی یک ارتشی به نام شهید علی غیوراصلی که در آن مقطع مسئولیت آموزش سپاه استان خوزستان را برعهده داشت، شبانه به سمت دشمن حرکت کردند و در ساعت 4 بامداد با شلیک چندین گلوله آر.پی.جی، تانک‌های عراقی را به آتش کشیدند و آنها را وادار به عقب‌نشینی و فرار نمودند.

فردای این عملیات، رزمندگانی که با پشتیبانی ارتش تا گلپهر پیش رفته بودند، با پوشش هوایی بالگردهای هوانیروز از این ناحیه به طرف سوسنگرد حرکت کردند و وارد شهری شدند که در اختیار ضد انقلاب قرار گرفته بود. تعداد شانزده تن از عناصر ضد انقلاب، از جمله بخشدار و فرماندار منصوب از طرف ارتش بعث عراق را دستگیر، دادگاهی و اعدام کردند. پس از بروز مقاومت مردمی در این مناطق، راهبرد دشمن مبنی بر حداقل درگیری با اعراب ساکن در این مناطق تغییر کرد و با حمله به ده‌ها شهر و روستا، شهدای فراوانی را از مردم بی‌گناه خوزستان گرفت² (همان: 199). در همین ارتباط، فرمانده لشکر نهم به نام «تالی الدوری»، در اولین روزهای جنگ تعداد 58 نفر از عشایر خوزستان را به دلیل همکاری نکردن با بعثیون عراقی اعدام نمود (وودز، 230:1389).

نیروی زمینی ارتش به منظور سلب ابتکار عمل از دشمن، در 13 مهر با اجرای حمله

1. در همان محور، یگان‌هایی از تیپ 3 لشکر 92 زرهی به همراهی دانشجویان دانشکده افسری، برادران سپاه، ژاندارمری، گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران و هوانیروز به نیروهای زرهی دشمن یورش بردند و تلفات گرفته و حرکت آنها به سمت اهواز را متوقف ساختند (بهروزی و پورداراب، 230:1384).

2. شهید علی غیوراصلی، این غیور مرد ارتشی، نظامی شجاع و ولایت‌مداری که تمامی دانش و آموخته‌های خود در ارتش را در طبق اخلاص قرار داد و از آنها در راستای آموزش برادران شاغل در نهاد مقدس و انقلابی سپاه استفاده می‌نمود، دو روز بعد از اجرای این عملیات در تاریخ 1359/7/9 در سوسنگرد مورد کینه و نفرت ضد انقلاب قرار گرفت و بر اثر انفجار بمبی که در داخل خودروی ایشان کار گذاشته شده بود، ترور گردید و به درجه رفیع شهادت نائل شد.

متقابل به وسیله یگان‌های تیپ 2 زرهی دزفول و گروه رزمی 37 زرهی شیراز با پشتیبانی آتش گروه 55 توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی، سرپلی به طول شش کیلومتر (از تپه خزولی تا رودخانه کرخه) و عمق سه تا پنج کیلومتر در غرب رودخانه کرخه در سرخه نادری تصرف کرد. حجم آتش توپخانه خودی باعث وارد شدن تلفات شدید در نیروهای عراقی گردید، تلاش هوانیروز در وارد کردن تلفات و خسارات به یگان‌های زرهی عراق، سنگین و حملات جنگنده‌های نیروی هوایی به اهداف پیش‌بینی شده، بسیار مؤثر و کارساز بود. در این مقطع زمانی، راهبرد جنگ برق آسای ارتش بعث عراق در عمل با شکست مواجه و پایان یافته تلقی می‌شد.

در روز نهم آبان لشکر 10 زرهی به منظور تصرف سرپلی غرب رودخانه کرخه و عبور از رودخانه و تصرف اهداف خود با اجرای 105 دقیقه آتش، از ساعت 5:40 حمله را آغاز و تا ساعت 18:30 به مدت 13 ساعت مداوم در شش مرحله و هر بار یک یگان تازه نفس تک نمود. نبرد تن‌به‌تن، بارها در طول روز در داخل سنگرها جریان داشت و در نهایت در اثر مقاومت مدافعان لشکر 21 حمزه، مهاجمان با قبول 800 کشته و بیش از هزار زخمی و تحمل خسارات سنگین، شکست را پذیرفتند و در زمین‌های نامناسب و آسیب‌پذیر زمین‌گیر شدند.

اظهارات اسرا و پناهندگان عراقی در این روز حاکی از این بود که فرمانده لشکر 10 زرهی عراق (سرتیپ هشام صباح الفخری) در سخنرانی روز قبل اعلام کرد بود: «با قبول 60 درصد تلفات، ناهار را در دزفول صرف خواهیم کرد.» تک لشکر 1 مکانیزه نیز در همین روز در منطقه شوش از سوی مدافعین لشکر 21 حمزه سرکوب گردید¹.

نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز، به لحاظ برتری بالایی که در برابر نیروی دریایی عراق داشت، با تحرکات تهاجمی در دریا، عرصه را بر نیروهای عراقی محدود و نیروی دریایی عراق را در کانال «خور عبدالله» محبوس و تدارکات حمله به اسکله‌های «البکر» و «الامیه» را فراهم کرد. همچنین، تفنگداران دریایی این نیرو سایر

1. در جریان کشف و خنثی‌سازی کودتای نقاب، تعدادی از کارکنان لشکرهای 1 و 2 تهران که هسته اولیه‌شان همان دو لشکر گارد شاهنشاهی بود، دستگیر و به مجازات رسیدند، یا از خدمت رها شدند. با عنایت به کم شدن استعداد این لشکرها که در طول دو سال گذشته رقم خورده بود، تصمیم گرفته می‌شود که این دو لشکر ادغام شود و لشکر 21 حمزه را در تهران به وجود آورد. کمتر از یک ماه بعد نیز رژیم بعثی تهاجم خود را آغاز نمود و این لشکر تازه تأسیس وارد معرکه جنگ شد.

رزمندگان را در نبرد زمینی در خرمشهر و آبادان کمک و یاری می‌دادند.² بر همین اساس در پایان ششمین روز جنگ، صدام حسین با اظهار این که ارتش عراق به اهداف نظامی خود دست یافته است، آمادگی آن کشور را برای ترک مخاصمه، مشروط به پذیرش شرایط دولت عراق از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد. شایان ذکر است، رهبران سیاسی عراق، قبل از شروع جنگ پیش‌بینی می‌کردند که جنگ بیش از چهار تا شش هفته طول نخواهد کشید (سلمانی، 1390: 92).

در طول شش روز اول جنگ، نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، با کمک نیروهای مردمی به چنان مقاومت دلیرانه‌ای در برابر دشمن دست زدند که دستاوردهای دشمن متجاوز، بسیار ناچیز و نیروهای دشمن در بیشتر جبهه‌ها از ادامه پیشروی باز ماندند و حالت دفاعی گرفتند. ارتش عراق موفق به تأمین هیچ یک از اهداف با ارزش اولیه خود نشد و کماکان در پشت دروازه‌های خرمشهر و سوسنگرد و دامنه‌های تپه‌های الله‌اکبر زمین‌گیر شده بود، حکومت بعثی عراق از همان روز ششم مهر 1359 یعنی پایان هفته اول جنگ از کسب پیروزی ناامید و قطعنامه 497 شورای امنیت را که در ششم مهر 1359 (28 سپتامبر 1980) مبنی بر آتش‌بس و حل اختلافات از طریق مذاکره صادر گردید، پذیرا شد و دولت‌مردان آن کشور تصمیم گرفتند از طریق سیاسی و مذاکره با استفاده از مناطق اشغال شده به خواسته‌های نامشروع و توسعه‌طلبانه خود در ایران دست یابند.

در این قطعنامه، تجاوز عراق و تسخیر بیش از 15000 کیلومترمربع از خاک ایران را «وضعیت بین ایران و عراق» قلمداد و سپس، طرفین را به خویشتن‌داری دعوت نموده و در نهایت نیز موضوع آتش‌بس مطرح شده است. این قطعنامه از لحن آمرانه برخوردار نبود و به‌همین دلیل، شباهت زیادی به توصیه نامه داشت و قاطعیت لازم را برای جلوگیری از ادامه تجاوز نداشت. در مفاد آن، سازوکار لازم برای ملزم نمودن متجاوز به قطع تجاوز اندیشیده و پیش‌بینی نشده بود. به‌عبارت دیگر، شورای امنیت با توصیه طرفین به آتش‌بس، با بی‌تفاوتی کامل تنها از خود رفع تکلیف کرده بود که این مهم

2. تفنگداران دریایی در جریان دفاع از خرمشهر، در کنار تمامی رزمندگان و مردم شهیدپرور ایران اسلامی، حضوری قوی و جانانه داشتند؛ به‌گونه‌ای که بیش از 50 درصد شهدای شاخص این نیرو را امیران و افسران تکاوری تشکیل می‌دادند که در خرمشهر به شرف شهادت نائل گردیدند (معاونت نیروی انسانی نداجا، مدیریت حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس: 1390).

می‌توانست نوعی چراغ سبز برای ادامه تجاوز ارتش بعثی عراق نیز تلقی شود (لاریجانی، 209:1388).

در مجموع می‌توان گفت ارتش ایران، در هوا، دریا و زمین، در دو هفته اول جنگ، وظیفه خود را در ناکام گذاشتن ارتش عراق در رسیدن به اهداف پوشالی خود از جمله جداسازی خوزستان عزیز از مام وطن و شکستن کمر انقلاب ایران به نحوه شایسته‌ای با رشادت و شجاعت دلیرمردان خود، تحت فرماندهی معنوی حضرت امام خمینی(ره) به انجام رسانده و اثبات نمود که از تجربه و مهارت لازم برخوردار است¹. گفتنی است که بیشتر این توفیقات نیز به واسطه حضور مردم آگاه و انقلابی در صحنه‌های مختلف دفاع مقدس و حمایت بی‌دریغ آنان از خدمتگزاران خویش در ارتش و همچنین، همدلی و همراهی دیگر هم‌زمان در سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و سایر نهادها و سازمان‌های انقلابی بوده است.

یک ماه پس از شروع جنگ، ارتش جمهوری اسلامی ایران به منظور بازسازی و کسب آمادگی لازم برای حمله‌ی متقابل در برابر نیروهای عراقی به وضعیت پدافندی در می‌آید. در این مرحله نیروهای ارتش، به‌ویژه نیروی زمینی که دچار مشکلات بیشتری نسبت به سایر نیروها بوده و نیروی اصلی و مادر را هم در تعیین سرنوشت جنگ تشکیل می‌داد، به سرعت نسبت به بازسازی نیروی انسانی و تجهیزاتی خود اقدام نمود. لغو خدمت یک ساله کارکنان وظیفه و احضار نیروهای ذخیره در حدود 130 هزار نفر، تغییر در انتصابات، بهبود سامانه فرماندهی و برقراری انضباط از جمله این اقدامات بود که از حمایت حضرت امام راحل(ره) نیز برخوردار می‌گردید.

این مرحله نیز تا اوایل سال 1360 طول کشید. ارتش علاوه بر تلاش در بازسازی و افزایش توان و آمادگی رزمی خود، در شیوه‌نامه‌ای به قرارگاه‌های عملیاتی شمال غرب و غرب و جنوب فرمان داد متناسب با توانایی‌های موجود خود، در هر فرصت مناسب به خطوط و مواضع پدافندی دشمن تک نمایند. این اقدام به منظورهای زیر انجام گرفت:
الف. دست‌یابی به نقاط حساس زمین و بهبود وضع پدافندی(تدافعی) خودی؛

1. از دلایل مهم توقف ارتش بعث عراق که با آمادگی بالای نظامی و برخورداری از اطلاعات سرویس‌های خارجی، به خصوص C.I.A، چندین ماه روی سناریوی حمله به ایران کار می‌کردند، مهارت خلبانان نیروی هوایی و هوانیروز ارتش ایران بود که با شکار تانک‌ها، آن‌ها را متوقف ساختند. نیروی دریایی نیز به دلیل برخورداری از این توانمندی توانست پرونده نیروی دریایی عراق را در چند ماه اول جنگ، به‌ویژه با انجام عملیات مروراید برای همیشه ببندد.

ب. زنده نگه داشتن روحیه آفندی (حمله) در نیروهای خودی؛
 ج. نشان دادن روحیه سازش‌ناپذیری و نپذیرفتن اشغال سرزمین‌ها از سوی دشمن؛
 د. آموزش نیروهای خودی و کسب تجارب عملیاتی تهاجمی به منظور آمادگی برای اجرای حملات متقابل وسیع؛
 ه. فرسوده کردن دشمن از نظر روحی و روانی؛
 و. وارد کردن تلفات و خسارت‌ها و ضایعات به دشمن به منظور کاهش توان رزمی آن‌ها که این مرحله نیز در حدود یک سال طول کشید (برداشتی آزاد از دایرةالمعارف دفاع مقدس، تعریف ارتش).

علاوه بر موارد اشاره شده، ارتش کماکان با برخی حوادث به‌جای مانده از غائله‌های داخلی نیز درگیر بود، در این باره خاطر نشان می‌شود، فعالیت ضد انقلاب از اوایل دی ماه 1359 شدت و درگیری‌ها تا ارتفاعات مریوان و شهر سفز گسترش یافت و لشکرهای 28 و 64 پیاده و تیپ‌های 30 پیاده و 23 نوه‌د و قسمتی از یگان‌های لشکر 81 زرهی به مقابله با این درگیری‌ها پرداختند.

از مهم‌ترین اتفاقات سال اول جنگ در رابطه با عملیات‌های تهاجمی و تدافعی نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران به این موارد می‌توان اشاره کرد: (مقاومت 34 روزه گردان تفنگداران دریایی ارتش، گردان دانشجویان دانشکده افسری نزاچا، یگان‌های لشکر 92 زرهی و نیروهای مردمی در خرمشهر، مقاومت در پادگان دژ خرمشهر، عملیات تاخت شبانه در پل‌نو در خرمشهر، عملیات آفند (تهاجم) و پدافند (تدافع) در محور ماهشهر به آبادان، عملیات پدافندی قصرشیرین، عملیات پدافندی سوسنگرد، عملیات پدافندی شمال آبادان ایستگاه حسنیه، عملیات پدافندی کرخه / شوش، عملیات پدافندی میمک و مهران، عملیات پدافندی سومار، عملیات آفندی پای پل کرخه، عملیات آفندی شمال آبادان، عملیات آفندی و پدافندی پای پل کرخه، عملیات آفندی آزادسازی سوسنگرد، عملیات آفندی عاشورا، عملیات پدافندی سوسنگرد، عملیات آفندی و پدافندی قوچ‌سلطان، عملیات آفندی کلینه و سید صادق 1 و 2، عملیات آفندی تنگه حاجیان، عملیات آفندی نصر، عملیات آفندی خوارزم/

1. دانشجویان دانشکده افسری نیروی زمینی با 780 نفر و در قالب سه گردان سبک، سازماندهی شده و به‌وسیله هواپیمای ترابری سی-130 به اهواز اعزام و از تاریخ 1359/7/2 در چند محور اهواز، آبادان، بستان و به‌خصوص خرمشهر به‌کار گرفته شدند. این دانشجویان همراه با فرماندهان و سایر کارکنان دانشکده افسری، در مقاومت 40 روزه خرمشهر نقش بسزایی داشتند و در مدت حضورشان در منطقه، بیش از 70 شهید تقدیم انقلاب اسلامی ایران نمودند (پوربزرگ‌وافی، 1386:193).

ضربت ذوالفقار، عملیات آفندی توکل، عملیات آفندی رقابیه، عملیات آفندی چغالوند، سلسله عملیات‌های غرب کرخه (تپه چشمه 1 و 2، کانال هندلی، زغن، عنگوش)، عملیات آفندی بازی دراز 1 و 2، عملیات آفندی خیبر/ تپه‌های الله اکبر، عملیات آفندی فرمانده کل قوا، عملیات آفندی جاده ماهشهر/ آبادان، عملیات پدافندی جنوب مریوان، عملیات آفندی طراح، عملیات آفندی شهید مدنی که تمامی آنها عملیات‌های محدودی محسوب می‌شوند.

یادآوری این نکته الزامی است که در آن روزها نیروی زمینی با کمبود نیرو، به‌خصوص در حوزه وظیفه روبه‌رو بود. همین امر، امکان برنامه‌ریزی‌های کلان را از آنها سلب می‌نمود. البته سپاه پاسداران نیز تا قبل از صدور مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر تحت امر قرار گرفتن بسیج در نزد آنها با چنین وضعیتی روبه‌رو بود.

گردان تکاوران نیروی دریایی در اردیبهشت 1357 یک گردان عملیاتی بود که موفق به دریافت پرچم خود شده بود.¹ اعضای این گردان دوره‌های مختلف دریایی، هوایی، زمینی، شهری و... را با موفقیت سپری کرده بودند. آموزش نیروهای این گردان به‌گونه‌ای بود که هر فرد تکاور، کارآیی چندین نفر سرباز معمولی را داشت و دیگر این که سلحشوری، پرجراتی و شجاعت از ویژگی‌های بارز آنها بود. با پیروز شدن انقلاب اسلامی، به‌واسطه اعمال مدیریت غلط دریادار مدنی، فرماندهی وقت نیروی دریایی، نیروهای این گردان، همچون سایر کارکنان متخصص ارتش پراکنده شدند. در خرداد 1358 دوباره اعضای گردان تکاوران فراخوانده و تا نیمه دوم سال 1358 نزدیک به 70 درصد گردان سازماندهی گردیدند.

با شروع «غائله جبهه التحریر» در خرمشهر گروهی از تکاوران نیروی دریایی به فرماندهی «عیسی حسینی‌بای» برای برقراری امنیت وارد خرمشهر شدند و در یک همکاری نزدیک با سپاه پاسداران خرمشهر که با فرماندهی سرلشکر پاسدار شهید «محمد جهان‌آرا» اداره می‌شد، باعث برقراری امنیت کامل در خرمشهر می‌شوند. عملکرد خوب این تکاوران باعث می‌شود آقای «دکتر محمدی» فرماندار خرمشهر از تکاوران نیروی دریایی به‌واسطه برقراری امنیت در خرمشهر تقدیر کتبی به‌عمل آورد و در ادامه نیز درخواست دیگری کند مبنی بر حضور گروهی دیگر از تکاوران در این شهر

1. در نیروهای مسلح، یگان‌های مستقل دارای پرچم هستند که به‌طور معمول، رده تیپ به بالا را تشکیل می‌دهند. این گردان، به‌طور استثنای توانست پرچم را که به معنی استقلال آن یگان است، دریافت نماید.

که واحد سوّم تکاوران نیز به فرماندهی شهید «محمدعلی صفا» که در بندر امام خمینی (ره) مستقر شده بودند، به خرمشهر اعزام می‌گردند.

در آغازین روز جنگ تحمیلی مأموریت «دفاع از خرمشهر» به ناخدایکم هوشنگ صمدی، فرمانده گردان تکاوران نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس، محول می‌شود.¹ ایشان همراه 600 نیروی تکاور و تجهیزاتی همچون موشک انداز تاو، تیربارکالیبر 50، آر.پی.چی 7، خمپاره انداز 120 و تفنگ 106 و سایر سلاح انفرادی به سوی خرمشهر اعزام می‌گردد. دشمن بعثی در همان روز، با دو لشکر زرهی و مکانیزه و یک تیپ کماندویی از سمت شلمچه حملات گسترده‌ای را برای تصرف خرمشهر آغاز کرده بود و نیروهای مردمی به کمک تکاوران نیروی دریایی اولین درگیری‌ها را از پل نو آغاز می‌کنند. رزمندگان اسلام، در چهارمین روز مقاومت در خرمشهر موفق می‌شوند پاسگاه شلمچه ایران را که در تصرف نیروهای عراقی بود، آزاد و همچنین، پاسگاه شلمچه عراقی‌ها را در همان شب تصرف کنند و حتی 20 اسیر عراقی را در آن پاسگاه به اسارت خود درآورند. بیش از نیمی از شهدای شاخص و آزادگان و جانبازان سرافراز نیروی دریایی ارتش در طول دفاع مقدس از کارکنان این گردان هستند.

مقاومت رزمندگان ایرانی مورد تأیید دشمن بعثی نیز قرار گرفت، آنجایی که عنوان می‌دارد: «صادقانه بگویم ایرانی‌ها در این نبرد جانانه مقاومت کردند تا حدی که تصرف و اشغال این شهر برای ما پرهزینه و بسیار مشکل شد. آنها تلاش زیادی می‌کنند تا دوباره آن را پس بگیرند و پایگاه‌های خود را آزاد کنند. این مسأله حتی پس از آن که به پشت پل خرمشهر عقب رانده شده بودند، ادامه یافت. آنها در هر مرحله تا سرحد مرگ دفاع کردند و توانستند تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد کنند (وودز، 1389: 107).

از دیگر عملیات‌های مهم انجام شده در این مقطع زمانی، باید به موارد زیر اشاره کرد:

1. پدافند سوسنگرد

درگیری در منطقه پاسگاه‌های مرزی سوبله، رشیدیه و صفریه در مرز ایران از اوایل شهریور 1359 آغاز شده بود و لشکر 92 زرهی خوزستان، تیپ سوم خود را از دشت آزادگان با مأموریت اشغال مواضع پدافندی در منطقه مستقر نمود. از روز 31 شهریور تا

2. گردان تکاور نیروی دریایی به همراه گردان ژاندارمری ساحلی خسروآباد، رزمندگان سپاه پاسداران، گردان 151 دژ و گردان‌های 232 تانک و 165 مکانیزه از تیپ 1 لشکر 92 زرهی، یک آتش‌بار 175 میلیمتری و یک آتش‌بار 130 میلیمتری از توپخانه لشکر 92 و نیروهای مردمی نیز در این درگیری‌ها حضوری فعال داشتند (بهریزی و پورداراب، 1384: 17).

7 مهر 1359 به مدت هشت روز یکی از سنگین‌ترین نبردهای ابتدایی جنگ در منطقه سوسنگرد به وقوع پیوست. در روز هشتم نبرد، خلبانان شجاع نیروی هوایی و هوانیروز قهرمان بیشترین تلاش و توان خود را در پشتیبانی هوایی از نیروهای زمینی انجام دادند.

در پی تأکید و دستور مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که در آن زمان نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، به مرحوم سرهنگ (سرتیپ دوم) قاسمی، فرماندهی وقت لشکر 92 تدابیر اتخاذ شده مبنی بر به کارگیری گروه رزمی 148 از ل 77 خراسان در محور حمیدیه - سوسنگرد را ابلاغ کردند و ضرباتی که تیم شکار تانک گروه عملیات نامنظم شهید چمران به عراق وارد آورد، باعث شد، دشمن از این مسیر عقب‌نشینی کند و تانک‌های بسیاری را از خود به جا بگذارد. در این عملیات، از نزدیک شدن دشمن به اهواز جلوگیری شد و از پیوستن نیروهای عراقی در منطقه سوسنگرد با دیگر نیروهای جاده اهواز - خرمشهر ممانعت گردید.

2. تاخت شبانه در پل نو خرمشهر

این عملیات با شرکت گردان یکم تکاور دریایی، یگان‌های نیروهای زمینی ارتش، دانشجویان دانشکده افسری و تعدادی از نیروهای فدائیان اسلام (شامل بسیج خرمشهر و نیروهای مردمی) به منظور نابودی متجاوزان و تأخیر در پیشروی آنها طرح‌ریزی و اجرا گردید. این یگان‌ها در ساعت 10 مورخ 1359/7/14 تک غافلگیرانه‌ای را به محل تجمع لشکر 3 زرهی عراق در منطقه عمومی پل نو اجرا نمودند. در نتیجه این عملیات که حدود 4 ساعت به طول انجامید، دشمن تلفات انسانی شدیدی را متحمل و تعداد قابل توجهی از تجهیزات و ادوات زرهی آنها منهدم شد و این عملیات باعث کندی آهنگ پیشروی دشمن گردید.

3. آفند و پدافند در محور ماهشهر - آبادان

در تاریخ 1359/7/21 در حالی که نبرد شدیدی در جبهه‌ی خرمشهر ادامه داشت، لشکر 3 زرهی عراق با عبور از رودخانه کارون در محور مارد، موفق شد تا 2/5 کیلومتری سه راهی آبادان پیش روی نماید. دشمن قصد داشت با عبور از ایستگاه‌های 12 و 7 وارد جزیره آبادان شود که با مقاومت شدید یگان‌های تکاور دریایی و نیروهای مردمی مواجه شد و سه راهی

آبادان - ماهشهر - اهواز را تصرف و به منظور محاصره آبادان به طرف جنوب پیشروی کرد و پس از دسترسی به رودخانه بهمن شیر در شمال شرقی آبادان مستقر گردید. دشمن بعثی قصد داشت با عبور از رودخانه بهمن شیر در کوی ذوالفقاریه، محاصره آبادان را کامل کند، اما در تاریخ 1359/8/9 تکاوران دریایی به کمک گردان 153 اعزامی از لشکر 77 و رزمندگان بسیجی عملیات غرور آفرینی را در کوی ذوالفقاری انجام دادند و با عقب راندن دشمن از غرب رودخانه بهمن شیر و نخلستان ابوعبادی از سقوط شهر آبادان جلوگیری کردند.

دشمن پس از تحمل تلفات و ضایعات سنگین و از دست دادن سرپل در ساحل غربی بهمن شیر، مجبور به عقب نشینی از جزیره آبادان شد و در جنوب جاده ماهشهر - آبادان مستقر گردید. در این عملیات، 280 نفر از متجاوزان کشته و 130 نفر اسیر شدند و مقادیر زیادی تجهیزات مهندسی، خودرو و سلاح به غنیمت گرفته شد. همچنین بخش زیادی از جنگ افزارها و تجهیزات آنان منهدم و تعدادی از نفرهای لشکر 3 زهی دشمن در حین عبور از رودخانه بهمن شیر غرق شدند. بی هیچ تردیدی، موفقیت ارتش بعث عراق در تهاجم به جزیره آبادان سرنوشت جنگ را به طور جدی تحت الشعاع خود قرار می داد.

4. پدافند در اروندرود

پس از اشغال خرمشهر و جاده ماهشهر - آبادان از سوی دشمن بعثی، به منظور ممانعت عبور نیروهای دشمن از رودخانه اروندرود و تصرف جزیره آبادان از سوی فرماندهی اروند، مأموریت دفاع از کرانه های اروندرود به نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ژاندارمری واگذار گردید. این نیرو، گروه های رزمی تکاور و تفنگدار دریایی خود را با آتش بارهای سنگین در بخش جنوبی خرمشهر، جزیره مینو، منطقه دیری فارم و خسروآباد مستقر کرد تا از جزیره آبادان در محورهای یاد شده دفاع کند و به این منظور و پشتیبانی جبهه جنوبی کشور، پایگاه موقت دریایی بندر ماهشهر ایجاد گردید که پیرو آن نیروهای تازه نفس نیروی زمینی و برادران سپاه پاسداران با تجهیزات آمادی، پزشکی و سلاح به وسیله هواناو، بالگرد، قایق و لنج های ندادجا، به منطقه ترابری شدند. عملیات آمادرسانی به نیروهای مدافع آبادان به وسیله نیروی

- دریایی ارتش، تأثیر بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در جلوگیری از سقوط شهر داشت. نیروی دریایی در مدت زمان این عملیات پدافندی اقداماتی به شرح زیر انجام داد:
- انجام عملیات گشت و شناسایی در سواحل اروندرود (به طول 84 کیلومتر)؛
- اجرای آتش سنگین و مداوم روی مواضع دشمن و وارد کردن تلفات و ضایعات سنگین به دشمن؛
- جلوگیری از نفوذ نیروهای ویژه و غواص دشمن از طریق رودخانه و دریا؛
- ایجاد ایستگاه‌های راداری و شنودی در رأس البیشه، قفاص و نهر قاسمیه به منظور زیر نظر داشتن حرکات دشمن؛
- اعزام نیروهای متخصص نفوذی (اطلاعاتی و عملیاتی SBS) با اهداف شناسایی سواحل و مواضع دشمن؛
- آموزش قایقرانی، غواصی و عملیات تکاوری به رزمندگان سپاه و بسیج؛
- استقرار هدف‌های کاذب راداری در مکان‌های مورد نظر برای انحراف موشک‌های دشمن.

5. آزادسازی سوسنگرد

قبل از ۲۵ آبان ۱۳۵۹ گزارش می‌رسد که ارتش عراق سوسنگرد را تصرف کرده است. مرحوم سرهنگ (سرتیپ دوم) قاسمی، فرمانده لشکر 92 در تماس تلفنی به مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می‌گوید: «حضرت آقا! اگر این تیپ نباشد، من واحدی ندارم تا کار کنم.» ایشان نیز با امام خمینی (ره) تماس گرفتند و حضرت امام (ره) نیز دستور دادند: «سوسنگرد تا فردا باید آزاد شود.» سپس مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دستور معظم‌له را به مرحوم ظهیرنژاد ابلاغ و دستور دادند که تیپ ۲ را در اختیار لشکر ۹۲ بگذارد. معظم‌له به مرحوم سرهنگ قاسمی زنگ زدند و فرمودند: «تا ۵ دقیقه دیگر ظهیرنژاد تماس می‌گیرد و تیپ ۲ را در اختیار شما قرار می‌دهد.» سپس مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نامه‌ای در ساعت ۱۰:۱۰ بامداد روز دوشنبه 59/8/26 به فرمانده لشکر بدین شرح مرقوم می‌فرمایند:

سرکار سرهنگ قاسمی، فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی اهواز،

با سلام،

شنیدم تیمسار ظهیرنژاد به شما تلفن کرده‌اند که تیپ ۲ فردا وارد عمل نشود، مگر

بنا به امر. منظورشان امر آقای رئیس‌جمهور است. من این عدول از تصمیم عصر را قابل توجیه نمی‌دانم. این به معنای تعطیل یا به ناکامی کشاندن عملیات فرداست. استعداد دشمن چنان است که آن دو گروهان پیاده یارای کار درستی در برابر آن ندارند و اگر تیپ وارد عمل نشود، در حقیقت تک انجام نگرفته است. صبح اگر برای تصمیم نهایی بخواهیم منتظر آمدن تیمسار ظهیرنژاد بمانیم، وقت خواهد گذشت. جوانان ما در سوسنگرد حداکثر تا صبح مقاومت خواهند کرد و صبح زود اگر ما قدری بار دشمن را سبک نکنیم، همه نابود خواهند شد و شهر کاملاً سقوط خواهد کرد. خلاصه این‌که به نظر و تشخیص ما کار باید به همان روال که عصر صحبت شد، پیش برود و تیپ آماده باشد که صبح وارد عمل شود؛ در غیر این صورت مسئولیت سقوط سوسنگرد با هر کسی است که از این تصمیم عدول کرده است.

سیدعلی خامنه‌ای

سرهنگ (سرتیپ دوم) قاسمی نو^۱ فرمانده وقت لشکر ۹۲، برابر دستور آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) اقدام می‌کند و تیپ را به کار می‌گیرد و به این ترتیب موفق می‌گردد نسبت به آزادسازی سوسنگرد اقدام کند. گفتنی است که در آن مقطع،

1. امیر سرتیپ «غلامرضا قاسمی نو»، 10 تیر سال 1309 در محله کوچه باغ شهر تبریز دیده به جهان گشود و اول مهر 1330 وارد دانشکده افسری در نیروی هوایی شد و 2 سال دانشجوی خلبانی و 2 سال دانشجوی فنی بود. این فرمانده دفاع مقدس در تاریخ 1 مهر 1334 درجه ستوان دومی گرفت. اما بنا به درخواست شخصی به نیروی زمینی منتقل و در رسته زرهی مشغول به کار گردید. در سال 1354 به تیپ 2 دزفول منتقل و تا سال 1357 در آنجا مشغول به خدمت شد و تا خرداد 1359 که فرمانده لشکر 88 زاهدان بود، در نیروی زمینی خدمت کرد. وی با شروع جنگ تحمیلی، یکی از پایه‌گذاران دفاع مقدس در اهواز شد. ایشان در آزادسازی سوسنگرد، عملیات نصر و تصرف پادگان حمید و طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین نقش مهمی ایفا کرد.

مرحوم قاسمی، این فرمانده شجاع دفاع مقدس، در سال 1360 و به دستور بنی‌صدر به ستاد نیروی زمینی ارتش و سپس به زاهدان منتقل شد. اول اردیبهشت 1361 زمان بازنشستگی این فرمانده ولایت‌مدار نیروی زمینی ارتش بود. ایشان عنوان می‌دارد: «در مراسم گوناگونی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) را از دور می‌دیدم، ولی در روزهای پایانی سال 1389 در بیت رهبری حضور یافتم. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) اشاره‌ای کردند و بنده خود را معرفی کردم. تا گفتم «سرهنگ زرهی ستاد، قاسمی»، ایشان از جا برخاستند و فرمودند: «فرمانده لشکر ۹۲ اهواز! خوش آمدی به مجلس ما». در همان مجلس اصل نامه‌ای را که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۹ به من داده بودند، خدمت ایشان تقدیم کردم.» فرماندهی معظم کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در سال 1389، به پاس رشادت‌ها و دلاورمردی‌های آن قهرمان دوران دفاع مقدس و بنابر پیشنهاد ارتش و ریاست ستاد کل نیروهای مسلح با اعطای درجه سرتیپ دومی به ایشان موافقت کردند و به این ترتیب از زحمات بی‌بدیل آن بزرگ مرد دفاع مقدس تقدیر کردند. این امیر سرفراز ارتش اسلام در روز اول اردیبهشت 1391، به لقاالله پیوست تا با باران شهیدش محشور گردد.

دشمنان بعثی موفق نشده بودند مواضع خود را در منطقه تحکیم کنند؛ به همین دلیل در مواجهه با تیپ ۲ زرهی دزفول و به خصوص با عنایت به تیراندازی تانک‌های در حال حرکت که تا آن روز ندیده بودند، وحشت‌زده پا به فرار گذاشتند.

بازپس‌گیری سوسنگرد ظرف یک روز، مسأله مهمی بود؛ چراکه اگر حکومت بعث عراق سوسنگرد را تصرف می‌کرد، حمیدیه و اهواز نیز به دست او می‌افتاد و به احتمال زیاد ما جنگ را می‌باختیم. در واقع، فرمان حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) موجب پیروزی رزمندگان اسلام در آزادسازی سوسنگرد شد. این حمله موجب گردید عراق حملات خود را متوقف کند و تا پایان جنگ در لاک دفاعی فرود رود. در این عملیات ۲۰۰ نفر از سپاهیان خوزستان به همراه تیپ ۳ دشت آزادگان با گردان تانک و همچنین نیروی هوایی و هوانیروز شرکت داشتند. بزرگ‌ترین حسن هر عملیاتی می‌تواند متحد شدن نیروها باشد که الحمدلله، در عملیات آزادسازی سوسنگرد این اتفاق مبارک به وقوع پیوست و نیروها با هم متحد شدند.

سرهنگ (سرتیپ دوم) قاسمی در ارتباط با چگونگی تعامل با بنی‌صدر نیز عنوان می‌دارد: «به نظر بنده، بنی‌صدر اصلاً با فرماندهی آشنایی نداشت. بارها به او گفته بودم که شما فرماندهی کل قوا هستید و اختیارات از جانب امام خمینی (ره) در دست شما و مسئولیت با حضرت امام (ره) است.» بیان این مصادیق، به خوبی مواضع نیروهای ارتشی و ارادات آن‌ها را نسبت به ولی امر مسلمین در آن ایام نشان می‌دهد.

سرانجام، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان با هماهنگی یگان‌ها و رزمندگان موجود در منطقه در ساعت ۰۶:۳۰ مورخ ۵۹/۸/۲۶ به منظور بازپس‌گیری شهر سوسنگرد هجوم خود را به طرف مواضع نیروهای عراقی آغاز کرد. محور اصلی حمله در مسیر حمیدیه به سوسنگرد در جنوب رودخانه کرخه انتخاب شد. در شمال رودخانه نیز به طرف روستای سبحانیه و سوسنگرد، هم‌زمان حمله دیگری اجرا شد.

در این عملیات شهر سوسنگرد آزاد و مواضع پدافندی نیروهای عراقی به رودخانه مالکیه متمایل شد. جاده حمیدیه- سوسنگرد آزاد و دشمن حدود ۱۵ کیلومتر عقب‌نشینی کرد. با وارد آمدن تلفات و ضایعات سنگین به نیروهای دشمن، حدود ۷۵۰ نفر از نیروهای عراق کشته یا زخمی شدند. همچنین یک فروند هواپیما و بالگرد دشمن به وسیله آتش پدافند هوایی نیروهای خودی سرنگون گردید و مقادیر زیادی تانک و ادوات جنگی به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

آنتونی کوردزمن¹ درباره این عملیات و نتایج حاصل از آن چنین عنوان داشته است: «آنها نتوانستند در برابر قدرت مقاومت در حال افزایش و استحکامات دفاعی ایران به پیشرفت نایل آیند. در نتیجه، عراقی‌ها وقتی با مقاومت جدی روبه‌رو شدند، حملات را متوقف و شلیک توپخانه را تشدید کردند. شکست عراق در حمله به سوسنگرد اهمیت راهبردی کمی داشت، اما پایانی برای تلاش‌های عراق برای دست‌یابی به هدف‌های بزرگ در ایران و آخرین دست و پا زدن‌های آن کشور بود.» (حبیبی، 1385: صص 36-47)

سردار سرلشکر بسیجی دکتر حسن فیروزآبادی، ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح، نیز در مراسم بزرگداشت سی‌امین سالروز آزادسازی سوسنگرد که در سال 1389 برگزار گردید، با اشاره به چگونگی اجرای عملیات آزادسازی سوسنگرد گفت: «صدام در سال 1359، هجده روز پس از آغاز جنگ شکست خورد، با حضور مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در جبهه و فراخوان نیروهای مردمی و مقاومت مردم بومی صدام شکست خورد.

صدام بعد از مقاومت مردمی و شکست هجده روزه، راهبردها را تغییر داد و در هفدهم آبان اعلام کرد لشکر 3 برای اقدام در محور سوسنگرد- اهواز متمرکز شود.» ایشان تصریح کرد «بینید یک سرباز یعنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به داد فرمان امام (ره) و ولی امر خویش می‌رسد که فرمود تا فردا باید سوسنگرد آزاد شود.»

البته خدای آن امام (ره) نیز به داد مدافعان سوسنگرد می‌رسد و اصلاً تدارک امام (ره) و آقا (حضرت امام خامنه‌ای- مدظله‌العالی) و فرمانده لشکر 92 زرهی (مرحوم سرتیپ دوم قاسمی) که در برابر دستور صریح بنی‌صدر ایستاده و امر امام (ره) را اطاعت می‌کند، همه کار خداست و بعد از آزادسازی سوسنگرد راهبرد عراق شکست خورد و از آن پس ایران در عملیات‌ها یکی پس از دیگری پیروز شد.» (سازمان عقیدتی- سیاسی ارتش: 1389)

6. عملیات توکل

فرماندهان ستاد اروند بر آن شدند تا برای شکست محاصره چهار ماهه آبادان و بازپس‌گیری منطقه شرق رود کارون و پس راندن دشمن تا مرز بین‌المللی شلمچه و رود خین «عملیات توکل» را طرح‌ریزی کنند و با بهره‌گیری از یگان‌های پیاده و زرهی

1. Antony Kordsman

ارتش از سه محور جاده ماهشهر- آبادان، آبادان- خرمشهر و غرب کارون آن را به اجرا درآوردند.

در 20 دی 1359 عملیات توکل از سوی تیپ 37 زرهی ارتش با استعدادی کمتر از گردان همراه یگان‌هایی از تیپ 2 لشکر 77 ارتش، ژاندارمری و شماری از نیروهای سپاه و ستاد جنگ‌های نامنظم آغاز شد. گردان زرهی از دو محور و نیروهای پیاده از محور سوم وارد عمل شدند. در سه راهی آبادان و کوی ذوالفقاریه که نیروهای پیاده تک کرده بودند، خط نیروهای عراقی درهم شکست و شماری از آن‌ها اسیر شدند. اما به سبب انجام نشدن پیشروی در دو محور دیگر، این نیروها نتوانستند موقعیت خود را تثبیت کنند و به ناچار دست به عقب‌نشینی زدند و عملیات توکل، با ناکامی مواجه شد، اما این عملیات و عملیات‌های مشابه پیامی مشخص برای دشمن بعثی داشت:

«در هر وضعیتی از تهاجم رزمندگان اسلام در امان نخواهند بود.»

ضمن آن‌که انجام هر عملیاتی و با هر نوع دستاوردی، تجربه و سرمایه‌ای برای طرح‌ریزی و انجام عملیات‌های بعدی شد که در نهایت به موفقیت به‌مراتب بیشتر و کامل‌تری رسیدند.

7. آزادسازی تپه‌های الله‌اکبر(خیبر)

این عملیات تهاجمی در منطقه عمومی سوسنگرد، با هدف تصرف ارتفاعات الله‌اکبر در ساعت 4 بامداد مورخ 60/2/31 با رمز یا رسول‌الله(ص) آغاز گردید و تا صبح روز پنجم خردادماه 1360 ادامه یافت. این عملیات، اولین عملیات هماهنگ بین نیروهای ارتش و عناصری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای نامنظم دکتر چمران بود.

فرماندهی عملیات را فرمانده لشکر 92 زرهی خوزستان سرلشکر شهید مسعود منفردنیکی به‌عهده داشت. در این عملیات تپه‌های الله‌اکبر و منطقه «شحیطیه» و حدود صد کیلومترمربع از اراضی شمال سوسنگرد آزاد گردید و یگان‌های دشمن به‌طور کامل منهدم شدند. بیش از 500 نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و حدود 700 نفر نیز به اسارت درآمدند و مقادیر زیادی از ادوات و تجهیزات سنگین دشمن منهدم شدند یا به غنیمت نیروهای خودی درآمدند.

کنت مایکل پولاک¹ نویسنده کتاب «آنچه گذشت، درس‌هایی از جنگ ایران و

1. Kenneth Michael Pollack

عراق»، در ارتباط با عملیات‌های محدود و تا حدودی بزرگ ایران در سال اول جنگ چنین نوشته است: «ایرانی‌ها از این عملیات‌های محدود برای صیقل دادن تاکتیک‌های خود در آماده‌سازی برای یک نبرد با هدف بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده خود استفاده کردند.» (پولاک، 1389: 35)

8. سلسله عملیات‌های دریایی

کشور عراق همواره در دسترسی به دریای آزاد در مضیقه بود و تنها مرز دریایی آن کشور به مصب رودخانه اروندرود و خور عبدالله در قسمت شمال خلیج فارس محدود می‌شد. این کشور با هدف صدور نفت خود و اعمال حاکمیت در منطقه شمالی خلیج فارس، اقدام به ساخت پایانه‌های عظیم و گران‌قیمت نفتی به صورت متمرکز در فاصله 10 مایلی از ساحل و در عمق 10 متری آب‌های شمالی خلیج فارس به نام پایانه‌های نفتی «البکر» و «الامیه» نمود. با شروع جنگ تحمیلی، این سکوها نفتی به دلیل موقعیت ویژه آنها در مدخل اروندرود و آبراه منتهی به بندر امام (ماهشهر)، ام‌القصر و بصره از اهمیت خاص نظامی و اقتصادی برخوردار بودند. دشمن از این تأسیسات با بهره‌برداری در امر صادرات نفت و استفاده از سلاح‌های سبک، نیمه سنگین، پدافند هوایی، بالگرد، یگان‌های شناور سطحی (ناوچه‌های موشک‌انداز کلاس اوزا، رادارهای سطحی و...) تجهیزات شنودی و دوربین‌های دید در شب و روز، علیه نیروهای خودی بهره‌برداری نظامی می‌نمود.

فرمانده نیروی رزمی 421 نیروی دریایی ارتش نیز از همان روزهای اول جنگ پس از بررسی منطقه و زیر نظر گرفتن کلیه فعالیت‌ها و تحرکات دشمن با اجرای مأموریت گشت و شناسایی به‌وسیله یگان‌های شناور، پروازی، اطلاعاتی و ویژه خود مصمم شد در یک فرصت مناسب طرح‌های عملیات پیش‌بینی شده خود را با هدف‌های زیر اجرا کند:

1. نابودی و محبوس کردن نیروی دریای دشمن در بندر ام‌القصر، بصره و فاو؛
2. انهدام سکوها نفتی البکر و الامیه و محروم نمودن دشمن از استفاده از سکوها به‌عنوان یک نقطه تهاجمی برای ضربه زدن علیه واحدهای سطحی و هوایی خودی؛
3. قطع ارتباط دریایی و خطوط مواصلاتی دشمن به دریا؛

4. جلوگیری از صدور نفت عراق (از طریق سکوه‌های نفتی البکر و الامیه) به‌منظور ایجاد اختلال در نظام اقتصادی دشمن؛
 5. تأمین خطوط مواصلاتی دریایی نیروهای خودی به بنادر ایرانی به‌ویژه بنادر شمال خلیج فارس؛
 6. حفظ سیادت و صیانت دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، دریای عمان و تنگه هرمز؛
 7. ایجاد پست دیدبانی در سکوی البکر و الامیه، به‌وسیله نیروهای خودی برای اعمال کنترل بیشتر بر تردهای احتمالی آتی دشمن؛
 8. استمرار صادرات و واردات نفت و کالای خودی به خارج از خلیج فارس، دریای عمان و پشتیبانی دریایی از رزمندگان خودی.
- به این منظور عملیات‌های دریایی اشکان، شهید صفری، تکسا و عملیات مروارید به‌وسیله نیروی دریایی ارتش با پشتیبانی شدید نیروی هوایی اجرا گردید. تنها به‌واسطه اجرای عملیات مروارید این نتایج و دستاوردها نصیب رزمندگان اسلام شد:
- انهدام هسته اصلی نیروی دریایی عراق و محبوس شدن باقیمانده یگان‌های دشمن در ام‌القصر و بصره؛
 - قطع کامل صادرات نفتی عراق از پایانه‌ها نفتی البکر و الامیه و انهدام آن؛
 - استیلای کامل نیروی دریایی ایران تا پایان جنگ تحمیلی بر خلیج فارس و دریای عمان؛
 - بی‌نظیر بودن این عملیات در تاریخ جنگ‌های دریایی جهان؛
 - اقتدار و سیادت دریایی جمهوری اسلامی ایران تا پایان جنگ تحمیلی؛
 - بازتاب مثبت این عملیات در رسانه‌های خارجی به جهانیان؛
 - حفظ و تأمین خطوط مواصلاتی خودی و باز نگه‌داشتن خطوط تردد کشتیرانی به بندر امام(ره)؛
 - ایجاد زمینه لازم برای انجام عملیات‌های بعدی؛
 - افزایش روحیه ی رزمندگان اسلام. (برداشتی آزاد از کتب تقویم تاریخ دفاع مقدس نداجا).

زمینه‌های تحول در جنگ

در ماه‌های اول تهاجم سراسری عراق به ایران، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران برای ادامه حیات خود با دو چالش اساسی روبه‌رو شد و برای خروج از آن ناچار بود از بن‌بست نظامی خارج شود و بر بحران سیاسی موجود فایق آید. امام خمینی (ره) با درک این موضوع و با توجه به موقعیت حساسی که در کشور وجود داشت، در اول بهمن 1359 طی پیامی به مردم و نیروهای مسلح، با اشاره به مقطع زمانی سرنوشت‌ساز، غلبه بر اوضاع نامطلوب سیاسی - نظامی و ضرورت دستیابی به وحدت، ثبات سیاسی و شکستن بن‌بست نظامی را توصیه نمودند.

اما رئیس‌جمهور وقت ایران نه تنها به این امر مهم عقیده نداشت، بلکه به مقابله با آن می‌پرداخت. اتخاذ این رویه از سوی آقای بنی‌صدر باعث شد امکان استفاده از انرژی‌های موجود در سطح جامعه انقلابی - اسلامی ایران مهیا نشود یا در حداقل توان صورت پذیرد. در چنین اوضاعی، مسئولان کشور به تدریج درباره فرماندهی بنی‌صدر دچار تردید شدند. در حوزه‌ی دفاع مقدس و مقابله با تهاجم عراق نیز، از استعدادها و توان بالقوه نیروهای ارتش استفاده بهینه نشد و با کنار گذاشتن عناصر انقلابی و مؤمن ارتش همچون سپهبد شهید صیادشیرازی و ایجاد شائبه مبنی بر این‌که در رویدادهای سیاسی، نیروهای ارتشی طرفدار وی هستند^۱، همچنین ایجاد فضای سیاسی شبهه‌ناکی که وحدت بین نیروهای مسلح را به شدت تحت‌الشعاع قرار می‌داد و استفاده نکردن از ظرفیت‌های نیروهای مردمی و سپاه در عرصه جنگ، حاصل تفکر و بینش لیبرالیستی بنی‌صدر بود.^۲

هنگامی که این تفکرات در آزمون عملی شکست خورد و بنی‌صدر نتوانست در جبهه‌های مورد نظرش علیه عراق موفقیت شایان توجهی کسب نماید، زمینه برای ایجاد اتحاد مقدس نیروهای انقلابی ارتش و سپاه و بهره‌مندی از پیروزی‌های قبلی و نتایج

1. بنی‌صدر، دو ماه پس از فرار از کشور با یک روزنامه‌ی اتریشی مصاحبه نمود و دوباره دروغ‌های بزرگ و بی‌پایه و اساس خود را بیان کرد. وی عنوان نمود: «مردم ایران، ارتش و روشنفکران به نحو وسیعی طرفدار من هستند.» (صفوی و اردستانی، 1388: 106)

2. آقای ابوالحسن بنی‌صدر از سوی حضرت امام (ره) به‌عنوان فرماندهی کل قوا منصوب شده بود و به‌همین دلیل و بنابر تأکید معظم‌له، در راستای حفظ نظم و وحدت فرماندهی که در بند 3 فرمان ده ماده‌ای حضرت امام (ره) که در تاریخ 25 اسفندماه 1359 نیز به‌صراحت به آن اشاره شده و در قسمتی از آن بند تأکید گردیده که «فرماندهان قوای مسلح از ایشان طبق مقررات اطاعت کنند.» مجری دستورات وی بودند، اما در عمل با عملکرد، رفتار و سیاست‌های وی مخالف بودند.

حاصل از شناسایی با رزم و عملیات‌های محدود ارتش که تثبیت دشمن متجاوز بعثی در ماه‌های اولیه جنگ را به‌همراه داشت و مهم‌تر از آن بهره‌گیری از حضور پرصلابت نیروهای مردمی و انقلابی ایران با زعامت و فرماندهی ولی امر مسلمین، حضرت امام خمینی(ره) که ستون و محور اساسی این اتحاد مقدس بودند، فراهم شد. بدیهی است بروز این وضعیت، پاسخ به کاستی‌ها و ضرورت‌هایی بود که انقلاب و جنگ در آن شرایط سخت و دشوار به آن نیاز داشت.

در همین ایام، آبادان از لحاظ تعامل نیروهای رزمنده، یا به‌عبارتی صریح‌تر، ارتش و سپاه وضعیت به‌مراتب بهتری از سایر نقاط کشور داشته و نیروها به‌خوبی در کنار یکدیگر عمل می‌نمودند. مرحوم آیت‌الله جمی در سطور مختلفی از کتاب خاطرات خویش به‌صراحت یا غیرمستقیم به این امر مهم اشاره نموده‌اند. در طول یک سال محاصره نظامی آبادان، فرماندهی عملیات با ارتش جمهوری اسلامی ایران بوده و سایر نیروها در تعامل با آنها عمل می‌کردند. امام جمعه محترم آبادان در قسمتی از خاطرات خود چنین مرقوم نموده‌اند: «به اطاق سرهنگ شکرریز، فرمانده عملیات در ستاد رفتیم. جلسه‌ای منعقد شد و برادران ارتشی و سپاهی در آن حضور داشتند. ... از همه جالب‌تر برای نگارنده (مرحوم جمی) کیفیت این جلسه بود که روحانی و دانشجوی علوم دینی با عمامه و لباس کار جنگی و اسلحه در کنار برادران ارتشی و سپاهی قرار گرفته و همه با هم، خیلی برادرانه به‌سوی یک هدف، آن‌هم دفاع از اسلام به‌حرکت درآمده‌اند.» (کاظمی: 206)

حضرت امام خمینی(ره)، فرماندهی کل قوا در تاریخ 60/3/24 در سخنانی خطاب به فرماندهان ارتش چنین فرمودند: «این را فرماندهان دیگر باید توجه بکنند، کوشش کنید که این پیشرفت‌هایی که [ارتش] می‌کند، یک قدری زیادتر باشد؛ برای این که ممکن است صدام و دوستان صدام تبلیغ کنند در آن‌جا که این فرماندهی¹ که کنار رفته است، حالا دیگر ضعف پیدا کرده است ارتش. با این که من می‌دانستم که امثال آقای بنی‌صدر فقط گوینده خوبی هستند، اما در پیشرفت مطالب، شماها هستید که پیش می‌روید، سرباز است که کار را انجام می‌دهد، لکن، ممکن است صدامیان یک وقت تبلیغ کنند به این که چه روحیه ارتش خودشان را با این حقه بخواهند بالا ببرند و

1. حضرت امام(ره) در تاریخ 60/3/20 بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرده بودند.

روحیه ارتش ما را بخواهند پایین بیاورند.

شما اگر بعد از این واقعه، یکی دو تا پیروزی پیدا بکنید، این مطلب هم شکسته می‌شود و نمی‌تواند صدآم دیگر تبلیغ بکند به این که نه دیگر روحیه‌ها ضعیف شده است؛ نه روحیه‌ها سر جای خودش هست، مسأله‌ای هم واقع نشده است و ارتش هم همه چیزش سر جای خودش است، فرماندهان سر جای خودشان هستند، هیچ قضیه تازه‌ای واقع نشده. رئیس‌جمهور، ریاست جمهوری‌اش را بکند؛ لازم نیست که رئیس [قوا] هم باشد.»

روزنامه کیهان در آغازین روزهای هفته جنگ در سال 1360 دیدگاه‌های چند نفر از مسئولان را در ارتباط با جنگ تحمیلی منتشر می‌نماید. در این مصاحبه امیر شهید سرلشکر فلاحی، جانشین ستاد مشترک ارتش، چنین عنوان می‌دارد: «هر زمان امام(ره) دستوری بدهند، بلادرنگ اجرا می‌شود و ما نیز از امام(ره) و امت که با پشتیبانی بی‌دریغ خود ما را یاری می‌کنند و عنایت خاصی که در ارتباط با جنگ داشته‌اند و بزرگترین سرمایه ماست، تشکر می‌کنیم. اگر نیروهای فعلی را در ابتدای جنگ داشتیم، سند تسلیم ارتش عراق را در بغداد از صدآم می‌گرفتیم. درخواست من از مردم ایران این است که رزمندگان اسلام را در جبهه‌ها فراموش نکنند، برای این که در حال حاضر جنگ در جبهه در تقدم اول قرار دارد. مسائل انحرافی خدای نکرده افکارشان را منحرف نکند. رزمنده وقتی می‌بیند در پشت جبهه از سوی ملت خود حمایت می‌شود، هرگز شکست نخواهد خورد. بی‌شک این جنگ با پیروزی نظامی به پایان خواهد رسید، منتهی در درازمدت.» (روزنامه کیهان: 1360/7/5)

بررسی وضعیت جنگ در پایان سال اول

آنچه در صحنه سیاسی- نظامی جنگ انجام شد، خلاف پیش‌بینی‌های اولیه عراق بود. صدآم که قول فتح سه روزه استان خوزستان را داده بود، مسیر 15 کیلومتری شلمچه تا خرمشهر را با وجود بهره‌گیری از مجموعه کاملی از تسلیحات و تجهیزات و استفاده مستمر از سنگین‌ترین آتش‌های زمینی و هوایی به‌مدت 34 روز طی نمود و فقط توانست قسمت غربی خرمشهر را تصرف نماید. بنابراین، واضح است که ارتش رژیم بعث عراق نتوانسته بود به اهدافی که مورد نظر دولت‌مردان بعثی بود، دست یابد. به این

ترتیب ارتش عراق با وجود تصرف برخی از شهرها و ارتفاعات مرزی در غرب ایران، به خط پدافند نامنظم و آسیب‌پذیری دست یافت. گفتنی است در این مرحله، حتی موفق نشد آبادان را که یک شهر مرزی بود، تصرف نماید (درویشی، 1389: 58).

در واقع، تحولات جنگ در هفته اول به‌هیچ وجه از یک پیروزی قاطع برای عراق در یک نبرد برق‌آسا، نشانه‌هایی نداشت و تنها یک هفته پس از آغاز جنگ، صدام با تعیین چهار شرط پیشنهاد صلح خود را مطرح کرد که همین امر، بر ابهامات کارشناسان و تحلیل‌گران افزود. شروط مورد نظر صدام عبارت بودند از:

الف. ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد؛

ب. در امور داخلی عراق مداخله نکند؛

ج. به رعایت حسن همجواری قول متقابل بدهد؛

د. جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را که در سال 1971 به تصرف ایران در آمده بود، به صاحبان بر حق عرب بازگرداند (منطقی، 1372: 65).

این خواسته‌ها و شرایط عراق برای صلح را سعدون حمادی، سخنگوی وزارت خارجه عراق، در رادیو بغداد عنوان داشته و طارق عزیز، وزیر امور خارجه و سایر مقام‌های رسمی بعث عراق نیز بر آن تأکید کردند. در این میان بخشی از اظهارات طارق عزیز مهم بود. وی در پاریس با اشاره به شرایط عراق که در گذشته ذکر شده بود، تأکید کرد: «ما به شرطی آماده‌ی مذاکره با ایران هستیم که دولت ایران به حاکمیت ما بر شط‌العرب (اروند رود) و سرزمین‌هایی که چند روز پیش آزاد ساخته‌ایم، احترام بگذارد.» (انصاری و یکتا، 1375: 123)

در همان حال، وزیر دفاع عراق اعلام کرد تا ایران به خواسته‌های بر حق ما پاسخ مثبت ندهد، به جنگ ادامه خواهیم داد. در واقع مفاهیم مندرج در پیشنهاد‌های عراق برای صلح، حاوی همان مفاهیم و اهدافی بود که عراق برای تحقق آن به حمله نظامی اقدام کرد. به‌همین دلیل، برخی کارشناسان تأکید کردند شرایط عراق برای پایان جنگ بیان‌کننده راهبرد عظیم و در اصل محدود عراق بود. روزنامه امریکایی «وال استریت ژورنال» نیز در بخشی از اهداف عراق از جنگ و پیشنهاد صلح را به نقل از مقام‌های عراق چنین می‌نویسد: «مقام‌های عراقی در سازمان ملل می‌گویند وقتی جنگ فعلی پایان یابد و مذاکرات صلح آغاز شود، عراق گام دوم را برخواهد داشت که شامل ایجاد انقلابی داخلی با تسلیح شدید گروه‌های قومی همچون کردها و ایرانیان عرب است که با

آیت‌الله خمینی(ره) مخالفانند. این مقام‌ها بیان داشته‌اند که نیروهای عراقی به شورشیان ملحق نمی‌شوند، بلکه با حفظ استان خوزستان در واقع پناهگاهی برای استقرار شورشیان فراهم خواهند کرد.» (فتوحی، 1369:96)

کاملاً واضح است که ارتش عراق در محقق ساختن اهداف خود ناتوان بود. نیروهای مسلح ایران، گرچه در نقطه صفر مرزی قادر نشدند بازدارندگی لازم برای شکست ارتش بعث عراق را ایجاد کنند، اما خیلی زود آنها را متوقف و زمین‌گیر ساختند. عراقی‌ها بر این نظر بودند که ایران نمی‌تواند جنگ فرسایشی را تحمل کند و قادر به مقاومت در چنین جنگی نیست؛ در حالی که عراق و ارتش آن به اهداف نظامی خود در ایران دست یافته و قادر است کم و بیش به مدت یک سال این مناطق را در اختیار خود نگه دارد. صدام در مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: «ما از وضع خود و نتایج حاصل راضی هستیم و حساب‌هایمان تا به حال درست درآمده است و نیروهای عراقی در جبهه‌ای به طول 550 کیلومتر بین 20 تا 110 کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده‌اند.» (معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، 1368:42)

نیروی هوایی و هوانیروز با اجرای عملیات مستمر در روزهای آغازین جنگ و وارد کردن ضربات مهلک به نیروهای عراقی در عقبه آنها در عمق خاک عراق، دریا و خطوط مرزی، موجب توقف مهاجمین شدند. ژنرال حمدانی در توصیف عملکرد هوانیروز ایران چنین عنوان می‌دارد: «من یک حادثه هوایی را خوب به خاطر دارم. روی تپه‌ای نشسته بودم و دیدم که دو بالگرد کبرای ایرانی از پشت نیروهای ما پرواز می‌کنند و اهداف زمینی را مورد حمله قرار می‌دهند. آنها آنقدر پایین پرواز می‌کردند که من چهره خلبانش را هم دیدم.» (وودز، 1389:87)

بی‌تردید این مهم‌ترین اقدام در جلوگیری از حرکت سریع نیروهای بعثی عراق بود که خواب شیرین فتح سه روزه را برای آنها به کابوسی هشت ساله تبدیل کرد. به نظر می‌رسد بعثیون بر این باور بودند که قسمت اعظم کارکنان نیروی هوایی و زمینی ایران، در جریان کودتای نقاب، دستگیر یا حداقل از آنان سلب اعتماد گردیده است. از این‌رو، مانعی برای حرکت نیروهای زرهی خویش نمی‌دیدند، اما زمانی که هواپیماهای فانتوم(اف-4) با استفاده از موشک‌های ماوریک¹، مانند بالگردهای کبرا، در جدار مرزها

1. ماهرترین خلبان در این ارتباط، سرلشکر شهید حسین خلعتبری بود. کمتر از یک ماه بعد از شروع جنگ، انجام این طرح به واسطه مخاطراتی که برای هواپیماها در بعد از شلیک موشک ایجاد می‌گردید، متوقف شد.

به شکار تانک‌ها رفتند و به این ترتیب، حرکت سریع آنها را کند نمودند، متوجه اشتباه محاسباتی خود شدند.

تانک‌های حکومت بعث، خیلی زود متوقف شدند و موتور محرکه عراقی‌ها کند شد. خطوط تماس نیروهای خودی با دشمن مشخص و شرایط نیز برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های نظامی مهیا شد. عملیات‌های متعدد نیروی زمینی ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اگرچه در سطحی محدود اجرا می‌شد و با توجه به کمبود نیروی انسانی، ارتش و سلاح و تجهیزات سپاه و همچنین، تجربه جنگ با احزاب و گروهک‌های معاند که هر دو نیرو با آن کم و بیش مواجه بودند، با نتایج و دستاوردهای مورد نظر همراه نشدند، اما موجب سلب احساس امنیت و آسودگی خاطر از بعثیون عراقی شد و آنها زمین‌گیر و تثبیت شدند و دیگر به فکر توسعه عملکرد خود نبودند.

صدّام که نتوانسته بود در کوتاه مدت اهداف مورد نظرش را تأمین نماید، پیشنهاد آتش‌بس را مطرح می‌کند. حضرت امام(ره) در پاسخ به این پیشنهاد صدّام، مطالبی را عنوان نمودند که تا پایان دفاع مقدس، مبنای فکری و عملی ارتشیان و به‌طور کلی رزمندگان اسلام گردید. معظم‌له فرمودند: «صدّام حسین دستش را دراز کرد تا با ما مصالحه کند، ما با او مصالحه نداریم. تکلیف ما این است که از اسلام دفاع کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته شویم، به تکلیف عمل کنیم و بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم.» از این‌رو، ارتشیان تکلیف‌گرا همراه با سایر رزمندگانی که این‌گونه فکر و باوری داشتند، هیچگاه دچار سرخوردگی روانی در رأس و بدنه نشدند. به‌طور مثال، سرهنگ ایرج نصرت‌زاد در تاریخ 1359/2/1 و در شرایطی که گردان اعزامی از نزاجا را از تهران به سنندج انتقال می‌داد، با عناصر ضدّ انقلاب درگیر و اسیر گردید. ضدّ انقلاب که وی را بسیار شکنجه نموده و در آستانه شهادت قرار داده بود، از ایشان می‌خواهد که بی‌سیم دستور تخلیه و واگذاری پادگان سنندج را صادر نماید.

(سرلشکر) شهید نصرت‌زاد، این سرباز دل‌آور ارتش اسلام، آخرین پیام خود را از طریق بی‌سیم برای کارکنان لشکر 28 سنندج این‌گونه ارسال می‌دارد که بسیار جالب و شنیدنی است: «من سرهنگ ستاد، ایرج نصرت‌زاد به علت زخمی شدن و شدت جراحات وارده، در این آخرین لحظات عمر سربازی خویش نکاتی را برای هم‌رزمان بازگو می‌کنم. جانم فدای ایران، درود بر رهبر انقلاب(ره)، جاوید باد ارتش جمهوری اسلامی ایران، زنده باد فرماندهان گردان در تیپ یک خداحافظ‌تان.» منافقان و

گروهک‌ها از جمله، حزب منحل دموکرات که به شدت از این پیام ناراحت شده بودند، بلافاصله ایشان را تیرباران کردند تا به درجه رفیع شهادت نائل گردید (نوروزیان، 216:1391).

این مهم را می‌توان به سهولت در بین فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) نیز جستجو کرد و به فراست نیز دریافت. زمانی که ایشان بعد از تحولات روزهای اولیه جنگ و انجام چندین عملیات محدود از سوی ارتش و سپاه در تاریخ 60/3/24 می‌فرمایند: «آن چیزی که از همه چیزها برای ابرقدرت‌ها الآن مطرح است، این است که ما این ارتشی را که الآن دیدیم که انسجامش بحمدالله هست و قدرت نظامی‌اش هست و نه ماه بیشتر هم دارد جنگ می‌کند و پیشبرد هم دارد می‌کند، هر روز هم پیش می‌برد و خوب این یک خوفی در دل آنها ایجاد کرد. اینها دارند کم‌کم مأیوس می‌شوند، از آن جهت می‌خواهند ارتش را از باطن یک اشکالاتی در آن ایجاد کنند.»

همچنین، معظم‌له در قسمتی دیگر از صحبت‌هایشان در تاریخ 60/3/24 در جمع فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی و نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع فرمودند: «شما دیدید که از اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، اول قدم این بود که ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آنهايي که تابع سیاست‌های خارجی هستند، این بود که ارتش «طاغوتی» است. این ارتش طاغوتی باید از بین برود. این کلمه را هم رویش گذاشتند که مردم را اغفال کنند. خوب ما هم می‌دانستیم که مسأله چیست و اینها می‌خواهند چه بکنند. از این جهت، ما هم از روز اول این مطلب را محکوم کردیم و گفتیم که ارتش باید باشد؛ آن هم ارتشی که با قیام ارتش بود که ملت را پیش برد و همه با هم دست به هم دادند و مسائل را پیش بردند.

آنها می‌خواستند این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و راحت و آسوده آقای صدام بیایند هر کاری دلشان می‌خواهد، آقای کارتر یا ریگان هم بیایند هر کاری دلشان می‌خواهد، بکنند. راه را باز کنند برای این مسائل. ارتش باید توجه داشته باشد که اسلام برای ارتش ارج قائل است و اسلام ارتش را لازم می‌داند و احترام برای او قائل است و پشتیبان اوست و ملت ایران هم که مسلمان هستند و ما هم که به‌عنوان یک مسلمان هستیم، ارتش را با کمال قدرت حفظ می‌کنیم...» (اداره عقیدتی - سیاسی، 1365: 143)

ارتش جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ نظامی دارای ساختاری تعریف شده بود،

برای همکاری با سپاه و نیروهای مردمی نیاز به راه‌های روشنی داشت که در حوزه راهبردی و تاکتیکی بتواند وحدت رویه ایجاد کند. این کار مهم با تدبیر حضرت امام خمینی (ره) و همکاری صمیمانه فرماندهان ارتش و سپاه تحقق یافت، به گونه‌ای که ناظران به این واقعیت اذعان نمودند: «ارتش ایران نه تنها خود را منظم و قانونی جلوه‌گر ساخته است، بلکه خیلی جنگجو و مبارز نیز هست.» (منصوری لاریجانی، 143:1388)

به این ترتیب، سال اول جنگ در شرایطی به پایان خود نزدیک می‌گردید که ارتش تا حدود زیادی توانسته بود بر خود مسلط شود و اعتماد به نفسی را که یک ارتش اسلامی به آن نیازمند است، کسب نماید. درثانی با کمک سپاه پاسداران و ملت شریف ایران با انجام عملیات‌های متعدد زمینی و هوایی و به‌رغم آن که در بعضی از این عملیات‌ها نتوانسته بود به اهداف پیش‌بینی شده برسد، اما دشمن را متوقف نمود.

تثبیت دشمن، فزای بسیار با اهمیت از دوران دفاع مقدس است که متأسفانه تاکنون کمتر به آن پرداخته شده و ارزش‌های تبیین نگردیده و عملاً مغفول مانده است. چنانچه تثبیت دشمن میسر نمی‌گردید، اولاً مشخص نبود دامنه متصرفات دشمن تا کجا ادامه می‌یابد و درثانی، انجام سلسله عملیات‌هایی که منجر به بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی شد نیز امکان‌پذیر نمی‌شد. تحت آن شرایط، مشخص نبود حدود و ثغور ایران اسلامی چه وضعیتی داشت؟ از این‌رو، در سال اول جنگ تحمیلی، بزرگ‌ترین و ارزشمندترین کار جنگی، تثبیت دشمنی بود که قصد داشت در یک جنگ برق‌آسا کشور ایران را تجزیه و حکومت نوپای جمهوری اسلامی را ساقط نماید که بحمدلله، این کار بزرگ، یعنی تثبیت دشمن با همت، اراده و ایثار رزمندگان غیور ارتش و یاری مردم شهیدپرور ایران اسلامی عملی گردید و ارتش با این اقدام میزان تقید و فرمانبرداری خود از ولی امر مسلمین را اثبات کردند و به رخ اغیار و بیگانگان کشاندند.

سرانجام آن که فرماندهان ارتش و سپاه، متحد و همدل شدند و متفق‌القول تصمیم می‌گیرند تحت زعامت فرماندهی کل قوا، حضرت امام خمینی (ره) و با بهره‌گیری از انرژی مردم انقلابی و همیشه حاضر در صحنه ایران اسلامی، در راستای طرح‌ریزی و اجرای سلسله عملیات‌های تهاجمی علیه نیروهای متجاوز بعثی و با هدف بیرون راندن ارتش خصم اقدام نمایند و در همین ارتباط و در قالب نخستین عملیات، به‌منظور محقق ساختن فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر «شکست حصر آبادان»، طرح‌ریزی عملیات در این باره را آغاز می‌کنند.

فصل چهارم

عملیات ثامن الائمه (ع)

مقدمه

در طول هشت سال جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام متجاوز از 424 عملیات جنگی علیه بعثیون عراقی انجام دادند. صاحب‌نظران در حوزه جنگ و به‌طور اخص «دفاع مقدس» تعداد 105 عملیات آفندی و پدافندی انجام شده از تعداد پیش گفته را مشخص و به‌عنوان نبردهای ماندگار محسوب و منظور نموده‌اند. در بررسی نبردهای ماندگار انجام شده، تعداد مشخصی از آنها به‌دلیل شرایط خاص زمان اجرا، وضعیت جغرافیایی صحنه نبرد، نتایج و دستاوردهای حاصل از عملکرد رزمندگان اسلام و میزان تأثیرگذاری این عملیات‌ها بر فضای سیاسی و نظامی حاکم بر منطقه، از اهمیت بیشتری نسبت به سایر عملیات‌ها برخوردارند.

عملیات «ثامن‌الائمه(ع)» که با طراحی ارتش و محوریت لشکر 77 پیروز خراسان در پنجم مهر 1360 اجرا شد و به شکست حصر آبادان منجر گردید، یکی از عملیات‌های مشخص و منحصر به فرد جنگ تحمیلی است که به‌جرات می‌توان از آن به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین عملیات‌های تاریخ دفاع مقدس یاد کرد که فصل‌نویسی در انجام عملیات‌های بعدی رزمندگان اسلام به‌وجود آورد.

در فصل چهارم، چرایی علاقه‌مندی بعثیون عراقی در تسخیر آبادان، اقدامات انجام گرفته برای ممانعت از محقق شدن این خیال باطل، طرح‌ریزی آزادسازی آبادان، چگونگی اقدام و نقش هریک از نیروها در تحقق این هدف مقدس ملی و نتایج و دستاوردهای حاصل از شکست حصر آبادان بحث و بررسی خواهد شد.

دلایل علاقه بعثیون در تسخیر آبادان

نیروهای متجاوز بعث عراق، 19 روز بعد از هجوم سراسری به کشور جمهوری اسلامی ایران، در منطقه شمال شرقی خرمشهر از رودخانه کارون گذشته و محور اهواز - آبادان را در شرق رودخانه قطع کردند و به این ترتیب راه ارتباطی جزیره آبادان را با اهواز به کلی مسدود نمودند. در ادامه، با پیشروی تدریجی از سمت جنوب، به جاده ماهشهر - آبادان رسیدند و آن را نیز قطع کردند. انسداد این دو محور باعث شد ارتباط زمینی شهر آبادان قطع شود و این جزیره در محاصره کامل دشمن بعثی قرار گیرد.

شهر آبادان پس از اهواز، مهم‌ترین شهر خوزستان محسوب شده و در فاصله 15 کیلومتری خرمشهر واقع شده است. این جزیره بین رودخانه‌های بهمن‌شیر و اروندرود و هم‌چنین خلیج فارس محصور است. نواحی جنوبی این جزیره عریض است و پهنای آن به 18 کیلومتر می‌رسد. میانگین ارتفاع این جزیره 3 متر و مهم‌ترین آبادی‌های آن، آبادان و اروندرکنار است. این شهر دارای فرودگاه و بندر بوده و به دلیل داشتن یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های نفت جهان (قدیمی‌ترین پالایشگاه نفت خاورمیانه) و راهبردی بودن و هم‌مرزی با کشور عراق، از زمان جنگ جهانی دوم از شهرهای مهم خاورمیانه و ایران بوده است. شایان ذکر است که نفت اغلب مناطق خوزستان با لوله به این شهر می‌رسد و پس از تصفیه به تمامی کشورهای جهان صادر یا در داخل مصرف می‌گردد.

سپهد حمدانی در مصاحبه‌ای پیرامون دلایل و انگیزه‌های رژیم بعث در خصوص تصرف خرمشهر اظهار می‌دارد: «آبادان و خرمشهر عراقی بودند و در همین اواخر توسط انگلستان به ایران داده شده بود¹. بنابراین یکی از هدف‌های آزادسازی سرزمین‌های عراقی بود. ... دستور 99 فرماندهی کل، آزاد سازی آن بود.» (وودز، 1389: 106)

1. این موضوع صد در صد خلاف واقعیت است که مستندات تاریخی نیز آن را اثبات نموده‌اند. قبل از ایجاد کشور عراق، این دو شهر وجود داشتند. تاریخ گواه است که در زمان‌های دور، کاخ شاهان ساسانی در نزدیکی بغداد بوده و ایوان کسری یادگاری از آن دوران است.

با استناد به همین دلایل بود که پس از سقوط خرمشهر، اشغالگران عراقی در صدد برآمدند تا جزیره آبادان را اشغال کنند. از این رو تلاش کردند از طریق شرق کارون و شمال بهمن‌شیر وارد آبادان شوند. علت این انتخاب نیز، عبور آسان‌تر از این قسمت رودخانه کارون در جنوب خرمشهر بود که در صورت تحقق، شهر آبادان را در یک محاصره کامل قرار می‌داد. دشمن به این باور رسیده بود که اگر بتواند از این رودخانه بگذرد، آبادان را برای همیشه از آن خود کرده است.

اما اصلی‌ترین هدف رژیم بعث عراق برای تصرف جزیره آبادان، تسلط کامل بر رودخانه اروندرود بود. تحقق این هدف می‌توانست، امکانی برای آن رژیم به وجود آورد که یک آبراه اصلی و در عین حال، خصوصی را در اختیار داشته باشد تا از آن طریق نسبت به تأمین اهداف مورد نظرش و رفع نیازمندی‌های راهبردی دولت بعث عراق اقدام نماید. بنابراین، عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون و محاصره آبادان به منزله تأمین همه اهداف سیاسی و راهبردی رژیم اشغالگر بعث عراق بود که از انعکاس جهانی لازم نیز برخوردار بود و می‌توانست موفقیت‌های آنها را در حوزه بین‌الملل کامل کند.

نیروهای رزمنده ایرانی هم که متوجه راهبرد و تاکتیک‌های ارتش بعث عراق شده بودند، تلاش می‌کردند نیروهای عراقی را از حصول به این هدف مهم و تأثیرگذار باز دارند. سرلشکر و فقیق السامرایبی در کتاب خویش، در این باره چنین عنوان می‌نماید: «اهداف نظامی عراق در جنوب، اشغال شهر دزفول، استان اهواز و همچنین کرانه‌های شرقی شط‌العرب (اروند) از جمله شهرهای خرمشهر و آبادان و سپس ادامه پیش روی به سمت ماهشهر و بستن بندر شاهپور (بندر امام) و تسلط بر آن بود، در این صورت اگر حکومت ایران ساقط نمی‌شد و این کشور تجزیه نمی‌گردید، به تحمیل اراده عراق بر ایران منجر می‌شد.» (وفیق السامرایبی، 1377: 63)

محاصره جزیره آبادان و تشکیل ستاد عملیات اروندرود

در شانزدهم مهر 1359 یگان دریایی خرمشهر در گزارشی به لشکر 92 زرهی و ژاندارمری اعلام می‌نماید که یک گروهان عراقی از طرف خرمشهر به سوی کارون رفته تا با زدن پل روی کارون، محور اهواز-آبادان را از طریق دارخوین ببندد و خرمشهر و آبادان را از سه طرف محاصره کند (صفوی و اردستانی، 1388: 251). بعد از شروع

جنگ تحمیلی، بنا به فرمان حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) که در آن ایام مسئولیت نمایندگی حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع را برعهده داشتند، در تاریخ 27 مهر 1359 ستادی تحت عنوان «ستاد عملیات ارونردود»^۱ در آبادان به ریاست سرهنگ حسعلی فروزان که در آن مقطع فرماندهی ژاندارمری کل کشور را نیز برعهده داشت، تشکیل می‌گردد (کاظمی، 1389: 448).

در اولین روزهای درگیری در آبادان، سه ستاد تحت عنوان ستاد هماهنگی و تدارکات جنگ، ستاد عملیات جنوب و ستاد عملیات ارونرد تشکیل می‌شود. «ستاد عملیات جنوب» در پایگاه نیروی دریایی به ریاست ناخدا جواد تشکیلی گردید، ولی پس از چند روز به ژاندارمری منتقل و ریاست آن بر عهده سرهنگ رضوی از ژاندارمری گذاشته می‌شود. در اوایل آبان 1359، مرحوم سرهنگ نصیر شکرریز^۲ که با شروع جنگ تحمیلی، همراه دانشجویان دانشکده افسری به جبهه‌های جنوب شتافته بود، مسئولیت عملیات ستاد ارونرد را برعهده می‌گیرد و تا پایان عملیات شکست حصر آبادان در آن منطقه باقی می‌ماند. از تاریخ 29 مهر 1359 نیز جانشینی این ستاد برعهده سرهنگ حسین حسینی سعدی^۳ قرار داده می‌شود. ایشان که به‌عنوان فرمانده تیپ دانشجویان

1. فرماندهی ارونرد از 27 مهر 1359 موجودیت یافت و در 29 مهر 1359 حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع، سرهنگ حسعلی فروزان، فرمانده ژاندارمری کل کشور را به‌عنوان فرمانده این ستاد معرفی نمود تا بین رزمندگان ارتش و سپاه هماهنگی بیشتر ایجاد کند و ستاد مزبور را سازماندهی نماید. این ستاد، از افسران نیروی دریایی و سیزده نفر از افسران نیروی زمینی تشکیل گردیده و فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی خود را زیر نظر لشکر 92 انجام می‌داد (تقویم تاریخ ...، جلد دوم، بازی 620).

2. سرهنگ نصیر شکرریز به سال 1317 در شهر بهبهان متولد شد. تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه در این شهر گذراند و دیپلم ریاضی گرفت. سپس وارد دانشکده افسری شد و با رتبه اول در رشته توپخانه دانش آموخته شد. او در نیروی زمینی ارتش با شاخه انقلابی ارتش، متشکل از شهیدان نامجو، آیت، باهنر، چمران، اقارب‌پرست، صیادشیرازی پیوند خورد و به فعالیت‌های انقلابی روی آورد. او همچنین تحصیلات خود را ادامه داد و در رشته مهندسی نقشه‌برداری، کارشناسی‌ارشد گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی، شکرریز به جبهه‌های جنوب شتافت و در آبادان و خرمشهر مشغول فعالیت شد و فرماندهی ستاد عملیاتی ارونرد را به‌دست گرفت. مرحوم شکرریز، در طول 9 ماه حضور خود در جبهه‌های خرمشهر و آبادان، چند بار مجروح شد. با شهادت امیر سرلشکر نامجو بر اثر سانحه هوایی، شکرریز به تهران بازگشته و یک‌سال بعد بازنشسته گردید. سرهنگ شکرریز پس از بازنشستگی به دعوت آقای عبدالله جاسبی به دانشگاه آزاد رفت و به تأسیس آن کمک کرد و به‌مدت 13 سال ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران را برعهده داشت. او سرانجام در تیر ماه 1385 بر اثر عارضه قلبی وفات یافت (کاظمی، 1389: 114). شکرریز، فردی است که ارتشبد نعمت‌الله نصیری را دستگیر و به دفتر امام (ره) تحویل داده است. در رسید نصیری چنین نوشته بود: «یک رأس حیوان به نام ارتشبد نصیری توسط نصیر شکرریز به دام افتاد و تحویل مدرسه رفاه گردید.» (همان: 225)

3. سرلشکر حسین حسینی سعدی، متولد سال 1320 در کرمان که در مهر 1343 به درجه ستوان دومی نائل می‌گردد، سپس دوره‌های مختلف هواپرد، پیاده، خمپاره‌انداز، عالی و سایر دوره‌های نظامی را طی و مدتی نیز به‌عنوان استاد تاکتیک در قسمت‌های آموزشی ارتش خدمت می‌کند. در طول خدمت، ایشان را استاد بی‌چون و چرای خمپاره

دانشکده افسری ارتش به همراه سه گردان دانشجو به خرمشهر آمده بودند، بعد از بازگشت دانشجویان به تهران، در منطقه باقی مانده و در آبادان به خدمت ادامه می‌دهند. مرحوم آیت‌الله جمی، در خاطرات خویش مکرر از این ستاد به نام «ستاد فرماندهی جنگ در آبادان» نام برده‌اند (کاظمی: 114، 120 و 600). ریاست ستاد هماهنگی و تدارکات جنگ را نیز فرماندار آبادان برعهده داشته است.

سرانجام نظامیان عراقی در 8 آبان 1359 و با هدف تصرف شهر آبادان، پل شناور را روی رودخانه بهمن شیر در منطقه ذوالفقاری نصب و تهاجم اصلی خود را به این شهر آغاز می‌نمایند. این منطقه، به دلیل برخورداری از نخلستان‌های انبوه، پوشش لازم برای اختفا را دارا بود و این امکان را نصیب آنها می‌ساخت که بدون دیده شدن، قسمتی اعظمی از نیروهای خود را وارد جزیره آبادان کنند. در این شرایط عراقی‌ها از طریق نخلستان وارد آبادان شده و به جاده آبادان - خسرو آباد می‌رسند. ساعت 9 صبح روز بعد، مردی به نام «دریاقلی سورانی» خود را به گردان 153 ارتش از لشکر 77 می‌رساند و با معرفی خویش، می‌گوید نیروهای رژیم بعث عراق با استفاده از پلی که روی رودخانه بهمن شیر نصب کرده‌اند، وارد جزیره آبادان شده‌اند¹. فرمانده این گردان که بعدها به‌عنوان ناجی آبادان معروف شد، سرهنگ منوچهر کهتری بود². رزمندگان اسلام، اعم از

می‌دانستند. امیرحسینی سعدی، در طول خدمت مشاغلی همچون فرماندهی لشکر 21 حمزه و فرماندهی قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب را به عهده داشته است. ایشان در مرداد 1364 ضمن عهده‌دار بودن این سمت به معاونت آموزشی نیروی زمینی منصوب و سپس فرماندهی نیروی زمینی را برعهده می‌گیرند. بعد از آن به دفتر مشاورین فرماندهی معظم کل قوا منتقل و در حال حاضر نیز به‌عنوان معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح مشغول به انجام وظیفه هستند. امیرحسینی سعدی در طول خدمت به لحاظ لیاقت و شایستگی بارها مورد تقدیر و تشویق قرار گرفته و در طول جنگ تحمیلی نیز همواره در جبهه‌های نبرد حضوری فعال و مستمر داشت و سه نشان فتح نیز دریافت نموده‌اند.

1. فرماندهی معظم کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، در حاشیه صفحه‌ی 71 از کتاب «تجاوز که آغاز شد» که مجموعه‌ای از خاطره و گردآوری سید محسن علامه بوده و از سوی بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است، در ارتباط با امیر کهتری و نقش ایشان در نجات آبادان چنین مرقوم فرموده‌اند: «در این ماجرای مهم و تعیین کننده یک گردان از ارتش نیز نقش بسیار اساسی داشت و فرمانده آن به نام سرهنگ کهتری همان روزها به خاطر مقاومت شجاعانه و فداکارانه‌اش خیلی معروف شد. کاش از این‌ها هم در این نوشته یاد شده بود.» حضرت آیت‌الله جمی نیز عنوان داشته‌اند: «سرهنگ کهتری حقاً، حق عظیمی بر آبادان دارد و شهامت و فداکاری و کاردانی‌اش عامل مؤثری برای نجات آبادان و شکست بعضی‌های کافر گردید.» (کاظمی: 162)

2. سرتیپ منوچهر کهتری فرزند غلامعلی در 14 بهمن 1314 در کرمانشاه متولد شد. پس از گذراندن مقاطع ابتدایی و متوسطه در کرمانشاه در سال 1332 وارد مدرسه نظام شد و در 1335 با درجه ستوان دومی در رسته پیاده دانش‌آموخته شد و پس از طی دوره مقدماتی به لشکر 7 کرمانشاه منتقل گردید. در فاصله سال‌های 1337 تا 1339 در هوابرد تهران مشغول به خدمت بود. در سال‌های 43 - 1342 وقتی اختلاف بین رژیم شاه و عراق عمیق شد، او همراه گردان 119 پیاده زرهی به مناطق غربی کشور «ارتفاعات بازرگان» برای جنگ با نیروهای عراقی اعزام شد. آنها توانستند نیروهای عراقی را شکست دهند و 24 تن از نیروهای نظامی عراق را به اسارت بگیرند. وی هم‌چنین، در نیروهای مأمور به پیمان‌های سنتو و

ارتش یا سپاه، همراه نیروهای مردمی سلاح بر دوش، پیاده و سواره به منطقه شتافته و با جانبازی و فداکاری بسیار، چنان مقاومتی از خود نشان دادند که دلاوری‌ها و شجاعت‌های آنان در این منطقه به نام «حماسه ذوالفقاری» به عنوان برگ زرینی در تاریخ دوران دفاع مقدس به ثبت رسید (اعوانی، 1387: 103).

مرحوم آیت‌الله جمی، امام جمعه‌ی محترم آبادان در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در خاطرات خویش پیرامون این درگیری‌ها چنین مرقوم نموده‌اند: «حدود ساعت 9 به هنگ ژاندارمری رفتیم. در اتاق فرماندهی، همه افسران و مسئولان پاسدار، دور و بر فرمانده عملیات جمع بودند. معلوم شد نیروی دشمن که به نخلستان‌ها نفوذ کرده، از رودخانه بهمن‌شیر عبور کرده و از ناحیه قبرستان به طرف شهر حمله نموده است و حالا فرماندهان و مسئولان جنگ دارند نقشه دفع حمله را می‌کشند؛ مثل این که سرنوشت خرمشهر دارد به سراغ آبادان هم می‌آید.

فرمانده عملیات، سرهنگ شکرریز، مشغول طرح نقشه برای جلوگیری از نفوذ دشمن به شهر است. او را افسری مصمم، قاطع و با اخلاص دیدم. خلاصه طرح چنین بود: از پاسگاه ژاندارمری (دروازه خسروآباد)، نیروهای مرکب از سپاه و بسیج، ارتش و داوطلبان مسلح به طور منظم در طول جاده خسروآباد استقرار یافته و همگی قسمت چپ جاده را که محل استقرار نیروی دشمن است، زیر آتش گیرند و نیروی هوایی نیز وارد عمل شود و موضع استقرار دشمن را بکوبد. این طرح را به افسران و سرگردها ابلاغ کرد که

سیتو حضور داشت. در سال 1351 به لشکر 77 خراسان منتقل شد. با پیروزی انقلاب و شدت گرفتن تحركات گروه‌های ضد انقلاب او به همراه گردان تحت امرش (گردان 153 پیاده) مأموریت یافت تا به شمال غرب کشور و مهاباد برود. آن‌ها در این مأموریت موفق به بازپس‌گیری پادگانی شدند که به دست تعدادی از ضد انقلاب اشغال شده بود و در شرایطی به قوچان باز می‌گردد که حتی یک سرباز زخمی هم نداشت. پس از شروع جنگ تحمیلی کهرتی با گردان خود از قوچان به سوی مناطق جنگی جنوب حرکت کرد و پس از جا به جایی‌های متوالی سرانجام به آبادان رسید. 48 ساعت بعد از ورود گردان 153 پیاده به آبادان، خرمشهر سقوط کرد. برخی کارشناسان نظامی معتقدند اگر موانعی بر سر راه این گردان ایجاد نمی‌شد و این گردان یک هفته زودتر به خوزستان می‌رسیدند، شاید خرمشهر سقوط نمی‌کرد.

با ورود عراقی‌ها از منطقه ذوالفقاری، سرهنگ کهرتی به همراه نیروهای خود به آن منطقه اعزام شد و توانست به‌رغم مشکلات و کمبود مهمات، نیروهای دشمن را به عقب براند و شکست سختی به آنها بدهد و آبادان را از خطر سقوط حتمی نجات دهد. کهرتی در طول حضور خود در منطقه ذوالفقاری چندین بار مجروح شد، اما با وجود این، منطقه را ترک نکرد و به دفاع مشغول شد. او در عملیات ثامن‌الائمه (ع) که منجر به شکست حصر آبادان شد، فرمانده قرارگاه عملیاتی آبادان بود. کهرتی پس از عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس به قرارگاه غرب در کرمانشاه منتقل شد و هنگام عملیات مرصاد، تحت نظر شهید صیادشیرازی وارد کارزار با گروهک منافقین شد. بعد از عملیات مرصاد وی به شمال غرب اعزام گردید و تا سال 1370 در آنجا مستقر بود. پس از آن به مشهد بازگشت و به فرماندهی قرارگاه شمال شرق منصوب شد و سرانجام در اول اردیبهشت 1374 بازنشسته گردید. امیر کهرتی به پاس رشادت‌هایش در دفاع مقدس مفتخر به دریافت نشان درجه یک فتح نیز شد (کاظمی، 1389: صص 374 و 375).

به‌دنبال مأموریت بروند. خود نیز با هنگش عازم جبهه شد.» (کاظمی، 1389:102)
 سردار سرتیپ پاسدار مرتضی قربانی نیز در این ارتباط عنوان داشته‌اند: «به ما اطلاع دادند و قرار شد برویم، اما هیچ کس آن‌جا را بلد نبود. صبح اول وقت یک گروهان همان‌جا جمع و جور کردیم متشکل از نیروهای اصفهانی که از سیستان و بلوچستان به آبادان رسیده بودند و یک گروهان هم از برادران ارتشی به فرماندهی سرهنگ کهتری که از خراسان آمده بودند.» (ویژه نامه روزنامه خراسان، 1389:14)

درگیری با شدت آغاز می‌شود، در این نبرد 280 نفر از نیروهای بعثی به هلاکت رسیدند و 130 نفر از آنها نیز به اسارت در آمدند. رزمندگان ایرانی به‌خوبی موفق شدند تا از نفوذ نیروهای دشمن به شهر آبادان جلوگیری کنند. السامرای دربار این عملیات عنوان داشت: «نیروهای ما تلاش کردند از طریق رود بهمن‌شیر که رودی است موازی اروندرود، از جنوب آبادان عبور نمایند، ولی به‌دلیل مقاومت سنگین در این عملیات ناکام و همچنان در مجموعه‌های در بسته، در فضای باز و زیر جهنمی از گلوله باران نیروهای ایرانی باقی ماندند.» (وفیق السامرای:66)

نیروهای عراقی بعد از این شکست، سعی کردند از طرف فیاضیه (بین ایستگاه 12 و خرمشهر) به سمت آبادان پیشروی کنند که در این منطقه نیز با مقاومت دلاورمردان اسلام مواجه و عقب‌نشینی نمودند. این عملیات تا 18 آبان 1359 ادامه داشت و سرانجام نیروهای بعثی از روستای نخلستان عبادی نیز پاکسازی و تا 4 کیلومتری شمال رودخانه بهمن‌شیر مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. وقتی نیروهای عراقی با وجود اجرای حملات شدید و تلاش‌های فراوان برای عبور از رودخانه بهمن‌شیر و اشغال و تصرف جزیره آبادان موفقیتی به‌دست نیاوردند و نتوانستند خط مقاومت رزمندگان خودی را در کرانه شمالی بهمن‌شیر در هم شکسته و وارد شهر آبادان شوند،¹ به اجبار طرح ادامه تلاش برای اشغال جزیره آبادان را کنار گذاشتند و به تحکیم مواضع پدافندی منطقه سرپل و نگهداری همان بخش کوچک اشغالی شرق کارون که حداکثر 15 کیلومتر عرض و 15 کیلومتر طول داشت، اکتفا نمودند. ذکر این نکته الزامی به نظر می‌رسد که مقاومت رزمندگان ایرانی در ذوالفقاریه باعث شد تا صدآمیان متوجه ی ناتوانی خود شوند و راهبرد

1. ذکر یک نکته الزامی به‌نظر می‌رسد: «مهم‌ترین دلیل برای انصراف عراقی‌ها از تصرف آبادان تا مقطع شکستن حصر آبادان، مقاومت شدید دلاورمردان نیروی زمینی به‌همراه سایر قوای مسلح در طول یک‌سال قبل از آن بود که در عمل این اجازه را به آنها نداد تا اقدامی مشابه خرمشهر انجام دهند و به این ترتیب، عملاً زمین گیر شدند.

جنگ برق‌آسای آنها به جنگ فرسایشی مبدل گردد.

یکی از افسران اسیر عراقی در ارتباط با عبور نیروهای عراقی از بهمن‌شیر چنین عنوان داشته است: «نیرویی که از بهمن‌شیر عبور نمود، برای پیش روی با ناکامی مواجه گردید؛ زیرا نیرویی که از رودخانه عبور کرد، تلفات بسیار زیادی داد، طوری که فرمانده سپاه عراق دستور عقب‌نشینی صادر کرد. بنا به دلایل گوناگون، فرماندهی نظامی عراق لزوم اتخاذ یک موضع دفاعی در شرق کارون را احساس می‌کرد تا به این وسیله آبادان را کماکان در محاصره قرار دهد، اما به آن حمله نکند؛ چراکه هنوز تجربه‌ی حمله به محمره (خرمشهر) در مقابل دیدگان فرماندهان نظامی ارتش بعث عراق قرار داشت^۱ (سروری و جاودانی، ۱۳۸۴: ۵۵).

به این ترتیب، اولین پیروزی عمده نیروی زمینی ارتش در عقب راندن دشمن متجاوز همراه با سایر رزمندگان اسلام در نبردهای زمینی اتفاق افتاد. صدام که بعد از هجوم وحشیانه به ایران اسلامی، در یک صحنه رزمی با مقاومت سرسختانه رزمندگان اسلام مواجه شده بود، برای اولین بار طعم شکست در عملیات زمینی و تأمین نشدن اهدافش را می‌چشد. در این عملیات که تا روز ۱۸ آبان ۱۳۵۹ نیز ادامه می‌یابد، علاوه بر کشته و زخمی شدن حدود سیصد نفر از نفرات دشمن و به اسارت درآمدن ۱۳۰ نفر از بعثیون عراقی، تعداد زیادی از انواع خودرو، نفربر، لودر و بولدوزر، اسلحه سبک و مهمات به غنیمت رزمندگان اسلام در می‌آید.

صدام برای کم‌رنگ کردن اثرات ناکامی‌های نیروهای مسلح عراق، انصراف از ادامه تلاش برای اشغال آبادان را اقدامی آگاهانه و خودخواسته به‌منظور نداشتن مقاصد توسعه‌طلبانه در سرزمین جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد و در همین ارتباط، بعد از یازدهمین نشست سران عرب که در ۶ آذر ۱۳۵۹ در «امان» پایتخت اردن تشکیل شد، چنین می‌گوید: «ما نمی‌خواهیم کشور گشایی کنیم. ما فقط می‌خواستیم، تهدید ایران را از شهرهای خود دور سازیم!» این گفته که به‌دلیل مقاومت دلیرانه و سرسختانه‌ی رزمندگان دلیر و جان‌برکف مدافع آبادان و شکست نیروهای عراقی در این حوزه مطرح گردید، بیانگر ناتوانی عراقی‌ها در پیش روی در خاک ایران بود.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به «تحلیل شکست آبادان به روایت اسرای عراقی» که در فصلنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شده است.

فرمان تاریخی امام خمینی(ره) درباره آبادان

در 14 آبان 1359 مصادف با سال 1319 قمری به مناسبت نزدیک شدن ماه محرم، و غاظ تهران به اتفاق مرحوم آقای فلسفی خدمت حضرت امام خمینی(ره) می‌رسند. معظّم له، بیانات مهمی را ایراد می‌فرمایند و طی آن، قاطعانه تأکید بر خارج ساختن آبادان از حصر و بیرون ساختن مزدوران بعثی از خرمشهر می‌نمایند. محاصره ی آبادان از سوی ارتش عراق این نگرانی را ایجاد کرده بود که با تکمیل این محاصره نیروهای موجود در شهر و همه موجودیت آن در خطر نابودی قرار گرفته و در صورت سقوط آبادان خسارات جبران ناپذیری در پی خواهد داشت. لذا این فکر که هر چه زودتر بایستی محاصره آبادان شکسته شود و امکان دسترسی به شهر و منابع موجود در آن از دشمن سلب شود در اذهان فرماندهان و مسئولین پدیدار گشت و این ایده توسط برادر رحیم صفوی به مسئولین وقت منتقل گردید. حضرت امام خمینی(ره) در ارتباط با شهرهای آبادان و خرمشهر چنین می‌فرمایند: «من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و (هشدار) می‌دهم به پاسداران، قوای انتظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود، مسامحه نشود در آن، حتماً باید شکسته بشود.» (صحیفه امام، جلد سیزدهم، 333)

تأکید و اشاره معظّم له به این که «به این فکر نباشند که اگر اینها آمدند، بیرونشان می‌کنیم. اگر اینها آمدند، خسارت بر ما وارد می‌کنند. نگذارند اینها در آبادان وارد شوند. آنها را از خرمشهر بیرون کنند و حالت تهاجم بگیرند.» شور و هیجان و اعتماد به نفس زایدالوصفی در بین فرماندهان و نیروهای جان برکف ارتش، سپاه و بسیج ایجاد کرده و همه امکانات و توانایی‌های موجود برای محقق ساختن این فرمان بسیج می‌گردد.

بیان این مطالب برای رزمندگان اسلام و همچنین مردم آبادان که دو ماه سخت را در محاصره ی نیروهای بعثی و زیر آتش مستمر دشمن به سر برده بودند، بسیار جالب و امیدوار کننده بود. مهم‌ترین نکته ی این پیام، آن بود که در طول هشت سال دفاع مقدس و تمامی عملیات‌های بزرگ انجام شده، به ندرت دیده شده حضرت امام(ره) از لفظ «باید» برای انجام مأموریتی استفاده نموده باشند¹. تأکید بر این امر مهم الزامی به نظر می‌رسد که صدور این پیام به دلیل اهمیت ویژه منطقه آبادان در شرایط جنگ بود که امام خمینی(ره) بیش از هر فردی از آن آگاهی داشتند. برای تبیین اهمیت موضوع

1. حضرت امام خمینی(ره) در خصوص آزاد سازی سوسنگرد نیز از لفظ «باید» استفاده فرموده بودند.

همین قدر بس که صدام دستور اعدام فرمانده عراقی را که موفق به اشغال آبادان نشده بود، صادر و اجرا کرد (حمدانی، 1389:90).

فرمان «شکست حصر آبادان»، یک فرمان نظامی صرف از طرف بالاترین رده نظامی یک کشور نبود، بلکه امری بود که از طریق ولی امر مسلمین و نایب امام زمان (عج) ابلاغ گردیده بود. از این رو، مسأله ی محاصره آبادان علاوه بر جنبه نظامی و ملی، جنبه شرعی نیز یافته بود. صدور این فرمان، مبدأ طرح ریزی های رزمندگان سپاه و ارتش، برای اجرایی نمودن فرمان حضرت امام خمینی (ره) شد.

فرمان راهبردی و تاریخی حضرت امام خمینی (ره)، جوانان پرشور و انقلابی را به جبهه ها کشاند و آبادان مرکز توجه فرماندهان عالی قرار گرفت؛ در نتیجه به فرماندهی نیروی زمینی ارتش ابلاغ شد تا ستاد لشکر 77 در ماه شهر مستقر شود و ستاد عملیات اروند را که از ابتدای جنگ به فرماندهی ژاندارمری تأسیس شده بود، تحویل بگیرد. قبل از حضور رسمی لشکر 77 خراسان در منطقه عمومی آبادان و ماه شهر، در تاریخ 59/9/17 نیروهای تحت امر سرهنگ کهتری در آبادان اقدام به اجرای تک و شبیخون به نیروهای بعثی در منطقه ی ذوالفقاری می نمایند که در نتیجه بیش از صد نفر از بعثیون کشته و زخمی می شوند و تعداد 12 نفر از آنان نیز به اسارت در می آیند¹ (سروری و جاودانی، 1384:182).

همچنین، در تاریخ 1359/10/2 گردان 153 لشکر 77 با همکاری یگان مهندسی ارتش یک پل فلزی روی بهمن شیر در منطقه ذوالفقاریه نصب می نمایند (همان:204). گفتنی است که سپاه و جهاد سازندگی نیز در تیرماه سال 1360 اقدام به نصب دومین پل روی رودخانه یاد شده نمودند (پیشین:354).

ورود لشکر 77 پیاده به منطقه

همان گونه که توضیح داده شد، به فرماندهی نزااجا ابلاغ شد تا قرارگاه لشکر 77 در ماه شهر مستقر شود و ستاد عملیات اروند را که از ابتدای جنگ به فرماندهی ژاندارمری

1. حضرت آیت الله جمی نیز در کتاب خاطرات خویش درباره این عملیات چنین نوشته اند: «شب گذشته آتشبارها نزدیک منزل ما به شدت کار می کرد و تا ساعت 8 صبح ادامه داشت و معلوم شد که درگیری خیلی شدید است. صبح به سپاه پاسداران برای کسب اطلاع رفتم. آنجا به اجمال خبر دادند که درگیری از ناحیه شرقی بهمن شیر، جبهه ذوالفقاری، محل سرهنگ کهتری بوده است. بعداً اطلاعات بیشتر رسید، معلوم شد از طرف نیروهای ما شبیخون سختی به آنها زده شده و خلاصه موفقیت خوبی حاصل شده است.» (کاظمی:182)

تأسیس شده بود، تحویل بگیرد. در تاریخ 1359/12/25 این امر محقق شده و سرهنگ فروزان، ستاد ارونند را به لشکر 77 تحویل داده و سرهنگ جوادی که فرماندهی لشکر 77 خراسان را برعهده داشتند، به طور رسمی مسئولیت این ستاد را عهده‌دار می‌شوند (کاظمی: 302).

این جابه‌جایی و حضور در منطقه در شرایطی اتفاق می‌افتد که قبل از حضور رسمی لشکر 77 در منطقه‌ی آبادان، گردان 153 به فرماندهی سرهنگ کهتری، گردان 415 مهندس، یک آتشبار توپخانه و سرانجام تیپ 2 قوچان که زیر امر همین لشکر بودند، از ابتدای جنگ تا آذرماه سال 1359 در منطقه مستقر گردیده بودند. با ورود لشکر 77 به منطقه، مقرر می‌شود که نیروهای سپاه پاسداران، فدائیان انقلاب اسلامی و یگان‌های بسیج نیز در کنترل عملیاتی لشکر قرار گیرند (سروری و جاودانی، 101:1384).

بعد از این جابه‌جایی، سرهنگ کهتری که توانسته بود آبادان را از خطر سقوط حتمی نجات دهد و در منطقه‌ی ذوالفقاری چندین بار مجروح نیز شده بود، به‌عنوان فرمانده قرارگاه عملیاتی آبادان منصوب و تا بعد از عملیات ثامن‌الائمه (ع) نیز در این پست مشغول انجام وظیفه می‌شود (کاظمی: 375).

به این ترتیب، لشکر 77 خراسان از تاریخ 28 اسفند 1359، به طور رسمی مسئولیت منطقه فرماندهی ارونند را برعهده می‌گیرد. حضور لشکر 77 در منطقه، در تقویت روحیه رزمندگان بسیار مؤثر بوده و بارقه امید را در دل آنها ایجاد می‌نماید. اعضای ستاد لشکر با بررسی منطقه واگذار شده، سه اقدام عملیاتی را در اولویت اول طرح‌های خود قرار می‌دهند:

1. **سد پیشروی دشمن:** در بازدیدها محرز می‌گردد که در منطقه‌ی ذوالفقاریه، حدود چهار کیلومتر حد فاصل بین گروه رزمی 37 زرهی و فدائیان اسلام، خالی از نیرو است. این خلأ نیرو می‌توانست مورد توجه و وسوسه دشمن برای تحرکی جدید قرار گیرد.
2. **تثبیت دشمن در مناطق اشغالی:** برای اجرای این مهم نیز ضروری بود تا با انتخاب اهدافی محدود، تک‌های محدود و غافلگیرانه اجرا و با تصرف قسمتی از مواضع دشمن او را تثبیت نمود.

3. طرح ریزی کامل برای انهدام نیروی دشمن در شرق کارون:

انجام اقدامات لازم برای تأمین اهداف بالا آغاز می‌گردد و تمامی نیروها با قوت اقدام به انجام تدابیر ابلاغی می‌نمایند. برای انهدام نیروی دشمن، طرح عملیاتی از سوی گردان 148 تیپ 1 لشکر 77، طراحی و پیشنهاد می‌گردد. براساس مفاد این طرح که در بین رزمندگان به «تک محدود تپه‌های مدن آبادان (میدان تیر آبادان)» معروف شده بود، گردان موصوف با استفاده از تانک‌های اسکورپین گردان سوارزرهی و به کمک عناصری از سپاه پاسداران در ساعت 2 تا 20 روز 25 اردیبهشت ماه سال 1360 از خط تماس ذوالفقاریه گذشته و با غافلگیری کامل عملیات را به اجرا درآوردند (سروری و جاودانی: 101).

گرچه این عملیات محدود بود و در مقایسه با زمین و دشمن اهمیت زیادی نداشت و تعدادی از بعثیون کشته و 85 نفر از آنها نیز به اسارت در آمدند و تعداد 10 دستگاه از انواع خودرو و تانک آنها نیز به آتش کشیده شد، اما از لحاظ روحی و روانی در هر دو جبهه خودی و دشمن فوق‌العاده دارای اهمیت و تأثیرگذار بود. اجرای هر عملیات تعرضی موفق، جدای از آن که در چه سطحی انجام می‌گردد، نیروهای خودی را مصمم‌تر می‌کرد و در جبهه دشمن بعثی نیز خستگی و فرسودگی آنها را در پی داشت.

شایان ذکر است که متجاوزین در ماه‌های اولیه جنگ به دلیل شدت آتش‌باری توپخانه نیروی زمینی ارتش و حملات مداوم و محدود رزمندگان اسلام در شرق کارون، طعم استراحت را به‌خصوص در شب‌ها، نچشیدند. پس از تصرف خاکریز موازی بهمین شیر از سوی رزمندگان اسلام در این عملیات، فرماندهی نظامی عراق ناچار به عقب‌نشینی و عقب کشیدن پایگاه‌های تأمینی از محل‌های قبلی می‌گردد (همان: صص 106 و 107).

با اجرای موفقیت‌آمیز تک محدود «میدان تیر آبادان» دشمن بعثی بر شدت اقدامات تأمینی خود می‌افزاید. از سویی دیگر، عناصر اطلاعاتی و عملیاتی لشکر 77 برای طرح‌ریزی عملیات نیازمند کسب اطلاعات جدید بودند. در این شناسایی‌ها، خلبانان هوانیروز به عمق منطقه دشمن نفوذ می‌کردند و گروه‌های تک‌ور با پرواز در مناطق اشغال شده، انهدام ادوات و تجهیزات دشمن، در فرصت‌های مناسب اقدام به فرود و ربایش نیروهای بعثی نمود و برای تخلیه اطلاعاتی، اسرا را به عقبه نیروهای خودی

تخلیه می‌کردند (رجوع شود به خاطرات سرهنگ خلبان کبرا، ناصر نژادتقی، همان: صص 109 و 110).

عملیات دارخوین (فرمانده کل قوا - خمینی روح خدا)

این عملیات، در قالب طرح عملیاتی امام حسین (ع) یا دارخوین از سوی برادران سپاه پاسداران ارائه می‌شود. طرح یادشده براساس ابتکارات شخصی و خارج از الگوهای متداول نظامی طرح‌ریزی شده بود؛ به‌همین دلیل همراه طرح عملیاتی «تک محدود» که پیرو ارائه ی آن از سوی لشکر 77 تهیه می‌گردد، به یگان‌ها ابلاغ می‌شود. ستاد لشکر 77 نیز برای هرچه بهتر اجرایی شدن این طرح، یک گردان سوارزره‌ی که تازه وارد منطقه شده بود و کارکنان آن از روحیه بسیار بالایی برخوردار بودند، به این طرح اختصاص داده و به توپخانه لشکری ابلاغ می‌شود که با جابه‌جایی، پیش‌بینی اجرای آتش مناسب را با هدف پشتیبانی از این عملیات داشته باشند.

به این ترتیب، دومین برنامه تک محدود به پیشنهاد برادران سپاه و با پشتیبانی کامل ارتش (توپخانه، هوانیروز، گروه رزمی 214، یک گروهان از ژاندارمری، یگان مهندسی و یگان‌های تقویت شده از گردان تانک لشکر 77) جنبه اجرایی پیدا می‌کنند. در 20 خرداد 1360 آخرین هماهنگی‌ها با برادران سپاه، برادر پاسدار رحیم صفوی، برادر پاسدار شهید حسین خرازی و شهید علی رضایی از سپاه پاسداران و همچنین، تنی چند از فرماندهان گردان و عملیات لشکر 77 انجام و مراتب در 9 بند صورت جلسه و امضا می‌گردد. هدایت کلی عملیات و کاربرد احتمالی نیروهای احتیاط نیز به ستاد لشکر 77 واگذار می‌شود (سروری - جاودانی، 1386: 113).

عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا(ره) در حالی انجام می‌شود که تا روز قبل، اسم دقیقی برای آن مشخص نشده بود و هنگامی که خبر عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا از سوی حضرت امام(ره) منتشر گردید، این عملیات به‌نام حضرت امام(ره)، نامگذاری شد. اتحاد و همدلی رزمندگان اسلام باعث شد این عملیات با موفقیت کامل انجام پذیرد و 200 نفر از بعثی‌ها به اسارت درآیند، 12 دستگاه تانک و نفربر به غنیمت گرفته و تعدادی از خودروهای بعثیون نیز منهدم و سه دستگاه تانک نیز به غنیمت گرفته شود. با اجرای عملیات دارخوین، بعثیون باقیمانده پل خرمشهر را منفجر کردند و به‌طور کامل در لاک پدافندی فرو رفتند و در ابعاد مختلف، جلوی مواضع خود را

مین گذاری نمودند^۱.

1. سردار افشار در مصاحبه‌ای پیرامون همکاری ارتش با سپاه در دوران دفاع مقدس عنوان داشته‌اند: «قطعاً هیچ عملیاتی را سپاه انجام نداده که بدون کمک ارتش بوده باشد. حتی اگر به اینها نیرو یا گردان یا تیپ نداده، حداقلش پشتیبانی توپخانه بوده یا پشتیبانی هوایی - بالگرد و هواپیما - بوده و دیگر تجهیزات ارتشی که با مدیریت خودشان می‌آمدند در منطقه عملیاتی سپاه یک مسؤلیت‌هایی را می‌گرفتند و بالعکس، سپاه هم به ارتش کمک‌هایی می‌کرد، در زمانی که ارتش حضور داشت.» (سردار افشار، شماره 56)

طراحی اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه

پایدار ماندن سرپل دشمن در شرق کارون، تهدید بالقوه خطرناکی برای جزیره آبادان بود؛ زیرا با اشغال جزیره آبادان تمام کرانه شمالی اروندرود در کنترل عراق و بنادر ماهشهر و امام خمینی (ره) و تأسیسات اقتصادی و دریایی ایران در خورموسی در کنترل مستقیم و غیرمستقیم دولت عراق قرار می‌گرفت. در برابر چنین رویدادی، کشور ایران از بخش کرانه‌ای شمال غربی خلیج فارس محروم می‌گردید و مجبور می‌شد برای استفاده بی‌خطر از آبراه دریایی، تأسیسات اقتصادی و نظامی و بندری منطقه را به بنادر دیگر مانند بندر دیلم، گناوه یا بوشهر تغییر مکان دهد که این امر مستلزم صرف میلیاردها دلار هزینه و سال‌های متمادی وقت بود. علاوه بر این فرمان امام (ره) مبنی بر این که حصر آبادان باید شکسته شود، مسئولین جنگ را بر آن داشت تا با اطاعت از فرمان معظم‌له، عملیاتی را برای رفع محاصره آبادان در دستور کار قرار دهند.

سپهد شهید علی صیادشیرازی در قسمتی از خاطرات خود با موضوع «ناگفته‌های جنگ» که از سوی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به‌رشته تحریر درآمده است، با یادآوری پرثمر بودن دورانی که مورد غضب بنی‌صدر واقع شده و از حضور و فعالیت در ارتش محروم گشته بود، به برگزاری دوره‌های آموزشی برای برادران سپاه، به‌عنوان بخش دیگری از مجموعه فعالیت‌هایی که در سپاه داشته‌اند، اشاره می‌کند و درباره بررسی و انجام طرح‌ریزی اولیه در ارتباط با شکست حصر آبادان چنین مرقوم نموده‌اند:

«بخش دیگر، بررسی عملیات بود. رفتم دارخوین و آبادان و آن‌جاها. عملیات ثامن‌الائمه (ع) در شرق کارون و آزادسازی آبادان از همان‌جا زمینه‌سازی شد. در جلسات طرح کردم و بعد در جلسات شورای عالی سپاه، بچه‌ها به نتایج خوبی رسیدند. این طرح را تکمیل کردند و به شورای عالی دفاع بردند. شورای عالی دفاع تصویب کرد که عملیاتی با شرکت ارتش و سپاه در منطقه شرق کارون انجام شود که عملیات ثامن‌الائمه (ع) بود.» (دهقان، 1390: 146)

از این‌رو، طرح عملیاتی برای شکست حصر آبادان از سوی برادران ارتش و سپاه در فروردین 1360 مطرح گردید که با مخالفت بنی‌صدر روبه‌رو شد، اما بعد از بحث و بررسی با نظر موافق حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مقرر می‌شود که طرح یادشده با فرماندهی لشکر 77 که در منطقه مستقر بوده‌اند، هماهنگ شود (کلاهدوز، 1390: 148).

لازم به ذکر است که صرف نظر از سوء نیت بنی‌صدر، طراحی عملیات نظامی مانند طراحی در سایر زمینه‌ها و حتی بیشتر، نیاز به زمینه علمی دارد. به‌همین دلیل، باید عناصر طراح، به ابزار مورد استفاده یگان‌ها، شامل سازمان، تجهیزات و مأموریت آشنایی کامل داشته و از آخرین فناوری‌های موجود در سطح یگان مطلع باشند تا بتوانند مجموعه عوامل رزمی را در قالب یک طرح با هم تلفیق نمایند.

شهید صیادشیرازی در ادامه خاطرات خود تحت عنوان «ناگفته‌های جنگ» پیرامون چگونگی همکاری‌اش با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در حوزه‌های آموزشی چنین عنوان نموده است: «زمانی که شهید کلاهدوز هنوز بود، یک دوره یک ماهه برای حدود سی - چهل نفر از برادران سپاه تشکیل دادیم. الآن تعداد زیادی‌شان شهید شده‌اند و اولین کسانی بودند که آمدند و راجع به عملیات، به‌صورت تئوری چیز یاد گرفتند. از آنها زیاد شهید شدند؛ چون بلافاصله به منطقه رفتند و وارد عملیات شدند. سرنخ‌هایش را می‌توان از آنها که زنده هستند، پرسید. یک ماه آموزش از صبح تا غروب بود. چند تا استاد دیگر هم دعوت کرده بودم، خودم سرپرست همه چیزشان بودم. درس‌های مختلفی را آموزش دادیم.» (دهقان: 147)

براساس مستندات موجود، چنین استنباط می‌شود که سپاه به‌دلیل نوپا بودن و نداشتن عده^۱ و شاکله^۲ مشخص و همچنین در اختیار نداشتن تجهیزات (مستند به اظهارات فرماندهان سپاه در اوایل جنگ مبنی بر کمبود و نداشتن سلاح و تجهیزات و دستوراتی که از سوی بنی‌صدر در ارتباط با واگذار نشدن ملزومات به آنها صادر شده

1. به‌دنبال فرمان حضرت امام خمینی (ره) و تأکید ایشان، شورای انقلاب اسلامی در تاریخ 59/4/19 تشکیل «سازمان بسیج ملی» را تصویب می‌کند تا این سازمان با آموزش و سازماندهی همه افراد داوطلب، آنان را برای مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز داخلی و خارجی آماده نماید. در دی‌ماه ۱۳۵۹ با تصویب مجلس شورای اسلامی «سازمان بسیج ملی» به «واحد بسیج مستضعفین» تغییر نام داده و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادغام شده و فرماندهی آن به سپاه پاسداران واگذار می‌شود. واحد بسیج مستضعفین تا سال ۱۳۶۹ به‌کار خود ادامه می‌دهد تا اینکه در این سال «تیروی مقاومت بسیج» جایگزین واحد بسیج شد و با ستادی مستقل به‌عنوان یکی از نیروهای پنجگانه سپاه، مسئولیت انجام تمامی امور مربوط به بسیج را به‌عهده گرفته و هم‌اکنون نیز به‌کار خود ادامه می‌دهد.

2. در عملیات ثامن‌الائمه (ع)، شاکله تشکیل لشکرهای 25 کربلا، 8 نجف اشرف و 14 امام حسین (ع) سپاه با توجه به غنایمی که بعد از انجام این عملیات و شکست عراقی‌ها بدست می‌آید، طراحی می‌شود. ولی هنوز در این مرحله گروه‌ها را با همان نام قدیم خود، مثلاً گروه مرتضی قریانی، گروه احمد کاظمی و غیره صدا می‌کردند. تشکیل تیپ‌ها در سال دوم جنگ و از عملیات طریق‌القدس اتفاق افتاده است (قریانی، مصاحبه با ویژه‌نامه خراسان، 15:1389). در طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه (ع) تصویب می‌گردد که سازمان گردان‌های پیشنهادی سپاه پاسداران متشکل از 280 نفر باشد، اما پس از آمارگیری، قبل از شروع عملیات که در تاریخ 60/7/3 صورت می‌پذیرد، آمار تمامی بسیجیان شرکت‌کننده معادل 2460 نفر محاسبه می‌گردد. (سروری و جاودانی: 145)

بود) و نداشتن دانش تخصصی نظامی^۱ و علم به کارگیری نیروهای مختلف (هوایی، دریایی، پدافند هوایی و همچنین هوانیروز، توپخانه، آماد و پشتیبانی در تمامی حوزه‌ها و به‌خصوص سلاح و مهمات و غیره) در نبردها قادر به طراحی عملیات گسترده نبودند و همان‌گونه که توضیح داده شد، طرح اولیه سپاه درباره عملیات ثامن‌الائمه(ع) توسط شهید صیادشیرازی طراحی و سپس توسط برادران سپاه به شورای عالی دفاع ارائه می‌گردد. بدیهی است که بیان این مطالب، به‌هیچ وجه از اندازه و اهمیت کار آنها و به‌خصوص ولایت‌مداری برادران سپاه در آن مقطع و در این ارتباط نخواهد کاست. همچنین، در این باره می‌توان به‌ضرورت تشکیل نیروهای سه‌گانه در سپاه که به‌فرمان حضرت امام خمینی(ره) در سال 1364 ابلاغ و اجرایی گردید نیز اشاره نمود.^۲

1. سپاه در اردیبهشت سال 1358 تشکیل گردید. کارکنان سپاهی به‌جز تعدادی از کارکنان ارتش که به آنها پیوسته بودند، فاقد آموزش‌های لازم برای انجام طرح‌ریزی عملیات‌های نظامی بودند. دوره‌های لازم در این باره، در دانشکده‌های فرماندهی و ستاد که به‌اختصار آن را «دافوس» می‌نامند، آموزش داده می‌شود. دافوس در واقع عالی‌ترین دوره آموزشی فرماندهان است، بعد از دوره‌های مقدماتی و عالی و کسب چندین سال تجربه عملی می‌باشد که به نسبت نیازهای نظامی و دفاعی کشور اقدام به امر تربیت نیروی انسانی متخصص برای سطوح فرماندهی در نیروهای مسلح می‌کند. دانش آموخته‌های دافوس طرز به‌کارگیری توأم نیروها و تجهیزات را فرا می‌گیرند. از اولین دوره دافوس ارتش که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردید تاکنون، همیشه تعدادی از برادران سپاهی برای طی این دوره‌ها حضور داشتند. سپاه پاسداران نیز اقدام به تأسیس دانشکده فرماندهی و ستاد می‌کنند و در وضعیت کنونی نیز با قوت در راستای تقویت آن می‌کوشند. در همین باره، در یادنامه سردار سرتیپ شهید احمد سوداگر چنین نوشته شده است: «در سال 1362 دوره دافوس را در ارتش گذارند و با تلفیق دانش تئوریک و تجربه‌های عملی میدان نبرد، به پختگی و بلوغ در امور اطلاعاتی رسید.»

2. سردار ذوالقدر در یک گفتگوی اختصاصی با **صیح صادق** در ارتباط با بررسی زمینه‌های صدور فرمان تاریخی امام(ره) مبنی بر تشکیل نیروهای سه‌گانه‌ی سپاه چنین عنوان داشته‌اند: «فرمان حضرت امام(ره) برای تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه در تاریخ 26 شهریور سال 1364 صادر شد. سپاه در آن موقع تعدادی یگان زمینی که اکثراً هم یگان‌های پیاده بودند، یک یگان دریایی و یک یگان محدود هوایی داشت که در کنار آن، حضور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سپاه هم در سطح شهرها وجود داشت که در حقیقت کار بسیج را انجام می‌داد. این ساختار، به‌خصوص در شرایط یک جنگ طولانی کافی نبود. سپاه برای این‌که بتواند نقش مؤثرتری در جنگ داشته باشد، علی‌القاعده نیازمند نیروی زمینی قوی بود که برای کار زمینی و یگان‌های عملیاتی زمینی مشخص باشد. از آنجا که جنگ در دریا هم جریان داشت و سپاه باید در دریا هم نقش داشته باشد، تنها یک یگان دریایی کافی نبود و احتیاج بود به این‌که یک فرماندهی و ستاد برای این مأموریت ایجاد شود و نیازمندی‌ها را شناسایی و یگان‌ها را سازماندهی کند. به‌همین دلیل ما باید در هوا هم یک توان جدید و قوی ایجاد می‌کردیم. اینها نیازمندی‌هایی بود که وجود داشت و امام(ره) نیز پذیرفتند و فرمان ایشان منشأ تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه شد.

سردار ذوالقدر ادامه می‌دهند که «تشکیل نیرو چیزی نیست که ظرف یک سال و دو سال محقق شود، البته نیروی زمینی خیلی زود سروسامان پیدا کرد؛ چون توان اصلی سپاه توان زمینی بود و جنگ هم عمدتاً در زمین جاری بود. در حقیقت قلب سپاه در صحنه جنگ زمینی می‌تپید، نیروی زمینی قبل از دو نیروی دیگر شکل گرفت. همان ساختار قبلی اسم نیروی زمینی را به خود گرفت و چیز جدیدی حاصل نشد. تصور بنده این است که این فرمان در سال‌های جنگ خیلی منشأ اثر نبود، این فرمان، سپاه را برای جنگ طولانی‌تر آماده می‌کرد و چون در سال هشتم، جنگ پایان یافت، فرصت نشد که از این نیروها در ادامه جنگ استفاده شود. نتیجه این‌که ساختار جدید، تأثیر مستقیمی در آن مقطع در جنگ (الا نیروی زمینی که پایه مستحکم در جنگ پیدا کرد) نداشت و خودش را بعد از جنگ نشان داد.» (www.sobhesadegh.ir)

در پی حذف بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، چند جلسه مشورتی با حضور فرماندهان تشکیل می‌گردد و در نهایت، ضمن انجام تغییراتی در طرح‌های موجود و ارائه شده، طرح کلی عملیات شکست حصر آبادان تصویب می‌شود. سرانجام، در 15 شهریور 1360، طرح عملیاتی ثامن‌الائمه (ع) برای شکستن محاصره آبادان تکمیل و سرهنگ جوادی فرماندهی لشکر 77 خراسان و برادر سید رحیم صفوی^۱ که مسئولیت عملیات سپاه در منطقه جنوب را برعهده داشتند، به نمایندگی از ارتش و سپاه آن را امضا نمودند.

در همین ارتباط، سپاه پاسداران متعهد می‌گردد که حداقل 15 گردان مانوری (200 نفره) را برای انجام این طرح به لشکر 77 خراسان واگذار نماید، سپس این طرح در قالب دستور عملیاتی برای اجرا، از طریق ستاد لشکر 77 به تمامی نیروهای شرکت‌کننده ارتش، سپاه و ژاندارمری ابلاغ می‌گردد (ایزدی، 1389: 89).

هدف اصلی عملیات، انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون و تصرف و تأمین منطقه بوده است. «این عملیات که توسط لشکر 77 پیروز خراسان طراحی و اجرا گردید و باعث کنار زدن عراقی‌ها از آبادان شد، زنگ خطر را برای عراق به صدا درآورد.» (سردار قالیباف، مصاحبه با ویژه‌نامه خراسان، 1388: 5)

نام‌گذاری این عملیات نیز بنا به پیشنهاد سرهنگ جوادی، فرماندهی وقت لشکر 77 پیاده‌ی خراسان بود؛ چون محور اصلی این عملیات را لشکر 77 تشکیل می‌داد؛ بنابراین نام «ثامن‌الائمه (ع)»^۲ را برای این عملیات پیشنهاد می‌کنند که مورد تصویب تمامی نیروهای شرکت‌کننده در عملیات نیز قرار می‌گیرد.

چرایی انتخاب منطقه عمومی آبادان

منطقه عملیاتی ثامن‌الائمه (ع) در شرق رودخانه کارون و در حد فاصل شمال شهر

1. در جلسه دی ماه سال 1359 شورای فرماندهی سپاه در تهران، تصمیم گرفته می‌شود با تأسیس یک قرارگاه مرکزی در جنوب، همه نیروهای سپاه و داوطلبان در آنجا سازماندهی و به‌جبهه‌ها اعزام شوند. شهید کلاهدوز که آن زمان قائم مقام سپاه بود، بعد از جلسه، برادر سید رحیم صفوی را به مسئولیت عملیات سپاه پاسداران برگزید تا فرماندهی منطقه جنوب را برعهده گیرد. ایشان تا قبل از آن، فرمانده محور دارخوین بودند (کلاهدوز: 148).

2. برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به «عملیات ثامن‌الائمه (ع)»، رجوع شود به کتابی که با همین موضوع و در دو جلد توسط امیران سرتیپ دوم روح‌الله سروری و سرتیپ دوم ابوالقاسم جوادانی تدوین و از سوی هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیادشیرازی منتشر گردیده است. در این کتاب، تمامی وقایع نظامی این عملیات با بیان جزئیات اطلاعات نظامی، به‌صورتی کامل، مستند و متقن، گردآوری و ارائه شده است.

آبادان و جنوب منطقه دارخوین قرار داشت. دشمن منطقه‌ای به وسعت 150 تا 180 کیلومترمربع را اشغال نموده بود. عوارض حساس منطقه، رودخانه کارون و دو جاده اهواز- آبادان و ماهشهر- آبادان بودند و عوارض مصنوعی منطقه نیز بیشتر شامل مواضع و استحکامات دشمن نظیر خاکریزهای متعدد، مواضع تانک، سنگرهای اجتماعی و انفرادی می‌شدند. گفتنی است این تنها منطقه‌ای بود که دشمن توانسته بود در قسمت شرقی رودخانه کارون به تصرف خود درآورد و به اصطلاح نظامیان، سرپل اختیار کند.

انتخاب این منطقه برای انجام اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه دلایل متعددی داشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

1. اجرای فرمان امام خمینی(ره) در ارتباط با «شکست حصر آبادان» اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیل انجام این عملیات نظامی بود.
2. بعد از عبور ارتش بعث عراق از مرزهای دو کشور و پیش روی آنها در عمق خاک ایران، منطقه‌ای که برای انجام عملیات «ثامن الائمه(ع)» انتخاب گردید، تنها قسمتی از خاک ایران محسوب می‌شد که بعثیون توانسته بودند با عبور از رودخانه کارون در شرق آن مستقر شوند و سرپل اختیار نمایند.
3. فضای منطقه مورد نظر حدود 150 کیلومترمربع و به‌طور نسبی کوچک بود؛ از این‌رو برای انجام اولین عملیات مشترک نیروهای مسلح ایران از شرایط لازم برخوردار بود.
4. تهدید احتمالی دشمن را برای تصرف آبادان که عراق آن را به‌صورت اهرم فشاری علیه ایران در تبلیغات خود مورد استفاده قرار می‌داد، خنثی کنند.
5. با انجام عملیات و پاک‌سازی شرق رودخانه کارون از نیروهای دشمن، نیروهای خودی از خطوط پدافندی آزاد شده و امکان به‌کارگیری آنها در مراحل بعدی آزادسازی مناطق اشغالی فراهم گردد.
6. روحیه نیروهای خودی تقویت گردیده و میل به پیروزی در آنها افزایش یابد. بدیهی است که نتایج معکوسی نیز برای عراقی‌ها، به‌عنوان دستاوردهای اجرای این عملیات مورد انتظار بود.

موقعیت منطقه و وضعیت دشمن

طبق مدارک به دست آمده از تیپ 8 مکانیزه لشکر 3 زرهی عراق، در 26 مرداد 1360، نیروهای دشمن به استعداد یک لشکر کامل زرهی بودند، با این حال که عراقی‌ها قادر

بودند این لشکر را با یگان‌هایی در حدود یک لشکر مکانیزه دیگر نیز تقویت نمایند. با بررسی وضعیت مواضع پدافندی دشمن و همچنین، اطلاعات به دست آمده از اسرای جنگی و شناسایی‌های انجام شده، چنین به نظر می‌رسید دشمن با استحکامات بسیار قوی شامل میدان‌های مین و خاکریز و مواضع مناسب پدافندی متعدد و واحدهای گسترش یافته، از قدرت پدافندی تا آخرین حد امکان برخوردار باشد.

برابر شواهد و قراین و اسناد موجود، در پی گسترش حملات رزمندگان اسلام به منطقه اشغالی سرپل در نیمه اول سال 1360، دشمن دچار اضطراب شده و احتمال حمله را پیش‌بینی می‌کند. با این حال، عراقی‌ها همچنان به استقرار در مناطق اشغالی اصرار داشتند و این امر به این دلیل بود که بعثیون تصوّر می‌کردند نیروهای ایرانی از انجام دادن عملیاتی دقیق و برنامه‌ریزی شده در سطحی گسترده ناتوانند. در واقع فرماندهی عراق احتمال تدارک حمله از محور شرق رودخانه را پیش‌بینی می‌کردند، اما به‌هیچ وجه تصوّر نمی‌کردند این حمله تا این حد گسترده و همه‌جانبه باشد.

نیروهای ارتش را علاوه بر لشکر 77 خراسان، تیپ 37 زرهی شیراز، گردان 251 تانک از لشکر 16 زرهی و گروه رزمی 291 تانک شامل می‌شدند¹. سپاه با 16 گردان پیاده و استعداد تقریبی 2800 نفر (معادل استعداد یکی از تیپ‌های لشکر 77) در سازمان سه قرارگاه تیپی سازماندهی شده و در کنترل عملیاتی لشکر 77 خراسان، در این عملیات شرکت نمود. همچنین، در این عملیات گردان 107 ژاندارمری نیز حضور داشت.

نیروی هوایی نیز با تشکیل قرارگاه شب‌ح 2 و به‌کارگیری سه پایگاه همدان، دزفول و بوشهر و تعدادی از هواپیماهای اف-4 و اف-5 و سایر هواپیماها همچون اف-14 و بوئینگ‌های سوخت‌رسان، هواپیماهای فرندشیپ و سی-130 که در ترابری قبل و بعد از عملیات به‌خصوص در انتقال رزمندگان به منطقه و سپس انتقال فوری مجروحان از منطقه حضوری مؤثر داشتند. تمامی خلبانان نیز توجیه شده بودند تا از طریق افسر رابط هوایی در هماهنگی و تعامل کامل با قرارگاه‌های تاکتیکی نزاچا (لشکر 77) در ماهشهر و شادگان عمل نمایند (نمکی: 188).

هوانیروز هم با استعدادی شامل 18 فروند بالگرد تهاجمی کبرا، 20 فروند بالگرد

1. گردان‌های پیاده نیروی زمینی ارتش اغلب استعدادی از 800 تا 1000 نفر برخوردار بودند که عمده این افراد را کارکنان وظیفه تشکیل می‌دهند (نمکی، 1389، 177). همچنین، در این عملیات علاوه بر نیروهای موصوف، پنج گردان توپخانه لشکری و چهار گردان توپخانه از گروه‌های 11 و 22 و 33 و 44 حضور داشتند (سروری و جاودانی، 1384: 145 و 146).

214، چهار فروند بالگرد شنوک، دو فروند 206 و دو فروند بالگرد 205 در این عملیات شرکت داشت (کریمزاده، 1388: 51).

در کنار این نیروها، سایر یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران همچون یگان‌های پشتیبانی‌کننده آمادی، توپخانه، مهندسی، سامانه‌ی شنود اداره‌ی دوّم ستاد مشترک ارتش، بهداری، ترابری و غیره نیز در این عملیات، همچون سایر عملیات‌های قبلی و بعدی، حضوری مؤثر و تعیین‌کننده داشتند. برای هر چه بهتر عمل کردن رزمندگان اسلام، جهاد سازندگی علاوه بر احداث جاده وحدت (شهید شهشهانی) که در فروردین 1360 انجام شده بود¹، امور مقدماتی مهندسی این عملیات را با همکاری مهندسی لشکر 77 برعهده گرفت.

گفتنی است، جاده وحدت را مهندس جوادی، معاون سپاه آبادان با کمک مهندسان جهاد سازندگی در اوایل سال 1360 و به‌منظور برقراری ارتباط آبادان با ماهشهر طراحی کردند. برای احداث این جاده، گردان مهندسی لشکر 77 خراسان با کمک مهندسی جهاد سازندگی آبادان، فارس، آذربایجان، اصفهان و تهران وارد عمل شد. نام این جاده را به‌دلیل شهادت مهندس شهشهانی، به‌نام ایشان نامگذاری می‌کنند، اما چندی بعد و به‌واسطه استفاده مستمر ارتش و سپاه «جاده وحدت» نام می‌گیرد (کاظمی: 446).

بیان این نکته الزامی است که از شروع دفاع مقدس تا خلع و فرار بنی‌صدر و بعد از آن، این نخستین باری بود که نیروهای عمل‌کننده در چنین مقیاسی با هم ترکیب می‌شدند و به‌نحو شایسته‌ای با یکدیگر همکاری می‌کردند، چنان‌که این اقدام، الگوی مناسبی برای ادامه همکاری ارتش و سپاه در سایر عملیات‌ها شد. از این رو، نیروهای عمل‌کننده در لشکر 77 از تیرماه همان سال برای آشنایی و شناخت محیط و خو گرفتن به وضعیت آب و هوای منطقه و عادت نمودن رزمندگان ارتشی و مهم‌تر از همه، اجرای تمرینات نظامی، طرح رزمایش خود را در سرزمین‌های مشابه منطقه‌ی عملیاتی آغاز نمودند (سروری و جاودانی، 1386: 185).

1. مرحوم جمی درباره خاطرات روز 60/1/8 آورده‌اند: «... از محل جهاد فارس خارج شدیم و به‌طرف ذوالفقاری راه افتادیم. شاید بیش از یک ماه است که به ذوالفقاری نرفته‌ام. تا کنار شط رفتیم. موضوعی که تازه و جالب بود، نصب یک پل از طرف ارتش بود که پل بسیار مهم و خوبی بود و وسایل نقلیه سبک و سنگین زیادی از رویش عبور می‌کردند.»

شرح عملیات

به دلیل ناآرامی‌هایی که در ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در مناطق گنبد و سپس کردستان روی داده بود، بعضی از یگان‌های لشکر 77 برای ایجاد آرامش به این مناطق اعزام شده بودند، اما قبل از ایجاد امنیت کامل در مناطقی همچون کردستان، جنگ تحمیلی آغاز شد و در نتیجه واحدهای دیگری از این لشکر برای دفاع از کشور اسلامی‌مان رهسپار مناطق جنگی در جبهه‌های غرب و جنوب کشور گردیدند. این موضوع باعث شد فرماندهان نیروی زمینی و لشکر 77 نتوانند از همه انرژی و ظرفیت رزمندگان حاضر در این لشکر استفاده کنند، اما این مشکل در اوایل سال 1360 تا حدود زیادی مرتفع شد.

قبل از طراحی و اجرای عملیات ثامن‌الائمه(ع) بررسی‌هایی از سوی ستاد عملیاتی لشکر 77 انجام شد و سه راهکار با اولویت جلوگیری از پیشروی دشمن و تثبیت و انهدام آن در شرق کارون تهیه و به فرمانده لشکر 77 ارائه گردید که سرانجام به طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه(ع) منجر شد. این راهکارها و طرح ارائه شده، اصلی‌ترین زیربنای طرح عملیاتی ثامن‌الائمه(ع) بود که اجرایی شد. در همین ارتباط، بررسی طرح انهدام دشمن در شرق کارون از اواخر خرداد 1360 آغاز می‌شود.

در روز 6 شهریور 1360 و بنا به درخواست نیروی زمینی ارتش، توسط یک فروند هواپیمای شکاری نیروی هوایی از منطقه عملیاتی (حداصل دارخوین تا فاو) عکس‌های برداشته می‌شود. با تفسیر عکس‌ها مشخص می‌گردد ارتش بعث عراق برای دفاع در خط، از یگان‌های پیاده در حد یک تیپ استفاده می‌کند که آن‌ها را در پشت خاکریزها و سنگرها قرار داده است. برای پاتک نیز از یگان‌های زرهی در پشت یگان‌های پیاده استفاده خواهد کرد.

در منطقه دارخوین، تیپ‌هایی که ضرورت داشت تا در کار پاتک وارد شوند، در ساحل غربی رودخانه کارون مستقر شده بودند و برای انجام پاتک باید از روی پل‌های مارد و پلی که ارتش عراق در آن نقطه برقرار کرده بود، عبور می‌کردند که این نحوه اقدام برای بعضی‌ها بسیار خطرناک بود و ضمن کند نمودن سرعت واکنش نیروهای زرهی باعث پایین آمدن قدرت این یگان‌ها می‌گردید (نمکی، 183). استفاده بعثیون از

شیوه شرقی در آرایش و چینش نیروهای درگیر در مناطق عملیاتی، در آن عملیات و سلسله عملیات‌های بعدی کمک بسیار زیادی به فرماندهان دفاع مقدس در اتخاذ تصمیم درباره چگونگی استفاده از رزمندگان در مقابله با دشمن نمود.

با هدف کسب آخرین اطلاعات و بالا بردن ضریب پیروزی در روز دوم مهرماه یک فروند هواپیمای اف-4 از تهران به پرواز درمی‌آید و با انجام سوخت‌گیری هوایی، در نهایت شجاعت و دقت، اقدام به تهیه آخرین عکس هوایی از منطقه عملیاتی نبرد می‌کند. عکس‌های دریافتی بلافاصله پردازش و تجزیه و تحلیل اطلاعاتی می‌شود و نتایج نهایی به‌وسیله یک فروند هواپیمای فالکن به امیدیه منتقل می‌شود تا در اختیار سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 قرار گیرد¹ (همان: 188).

گفتنی است که بنا به درخواست فرماندهی وقت نیروی زمینی از مورخ 60/6/26 پروازهای مراقبت مسلحانه هوایی بر فراز منطقه تحت مسئولیت فرماندهی لشکر 77 به‌صورت شبانه‌روزی با هواپیماهای اف-14 انجام می‌شد تا نیروهای مستقر در مناطق عملیاتی مورد تهاجم هوایی دشمن قرار نگیرند (همان: 184).

تمامی قراین حکایت از موفقیت‌آمیز بودن عملیات داشت. از این‌رو، در عصر روز چهارم مهر 1360 فرماندهان لشکر 77 و دیگر واحدها و فرماندهان وقت سپاه در قرارگاه تاکتیکی شادگان، که مقرر فرماندهی لشکر 77 و ستاد عملیات بود، حضور می‌یابند و با استعانت از خداوند متعال در غافلگیری کامل دشمن، دستور اجرای عملیات ثامن‌الائمه (ع) را در نیمه همان شب صادر می‌کنند².

در چنین وضعیتی، نیروهای ایرانی یک ساعت پس از آغاز عملیات، خود را به نزدیک سنگرهای دشمن می‌رسانند. اولین هدف رزمندگان، انهدام پل‌هایی بود که دشمن با فاصله حدود دو کیلومتری بر روی کارون احداث کرده بود تا با مسدود کردن راه کمکرسانی به آنها امکان فرار نیز از دشمن سلب شود. عملیات، هماهنگ و بسیار مطلوب طراحی شده بود که موفقیت آن در گرو پشتیبانی آتش دقیق و هماهنگ شده

1. فرماندهی این عملیات با لشکر 77 ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، زیرا ارتش با یک لشکر در این عملیات حضور یافته بود و این در شرایطی بود که سپاه پاسداران حداکثر سقف سازمانی نیروهای شرکت‌کننده‌اش در سطح گردان بود. بنابراین نمی‌توانستند فرماندهی را برعهده بگیرند.

2. دشمن در روزهای 30 و 31 شهریور منتظر حمله رزمندگان ایرانی بود، بنابراین آماده‌باشی را که در آن روزها برقرار کرده بود، از روز چهارم لغو و نیروهایش را به‌مرخصی اعزام کرد.

توپخانه بود. این مهم با عکس‌برداری‌های هوایی از مراکز تجمع نیروها، توپخانه و دیگر امکانات دشمن به‌وسیله نیروی هوایی ارتش در روزهای قبل از شروع عملیات انجام شده بود که به این ترتیب، امکان اجرای آتش دقیق توپخانه میسر می‌شد.

سرانجام لحظه‌ی موعود فرا می‌رسد و تیپ‌های لشکر 77 همراه با تمامی نیروهای تحت امر اعم از سپاه، بسیج و ژاندارمری عملیات را آغاز می‌کنند. در تقسیم‌بندی منطقه عملیات، آن را به نام سه فرمانده یگان‌های عمده این عملیات یعنی فرماندهان تیپ‌های 1 و 2 و 3 لشکر 77 نامگذاری کرده بودند. حرکت تیپ یکم از منطقه ذوالفقاریه، تیپ دوم از منطقه‌ی فیاضیه و تیپ سوم هم از منطقه دارخوین شروع و عملیات آغاز می‌شود. دشمن از پیشروی نیروهای ایرانی تا حدود ساعت یک بعد از نیمه شب روز پنجم مطلع نمی‌گردد و رزمندگان اسلام با تأمین کافی به نزدیکی اولین خاکریزهای دشمن می‌رسند، اما به محض رسیدن نیروها به خاکریز دشمن، عملیات کشف می‌شود و دشمن واکنش نشان می‌دهد.

در ساعات اول حمله، تمام واحدها می‌توانند خاکریزهای اول دشمن را تصرف نمایند. در ادامه نبرد، پست شنود تیپ 2 پیاده مطلع می‌شود واحد مدافع دشمن در جنوب شرقی پل حفار گزارش داده که از نظر آتش پشتیبانی با مشکل مواجه گردیده و از رده بالاتر درخواست آتش کرده، ولی پاسخ داده‌اند که اجرای آتش برای آن منطقه مقدور نیست. نکته مهم درباره مشکل دشمن این است که نیروهای ایرانی با آرایش جبهه‌ای در تمام عرض منطقه سرپل دشمن اقدام به حمله کرده بودند، از این رو تمام نیروهای گسترش یافته دشمن در خط سرپل با نیروهای ایرانی درگیر بودند، به این دلیل تمام آنها نیاز به پشتیبانی آتش داشتند و این در حالی بود که عناصر تأمین آتش پشتیبانی دشمن قادر نبودند در طول یک خط پدافندی قریب 50 کیلومتر آتش کافی داشته باشند.

چنانکه توضیح داده شد، با روشن شدن هوا در روز پنجم مهرماه، میدان نبرد فعال‌تر گردید و نیروی هوایی طرفین وارد میدان کارزار شدند. بالگردها به‌پرواز درآمدند و پشتیبانی آتش‌های توپخانه‌ی هر دو طرف با شدتی در نهایت توانایی، به مرحله اجرا درمی‌آید. وضعیت حمله نیروهای ایرانی بعد از پنج ساعت نبرد در تمام جبهه‌ها برای بعضیون مشخص می‌شود و آنها تصمیم می‌گیرند نیروهای احتیاط خود را در مناسب‌ترین مناطق درگیر (شمال محور ماهشهر - آبادان) وارد عمل سازند و بلافاصله نیز نیروهای

دشمن از ساعت 06:00 در منطقه‌ی عملیات تیپ 1 لشکر خراسان اقدام به پاتک می‌کنند.

تلاش پیگیر نیروهای ارتش برای پیشروی و مقاومت سرسختانه دشمن در مواضع اصلی پدافندی شمال جاده ماهشهر - آبادان و همچنین جنوب کارخانه شیر پاستوریزه واقع در کرانه شرقی کارون همچنان ادامه می‌یابد. سرانجام بعد از دو ساعت و نیم تلاش از ساعت 08:30 روز پنجم مهرماه، آثار تزلزل در دشمن هویدا می‌شود و اولین پیام موفقیت را تیپ 1 پیاده در ساعت 08:32 چنین اعلام می‌دارد: «جاده ماهشهر - آبادان آزاد شد.»

بلافاصله بعد از ارسال این پیام 65 اسیر عراقی را به منطقه عقب تخلیه می‌کنند. این پیام، نوید آزادی تمام منطقه شرق کارون بود. در همین زمان تیپ 3 پیاده نیز اعلام می‌دارد که تعداد 39 نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفته است. افزایش تعداد اسرا نمایانگر از بین رفتن قدرت مقاومت دشمن بود. در نتیجه، آهنگ پیشروی نیروهای ایرانی کمی سرعت پیدا کرد و تیپ 1 پیاده که با حمله به منطقه نوک خط سرپل دشمن با مقاومت جدی برخورد کرده بود، در ساعت 09:30 اولین خط خیز لشکر به نام «خط خیز سبز» - همان خاکریزهای دشمن در شمال جاده ماهشهر تا آبادان - را به‌طور کامل تصرف و تأمین نمود.

در ساعت 09:30 رزمندگان ایران موفق شدند به اولین هدف مهم خود در عقب راندن نیروهای دشمن از جنوب و شمال محور ماهشهر - آبادان و باز کردن این محور، دست یابند (سروری و جاودانی، 188:1384).

در این مدت، هواپیماهای جنگنده نیروی هوایی نیز به‌منظور بازداشتن نیروهای دشمن در منطقه و جلوگیری از انجام عملیات پشتیبانی متقابل به‌طور مداوم در منطقه حضور می‌یابند و با برقراری پوشش هوایی، نسبت به بمباران وسیع منطقه اقدام می‌کنند. همچنین، تیم‌های تک‌ور هوانیروز نیز با طلوع خورشید به منطقه عملیاتی وارد و ادوات زرهی دشمن شامل تانک، نفربر و انواع خودروهای مستقر در منطقه را با موشک‌های تاو و راکت‌های شلیک شده از سوی بالگردهای کبرا، مورد اصابت قرار می‌دهند. از دیگر اقدامات هوانیروز در این عملیات، جابه‌جایی بار و مهمات و انتقال نیرو به منطقه عملیات و بازگرداندن مجروحان به عقب بود که این اقدام آخر، باعث نجات جان تعداد قابل توجهی از مجروحان گردید.

در این عملیات، هوانیروز با انجام حدود 600 ساعت پرواز، در طول سه روزی که عملیات جریان داشت، با احتساب و مد نظر داشتن محدودیت‌های پروازی که در غروب هر روز تا طلوع آفتاب روز بعد برای پرواز بالگردها وجود داشت، به‌طور متوسط در هر ساعت حدود 12 فروند بالگرد در فضای منطقه در حال پرواز بودند. این موضوع بسیار مهمی است که بی‌تردید تأثیر زیادی در ارتقای روحیه رزمندگان اسلام با برخورداری از پشتیبانی هوایی و افزایش سرعت در انتقال مجروحان داشته است (کریم‌زاده، 54:1388).

از نکات مهم در این عملیات، طراحی منظم و انجام پیش‌بینی‌های مورد نیاز در تمام زمینه‌ها و به‌خصوص، حضور مؤثر هواناوهای¹ نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در شکست حصرآبادان بود. در مقطع صدور فرمان امام(ره) مبنی بر این‌که حصر آبادان باید شکسته شود، اولین و تنها یگانی از ارتش که با توجه به شرایط جغرافیایی خور و رودخانه و وضعیت محاصره آبادان می‌توانست در صحنه عملیات حضور یابد، هواناوهای نیروی دریایی ارتش بود. این یگان که به‌طور عملی از 25 مهر 1359 در بندر امام خمینی(ره) مستقر شده بود، از همان آغاز عملیات پشتیبانی نیروهای رزمنده، تخلیه ساکنان منطقه، تخلیه مجروحان، شهدا، اسرا و انتقال مهمات و تجهیزات جنگی را برعهده گرفتند و به‌نحو مطلوب انجام دادند.

منطقه عملیات هواناوها علاوه بر این‌که در زیر آتش مستقیم توپخانه و تیربارهای سبک و سنگین دشمن قرار داشت، از نظر مسیر تردد در شب که در خورها و رودخانه‌ها

1. هوادریا یکی از یگان‌های عملیاتی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است که از اسکادران‌های بال ثابت، بالگرد و هواناو (هاورکرافت‌ها) تشکیل شده است. پس از آغاز جنگ تحمیلی، به دلیل نزدیکی اسکادران هواناو به صحنه‌های نبرد و احتمال آسیب‌پذیری هواناوها، از خسروآباد خرمشهر به جزیره خارک انتقال یافتند. هواناو که تمامی قوانین حرکت را زیر پا می‌گذاشت، وسیله‌ای است که روی زمین و آب بسیار سریع حرکت می‌کند و بسیار پر قدرت است و بر بالشتکی از هوا حرکت می‌کند که سازه آن با سطح زمین تماس ندارد و روی آب نیز مانند موج به حرکت درمی‌آید. هواناوهای بزرگ تا ارتفاع پنج متر از سطح زمین بالا می‌روند و به این ترتیب قادرند در هر شرایطی روی زمین حرکت کنند. کارشناسان نظامی می‌گویند که هیچ ساحلی از دست هواناو در امان نیست، با هواناو می‌شود به ساحل‌هایی رفت که با هیچ وسیله دیگری امکان رفتن به آن وجود ندارد، یعنی یک وسیله آبی خاکی کامل که در هر شرایطی قادر به انجام مأموریت است. در شرایطی که وسایل نقلیه دیگر ناتوان می‌شوند، هواناو به‌کارش ادامه می‌دهد. این وسیله، انعطاف پذیرتر از قایق و ارزان‌تر از بالگرد است.

از دیگر اقدامات یگان هوادریای نیروی دریایی ارتش در دوران دفاع مقدس عملیات گشت و شناسایی هوایی در شمال خلیج فارس و دیگر مناطق جنگی، با بیش از 15 هزار ساعت پرواز، شرکت مداوم در سلسله عملیات اسکورت کاروان‌های نفتی و تجاری، شرکت مؤثر در عملیات ثامن‌الائمه(ع)، بیت‌المقدس، خیبر، بدر، والفجر 8 و... و شرکت در عملیات مروارید است. از دیگر فعالیت‌های این یگان‌ها، پشتیبانی از نیروهای مستقر در سکوها و ایستگاه‌های دریایی مناطق عملیاتی بوسیف، نهر قاسمیه، قفاض، شهید ترویجی و غیره و پشتیبانی پرنده‌های بال ثابت هوا دریا از نیروهای خودی (20 هزار ساعت پرواز پشتیبانی) است.

انجام می‌شد، از پیچیدگی‌های ویژه‌ای برخوردار بود و هر هواناو باید به‌طور مستقیم دو سورتی از بندر امام(ره) به بندر چویبده و برعکس با حدود 12 ساعت پرواز در هر شب را انجام دهد.

حضور هواناوها زمانی آغاز شد که تمامی راه‌های مواصلاتی آبادان قطع و شهر در محاصره نسبتاً کامل نیروهای عراقی قرار داشت و امکان هیچ‌گونه پشتیبانی شامل تقویت نیروهای رزمنده و آمادگی مختلف وجود نداشت. دشمن تا ایستگاه هفت پیش روی کرده و جاده آبادان- ماهشهر قطع شده بود و دشمن توانسته بود وارد نخلستان آبادان در ساحل رودخانه بهمن‌شیر شود.

فعالیت پشتیبانی هواناوها به‌گونه‌ای بود که پس از دو هفته تداوم عملیات، نیروهای مدافع شهر توانستند جانی بگیرند و پیش روی دشمن را متوقف کنند و به‌تدریج امکان فعالیت و به‌کارگیری سایر تجهیزات دریایی از قبیل بالگردها، لنج‌ها و دوبه‌ها برای پشتیبانی از منطقه فراهم شود. نتیجه‌ی این عملیات و انجام 900 ساعت پرواز شبانه در خورها و رودخانه‌های منطقه عملیات، در عمل محاصره آبادان را شکست و موجب شد وضعیت به‌کارگیری سایر وسایل پشتیبانی‌کننده از نیروهای رزمنده فراهم شود (سروری و جاودانی: 41).

نیروی هوایی از آغاز عملیات شبخ در اوایل شهریور ماه، با انجام 150 سورتی پرواز با هدف بمباران‌های هوایی در عملیات آتش پشتیبانی هوایی، 753 سورتی پرواز توسط هواپیمای اف-14 به‌منظور مراقبت مسلحانه هوایی در عملیات دفاع هوایی، 1770 سورتی پرواز ترابری هوایی خدمات پشتیبانی هوایی برای انتقال رزمندگان و مجروحان به محل‌های مورد نظر و سرانجام مصروف نمودن بیش از 279 تن مهمات، حضور چشمگیر و درخور ستایشی در این عملیات داشت. ضمن این‌که هفت فروند هواپیمای عراقی همراه یک فروند بالگرد عراقی را سرنگون نمودند (بهنام گهر، 1390: 122).

هوانیروز با 600 ساعت پرواز، عملیات‌های پشتیبانی آتش، انهدام چندین دستگاه تانک، نفربر، زره‌پوش و خوردرو و نابودی سنگرهای انفرادی و اجتماعی دشمن، تخلیه 184 نفر از مجروحان و جابه‌جایی دو تن بار و هلی‌برن(انتقال نیرو توسط بالگرد) 287 نفر از رزمندگان را به انجام رساند (کریم‌زاده، 1388: 54).

یکی از حماسه‌های این عملیات را خلبانان هوانیروز خلق می‌نمایند. در گرماگرم عملیات ثامن‌الائمه(ع)، به یک فروند بالگرد 214 مأموریت داده می‌شود که یک قایق را

همراه با 400 کیلو تی.ان.تی و نیروهای مربوط به آن طرف سد کارون منتقل کند تا با ایجاد انفجار، در زیر پای عراقی‌ها آب بیاندازند. در حین تخلیه رزمندگان و بارها، بعثیون متوجه ی نفوذ بالگردهای ایرانی می‌شوند و شروع به اجرای آتش می‌نمایند که بالگردهای کبرا پاسخ مناسب را می‌دهند. با این اجرای آتش، بعثیون عراقی متفرق می‌گردند و خلبان 214 فریاد می‌زند که ما روی سر عراقی‌ها هستیم و نزنید، بگذارید چند نفر از آنان را اسیر و به‌عقب منتقل نماییم.

به این ترتیب، بالگرد 214 در میان آنها می‌نشیند و کروچیف به بیرون پریده و با برداشتن یک قبضه کلاشینکف از روی زمین، به داخل یک سنگر می‌رود و بعد از چند لحظه با استفاده از قنداق تفنگ پنج نفر بعثی عراقی را به سمت بالگرد هدایت و سپس به‌سرعت پرواز می‌کند. بعد از پرواز، خلبان 214 به خلبانان کبرا اعلام می‌کند که به‌جز اسلحه غنیمتی، سلاح دیگری ندارد و ممکن است بعثی‌ها که دستشان باز است کروچیف را خلع سلاح نمایند، تکلیف چیست؟ خلبان بالگرد کبرا اعلام می‌کند که به اسرا، دو فروند بالگرد کبرا را نشان دهید که پهلو در پهلو بالگرد 214 در پرواز هستند. این مأموریت نیز با سرافرازی به پایان می‌رسد و این در وضعیتی بود که دو بالگرد کبرا نیز فاقد گلوله بودند. (کریم‌زاده: 54)

عراقی‌ها غافلگیر شده و درهم شکسته شدند و خطوط پدافندی آنها به‌سرعت شروع به فروریختن کرد. بغداد در پاسخ به حمله نیروهای ایرانی، به تیپ 10 زرهی گارد ریاست جمهوری دستور پاتک می‌دهد. این تیپ اقدام به تک جبهه‌ای با سرعتی آهسته در یکی از محورهای حمله ایران می‌کند که به آسانی به عقب رانده می‌شود و بیش از یک سوم تانک‌های خود را از دست می‌دهد. در نهایت به نیروهای ایرانی این اجازه را می‌دهد که پل‌های عراق روی رودخانه کارون را منهدم کنند و چندین گردان عراقی را قبل از این که موفق به فرار شوند، به دام انداخته و نیروهای آنها را به اسارت درآورند. (پولاک، 1389: 36)

در ساعت 15 روز دوم عملیات، عوامل دیده‌بان لشکر گزارش می‌دهند که یک دستگاه کامیون در روی پل حفار متوقف شده و دشمن تلاش می‌کند آن را از روی پل کنار بکشد و راه را باز نماید. فرماندهی لشکر 77 به توپخانه دستور می‌دهد که با اجرای آتش نسبت به هدف قرار دادن آن خودرو اقدام کند تا پل بسته شود. در ادامه نیز با اجرای آتش روی پل و اطراف آن، حجم آتش را در آن منطقه افزایش می‌دهد و مانع از

ترمیم پل و استفاده بعثیون از آن می‌گردد. این اقدام باعث می‌شود تعداد درخور توجهی از نیروهای بعثی تسلیم شوند و عراقی‌های مستقر در آن طرف پل نیز نتوانند به کمک آنها بیایند. (بهریزی و پورداراب، 1384:151)

سرانجام، لحظه موعود فرا می‌رسد و نسیم پیروزی رزمندگان اسلام وزیدن می‌گیرد. تیپ 2 لشکر 77 خراسان، در ساعت 18:20 روز ششم مهرماه گزارش موفقیت رزمندگان را به این شرح به لشکر اعلام می‌نماید: «به‌طور کلی تأمین پل و شرق کارون برقرار گردید و مأموریت به‌طور کامل اجرا شد.» (همان:153)

یکی از اقدام‌های مهم نیروهای ارتش در این عملیات، بهره‌گیری از واحدهای شنود بود که باعث شد به‌طور مداوم در جریان وضعیت و اقدامات نظامیان بعثی قرار گیرند و با اطلاع رسانی صحیح و به‌موقع به فرماندهان ارتش اسلام، آن‌ها را در راستای تصمیم‌گیری صحیح و به‌موقع یاری و نقش مهمی در پیروزی رزمندگان در این عملیات ایفا نمایند.¹

به این ترتیب، عملیات ثامن‌الائمه(ع) بعد از 55 ساعت تلاش مداوم سربازان و جان برکفان لشکر 77 پیاده و هوانیروز همراه با سایر رزمندگان نزاجا، نهاجا و نداجا، غیور مردان سپاه پاسداران، دلیرمردان ژاندارمری و نیروهای بسیج که نقش مهمی در این حوزه داشتند، با موفقیت کامل به پایان می‌رسد و نیروهای دشمن در منطقه ی عملیات شرق رودخانه منهدم یا اسیر می‌شوند یا به غرب کارون فرار می‌کنند و پس از 349 روز جزیره آبادان از محاصره خارج می‌گردد. به این ترتیب، تهدید دشمن در شرق کارون و جزیره آبادان به‌کلی از میان می‌رود و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به اولین موفقیت راهبردی و سرنوشت‌ساز خود در طول جنگ تحمیلی دست می‌یابند که این خود سرآغاز عملیات بعدی می‌شود.

سرانجام، عملیاتی که در ساعت 1 بامداد روز پنجم مهر 1360 با رمز «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» آغاز شده بود، در روز سوم عملیات(هفتم مهر) با موفقیت به پایان می‌رسد. رزمندگان اسلام، در زیر چتر فرماندهی ولی امر خویش در عین همدلی و همکاری با

1. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، رجوع شود به کتاب ثامن‌الائمه(ع)، نوشته سروری و جاودانی، صفحات: 192 تا 205.

تلاشی مداوم نسبت به پاکسازی کامل منطقه اقدام می‌کنند و در ساحل شرقی رودخانه کارون مستقر می‌شوند.

عملیات ثامن‌الائمه (ع) مصداق واقعی طرح‌ریزی یک عملیات دقیق علمی و کلاسیک بود^۱ که تمامی واقعیت‌ها در آن مورد نظر قرار گرفته بود. این مهم باعث شد تا پیش‌بینی‌های لازم در تمامی زمینه‌ها صورت پذیرد و رزمندگان اسلام با غافلگیری روبه‌رو نشوند و به‌کارگیری کلیه تجهیزات و نیروها، به‌ویژه آتش‌های هم‌زمان در زمین، هوا و دریا، به‌خصوص در مقطع پیش‌روی رزمندگان بدون بروز کوچک‌ترین خطا و سانحه‌ای معمول گردید تا این عملیات، در کوتاه‌ترین زمان اهداف مورد نظرش را تأمین نماید که خود نشان از دانش و مهارت علمی بسیار بالا و توکل طراحان عملیات در لشکر 77 پیروز خراسان و ایمان، ایثار و شجاعت تمامی نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات داشت.

امیر شهید فلاحی که با حضور در منطقه عملیاتی، همراه شهیدان نامجو، فکوری، کلاهدوز، جهان‌آرا و همچنین مرحوم ظهیرنژاد (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش) بر چگونگی انجام امور نظارت مستقیم می‌نمود، بعد از حصول اطمینان از پیروزی فرماندهان تیپ‌ها، فرمانده توپخانه لشکری، فرماندهان پشتیبانی خدمات رزمی، رؤسای ارکان ستاد لشکر 77، فرمانده تیپ 37 زرهی شیراز و فرماندهی گردان‌های تانک لشکر 16 و 92 و فرماندهی لشکر 77 را که در عملیات شرکت داشتند، در ستاد فرماندهی ماهشهر دعوت و با تشریح اقدامات بعدی درباره چگونگی آرایش خطوط پدافندی، دستورها و توصیه‌های ضروری را بیان می‌نماید.

پس از اتمام جلسه، شهید فلاحی از فرمانده قرارگاه عملیاتی آبادان و سرهنگ کهتری درخواست می‌کند به اتفاق ایشان از مناطق آزاد شده بازدید کنند. سرلشکر شهید فلاحی از جاده‌ای به سمت آبادان رفت که طی یک سال قبل، همواره عنوان

1. بنی‌صدر که در بسیاری از حوزه‌ها و به‌خصوص در حوزه نظامی فاقد دانش حداقلی بود، بر اثر مصاحبت و ممارست با فرماندهان ارتش اصطلاحاتی را یاد گرفته و به‌کار می‌برد. از جمله این اصطلاحات که استفاده نابجای بنی‌صدر و شاید تعدادی از مسئولان، باعث لوث شدن معنای واقعی آن گردید، اصطلاح «عملیات کلاسیک» بود. این استفاده نابجا، باعث شده بود تا در بین عوام نیز عدم موفقیت‌ها را منتسب به اجرایی نمودن این شیوه عملیاتی نمایند. این در حالی بود که به‌کارگیری این لفظ، موجب می‌شد تا به اذهان مخاطبان، نوعی حرکات و رفتار کند، خسته‌کننده، بی‌انگیزه، قدیمی، بدون تاریخ مصرف و محتاط‌وار و دیگر مفاهیم مشابه را متبادر سازد. در صورتی که معنی اصطلاحی آن در فرهنگ نظامی، کاربرد علمی نیروها، سلاح‌ها و تجهیزات به شیوه‌های علمی محاسبه شده همراه با برآوردها و پیش‌بینی‌های محاسباتی دقیق و رعایت حداکثری اصول جنگ است.

می‌کرد: «آرزو دارد اشغالگران از آنجا رانده شوند و او یک‌بار دیگر از آن مسیر به‌سوی آبادان برود.» (حسینیا، 1380:129)

فرماندهان جنگ که با استعانت از بارگاه ربوبی خداوند متعال و فرماندهی و زعامت ولی امر مسلمین حضرت امام خمینی(ره) به‌عنوان فرماندهی کل قوا، در وضعیتی که وحدت کامل بین آنها برقرار شده بوده و منیتی وجود نداشت، این عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز تاریخ دفاع مقدس را به پایان می‌برند. آنان پس از اطمینان قطعی از پیروزی رزمندگان اسلام در این عملیات، در تلگرافی این موفقیت را به محضر امام خمینی(ره) فرماندهی کل قوا تبریک می‌گویند.

متن تلگراف فرماندهان غیور ارتش اسلام به این شرح بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛

محضر مبارک حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و فرماندهی کل قوا.

در اجرای فرمان آن امام امت، دایر بر شکستن محاصره آبادان و انهدام نیروهای متجاوز در شرق رود کارون و براساس طرح پیشنهادی نیروی زمینی و سپاه در شورای عالی دفاع که در حضور جناب‌عالی ارائه و مورد تصویب قرار گرفت، در سحرگاه روز پنجم مهرماه با شرکت لشکر 77 تقویت شده خراسان و سپاهیان پاسدار انقلاب، نیروی هوایی، هوانیروز، ژاندارمری، فداییان اسلام و سایر نیروهای مردمی، اجرا و ظرف چند ساعت با اجرای یک مانور ماهرانه، نیرویی از دشمن متجاوز عراق به استعداد یک لشکر تقویت شده، اسیر، مجروح، منهدم و متواری گردید و شمال آبادان و شرق رود کارون بازپس گرفته و به‌طور کلی محاصره آبادان شکسته شد. ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این پیروزی را مرهون لطف خداوند و رهنمودهای امام امت می‌دانند و این پیروزی را به امام امت و ملت ایران تبریک عرض می‌کنند.»

جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرتیپ فلاحی؛

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرتیپ قاسمعلی ظهیرنژاد؛

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محسن رضایی¹

1. در این عملیات، سردار رضایی که به‌تازگی به فرماندهی سپاه منصوب شده بودند، در تهران حضور داشتند و امور مرتبط با این عملیات را شهید کلاهدوز که مدت‌ها بود به‌عنوان قائم مقام سپاه عمل می‌کرد، در منطقه عملیات رهبری می‌کرد. (پورجباری، 1390:95)

حضرت امام (ره) نیز به تلگرام فرماندهان درباره شکستن حصر آبادان پاسخ گفته و به اسم ملت بزرگ ایران از رزمندگان دلیر ارتش و سپاه و دیگر قوای مسلح از آنها تقدیر و تشکر نمودند و در پایان نیز از محضر خداوند متعال توفیق، نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و به خصوص نیروهای مسلح اسلامی را خواستار می‌گردند.

به این ترتیب، فرمان راهبردی و هوشمندانه‌ی رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران (ره) با ایثارگری و جان فشانی فرماندهان و تمامی رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در هم آمیخت و عملیاتی را رقم می‌زند که در تاریخ دفاع مقدس هشت ساله یکی از بی‌نظیرترین عملیات محسوب می‌شود و به جرأت می‌توان گفت که این عملیات نقطه عطفی در جنگ و ضربه کاری و خردکننده‌ای برای شکست راهبرد نظامی عراق بود.

شایان ذکر است، آوردن نام لشکر 77 ارتش جمهوری اسلامی ایران در متن این تلگراف که متن آن توسط سردار شهید کلاهدوز تهیه و تنظیم گردید، با توجه به این که تا پایان جنگ، نام هیچ‌یک از یگان‌های شرکت کننده در عملیات‌ها ذکر نمی‌شود، می‌تواند ناشی از نقش کلیدی، محوری و تأثیرگذار لشکر 77 پیروز خراسان در این عملیات باشد.

شورای عالی دفاع نیز با توجه به نقش محوری، اصلی و شجاعانه لشکر 77 پیاده خراسان در عملیات ثامن‌الائمه (ع) و دستاوردهای این عملیات، در 11 مهر 1360 تصویب می‌نماید که نام این لشکر، به «لشکر 77 پیروز خراسان» تغییر یابد.

نتایج عملیات ثامن‌الائمه (ع)

در این عملیات، نیروهای دشمن در منطقه عملیات شرق رودخانه، منهدم و اسیر شدند یا به غرب رودخانه کارون فرار نمودند و بعد از حدود یک سال، جزیره آبادان از محاصره خارج شده و تهدید دشمن در شرق کارون و جزیره آبادان به کلی از میان رفت و دو جاده راهبردی اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان از لوٹ وجود دشمن پاک گردید. همچنین، بیش از 180 کیلومترمربع از اراضی اشغال شده، آزاد شد و حدود 3000 نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی گردیده و 1656 نفر نیز به اسارت درآمدند.

علاوه بر این تعداد 90 دستگاه تانک و نفربر، 100 دستگاه انواع خودروی دشمن منهدم و سه فروند هواپیما و یک فروند بالگرد عراق نیز سرنگون می‌گردد. همچنین، 100 دستگاه تانک، 60 دستگاه نفربر، 3 دستگاه لودر و 150 دستگاه خودرو و 5 عراده

توپ به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد که در اختیار رزمندگان سپاه قرار داده شد تا برای تشکیل یگان‌هایی در سطح تیپ از آنها استفاده کنند. (بهروزی و پورداراب، 174:1388)

یکی از صحنه‌های بسیار پرشکوه و افتخارات این عملیات که تحقیر بسیار زیادی را برای سردمداران بعثی عراق به دنبال داشت، رژه نیروهای اسیر عراقی از مقابل تماشال حضرت امام خمینی(ره) بود که امیران فلاحی و ظهیرنژاد از آنها سان دیدند. به این ترتیب که یک روز بعد از پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه‌های آبادان، بیش از 1500 نفر از اسیران عراقی در ماهشهر و در شرایطی که به زبان عربی فریاد می‌زدند: «مرگ بر صدام کافر، فرمانده کل قوا خمینی(ره)» از برابر مردم این شهر و مسئولان عالی ارتش جمهوری اسلامی ایران رژه می‌روند. (جعفری، 64:1387)

در ادامه‌ی این مراسم نیز، سرهنگ شهاب‌الدین جوادی فرمانده لشکر 77 خراسان به مدت 20 دقیقه برای اسیران بعثی صحبت می‌کند و طی سخنانی به زبان عربی خطاب به آنها می‌گوید: «دشمن مشترک ما اسرائیل (رژیم صهیونیستی) است و امیدوارم روزی همدوش با یکدیگر تحت رهبری امام خمینی(ره) برای آزادی بیت‌المقدس علیه دشمن اشغالگر قدس بجنگیم.» (روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مورخ 1360/7/7)

بازتاب سیاسی و رسانه‌ای

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در سخنرانی خود در جلسه 6 مهرماه 1360 عنوان می‌نمایند که رزمندگان ایران در تهاجمی گسترده، بخش وسیعی از اراضی شمال آبادان را که در اشغال متجاوزان بود، آزاد کردند و دو جاده‌ی مهم آبادان - ماهشهر و آبادان - دارخوین - اهواز را از تصرف متجاوزان بعثی خارج نمودند.

رئیس مجلس درباره درگیری‌های آبادان چنین ادامه می‌دهد: «صدام زبده‌ترین نیروهای عراقی را در آبادان مستقر کرده بود و روی آن جبهه خیلی حساب می‌کرد. شش گردان زرهی با بهترین دستگاه تانک‌های عراق و شش گردان پیاده که بهترین پیاده‌های عراق بودند و بهترین ابزار جنگی را داشتند، در آنجا مستقر بودند و به خیال خودشان آنجا را آسیب‌ناپذیر نموده و این جبهه را پلی کرده بودند برای تدارکات و می‌خواستند به کمک نیروهای مصری، کار آبادان و ماهشهر را یکسره کنند.»

ایشان ادامه می‌دهند: «اما از لحاظ سیاسی و اطلاعاتی که بنده دارم، ارتش صدام با

این پیروزی شکست خورد؛ یعنی در آبادان شکست نخورد، ارتش صدام شکست خورد. دیگر هیچ‌یک از واحدهای عراقی در خاک ایران نمی‌توانند مطمئن باشند و نیم روحیه‌ای که داشتند، به هم ریخت. چرا این فتح‌ها یک‌قدری دیر شد؟ ارتش ما واقعاً مظلوم است، بنی‌صدر مغرور و مدعی همه علوم، این خیانت عظیم را به ارتش کرد؛ به دلیل این که از نیروهای اصیل انقلاب بریده و به نیروهای اصیل در ارتش پشت کرده بود، ناچار بود به نفرات ناسالم تکیه کند. ما چقدر خون دل خوردیم که به بنی‌صدر ثابت کنیم آبادان نباید سقوط کند، راهبرد بنی‌صدر این بود که بگذاریم آبادان و خرمشهر برود، ما در دزفول شکست نخوریم.» (روزنامه اطلاعات، 1360/7/7)

خبرنگار کیهان نیز از خطوط مقدم جبهه‌های آبادان چنین گزارش می‌دهد: «تبرد مقارن ساعت 01:00 بامداد با نام مبارک هشتمین پیشوای شیعیان جهان، امام رضاع، آغاز شد. در این عملیات که رزم آوران لشکر 77 خراسان، نیروهای جان بر کف پاسدار، فدائیان اسلام و بسیج شرکت داشتند و از هماهنگی و نظم بی‌سابقه‌ای برخوردار بودند، یک تیپ پیاده و دو تیپ زرهی عراقی متلاشی شد و دشمن با تحمل تلفات فوق‌العاده سنگین از شمال و شمال‌شرقی آبادان به طرف غرب رودخانه کارون عقب‌نشینی کرد. هجوم موفقیت‌آمیز نیروهای ایران که زیر حمایت آتش شدید توپخانه‌ی ارتش صورت گرفت، با تصرف خطوط دفاعی دشمن در حاشیه جاده‌ی آبادان - ماهشهر آغاز شد و سپس کارخانه شیر پاستوریزه در شمال غربی آبادان از لوٹ وجود متجاوزان صدامی پاک سازی شد.»

خبرگزاری پارس در یک بررسی به سیر تحولات در جبهه آبادان از 19 مهرماه سال گذشته پرداخت. این گزارش حاکی است: «قوای متجاوز عراقی که در تاریخ 5 مهرماه 1360 در آبادان به دست نیروهای ایران نابود شدند، متجاوزانی بودند که در تاریخ 19 مهرماه 1359 با محاصره کمربندی خرمشهر، با نصب پلی بر روی رودخانه کارون در فاصله حفار شرقی و مارد، به طرف روستای مارد در 17 کیلومتری شمال آبادان پیش روی کردند. آنها در روستای مارد عده‌ای از هموطنان عرب را به شهادت رساندند و تعداد دیگری را به اسارت گرفتند.

دشمن با تصرف این روستا و ایجاد استحکامات، نیروهای خود را به طرف روستاهای محمدیه و سلمانیه در حوالی دارخوین و قسمتی دیگر از نیروهای خود را به طرف جاده آبادان - ماهشهر گسترش داد و با تسلط بر جاده آبادان - ماهشهر به تدریج به سوی شهر آبادان پیشروی کرد. از طرف دیگر با نصب پلی بر روی رودخانه بهمن‌شیر در 9 آبان

1359 وارد منطقه ذوالفقاری شد که در اینجا پایمردی و رشادت فوق‌العاده نیروهای ایران، شهر آبادان را که با سقوط فاصله چندانی نداشت، حفظ کرد و موجب شکست حیرت‌انگیز نیروهای دشمن شد و متجاوزان با دادن بیش از 470 کشته و 100 اسیر و انهدام تعداد زیادی تجهیزات جنگی از منطقه‌ی ذوالفقاری به‌طرف میدان تیر که بعدها نام ولایت فقیه بر آن نهاده شد، عقب‌نشینی کردند.

رزمندگان ایران در 26 اردیبهشت 1360 با حمله به خطوط دفاعی دشمن در میدان ولایت فقیه و تصرف دو تپه راهبردی مهم، آنان را به‌طرف حاشیه غربی جاده آبادان - ماهشهر وادار به عقب‌نشینی کردند و سرانجام در 5 مهر 1360 درسی به دشمن دادند که به گفته آگاهان نظامی در تاریخ نبردهای دنیا بی‌سابقه بود. به این ترتیب حصر آبادان پس از 349 روز شکسته و منطقه از لوٹ وجود کفار بعثی پاک سازی شد.» (بهروزی و پورداراب، 71:1384)

مرحوم آیت‌الله جمی نیز خاطرات خود را از این روز فرخنده چنین بیان داشته‌اند: «در تاریخ 1360/07/09 کارکنان رادیو می‌خواستند در رابطه با این پیروزی، پیامی بدهم که امروز عازم این کار شدم. ساعت حدود 9:30 به اداره رادیو رفتم و پیامی دادم: تبریک این پیروزی و تذکر این نکته که این پیروزی ما را به غرور نکشانند که موجب غفلت از دشمن گردد. در ضمن تذکراتی راجع به غنایم دادم که حیف و میل نشود و تمام غنایم جنگی یا به سپاه یا به ارتش تحویل گردد.

ساعت اندکی به 11 مانده به منزل مراجعت کردم و با آقای جعفری، فرماندار وعده گذاشتیم که به دیدار سرهنگ کهتری، فرمانده عملیات آبادان و خونین‌شهر برویم. ساعت کمی از 11 گذشته به اتفاق ایشان عازم مقر سرهنگ کهتری شدیم. مقر ایشان در این چند روز در قسمت‌های آزادشده در طرفین راه آبادان - اهواز است. به آنجا رفتیم و جمعی از برادران افسر نیز بودند که از اهواز به دیدن ایشان آمده بودند. برای ما فوق‌العاده این لحظات سرورانگیز است. ما فعلاً در نقطه‌ای هستیم که تا چند روز قبل مقر عراقی‌ها بود و در این‌جا غرق در مهمات (در سنگرهایشان) استقرار داشتند و هیچ‌گاه تصوّر خروج از اینجا در مغزشان خطور نمی‌کرد و حالا سراسر این منطقه زیر پای رزمندگان ما از خوشحالی به هیجان آمده است.

چند لحظه‌ای که در سنگر سرهنگ کهتری بودیم، جداً فراموش ناشدنی است. زیرا باورمان نمی‌آمد که بار دیگر این منطقه به دست خود ما افتاده و به این سهولت این‌جا

گرد هم آمدیم. برادران صدا و سیما هم آمدند، هم از نگارنده و هم از سرهنگ کهتری پیامی گرفتند.» (کاظمی، 1389: 461 و 460)

سرهنگ کهتری فرمانده عملیات جبهه‌ی آبادان نیز در گفتگویی، جزئیات پیروزی بزرگ نیروهای ایران در شمال آبادان و شکسته شدن محاصره این شهر را در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه اطلاعات، چنین عنوان می‌کند: «به‌نام خدایی که امر کرد مؤمن همیشه پیروز باشد و با سلام بر شهیدان و درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و مردم همیشه آماده در سنگر نبرد و سلام بر رزمندگان سلحشور ایران که با پیروزی اخیرشان کمر ابرقدرت‌های شرق و غرب را شکسته و درسی بزرگ به کفار و دیگر نوکران امپریالیسم در منطقه دادند و این آغازی بود برای نابودی صدام و همپالگی‌هایش تا دیگر قصد تجاوز به هیچ ملتی نکنند.»

طرح حمله از مدت‌ها قبل پیشنهاد شده بود و هر بار بنا به عللی به عقب می‌افتاد، اما چون امام (ره) امر بر شکستن حصر آبادان کرده بودند، به اتفاق دیگر نیروها که از قوچان به آبادان اعزام شده‌ایم، این طرح در همان حمله اول در کوی ذوالفقاری به مرحله اجرا درآمد که اگر تیپ قوچان و نیروهای مردمی نبودند، خدا می‌دانست که چه بر سر آبادان می‌آمد؛ زیرا آنها تا جاده خسروآباد آمده بودند و کمتر از 700 متر مانده تا به نیروهای خودشان بییونند، به یاری خدا و همت والای مردم، دشمن را در کوی ذوالفقاری شکست دادیم و آنها را تا میدان تیر عقب راندیم.

در حملات بعدی، دشمن را باز هم تا جاده‌ی آبادان - ماهشهر عقب راندیم و پس از آن تصمیم گرفتیم درسی به دشمن مزدور بدهیم که تا عمر دارد، فراموش نکند و این بود که این عملیات اخیر به مرحله اجرا درآمد. چون این عملیات ثامن‌الائمه (ع) نام داشت، نیروهای دلاور اسلام با هماهنگی کامل و بی‌نظیر با بانگ تکبیر و شعار «ارتشی، سپاهی، دو لشکر الهی» از ساعت حدود یازده شب به طرف جاده آبادان - ماهشهر، فیاضیه، شادگان، دارخوین و مارد به طرف دشمن حمله کردیم. اولین خاکریز عراقی‌ها به دست نیروهای ایران افتاد و ما با حمایت توپخانه لشکر 77 پیشروی‌مان را ادامه دادیم و سنگرهای دشمن یکی پس از دیگری سقوط کرد و با روشن شدن هوا متوجه شدیم مقدار زیادی از خاک کشورمان را آزاد کرده‌ایم.

دلاوران سپاه اسلام در زیر باران گلوله توپ و خمپاره و در زمین صاف، بدون ترس از بعثی‌ها، همچنان پیش روی خود را ادامه دادند و این ایمان و پامردی، به‌وضوح نشان

می‌داد که در پیشاپیش نیروهای اسلام، امام زمان(عج) این حمله را رهبری می‌کند، چرا که نیروهای ترسو و ناامید صدام بعثی قبل از این که ما برسیم، پا به فرار گذاشته بودند و یا گروه گروه تسلیم می‌شدند.

صبح که شد، نیروهای ایران به بالای سنگرهای دشمن رفتند و گروهی از مزدوران بعثی را که همچنان مقاومت می‌کردند، با نارنجک مورد حمله قرار دادند و آنها را در سنگرهایشان دفن کردند. تعدادی از نیروهایمان نیز حتی با اسلحه خالی به درون سنگرها رفتند و بعثی‌ها را به اسارت گرفتند. این نیروی الهی بود که نشان می‌داد ایمان یعنی چه و آنجا که ایمان باشد، توپ و تانک اثری ندارد.

در همان روز نیروهای کافر صدامی را با حملات همه جانبه تا آن سوی رود کارون به عقب رانیدیم و در حال حاضر در غرب کارون رو به زوال هستند و لشکر 3 صدام را که قادسیه نامیده می‌شد، در زیر خاک ایران عزیز به گور سپردیم و ان شاء الله تمام خاک میهن را از وجود مزدوران صدام پاک می‌کنیم.»

ایشان در ادامه، در پاسخ به سؤالی پیرامون تعداد تلفات و ضایعات دشمن، چنین پاسخ می‌دهند: «دشمن در این جنگ حدود 2000 کشته و 1700 نفر اسیر داشت، به اضافه از دست دادن 300 دستگاه تانک و نفربر و ماشین‌های دیگر و تعداد بی‌شماری از ادوات که آنها را به آتش کشیدیم و 80 کیلومترمربع را پاک سازی کردیم و این مناطق پر از مهمات است. در سنگرهای مزدوران بعثی همه چیز وجود دارد که تمام آنها را از منازل مردم خرمشهر غارت کرده‌اند؛ از لباس بچه‌گانه گرفته تا فرش خانه و ظروف آشپزخانه و چیزهای دیگر.

بعثی‌ها همچنین حدود پنجاه باب خانه مردم عرب منطقه را با خاک یکسان کرده بودند، صدام که ادعا می‌کند ناجی خلق عرب است، آیا مردم خرمشهر و مارد، عرب نبودند که با آنها این چنین کرده است؟ صدام مزدور باید بداند که دیگر مردم مسلمان و عرب دنیا به او اهمیت نمی‌دهند و هر لحظه در انتظار سرنگونی او هستند.» (روزنامه اطلاعات، شماره 16553: 1360/7/26)

پیامدهای شکسته شدن محاصره آبادان

حضرت امام(ره) به‌عنوان فرماندهی کل قوا، یکی از عوامل افزایش توان دفاعی را در

سایه‌ی وحدت ارتش و سپاه تبیین کردند، تا آنجا که ایجاد اختلاف بین دو نیرو را از اهداف دشمن می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر روزی بین ارتش و سپاه اختلاف ظاهر شود، در آن روز امریکا به هدف خود نزدیک خواهد شد.» (اسدی، 1387: 27)

تمامی رزمندگان اسلام به اتفاق بر این باورند که این مهم، اصلی‌ترین دستاورد آن‌ها از اجرای عملیات ثامن‌الائمه (ع) است. ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز مفتخر است در مسیر اجرایی نمودن این اقدام بزرگ و حیاتی، پیش‌قدم بوده و توفیق عمل به تکلیف را حاصل نموده است. گفتنی است که این عملیات در ابعاد مختلف، پیامدهای دیگری نیز همراه داشته است که آنها را می‌توان در حوزه‌های داخلی و خارجی، مورد ارزیابی قرار داد. مهم‌ترین این دستاوردها و پیامدهای به‌دست آمده در این عملیات عبارتند از:

1. اثبات کار آمدی دین اسلام: همه کارشناسان مباحث راهبردی و سیاسی در دوران دفاع مقدس اعتراف کردند که ایران با بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های دینی توانست جوانان را برای دفاعی همه‌جانبه بسیج کند و بار دیگر ثابت نماید عنصر دین و عشق به خدا می‌تواند جبهه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر به‌وجود آورد که توانست در برابر هشت سال تهاجم همه‌جانبه دشمن مقاومت کند. به‌راستی اندیشه دفاعی امام راحل (ره) که ایدئولوژی مقاومت رزمندگان و ملت شهیدپرور بود، برخاسته از متن قرآن و سیره نبوی و علوی بود. توانایی این اندیشه در هدایت و فرماندهی همه زوایای دفاع مقدس، در واقع کارآمدی دین اسلام را به اثبات رسانده و بر فرضیه کسانی که مدیریت دینی را در برابر مدیریت علمی نوین، ناکارآمد جلوه می‌دادند، در عمل خط بطلان کشیده است.

2. اعتماد به نفس و خودباوری: از برکات مهم این عملیات، تقویت اعتماد به نفس و خودباوری بود. تأثیر این خودباوری، در تمامی دوران دفاع مقدس و عملیات‌های درون مرزی و برون مرزی که یکی پس از دیگری اجرایی گردیدند و حتی در سال‌های بعد از جنگ و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فناوری‌های نوین دفاعی، نمود فزاینده‌ای داشت.

3. تحکیم وحدت ملی: از برکات مهم دفاع مقدس، تحکیم وحدت ملی بین آحاد ملت، به‌ویژه گروه‌ها و احزاب سیاسی کشور بود؛ به‌طوری‌که همگان منافع حزبی و صنفی خود را در خدمت مصالح نظام و امنیت کشور قرار داده بودند. بی‌تردید، نقطه‌ی آغازین این حرکت غرور آفرین ملی، وحدت حاکم بر تمامی اقشار و نیروهای عمل‌کننده در شکستن حصر آبادان بود. از نظر سیاسی نیز وضعیت سیاسی کشور

منسجم‌تر شد و کمتر از یک هفته بعد از این عملیات، مردم با شرکت در سومین انتخابات ریاست جمهوری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) را به ریاست جمهوری برگزیدند که این امر به موفقیت بیشتر در سیاست‌های خارجی نظام منجر شد.

4. رسوایی لیبرال‌ها و منافقین: یکی از خطرهایی که واقعاً انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد، افتادن انقلاب به دام لیبرال‌ها بود. از ثمرات و برکات این عملیات، سپردن نقش اصلی نظام در تصمیم‌گیری‌ها به دست نیروهای انقلابی ارتش و سپاه است که باعث می‌شد لیبرال‌ها و مرقّه‌ان بی‌درد، همانانی که به صورتی هدفمند و با برنامه‌های حساب شده، نسبت به ایجاد هرج و مرج سیاسی و اجتماعی اقدام و تلاش می‌کردند تا با ایجاد فضای ناامنی در داخل کشور زمینه سلطه دشمنان را بیش از پیش فراهم کنند، رسوا گردند.

5. تکامل سازمان ارتش و سپاه پاسداران: عملیات ثامن‌الائمه (ع) برای ارتش و سپاه یک فرصت مغتنم محسوب می‌گردد که به‌خوبی از مواهب آن بهره لازم را کسب نمودند. دل‌آور مردان ارتشی برای اثبات التزام عملی خود به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و همچنین، تبیین میزان توانایی و توانمندی‌هایشان نیازمند یک مهلت خاص در صحنه عمل بودند. غیور مردان سپاهی نیز برای تبدیل شدن به یک نیروی نظامی تمام عیار و به‌دست آوردن تجارب عملی که زمینه‌های رشد و بلوغ آنها را فراهم سازد، به چنین صحنه‌ای نیازمند بودند. بنابراین، هر دو نیرو به‌خوبی از این وضعیت استفاده کردند و با تثبیت خویش، قدم در مسیر جدیدی گذاشتند که عزت، سرافرازی و بالندگی را برای آنها به ارمغان آورد.

6. حضور داوطلبانه مردم در جبهه‌ها: رژیم عراق قصد داشت سه روزه به اهداف نظامی خود برسد. صدام قول داده بود سه روز پس از شروع حمله، در اهواز سخنرانی کند. شواهد چند روز اول جنگ نیز حاکی از احتمال وقوع این پیش‌بینی بود، اما اول از همه، مردم دلاور خوزستان و دیگر استان‌های مرزی مانع از تحقق این امر شدند. مردم خوزستان که صدام ماه‌ها تبلیغ کرده بود به خیال خود، آنها را علیه جمهوری اسلامی بشوراند، دلیرانه ایستادند و جنگیدند. سپس نیروهای مردمی به فرمان امام (ره) از سراسر کشور در جبهه‌ها حضور یافتند و مانع تجاوز و توسعه‌طلبی سران حزب بعث شدند.

عملیات ثامن‌الائمه (ع) که در قالب یک عملیات گسترده نظامی، به شکست حصر آبادان و آزادسازی قسمت‌هایی از خاک میهن اسلامی‌مان از دست متجاوزان بعثی منجر

گردید و با آن که نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی نمود و مقادیر متناهی اسلحه و تجهیزات جنگی را به‌عنوان غنیمت عاید رزمندگان اسلام نمود و باعث به اسارت درآمدن چند صد نفر از آنان گردید، مرحله آغازین این حضور خودجوش و مؤثر امت ولایت‌مدار ایران اسلامی در جبهه‌های حق علیه باطل محسوب می‌گردد.

7. تأثیر در تحکیم روابط اجتماعی و روح برادری: از برکات دفاع مقدس، تقویت معنوی معاشرت‌ها و تحکیم روابط اجتماعی بود؛ به‌طوری که صمیمیت و برادری و صلح رحم در بین مردم تقویت شد. بنی‌صدر و دارودسته لیبرال‌ش، به‌شدت از ایجاد وضعیتی که به‌واسطه حدوث آن، کارکنان ارتش و سپاه در کنار هم قرار گرفته و با فرماندهی واحد، نسبت به انجام وظیفه و مأموریت بپردازند، وحشت داشت و از بروز این وضعیت احتراز می‌کرد. به‌همین دلیل، به شیوه‌های مختلف می‌کوشید این نیروها در برابر یکدیگر قرار داشته باشند، اما خلاف خواسته و عملکرد لیبرال‌ها و جناح‌های وابسته به آنها یکی از مهم‌ترین پیام‌ها و دستاوردهای عملیات ثامن‌الائمه (ع)، علاقه قلبی و میل باطنی نیروهای ارتش و سپاه برای در کنار هم بودن و استفاده از توانایی‌های طرف مقابل برای بهره‌گیری در جنگ با متجاوزان بعثی بود که با اجرای این عملیات، فرصت و قابلیت ظهور و گسترش یافت.

8. بازتاب عملیات: اقدام ایران در انتشار اخبار مربوط به عقب‌راندن عراقی‌ها از شرق کارون و شکسته شدن محاصره آبادان با توجه به روند تحولات سیاسی - نظامی در داخل کشور با تردید ارزیابی می‌شد. ناظران و کارشناسان خبری در تمام گزارش‌ها و تحلیل‌های خبری، گزارش‌های ضدّ و نقیض و دوگانه‌ای از ایران ارائه می‌کردند، رسانه‌های خبری جهان به موازات اخبار مناقشات سیاسی، خبر پیروزی ایران را منتشر می‌نمودند.

برای ناظران خارجی پیروزی ایران در این عملیات پذیرفتنی نبود، به‌همین دلیل با وجود تأکید بر ارزش پیروزی نظامی ایران و شکست سیاسی - نظامی عراق، همچنان اوضاع کلی جنگ به‌عنوان یک بن‌بست ارزیابی می‌شد که تنها، تحولات سیاسی و جا به جایی قدرت در یکی یا هر دو کشور می‌توانست آن را برطرف کند.

به بیان دیگر گرچه شکسته شدن حصر آبادان مورد پذیرش محافل سیاسی و نظامی دنیا قرار گرفت، ولی این به آن معنا نبود که روند جدیدی در جنگ آغاز شده و اوضاع به سود ایران تغییر یافته باشد. بعدها یکی از کارشناسان امریکایی مسائل نظامی در خصوص بازتاب عملیات ثامن‌الائمه (ع)، بر این نکته تأکید می‌کند که پیشنهاد آتش‌بس یک ماهه

عراق که در ماه بعد از شکست حصر آبادان مطرح می‌گردد، متأثر از پیروزی ایران در مهرماه همان سال بوده است.

واکنش کشورهای عربی منطقه در برابر نتایج عملیات ثامن الائمه(ع)

مهم‌ترین واکنش یا پیامد خارجی این عملیات، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس از سوی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، به‌منظور جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی و یاری رساندن به رژیم متجاوز بعث عراق بود. همچنین، افزایش تحرکات نظامیان امریکا در خلیج فارس به‌منظور اعمال فشار بر ایران و حمایت از کشورهای منطقه را می‌توان از دیگر پیامدهای این عملیات دانست. در همین ارتباط، امریکایی‌ها با اعزام ناوگان نظامی خود به منطقه خاورمیانه، در آب‌های دریای عمان رزمایش‌هایی انجام می‌دادند و تهاجم تبلیغی گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند و به این ترتیب، با نشر اکاذیب و شایعات، بر میزان وحشت بی‌مورد حکومت‌های منطقه از ایران اسلامی می‌افزودند.

تلخ‌کامی در پایان عملیات

در 7 مهر 1360 و بعد از پایان موفقیت‌آمیز عملیات ثامن الائمه(ع)، تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه برای بازگشت به تهران و ارائه گزارش به فرودگاه اهواز می‌روند. برای این منظور درخواست یک فروند هواپیمای اف-27 فرندشیب شده بود، اما این هواپیما بعد از نشستن در اهواز دچار نقص فنی می‌شود. به‌همین دلیل، فرماندهان تصمیم می‌گیرند با یک فروند هواپیمای سی-130 که مشغول سوار نمودن مجروحان و جابه‌جایی اجساد مطهر شهدا برای انتقال به تهران بوده است، بازگردند.

هواپیما در ساعت 18:43 دقیقه به همراه 40 سرنشین، 27 مجروح، پیکر پاک 32 شهید و 9 نفر خدمه پروازی به سمت تهران به حرکت در می‌آید. در 19 مایلی تهران، برق هواپیما به‌طور کامل خاموش می‌شود و چهار موتور این پرنده نیز از کار می‌افتد. تلاش خدمه‌ی پروازی و شهید فکوری برای کنترل امور به جایی نمی‌رسد. شهید فکوری نزد امیر فلاحی رفته و از ایشان تقاضا می‌کند تا به قسمت جلوی هواپیما و نزدیک کابین خلبان که احتمال سالم باقی ماندن مسافران بیشتر است، بروند. این امر، با مخالفت شهید فلاحی روبه‌رو می‌شود و ایشان عنوان می‌نماید که «هرچه می‌خواهد بشود.» خلبان هم درخواست می‌کند فرماندهان به جلو بروند و آنان پاسخ می‌دهند: «نه»

لازم نیست. نزد مجروحان بمانیم، بهتر است.» (کلاهدوز: 141)

هوایما در حالت اضطراری اقدام به فرود می‌کند. از زمانی که موتورها از کار می‌افتند تا هوایما به زمین برسد، حدود سه دقیقه طول می‌کشد و بعد از طی قریب 270 متر، هوایما از حرکت باز می‌ایستد، اما به دلیل شکسته شدن بال چپ، هوایما آتش می‌گیرد و می‌سوزد. در این سانحه، 49 نفر از سرنشینان هوایما، از جمله امیر سرلشکر شهید فلاحی، سردار سرلشکر شهید کلاهدوز، امیر سرلشکر شهید نامجو، امیر سرلشکر شهید فکوری و سردار سرلشکر شهید جهان‌آرا به لقاءالله پیوسته و به‌درجه رفیع شهادت نائل می‌گردند.

حضرت امام خمینی(ره) در 11 مهرماه، در وضعیتی که اعضای شورای عالی دفاع به مناسبت سقوط هوایمای حامل فرماندهان نظامی در جماران به حضور معظم‌له رسیده بودند، سخنان مهمی را ایراد فرمودند. امام(ره) این‌گونه آغاز می‌نمایند: «بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ شهادت فرماندهان ارتش را به شما تسلیت می‌گویم. من از این واقعه شدیداً ناراحت شدم.» ایشان در ادامه به تغییر وضعیت دولت و ارتش نسبت به گذشته اشاره نمودند و بر تفاهم با یکدیگر تأکید و در ادامه چنین فرمودند: «در این جنگ ثابت شد که ملت ما بی‌طرف نیست. ملت و ارتش ما قوی هستند و به‌خوبی می‌توانند مملکت را حفظ کنند. بر ما و همه متفکرین است که انسجام ملت را حفظ کنیم. امروز ملت با ارتش است و در هیچ کشور دیگری این‌گونه نیست.»

در خاتمه فرمایش‌هایشان نیز اظهار نمودند: «روزی که پاسدار از ارتشی و ارتشی از پاسدار جدا باشد، روز صدمه است و همه صدمه می‌بینند. امروز همه تقسیم کار کرده‌اند و همه یک فکر دارند. از خدا می‌خواهم ما را هدایت فرماید تا همه ما دنبال این معنا باشیم که امر جنگ را تا پیروزی کامل دنبال کنیم. بدانید این تفاله‌ها رفتنی هستند و خواهند رفت.» (صحیفه نور، جلد 15: صص 268-269)

همچنین، در همین ارتباط حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، امام جمعه موقت تهران نیز در خطبه دوم نماز، با اشاره به مسائل جاری کشور در هفته‌ای که گذشته بود، اظهار می‌نماید: «برادران، این سردار شهید سرلشکر فلاحی اعتقاد داشت و می‌گفت ما باید حسین‌وار بجنگیم، امروز اگر اسلحه نداریم، ایمان داریم.»

امام جمعه موقت تهران که سخت متأثر شده بود، گفت: «ما امیدوار بودیم از فکرش برای بازسازی ارتش استفاده کنیم. فلاحی در کردستان هم همراه شهید چمران دچار

حادثه شد و کمرش شکست؛ و اما در مورد شهید فکوری آن افتخاراتی که نیروی هوایی در ابتدای تجاوز رژیم مزدور عراق تا قلب عراق پیش رفت، از افتخارات این شهید است. شهید نامجو یک پارچه تقوا، کار و فعالیت بود و افسرانی مسلمان در دانشکده افسری برای ارتش جمهوری اسلامی ایران تربیت کرد.»

آقای هاشمی رفسنجانی ادامه می‌دهد: «افرادی مثل کلاهدوز را کمتر می‌شود پیدا کرد، حقی را که کلاهدوز برای سپاه پاسداران دارد، هیچ کس دیگر ندارد. یک افسر خبره و متدین بود. سپاه چنین عنصری را لازم داشت. حاضر نبود هیچ چیزی به نامش تمام شود. اخیراً او را برای فرماندهی سپاه پاسداران معرفی کرده بودیم، قبول نکرد و گفت: من با قائم مقامی بهتر می‌توانم در عملیات خدمت کنم. در شورای عالی دفاع چقدر دل می‌سوزاند که هر چه زودتر در جبهه حرکتی به وجود آید. دائماً بین جبهه و تهران در حرکت بود. متدین، انقلابی، زاهد و حزب‌اللهی به تمام معنا بود.» (روزنامه کیهان، 1360/7/11)

پایان سخن آن که براساس تدابیر امام خمینی(ره) ارتش پاک‌سازی گردید و هم‌زمان نیز بازسازی آن در مسیر متناسب با الگوی اسلامی - انقلابی آغاز شد. ارتش که در انقلاب شکل گرفت، در میدان نبرد دفاع مقدس پخته شد. در ارتش، مشروعیت و اخلاق حرفه‌ای، خارج از وفاداری‌های شخصی و مداخله سیاسی توسعه داده شد که پایه‌های آن بر تکلیف خداوندی، اطاعت از ولایت فقیه به‌عنوان فرماندهی معظم کل قوا و دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران استوار گردید و بنابه همین دلایل، ارتش در عمل به مدافع خالص مردم و خدمتگذار جمهوری اسلامی تبدیل شد.

ضمائم

اولین یاوران انقلاب در ارتش

اسامی تعدادی از افسران انقلابی آن دوران که در پادگان‌ها علیه شاه فعالیت داشته و یا با مردم در خیزش‌های انقلابی همراه بودند و بعد از انقلاب به مسئولیت‌های نظامی منصوب شدند را نام می‌برم. این تعداد فقط اسامی است که در ذهن وجود دارد؛ زیرا تعداد این افسران و بیش از آنان درجه‌داران پایور انقلابی بسیار فراوانند؛ طوری که به یقین می‌توان گفت تعداد افسران و درجه‌داران انقلابی ارتش در قبل و دوران انقلاب اگر بیشتر از عزیزان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمان تشکیل و تا سه سال اولیه وجود سپاه نباشد، کمتر از آنان نبوده است. ضمن این‌که اقدامات این افسران در جهت انقلاب به دلیل حضور در ارتش آن زمان بسیار دشوارتر و خطیر از دیگر انقلابیون بوده است.

سرهنگ 2 محمد سلیمی، سروان علی شهبازی، سروان تقی شریفی، سرهنگ شکرریز، سرهنگ 2 سید موسی نامجو (شهید)، سرگرد شریف‌النسب، سرهنگ فروزان، ستوان گرینی، ستوان می‌دیو، سروان حسام هاشمی، سروان صادقی‌گویا، سرهنگ رضا رحیمی، سرهنگ اکبر فتورانی، سروان ابراهیم مدنی، سروان صیادشیرازی (شهید)، ستوان حاج خلیل (شهید)، ستوان عروقیان، سلامت‌بخش (شهید)، ستوان یکم محمدصادق عاملی (شهید)، ابراهیم مرآتی، ستوان نجف‌پور، ستوان نیک‌منش، ستوان اکبر موسوی، ستوان اکبر توانا، ستوان خلبان اردستانی (شهید)، سروان خلبان بابایی (شهید)، سروان کنترل شکاری ستاری (شهید)، سروان کلاهدوز (شهید)، ستوان ناصر آراسته، سروان محمود ریاحی، سروان عطاءالله صالحی، سروان شهرامفر (شهید)، سروان معصومی (شهید)، سروان لوردی (شهید)، ستوان اصغر نوری جمشیدی، سرهنگ حسن آبشناسان (شهید)، سرهنگ محمد سهرابی، سرتیپ اسماعیل سهرابی، استوار غیوراصلی، شهید سرهنگ رستمی، استوار غلام خلیلی (شهید)، استوار مصطفوی، سروان اقارب پرست (شهید)، سرگرد کوچک‌زاده، ستوان احمد دادبین، سروان محمد ظاهری، سروان اکبر غفراللهی، سرگرد خوشنویسان، سروان نشاط افشاری، سروان برکاتی (شهید)، محمود عاملی (شهید)، سروان عزیز یارمحمودی (شهید)،

ستوان احمد بیگی (شهید)، سروان تهمتن (شهید)، استوار حاجیان (شهید)، استوار توکلی، ستوان امان اللهی، ستوان نامی، ستوان کرمی نژاد، ستوان آرام، ستوان مرادی، سروان کبریتی، سروان خردپور، ستوان ارضحافی، سرتیپ ظهیرنژاد، سروان ترکان، سروان شرف الزیاد، ستوان غلامی، ستوان ولیجانی، ستوان دادرس، ستوان اسماعیل موسوی، سروان فرخ راد، سروان چغاجردی، سروان جنتی، سرگرد حسنی سعدی، ناو سروان صالحی فسمی، نوابان یکم سیاری، ستوان پوردستان، سروان شادمنور، سروان اسداله حیدری، سرگرد حانمی، سرگرد دکتر سیف اله، سرگرد دکتر نامجو نیک، ستوان یکم دکتر ابوالقاسم موسوی، ستوان یکم دکتر نوبهاری، سروان نباتی، سروان ترابی پور، سروان اتحادیه، سروان شمسی نیا، سرگرد خرسندی، سروان کاظم میر حسینی، سرهنگ معین پور، استوار رحیم اکبری، ستوان جهان تیغ، ستوان نصرتی، استوار جهادی نژاد، استوار صبوری، ستوان کبریایی (شهید)، سروان محمد صادق محمدی، سروان طوطیایی، ستوان تهرانی (شهید)، سروا آژوع، سروان یوسف اقدم، استوار رضا طبع، استوار حاجی پور تقی، استوار رزمی، استوار سهرابی، ستوان شاهچراغی، سروان باقی و صدها نفر افسر و درجه دار دیگر که یا در مسئولیت‌های مختلف و سطوح بالا در ارتش قرار گرفتند یا از هسته‌های اولیه تشکیل سپاه در تهران و شهرهای مختلف گردیدند و تعدادی شهید و تعدادی نیز در حال حاضر نیز با درجات سرتیپی و سرلشگری مسئولین و مقامات نیروهای مسلح می باشند. لازم به ذکر است تعدادی از این ارتشیان انقلابی در زمان طاغوت در بازداشت و زندان بسر برده یا از ارتش اخراج شده بودند و تعدادی نیز اعدام گردیدند؛ مثل شهید سخایی، شهید نیاکان.

این جمع که فقط تعداد اندکی از آنان را نام بردم، هسته‌ها، حلقه‌ها و زنجیره‌ی کارکنان انقلابی پایور ارتش بودند که بعد از انقلاب (قریب سه ماه بعد از انقلاب) توسط حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی نماینده امام در ارتش شناسایی و تعدادی جذب عقیدتی سیاسی، حفاظت اطلاعات و بسیاری نیز در مسئولیت‌های نظامی منصوب شدند و این تعداد کمتر از عناصر انقلابی اولیه تشکیل دهنده سایر نهادها و ارگان‌های نظامی انقلابی نبودند که در حفظ ارتش و بنیان ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش اساسی داشتند و البته به همین میزان و تعدادی نیز کارکنان وظیفه انقلابی در ارتش وجود داشتند که بعد از انقلاب تشکیلات کمیته‌های انقلاب یا پایگاه‌های سپاه را ایجاد و یا در آنها به انجام وظیفه پرداختند که عزیزی همچون سرداران صفوی، رشید و شهید باقری از آن جمله‌اند.

اسناد و تصاویر

ارتش کل ارتش ملی اسدی ایران

شماره ۱۴ - ۱۵ - ۷.۱
تاریخ ۹ - ۱۲ - ۵۷

ستادری زمینی

موضوع: سردان زهی یوسف کهرادرز

افزاینده بلا از تاریخ ۱ - ۱۲ - ۱۳۵۷ به سپاه پاسداران انقلاب « پاسا »

مأمور بوده است. دستور فرمایید به نام سردان زهی کهرادرز که در حال حاضر در این سابق بود.

ابلاغ کرد خود را به کتبه امده تخنی واقع در خیابان امیرالمؤمنین نام

رئیس ستاد کل ارتش ملی ایران
سردان زهی کهرادرز

«متن نامه انتقال شهید کلاهدوز از ارتش به سپاه پاسداران که توسط سپهبد شهید قرنی امضا شده است.»

۲۱۴

گفتار بی‌سابقه‌ای است

نامت هست برت صید شیرازی شهید کلاهدوز (شهید جوانبه شهید کلاهدوز)

در جوانبه شهید آقا شهید پرست (نام خدماته مدینه شکران)

برادر عزیزم حاجت‌آقا کلاهدوز

همین عرض است که در...

۱- شهید کلاهدوز در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان عملیات دفاع مقدس در منطقه خرمین شهید گشته است. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد.

۲- شهید کلاهدوز در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان عملیات دفاع مقدس در منطقه خرمین شهید گشته است. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد.

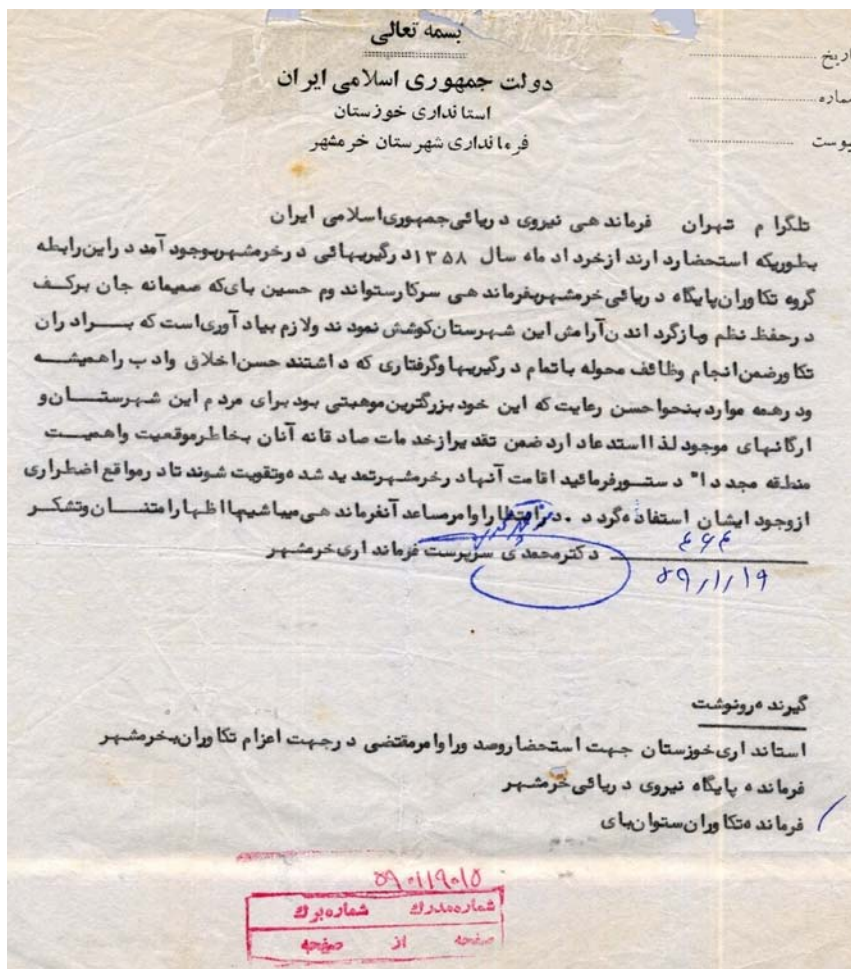
۳- شهید کلاهدوز در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان عملیات دفاع مقدس در منطقه خرمین شهید گشته است. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد.

۴- شهید کلاهدوز در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان عملیات دفاع مقدس در منطقه خرمین شهید گشته است. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد.

۵- در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ در جریان عملیات دفاع مقدس در منطقه خرمین شهید گشته است. در آن روز در جریان عملیات انتقال شهدا در خرمین، شهید کلاهدوز در حالی که در حال انتقال شهدا بود، توسط دشمنان کشته شد.

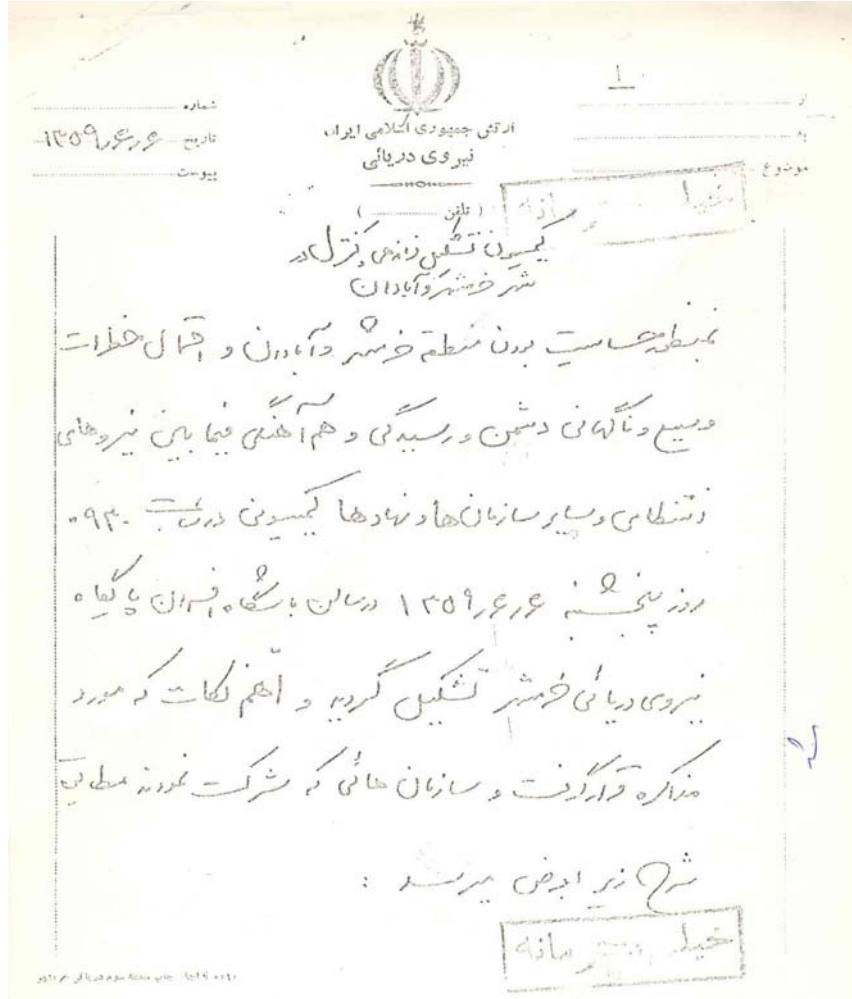
شماره ۲۹


«متن نامه شهید صیادشیرازی به شهید کلاهدوز و جوانبه شهید اقارب پرست در خصوص انتقال یکی از نیروهای مؤمن ارتش به کمیته انقلاب اسلامی، حفاظت از بیت المال، اساسنامه ارتش و...»



«متن نامه تشکر و تقدیر فرمانداری خرمشهر به واسطه عملکرد بسیار خوب تفنگداران دریایی
در حفظ نظم و بازگرداندن آرامش به شهرستان خرمشهر. در این نامه به طور مشخص
به عملکرد ناویان دوم عیسی حسینی بای اشاره گردیده است.»

«صورتجلسه کمیسیون فرماندهی و کنترل در شهر خرمشهر و آبادان که در ارتباط با تحرکات حکومت بعث عراق و با حضور نمایندگان استانداری، فرمانداری‌های آبادان و خرمشهر و همچنین نیروهای نظامی و انتظامی در تاریخ 1359/6/6 در خرمشهر تشکیل شده است. یکی از اعضای این جلسه مهم شهید جهان آرا بودند.»





ارتقوی جینیوری اسلامی ایران
نیروی دریائی

(تلفن)

شماره _____

تاریخ _____

پیوست _____

۳

۴

۵

موضوع

۳. تشکیل شوراها .

ستاد محترم جناب کار خرد را در دو مجلد بشماره زیر شروع
خواهد کرد

الف. وضعیت عادی

در وضعیت عادی کلیه قسمت‌ها مانند گمانه‌ها و تهاجم و پایش
معرفی خواهند کرد که بطور ۲۴ ساعته در لیت فرماندهی مستقر
خواهند بود . تعداد نامه‌ها گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ به ۲ نیز بسیار

تعداد		۱. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ
=		۲. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ
=		۳. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ
=		۴. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ
=		۵. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ
=		۶. گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ

تعداد نامه‌ها گمانه‌ها از هر ساعت زمان تلفظ به ۲ نیز بسیار



ارتش جمهوری اسلامی ایران
نیروی دریایی

(تلفن)

شماره
تاریخ
پیوست

موضوع
موضوع

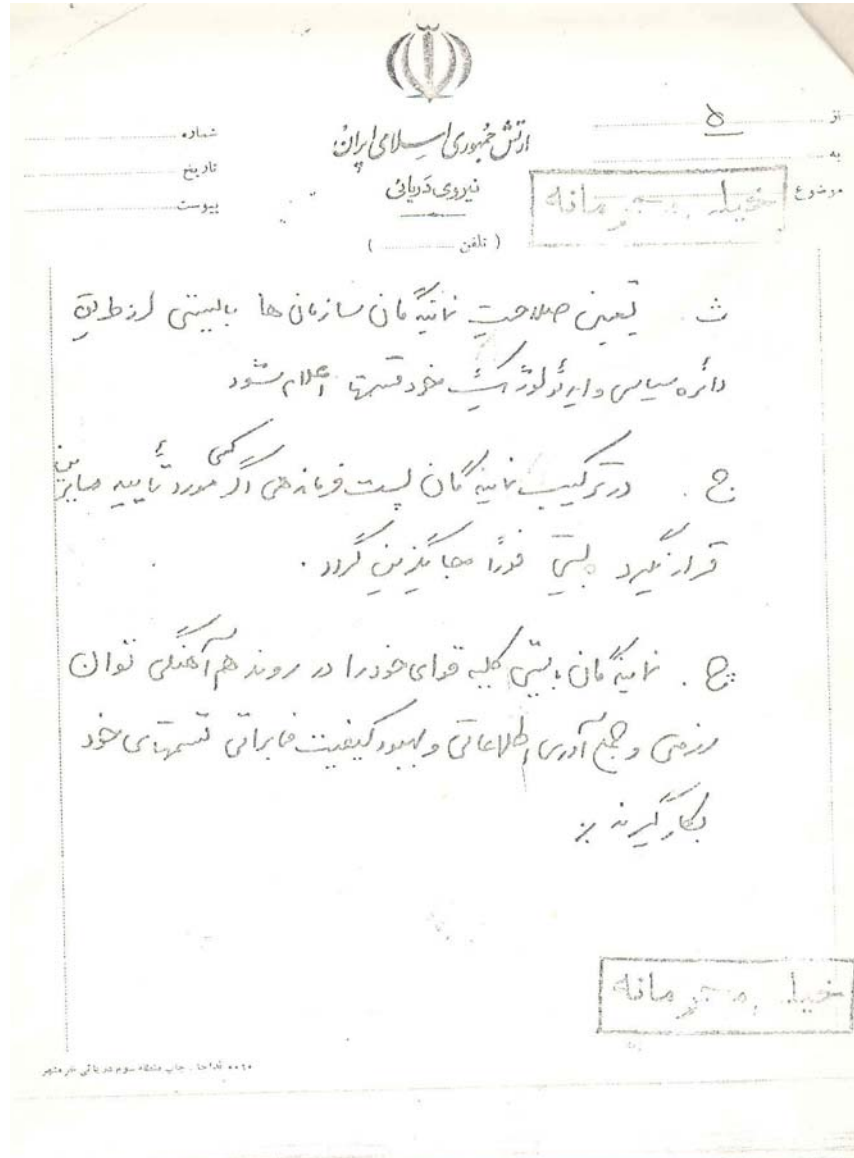
ب - وضعیت فوق آمادگی

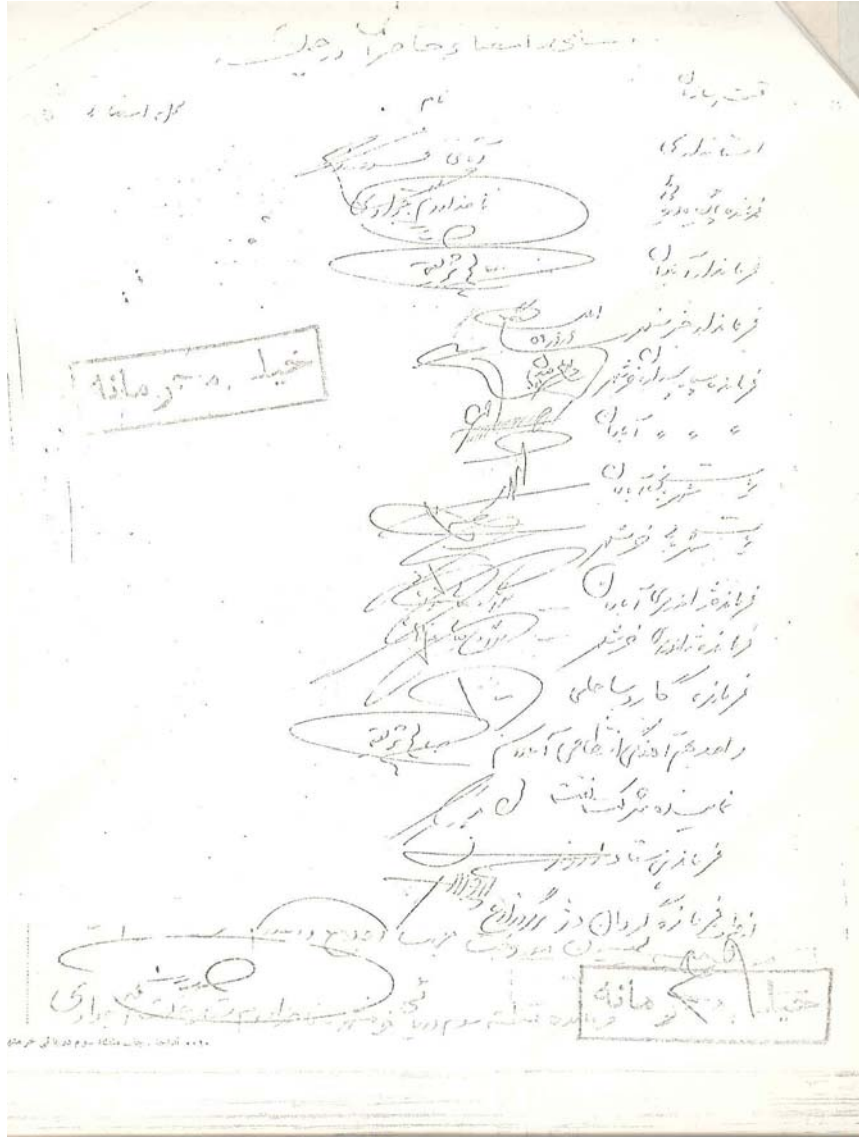
فرماندهی قسطنطنیه فوراً در محل آمادگی خواهند بود. در بلافاصله وارد محل خواهند شد.
در صورت عدم آمادگی

الف - نیروهای دریایی در صورت آمادگی کردن لطفاً حقیقتاً با تسلیحات کاملی
ب - کلمه قسطنطنیه لغات خود را برای تاریخ ۱۲۰۰ روز در شب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ =
لیست فرماندهی در سطح دریایی فرستاده و اعلام آمادگی و نتیجه فوراً به شماره ۹۲۲۰
در ستاد نیروی دریایی اعلام کرد.

پ - لطفاً حقیقتاً با تسلیحات کاملی حقیقتاً تسلیحات و تجهیزات در دست فرماندهی
لیست ارسال گردد و در سطح اضطراری مسترا به اطلاع فوق آمادگی تسلیحات گردد.
خیابان ... آتماز ... در لیست فرماندهی تا رده سرتی است

۱۰۰۰ شماره - چاپخانه عمومی ...





۰۱-۲۲۰

شماره ۲۵ ناوگان تر ۲۲ خرمشهر تر ۲۷ بوشهر

 از بنداجا / عملیات / پست فرماندهی /
 به فرمانده گروه رزمی ۴۲۱ بوشهر
 ناوگان / عملیات /
 ستاد عملیات مشترک جنوب / خرمشهر /
 خیلی محرمانه خیلی فوری
 شماره ۲۲/۰۱۰۱۴۲ پ ۵۹/۷/۱

۰۱- برابری اطلاع سماجا اخبار واطله حاکمیت که ارتش بعثی عراق در
 آغاز روستای مورخه ۵۹/۷/۱ حملات زمینی / هوایی و دریایی خود را و
 بصورت هماهنگ غده در مرزهای غربی و جنوبی کشور آغاز خواهد کرد
 ۰۲- دستور فرمانده کلیه یگانهای زمینی و هوایی و دریایی از هم
 اکنون جهت مقابله با حملات ارتش عراق را داشته باشند و چنانچه
 فعالیتی از نیروهای دشمن مشهود نگردید یگانها مراقبت و آمادگی
 خود را از دست ندهند و هر چه پیشتر آمادگی داشته باشند

صیقل افروز

۱- یگانها نسبت به آمادگی تمام و متحد هر لحظه در سطح ارتش باشند به هر چه در توان دارند و یگانها نیز ایستاد
 ۲- مراتب اطلاع از هر آنچه در هر لحظه در سطح ارتش باشد به یگانها و یگانها نیز ایستاد

۷/۱۰۲۴۰

طی ماه مه ماهی شماره ۰۱۰۲۰۲ - ۰۱۰۲۰۲ - ۰۱۰۲۰۲ لغو است

«ابلاغ قطعیت حمله نظامی حکومت بعث عراق و اعلام آماده باش جنگی به یگانها»

از: نیروی زمینی ۴۲۱
 فرماندهی کل نیروهای مسلح (اطلاعات)
 شماره: ۵۹۷۷۵ - ۰۸۱۰۳۵
 تاریخ: ۵۹/۷/۵
 موضوع:

ضمن اطلاع از اینکه در پی اجرای طرح توسعه و احداث پایگاه هوایی در روستای ...
 می‌گردد، تا آنجا که در حال حاضر در این منطقه هیچگونه پایگاه هوایی وجود ندارد
 و با توجه به اهمیت و ضرورت احداث این پایگاه و همچنین با توجه به اینکه
 این منطقه از نظر موقعیت جغرافیایی و امکانات مناسب جهت احداث پایگاه هوایی
 است و در صورت احداث این پایگاه، در غیر اینصورت در نقاط و
 فرسایشی صحرای خواهد بود. مراتب جهت آگاهی و اقدام لازم تقدیم گردید.

فرماندهی نیروی زمینی ۴۲۱ - با احترام
 (۸)

«درخواست پشتیبانی هوایی ضروری از پایگاه هوایی بوشهر به دلیل تعرض شدید
 حکومت بعث به پادگان دژ خرمشهر در تاریخ 1359/7/8»

(رشتاد مملکت لرونه (ر لرنه ۱) ۵/۸/۱۳۵۹ هـ قمری)

سرکار سرتیپ بیاید کهنری (نزدانده من لرونه) ۱۵۲ پیاده کفر ۷ شهید

موضوع : فرماندهی مملکت سرتیپ خرمشهر

بفرموده نرمانده مملکت لرونه :

۱- سرکار لرونه ۵/۸/۱۳۵۹ نرمانده مملکت سرتیپ خرمشهر (نزدانده من لرونه) منصوب گردید

۲- با قوه همایونی و نامحرم از خرمشهر و سرحد و اخراج قبا و در آن نرمانده من لرونه و انعام و احترامیه است

مقررات وضع شد :

الف - با ستاد مملکت سرتیپ لرونه و این نرمانده من لرونه سرحد خرمشهر را با طایفه و اطراف آن لازم را از ارباب آن اخذ و حکامی بیبیته و دسته را برقرار نماید

ب - نرمانده من لرونه را با ستاد داده و حجب بوجیب از خاک سین اسلام و نام نرمانده


پ - منابع مملکت را مرتباً از چاقی لازم با انبساط گمانی است و مملکت لرونه را از این نرمانده

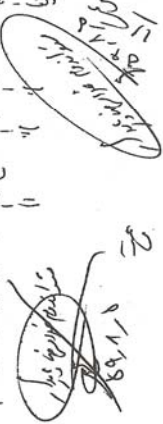
د - ختم است از کاک کباب کباب را که هرگاه نرمانده من لرونه در نرمانده من لرونه در نرمانده من لرونه

ت - امکان است نرمانده من لرونه :

- ۱- تجویزات پرسنل
- ۲- انعام و احترام
- ۳- سلاح ها و مهمات
- ۴- سایر اتمام مهمه
- ۵- کارهای دیگر

سرتیپ و نرمانده من لرونه

۱۱۱


۱۱۱


۱- نرمانده من لرونه (سرحد خرمشهر) است که گمانی و نام نرمانده من لرونه در نرمانده من لرونه
۲- نرمانده من لرونه (سرحد خرمشهر) است که گمانی و نام نرمانده من لرونه در نرمانده من لرونه

«متن ابلاغیه ستاد عملیات اروند به سرهنگ (امیر سرتیپ) کهنری در خصوص فرماندهی عملیات شهرستان خرمشهر. در این ابلاغیه به فرماندهی سرهنگ دوم (امیر سرلشکر) حسینی سعادی نیز اشاره شده است. تاریخ سند 1359/8/5»

بسمه تعالی
ارتش جمهوری اسلامی ایران
شماره مسلسل ۲۸۷۲۱
شماره پرونده ۲۳۳۳۳
تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۰
پوست

از ... سماجا ۴ (عملیات) ... (تمن)
بازگشت عملیات و اطلاعات (مد عملیات)
موضوع ...
پیرو شماره ۲۳۳۳۳/۴۰۱/۸۹/۲۶۶۷ (فرماندهی عملیات اروند) ۵۹/۱۲/۶۰۰۰

با تکرش به متن نامه پیروی بالا خواهشمند است دستور فرمائید
حداکثر تا تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۰ نسبت به استقرار ستاد لشکر
۷۷ بجای ستاد عملیاتی اروند در ماه شهر اقدام و بهره
را به سماجا ۴ (عملیات) اعلام دارند.

جانشین سماجا - سرعیب ولی فلاحی

گیرنده
انضام
فرمانده

فرماندهی عملیات اروند (۳) بازگشت بشماره پیروی جهت آگاهی
و اعلام بهره.

رکن به ارتکان ابع کتبه ماری که من از نوزاد (تعالی) مسئولیت
راشته، شند مراتب کلا رتب و آ، رت کمرین و کمرین
۱۳۵۹

«ابلاغیه ستاد ارتش به نیروی زمینی ارتش در ارتباط با استقرار لشکر 77 خراسان در ماه شهر و
برعهده گیری مسئولیت ستاد اروند در تاریخ 1359/12/10»

تحلیلی محرمانه

از ستاد عملیات ل ۷۷ - ۳
به ج فزاجا ق ت جنوب دزفول
شماره پیام : ۲۹۶۸
تاریخ : ۶۰/۲/۲۶

تک محدودی از ساعت ۲۲۰۰ روز ۶۰/۲/۲۵ وسیله گروه رزی ۱۴۸ تی ۱ ل ۷۷ پیاده -
در منطقه زوالفقاری بمنظور تصرف میدان تیرآبادان اجرا گردید .
هدف درنقاط ۲۰۰ . بتصرف عناصر نیروهای خردی درآمد که در نتیجه دشمن تعدادی -
کشته اسیر و زخمی بجای گذاشته و متواری شده . جودا " در ساعت ۰۳۰۰ دشمن باتک نمود که بوسیله
آتش سنگین و سبک مواجه گردید . با از دست دادن تعدادی تانک ، زخمی و کشته در حال تخریب
موضع و قرار بودند نتیجه تماماً با استفاده از هوا در رسیدن آنها درگیری ادامه دارد .

سرهنگ ستاد جوادى

بسمه تعالی

آخرین خبر رسیده از یگانهای ل ۷۷ در جبهه آبادان بشرح زیر میباشد :

اسیر دشمن ۸۵ نفر

کشته دشمن ۸۰ نفر

ضایعات دشمن : تانک ۸ دستگاه ، نفره ۴ دستگاه

تلفات نیروهای خودی :

شهید نظامی ۸ نفر

زخمی نظامی ۲۵ نفر

پاسدار شهید ۳ نفر

پاسدار زخمی ۱۳ نفر

بسیج شهید ۵ نفر

وضعیت فعلی جبهه آبادان تا ساعت ۱۷۳۰ روز ۶۰/۲/۲۶ آرام میباشد .

معاون عملیات و اطلاعات - سرهنگ ستاد سپهر

« گزارش انجام تک محدود میدان تیر آبادان توسط یگانهایی از لشکر ۷۷ تحت امر ،
فرماندهی نیروی زمینی ارتش که توسط سرهنگ جوادى ، فرمانده یگان موصوف ،
در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۶ ارسال شده است . »

تاریخ ۲۰/۳/۱۳۶۰

بنام خدا :

آغاز ریلان عملیات مت محدود در محور دارخوین سلمان بدین گونه خواهد بود .

- ۱- تکمیل آژانس سیاه در تاریخ ۲۰ در جلو و عقب دشمن تسخیر میزند .
- ۲- آتش طبق برنامه قیامه میزنند تا با در خوارست ف سیاه در گدار خط انتقال یاد جسم و یاد جسم در ورای هدف الف احیا کنند
- ۳- یوز تصرف حریف عناصر مهندسی رزمی کترو سیاه منطقه را از زمین پاک کرده مهندسی سنگین مت به هم ملاحظ تا نت اقدام می کند .
- ۴- تکمیل آژانس سیاه بقصد هدف الف را به ف گروه ۲۱۴ آ که دره ، ف گروه رزمی در پترو می به لری هدف الف را به دست می آید می دهد .
- ۵- در آغاز رزمنانی در صورت مساعدی شرایط جوی کلی در پتروها بسط و ریلان عملیات منطقه وار خواهد شد . (امری آتش با تماشای ف کتا تک در خوارست)
- ۶- احیای آژانس سیاه در خوارست در میان تریچا ، پرا اجلی آتش طبق برنامه اوله خواهد شد
- ۷- تکمیل ممبر حسین طبق ریش حار بنظم ، وسیله سیاه پاسداران انجام در صورت نیاز بدیم توسط کلی کریر از دارخوین انجام خواهد گرفت .
- ۸- خانه عملیات توسط ف کتا تک در سیاه احصا خواهد شد .
- ۹- در صورت اجرای هرگونه یافت زمین ، خطرات پانتهی گد ۲۱۴ مبرک کتا تک

خط فرد

سیاه پاسداران خوزستان ، یوزر جسم صفی کتا تک

ف گروه رزمی ۲۱۴ مبرک کتا تک


خزانی گروه - انستیت گمشده

۷/۳/۶۰

شماره ۱۸۰ دارخوین

سید ()

«متن صورت جلسه انجام عملیات محدود در تاریخ 1360/3/20 در دارخوین که به عملیات «فرماندهی کل قوا- خمینی روح خدا» معروف است و به امضای برادران صفوی و خراز از سپاه پاسداران و فرمانده گروه رزمی 422 و مسئول عملیات لشکر 77 خراسان رسیده است.»


جمهوری اسلامی ایران

پیام کشف پیام ریز

عنوان _____ _____ _____	(۱) تاریخ وساعت وصول پیام مرکز شماره مرکز پیام کسب و ارسال تعداد کپی یا گروه	
خلیج حرمانه _____ _____	طبقه بندی _____ _____	(۲) از : ستاد عملیات لشکر ۷۷ (۳ ر) به : ق مقدم نزاجاد جنوب از : _____ _____
پیرو شماره ۶۰/۳/۱۷ - ۲۰۱/۰۸/۴/۴۳۰۷		
عملیات تک محدود در محور دارخوین - سلمانیه راه ساعت ۰۴۲۰ مورخه ۶۰/۳/۲۱ اجرا میگردد غنایه پکلیه یگانهای منطقه عملیات لشکر ابلاغ گردیده آمادگی بدقتند از مناطق مربوطه را داشته باشند *		
۲۰۱۸ ۲۰۱/۰۸/۳ ۳/۳/۱۳۰۸		
(۳) درجه نام و مقام برگزیده پیام سرهنگ آستاد صدیق زاده قرض _____ _____	درجه نام و مقام امضا کننده درجه نام و مقام امضا کننده سرهنگ _____ امضاء _____	تاریخ وساعت پایان کار _____ _____
(۴) شماره سند کشف (۳) از _____ (۱) تاریخ کشف (۳) از _____ (۲) شماره سند کشف (۳) از _____		

«اطلاع رسانی به فرماندهی نیروی زمینی در خصوص اجرای عملیات در دارخوین»

عنوان		تاریخ و ساعت وصول پیام بزرگ شماره مرکز پیام رسید ارسال ۹۰۹ نظارت گنبد یا گروه	
طبق بندی	حاصل گمانه	از : ستاد عملیات تیپ ۱	
ارجحیت	اقدام کننده آهنگه شونده	به : فرمانده عملیات ل ۷۷ (رژیم ۳۴)	
		تاریخ : ۲۰/۱۰/۹۵ در ساعت ۱۶	
<p>استعداد برادران سیاه و بسیج شرکت کننده در سازمان تیپ ۱</p> <p>۱- برادران ۱۳۴ تعداد ۴ نفر ۲- برادران ۱۳۵ تعداد ۲۲ نفر ۳- برادران ۱۳۷ تعداد ۱ نفر</p> <p>تعداد ۱۴ نفر با سلاح و وسیله جنگی در سازمان تیپ ۱</p> <p>کتاب ۲۹۵ ۶۷/۳</p> <p>انگیزه کتاب ۱ کتاب ۲ کتاب ۳</p>			
دوره - نام و مقام ترکمنده پیام	دوره - نام و مقام امضا کننده	صفحه	تلفن
۳۱ - ۷۰۰	امضا	صفحه	تلفن
دوره - نام و مقام و کراچی	تاریخ و ساعت پایان شماره	صفحه	تلفن
صفحه	تاریخ و ساعت پایان شماره	صفحه	تلفن

«استعداد کامل و نهایی برادران سیاه و بسیج شرکت کننده در سازمان تیپ ۱، در عملیات شکست حصر آبادان»

ارتش در خرمشهر وارد عمل شد

تیر و کمان
روزگاری فرخنده‌ی زین
بر سپاه خرمشهر که خرمشهر
می‌فریاد

اطلاعات

پیرانشهر، خرمشهر، ۱۳۶۵، شماره ۱، شماره ۱، شماره ۱، شماره ۱

اطلاعیه نخست وزیر درباره واقع گنبدکوس :

ارتش دستور دارد گنبدرا آرام کند

از سوی جوسی ارتش دستور دارد واقع گنبدکوس را آرام کند. این دستور در پی حمله ارتش به گنبدکوس صادر شده است. ارتش دستور دارد که گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد. ارتش دستور دارد که گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد. ارتش دستور دارد که گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد.

گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد. ارتش دستور دارد که گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد. ارتش دستور دارد که گنبدکوس را آرام کند و هیچ آسیبی به آن نرسد.

امنیت به کردستان با ارتش

ارتش، راه‌گیر مهمان‌ها را از چهار سو بست

هوای پیماهدیشب دیوار صوتی سنندج را شکستند



حادثه کردستان تکمیل عملیات
تکست امیرانیم و همبوسیم است

کیمیسان

«بریده جراید در خصوص عملکرد ارتش در مقابله با تحریکات ضد انقلاب در نقاط مختلف کشور»



«شرفیایی سرلشکر شهید نامجو به محضر رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) - سال 1358»



«شهید سرلشکر سید موسی نامجو»



«شهید فلاحی در کنار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) - سال 1359، خوزستان»



«شهید فلاحی یار صمد یق شهید چمران در خنثی‌سازی توطئه ضد انقلاب در کردستان»



«شهید چمران و رزمندگان ارتش در کردستان - سال 1358»

«شهید سرلشکر خلیان علی اقبالی»



«شهید سرلشکر خلیان محمد نوژی»

جمهوری اسلامی

صفحه ۴

دوشنبه ۲۶ خردادماه ۱۳۵۹-
۳ شعبان ۱۴۰۰ شماره ۳۰۱ سال دوم

نامه یک برادر ارتشی در کردستان به حوزه علمیه قم

چندی پیش یکی از درجداران ارتش جمهوری اسلامی ایران که در کردستان علیه متجاوزین به حریم آزادی و مزدوران خلقی می‌جنگید نامه‌ای بمنوان حوزه علمیه قم ارسال داشت. لازم بتوضیح است که این نامه در سنگر نگاشته شده است متن نامه بشرح زیر است.

بسمه تعالی

حوزه علمیه قم

سلام عرض میکنم امیدوارم که سلام یک سرباز اسلام را از سنگر کردستان بپذیرید. من درجه‌دار ارتش هستم مصاحبه امام را با فرمانده لشکر سنندج در ساعت ۱۲ شب در سنگر شنیدم امام در مصاحبه‌شان فرمودند «من یک آدم ضعیف هستم نمی‌توانم بجنگم» بطوریکه گریه‌ام گرفت آیا ما سربازان و پاسداران اسلام مردیم که امام بسایید و در کردستان بجنگد و آیا برای امام جنگ ۴۰ ساله با طاغوت جنگ نبود حال هم ما نظامیان به شهادت حاضریم و تا آخرین قطره خونمان از اسلام و مملکت دفاع خواهیم کرد در تاریخ ۵۹/۲/۲۴ و یادم نیست چندم بود خبرنگاری با رئیس جمهور مصاحبه کرد و سؤال نمود که «مردم هنوز به ارتش اطمینان ندارد» این کدام مردم است که به ارتش اطمینان ندارد من خودم جواش را می‌دهم همان کسانی هستند که دم از خلق می‌زنند آیا شهدای کردستان از جوانان این مردم مگر نیستند چرا این سؤال را میکنند و در کردستان روحیه نظامیان را پایین می‌آورند که فوری عده‌ای بگویند که ما با این جان فشانی باز ملت بما اطمینان ندارد برای ما هر چیز بگویند ما کاری نداریم ما نظامیان تصمیم‌مان این است، شهید شدن در راه اسلام و مملکت آرزوی همه ماست باز می‌گویم تا آخرین قطره خون از اسلام و مملکت دفاع خواهیم کرد تا بود باد امپریالیسم آمریکائی خونخوار مرگ بر چریکهای فدائی و کومله و دمکرات برقرار باد پرچم لاله‌الله... و پرچم جمهوری اسلامی ایران در خاتمه سلامتی امام امت بینانگذار جمهوری اسلامی و تمام کسانی که در حوزه علمیه قم هستند از خداوند متعال خواستارم. عذر می‌خواهم که اگر جمله بندی خوب نیست علت این است در سنگر نوشتم ساعت ۱۲/۴۳ دقیقه شب
ورخه ۵۸/۲/۲۷
استوار دوم موسی قمی قمی خـامنه‌ای



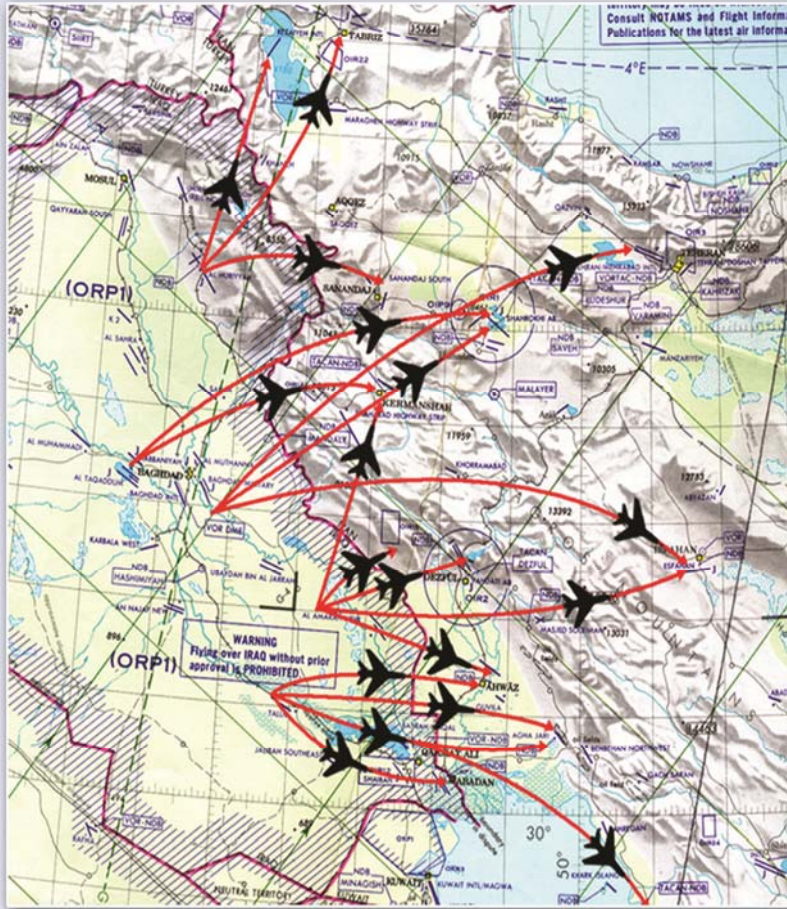
«تکاوران دریایی در روزهای آغازین تهاجم عراق به شهرهای جنوبی کشور»



«شهید فلاحی به همراه مرحوم ظهیرنژاد، سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 و تنی چند از سایر فرماندهان یگان‌های شرکت کننده در عملیات پیروزمند ثامن الائمه (ع)»

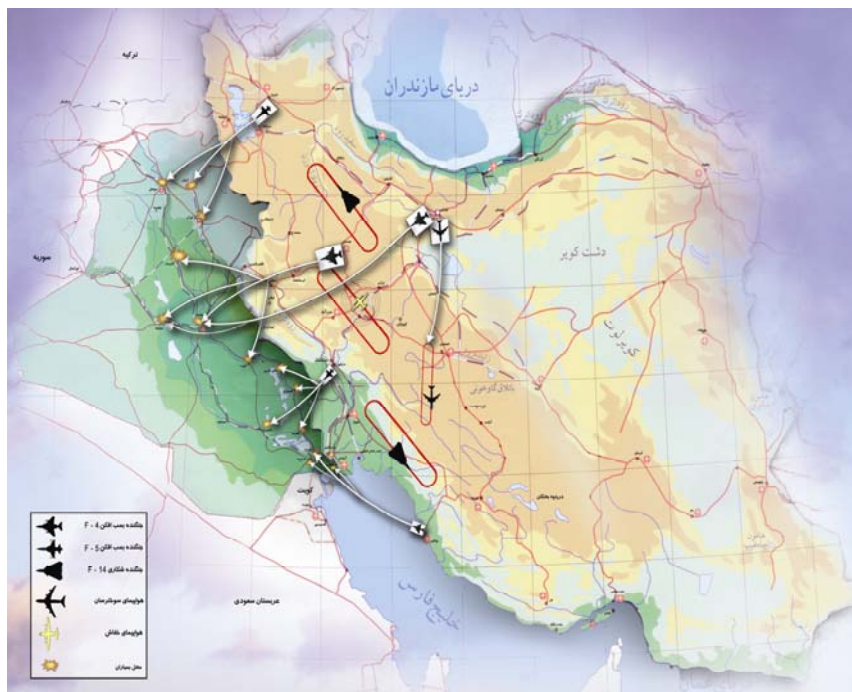
حمله سراسری ارتش عراق :

در سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹ ارتش عراق از زمین و هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران حمله کرد و چندین فرودگاه و پایگاه از جمله مهرآباد را بمباران کرد.





«محورهای تعرض ارتش بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران در سال 1359»



«اجرای عملیات کمان 99 در روز اول مهرماه سال 1359 که طی آن 140 فروند هواپیمای جنگنده ایرانی به عمق خاک عراق هجوم بردند و اهداف تعیین شده را بمباران کردند.»



«اولین نظامی عراقی در استان ایلام، توسط کارکنان ژاندارمری در تاریخ 59/5/24
به دلیل تجاوز پاسگاهی در جبهه میمک به اسارت گرفته شده است.»



«عکس سه خلبان اسیر عراقی در اولین روزهای جنگ»

«مزار مطهر امیران شهید ارتش در دفاع مقدس»





«نفر سوم از سمت راست: سرباز رشید اسلام و امیر آبادان، امیر سرتیپ جانباز کهتری
نفر پنجم از سمت راست: سرلشکر شهید یعقوب علیاری در کنار مرحوم حضرت آیت الله
جمی همراه با تعدادی از فرماندهان شرکت کننده در عملیات تا من الائمه(ع)»



«مرحوم امیر سرتیپ دوم غلامرضا قاسمی نو، فرمانده ولایت مدار لشکر 92 زرهی و ناجی سوسنگرد»

پشتیبانی از عملیات مروارید (نیروی دریایی):

هدف از انجام این عملیات تسلط بر سکوهاى نفتى البکر و الامیه بود و نتیجه آن ایجاد محدودیت کامل تحرکات دریایی دشمن در بنادر فاو تا بصره و همچنین آزادی عمل برای تخلیه کشتی‌های بارى و تجارى در بنادر امام و ماهشهر بود. هفتم آذر سالگرد این عملیات مشترک روز نیروی دریایی نام گرفته است.



«رزمندگان ارتش در حال تلاوت قرآن قبل از شروع عملیات ثامن الائمه(ع)»



«طرح عملیاتی نهمین الاثمه (ع)»



«اقامه نماز رزمندگان ارتش در کنار یک قبضه توپ خودکشی»



«توصیه نهایی رزمندگان ارتشی برای عملیات ثامن الائمه (ع)»



«شهید جواد فکوری در منطقه عملیاتی»



«دانشجویان دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش در کنار سایر مبارزان خرمشهر»



«رزمندگان ارتش، مسرور از پیروزی‌های حاصله در عملیات ثامن الائمه (ع) بر روی تانک عراقی»



«سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 خراسان در حال بازدید از اسرای عراقی»

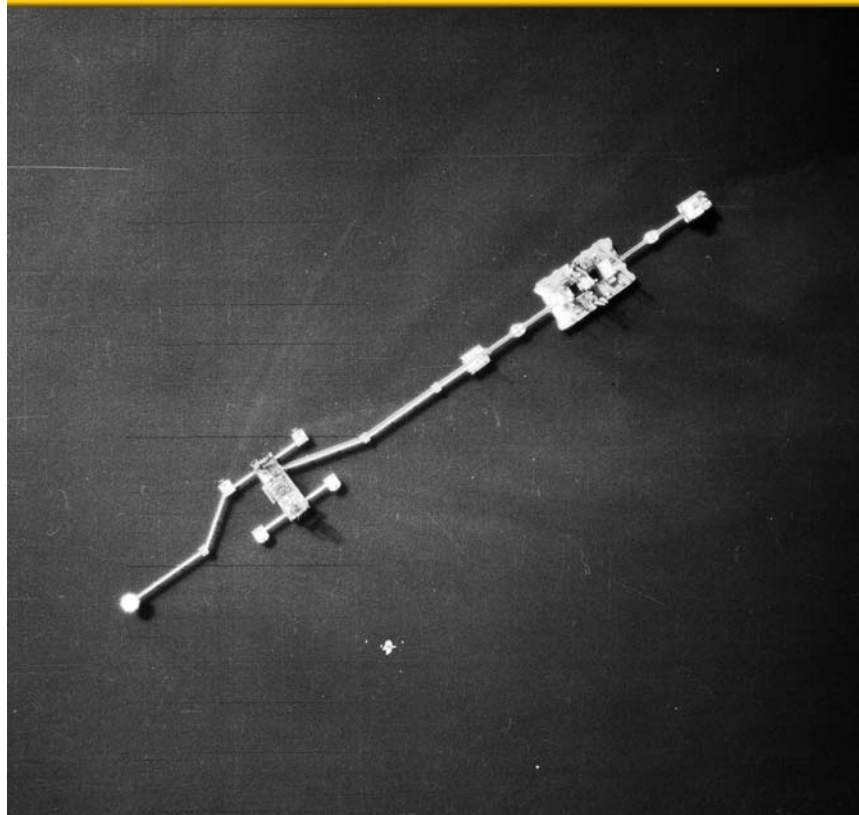


«سرهنگ جوادی، فرمانده لشکر 77 خراسان در حال صحبت به زبان عربی با اسرای عراقی بعد از اتمام عملیات ثامن الائمه(ع) و پیروزی رزمندگان اسلام»

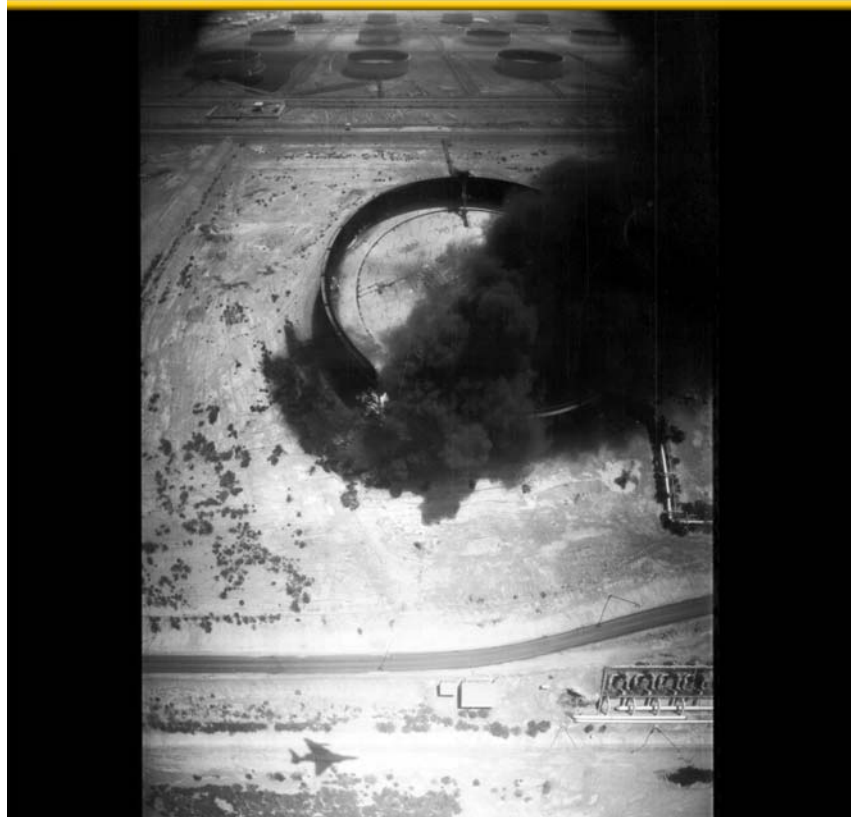


منطقه عکسبرداری: ام القصر - الأمیه
تاریخ عکسبرداری: ۱۳۵۹/۰۷/۰۵
نوع دوربین: LOP

عکسبرداری: توسط هواپیمای شناسایی RF-4 نجا
پردازش و تفسیر: فاسا - مرکز تفسیر اطلاعات تصویری

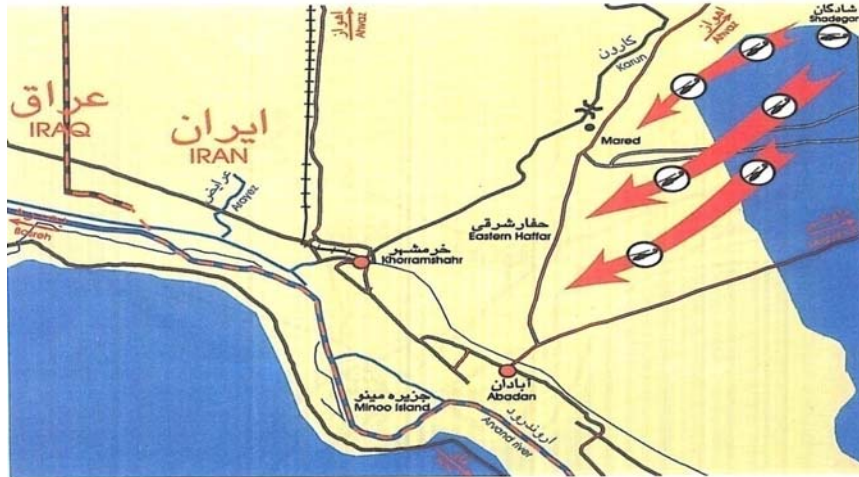


منطقه عکسبرداری: بالایشگاه فاو
تاریخ عکسبرداری: ۱۳۵۹/۰۷/۱۲
نوع دوربین: LOP
عکسبرداری: توسط هواپیمای شناسایی RF-4 نیاجا
پردازش و تفسیر: فاسا - مرکز تفسیر اطلاعات تصویری





«نقشه پروازهای عملیاتی و پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز در عملیات ثامن الائمه(ع)»



- مسیر حمله تیم های آتش هوانیروز
- محل استقرار بالگردهای پایگاه هوانیروز کرمان

منطقه عملیاتی هوانیروز در ثامن الائمه

هفت سال پس از تحمیل جنگ به ایران، هنوز ادعاهای اراضی عراق بر مبین اسلامی در مدارس آن کشور تدریس می شد.



تصویر نقشه ای که در سال ۱۳۶۶ از مدرسه ای در شهر "ماووت" بدست آمد. (اصل نقشه در مرکز اسناد پژوهشگاه موجود است)

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و کامران طارمی (1384)، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، حمید (1380)، درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، اولین ریاست جمهوری ایران، چاپ آلمان.
- اداره عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (1365)، امام و ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ادیب مقدم، آرشین (1388)، سیاست بین‌المللی در خلیج فارس، ترجمه داود غرایق زندی، تهران، انتشارات شیرازه.
- اسدی، هیبت‌الله (1387)، ارتش در فاو، تهران، ایران سبز.
- اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی (1372)، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- اعوانی، علی (1387)، امیرآبادان، تهران، سازمان عقیدتی-سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- السامرائی، وفیق (1377)، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران، معاونت مرکز فرهنگی سپاه.
- انصاری، مهدی و حسین یکتا (1375)، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- انصاری، حمید (1375)، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (اصول کافی).
- ایزدی، یدالله (1389)، عملیات ثامن‌الائمه؛ شکست حصر آبادان، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس-نگین ایران، ش 33 صفحه.
- باقری، محمدحسن و شاداب عسگری (1388)، جنگ تحمیلی، فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی، تهران، اندیشه عصر، جلد اول.

- بکویت، چارلی (1366)، *نیروی دلتا*، ترجمه رضا فاضل زرنندی، تهران، امیرکبیر.
- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس (1380)، *اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی*، ترجمه نشریات خارجی، تهران، معاونت فرهنگی ستاد کل.
- بهروزی، فرهاد و سعید پورداراب (1384)، *تقویم دفاع مقدس - آخرین روزهای صلح*، جلد اول، محصول مشترک مراکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهش‌های دفاع مقدس نزا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهروزی، فرهاد و پورداراب، سعید (1384)، *تقویم دفاع مقدس - غرش توپ‌ها*، ج 2، محصول مشترک مراکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهش‌های دفاع مقدس نزا، تهران، 2 مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهروزی، فرهاد و پورداراب، سعید (1384)، *تقویم دفاع مقدس - شکست حصر*، ج 14، محصول مشترک مراکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهش‌های دفاع مقدس نزا، تهران، 2 مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهنام‌گهر، حسین (1390)، *نیروی هوایی ارتش در گذر تاریخ*، تهران، مرکز انتشارات راهبردی نهجا.
- پوربزرگ‌وافی، علیرضا (1386)، *دانشگاه افسری در دفاع از خرمشهر*، تهران، 2 دانشگاه افسری امام علی (ع).
- پورجباری، پژمان (1389)، *اطلس جغرافیای حماسی 1 - خوزستان*، تهران، صریر.
- پورجباری، پژمان (1390)، *جنگ به روایت فرمانده - درس گفتارهای جنگ محسن رضایی*، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- پولاک، کنت مایکل (1389)، *آنچه گذشت، درس‌هایی از جنگ ایران و عراق*، مترجم مهندس مهدی خسروی نژاد، تهران، هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، ایران سبز.
- تیمرم، کنت آر (1373)، *سوداگری مرگ*، احمد تدین، تهران، رسا.
- جعفری، مجتبی (1387)، *اطلس نبردهای ماندگار*، تهران: چاپخانه نزا.
- جهاد دانشگاهی دانشگاه مازندران (1361)، *پرواز به عرش اعلی، شرح مستند زندگی پرثمر و سراسر حماسه و مبارزه سروان خلبان هوانیروز شهید علی اکبر شیروودی مازندران*، جهاد دانشگاهی دانشگاه مازندران.
- چمران، مصطفی (1359)، *کردستان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حامد کلاهدوز (1390)، *مژه‌های سوخته، روایتی از زندگی شهید یوسف کلاهدوز*، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- حبیبی، ابوالقاسم (1385)، *اطلس دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ*، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- حسینیا، احمد (1380)، *امیر خستگی ناپذیر، زندگینامه سرلشکر شهید ولی‌الله فلاحتی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، سید یعقوب (1387)، *تاریخ نظامی جنگ تحمیلی (زمینه های بروز جنگ)*، تهران، با همکاری هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی.
- درودیان، محمد (1383)، *علل تداوم جنگ*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درویشی سه‌تانی، فرهاد (1389)، *جنگ ایران و عراق، پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مطالعات و تحقیقات).
- دفتر مطالعات دافوس، (1371)، *زمینه‌ها و دلایل آغاز جنگ از سوی رژیم عراق*، فصلنامه بررسی‌های نظامی، ش 1.
- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی (1388)، *دایره المعارف انقلاب اسلامی ویژه نوجوانان*، چاپ سوم، تهران: سوره.
- دهقان، احمد (1390)، *ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد علی صیاد شیرازی*، چاپ چهاردهم، تهران، شاهد و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ذاکری، سید تراب (1387)، *اطلاعات در جنگ تحمیلی*، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی سپهبد شهید صیاد شیرازی.
- روزنامه‌های کثیرالانتشار کیهان، اطلاعات و انقلاب اسلامی - چاپ سال‌های 59 تا 1360.
- زاجرل، دونالد (1365)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران*، ترجمه عسکر قهرمان‌پور، فصلنامه تخصصی نگین ایران، ش 33، تابستان 1389
- زمینه‌ها و دلایل آغاز جنگ از سوی رژیم عراق، *فصلنامه بررسی‌های نظامی*، ش 1، پاییز (1371)
- سروری، روح‌الله و ابوالقاسم جاودانی (1384)، *«عملیات ثامن‌الائمه(ع) - شرح عملیات همراه با اسناد و مدارک»*، ج 1، تهران، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- سلمانی، عبدالکریم (1390)، *«مصاحبه با سرتیپ ستاد رعد حمدانی»*، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس - نگین ایران، شماره سی و هشتم.
- سیفی، حسن (1390)، *«نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی»*، مصاحبه با نشریه خبیر، فصلنامه حفاظتی، ش 27.
- صادقی، رضا (1390)، *«طلس راهنما-9، کردستان در جنگ ضد شورش‌گری و دفاع مقدس»*، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- صفوی، سیدیحیی و حسین اردستانی (1388)، *«مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران - عملیات ثامن‌الائمه»*، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

- عسگری، شاداب (1388)، «کارکرد همکاری اطلاعاتی C.I.A با عراق»، تهران، دانشکده فارابی.
- علی اکبر (1388)، «6410، خاطرات حسین لشکری»، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- غفاری، فاطمه (1389)، «خدا می‌خواست زنده بماند- کتاب علی صیاد شیرازی»، تهران، روایت فتح.
- فتحی، حسن (1369)، «تلاش‌های صلح آمیز در هشت سال دفاع مقدس»، حماسه مقاومت، ج 2، تهران، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا.
- قالیباف، محمدباقر (1388)، «دغدغه‌های فرمانده دیروز و شهردار امروز»، مصاحبه با ویژه‌نامه خراسان به مناسبت هفته دفاع مقدس، ش؟
- قربانی، مرتضی (1389)، «مثل کوه در برابر دشمن ایستاده‌ایم» گفتگو و مصاحبه، تهران: اوج عزت- ویژه نامه خراسان به مناسبت سی‌امین سالگشت دفاع مقدس، ش؟
- قوبدل، علی اکبر (1384)، «سال اول جنگ تحمیلی»، تهران، ارتش ج.ا.ا.
- کاظمی، محسن (1389)، «هوشتم تا بماند- یادداشت‌های روزانه جنگ آیت‌الله غلامحسین جمی»، تهران، نشر سوره.
- کریم‌زاده، اردشیر (1388)، «حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس- شهریور 59 تا مردادماه 1367»، تهران، نیروی زمینی- هوانیروز.
- کریمی، حجت‌الله (1390)، «بررسی روند روابط ایران و عراق از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کناره‌گیری حسن البکر»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس- نگین ایران، ش 38.
- گفتگو با سردار سرتیپ پاسدار علیرضا افشار معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت کشور، (سه‌شنبه 31 خرداد 1390)، «پایه‌گذار حضور روحانیت اصیل در سپاه (2)»، ماهنامه شاهد یاران: شماره 56.
- مجموعه تقویم تاریخ دفاع مقدس نداجا (1389-1390)، جلد‌های 1 تا 7،
- مردنی، مهدی (1383)، «رتش از دیدگاه امام خمینی^(س)- تبیان آثار موضوعی (دفتر سی و نهم)»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مدیریت حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس نهجا (1388)، «آلبوم موزه دفاع مقدس»، تهران، ستاد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا (1368)، «مصاحبه با صدام»، حماسه مقاومت، ج 1، تهران.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (1388)، «شنایی با دفاع مقدس»، تهران، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.

- منصوری، جواد (1389)، «ولین حکم فرماندهی سپاه را شهید بهشتی داد»، تهران، ویژه‌نامه سیاسی ایران.
- منطقی، مرتضی (1372)، «گاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی»، گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، تهران، جهاد دانشگاهی تهران.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 3، «پیام به ملت ایران درباره ضرورت تدویم نهضت».
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 5، «سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج».
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 6، «سخنرانی در جمع کارکنان ارتش».
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 13.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج 15.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (1368)، «کودتای نوژه»، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- میلر، جودیت (1370)، «صدام حسین و بحران خلیج فارس»، ترجمه احمد قاضی، تهران: چاپ زرین.
- نخعی، هادی و حسین یکتا، (1387)، «پیدا/پیش نظام جدید- روزشمار جنگ ایران و عراق، زمینه سازی»، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- نجفی، عبدالله (1386)، «پا به پای آزادگان»، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نمکی، علیرضا (1387)، «بیرونی هوایی در دفاع مقدس»، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، تهران، ایران سبز.
- نوروزی، حسین (1382)، «کتاب آسیا - ویژه‌ی مسائل امنیتی شرق آسیا»، تهران، مؤسسه ابرار معاصر .
- نوروزیان، میثم (1391)، «به یاد صیاد دل‌ها و 110 فرمانده شهید دفاع مقدس»، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- نوروزی فرسنگی، احمد (1385)، «رتش در تاریخ و انقلاب اسلامی»، تهران زهد.
- نیکسون، ریچارد (1362)، «جنگ واقعی - صلح واقعی»، ترجمه علیرضا طاهری، تهران، کتاب سرا.
- ولایتی، علی‌اکبر (1369)، «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»،

تهران، دفتر تحقیقات و تبلیغات جنگ.
وودز، کوین و همکاران (1389)، «جنگ صدام، جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرمانده گارد
ریاست جمهوری عراق»، ترجمه داود علمایی کوپایی، تهران، مرز و بوم.
هاشمی رفسنجانی، اکبر (1376)، «خطبه‌های نماز جمعه سال 1362»، ج 4، تهران، دفتر نشر
معارف با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir).

81. <http://www.irdc.ir>

82. www.rasekhoon.net

83. www.sobhesadegh.ir

نازه های نشر انتشارات سوره سبز

- 1- اطلس نبردهای ماندگار، چاپ سی ام، سرهنگ ستاد مجتبی جعفری، 1389
- 2- هلی شات، خاطرات یک فیلم بردار، چاپ ششم، ناصر بهرامی، 1389
- 3- انگشت باد، مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه، چاپ سوم، ایرج فلاح آهی دشتی، 1389
- 4- هوانیروز و حماسه‌ی بزرگ بدر، چاپ سوم، مرتضی سلطانی، 1389
- 5- هوانیروز و حماسه‌ی بزرگ خیبر، چاپ دوم، مرتضی سلطانی، 1389
- 6- زاینده رود تا کرخه، چاپ دوم، علی محمد ملکوتی خواه، 1389
- 7- دسته خمپاره‌انداز، نجف‌علی فتح‌اللهی، 1389
- 8- فریاد بی صدا، مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه، معصومه رنجبر، 1389
- 9- نازی اسطوره‌ی مقاومت، چاپ سوم، معصومه رنجبر، 1389
- 10- ققنوس بیستون، حماسه‌ی شهید سرلشگر خلبان یحیی شمشادیان، چاپ دوم، مهرداد رضایی فر، 1389
- 11- ابومشاکل، خاطرات اسارت سروان آزاده سید عادل موسوی، چاپ دوم، علی رضا پوربزرگ (وافی)، 1389
- 12- شوراها و شهرداری‌ها از نگاه قانون، چاپ دوم، بهزاد افشار و محمد مهدی بابایی، 1389
- 13- نبردهای ماندگار به روایت آمار، سرهنگ ستاد مجتبی جعفری، 1390
- 14- حدیث عشق، مجتبی صالحی، 1389
- 15- داستان اسماعیل (شرح حال امیر سرلشگر شهید اسماعیل زارعیان)، امیر رضا مافی، 1390
- 16- شریف شریف (شرح حال امیر سرلشگر شهید شریف اشراف)، امیر رضا مافی، 1390
- 17- کیمیای مجنون (شرح حال امیر سرلشگر شهید حسن اقارب پرست)، امیر رضا مافی، 1390
- 18- پدر بزرگ (شرح حال امیر سرلشگر شهید مسعود منفرد نیاکی)، محمد

- بدای، 1390
- 19- آسایشگاه شماره 6، دکتر محمد حنیف، 1390
- 20- تاوان شیرین (شرح حال زندگی سرهنگ جانباز ابراهیم مهران‌راد)، محسن صادق‌نیا، 1389
- 21- بی فلسفه می گویم (شرح حال امیر سرلشگر شهید حسین ادیبان)، فروغ رضانی، 1390
- 22- گروه رزمی 293 (شرح حال امیر سرلشگر شهید سید علی صفوی سهی)، احمد حسینی، 1390
- 23- جاده های دور (شرح حال امیر سرلشگر شهید حسن هداوند میرزایی)، محمود میری، 1390
- 24- حماسه سرباز (مجموعه داستان های کوتاه)، احمد حیدری، 1390
- 25- سینه سرخ (شرح حال امیر سرلشگر شهید ابراهیم شهدادی)، حسن شیر دل، 1390
- 26- فاتح رقابیه (شرح حال امیر سرلشگر شهید سید پرویز مدنی)، احمد حسینی، 1390
- 27- زنده به عشق (شرح حال امیر سرلشگر شهید محمد جعفر نصر اصفهانی)، قباد آذر آئین، 1390
- 28- روایت یک مرد (شرح حال امیر سرلشگر شهید ایرج نصرت زاد)، امیر رضا مافی، 1390
- 29- یک عمر بیداری (شرح حال امیر سرلشگر شهید بدایار بهودی)، محمود نصر، 1390
- 30- کمینگاه 402 (شرح حال امیر سرلشگر شهید یعقوب احمد بیگی)، احمد حسینی، 1390
- 31- جست و جو (شرح حال امیر سرلشگر شهید غیور اصلی)، علی رضا پور بزرگ، 1390

- 32- آشیانه ی گرگ ها (شرح حال امیر سرلشگر شهید رسول عبادت)، علی رضا پور بزرگ، 1390
- 33- زمین گواهی می دهد (شرح حال امیر سرلشگر شهید ولی... گودرزی)، کامران پارسی نژاد، 1390
- 34- یادگان ابوذر، علیرضا پوربزرگ، 1390
- 35- باد سرخ، نصرا... نارویی، چاپ دوّم، 1390
- 36- آخرین نبرد، نبردهای سه هزار سال تاریخ گذشته ایران، مجتبی جعفری و علی غفوری، 1390
- 37- حماسه های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس، چاپ سوّم، سرهنگ خلبان بازنشسته اردشیر کریم زاده و سرهنگ خلبان بازنشسته صفر پایخان، 1390
- 38- چهره های ماندگار، کتاب اول (زندگی نامه امیر سرلشگر شهید سید علی صفوی سهی)، چاپ دهم، محسن صادق نیا، 1389
- 39- چهره های ماندگار، کتاب دوّم (امیر سرتیپ دوّم ستاد سعید پورداراب)، محسن صادق نیا، 1390
- 40- چهره های ماندگار، کتاب سوّم (امیر سرتیپ ستاد فرض... شاهین راد)، محسن صادق نیا، 1390
- 41- چهره های ماندگار، کتاب چهارم (امیر سرتیپ دوّم ستاد مسعود بختیاری)، محسن صادق نیا، 1390
- 42- چهره های ماندگار، کتاب پنجم (امیر سرتیپ دوّم ستاد احمد آرام)، محسن صادق نیا، 1390
- 43- چهره های ماندگار، کتاب ششم (امیر سرتیپ دوّم ستاد عبدالحسین مفید)، محسن صادق نیا، 1390
- 44- چهره های ماندگار، کتاب هفتم (امیر سرتیپ دوّم ستاد نصرت... معین وزیری)، محسن صادق نیا، 1390
- 45- چهره های ماندگار، کتاب هشتم (امیر سرتیپ دوّم ستاد سید علی اکبر موسوی قویدل)،

- محسن صادق نیا، 1390
- 46- چهره های ماندگار، کتاب نهم (امیر سرتیپ دوّم ستاد فرهاد بهروزی)، محسن صادق نیا، 1390
- 47- چهره های ماندگار، کتاب دهم (امیر سرتیپ ستاد خلبان محمّد انصاری)، محسن صادق نیا، 1390
- 48- گرّه نگاه، براساس خاطره ای از مرحوم سرتیپ دوّم بیژن امیر شکاری، مجتبی جعفری، 1390
- 49- انسان موفق از دیدگاه قرآن، بهروز زره ساز، 1390
- 50- سکوت پرواز بی صدا، مصطفی طیّی، 1390
- 51- اهل کاشانم، براساس زندگی شهید امیر سرلشگر غلامرضا طوق، محمّد بدافی، 1390
- 52- هستم تا بگویم، رمضان روحی، 1391
- 53- شهرزاد اسارت، داستان های سرهنگ آزاده نظام الدین یزدان دوست، مجتبی جعفری، 1390
- 54- ماربن، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر سید نادر سادات شریفی، مژگان حضرتیان فام، 1390
- 55- انتظار شیرین، بر اساس زندگی شهید امیر سرتیپ دکتر رحمان فروزنده، مژگان حضرتیان فام، 1390
- 56- هزار و یک روز، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر ابوالفضل شبان، محمّد بدافی، 1390
- 57- جلوه جمال، معرفی شاهدان عرصه هنر، آذر زینی طلابری، 1390
- 58- سطرهای گنگ، بر اساس زندگی امیر سرتیپ دوّم مرتضی محمدی، امیررضا مافی، 1391
- 59- با خطوط ردّ پای شما؛ مجموعه شعر، فروغ رضانی، 1391
- 60- سروش دوست، خاطرات یک خلبان، محمّد امین شریفی، 1391
- 61- فرشتگان آسمانی، بهرام مرادی، 1391
- 62- نگاه، مجموعه مستندی از عکس های دفاع مقدس، شعاع الدین فلاح دوست، 1391
- 63- نسیم رهایی، افسانه سادات میر حبیبی، 1391
- 64- تنهاترین سرباز، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر امیر هوشنگ برنوس، 1391

- 65- یوسف گمگشته، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر محمد باقر روحی، حمید روحی و یوسف الهی، 1391
- 66- آسمانی تر از عشق، محمد عبدی، 1391
- 67- چقدر شبیه تو نیستم!، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر محمد وفایی، فروغ رضانی، 1391
- 68- دلارام، نجمه پساوند، 1391
- 69- نبرد با دشمن پنهان؛ در آمدی بر مین، مین یابی و شاهدان عرصه پاکسازی؛ حمیدرضا بهزادی؛ 1391
- 70- یکی از همین روزها، عقیده سلطان پور، 1391
- 71- مدیریت شهری و شهرداری نوین؛ محمد حسین زارع برجی، محمد مهدی بابایی و بهزاد افشار؛ 1391
- 72- انگلیسی در یک نگاه کوتاه؛ دکتر حمید توجه، 1391
- 73- چریک پیر، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر حسن آشناسان، فرمانده لشکر 23 نیروهای مخصوص، مژگان حضرتیان فام، 1391
- 74- حصرشکنان، شاداب عسگری، 1392
- 75- آتا، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر پرویز خوشرو، فرمانده گروه 401 مخابرات نزاجا، نجمه پساوند، 1392
- 76- هفت...، بر اساس زندگی شهید امیر سرلشگر مصطفی پژوهنده، فرمانده گردان 183 تکاور لشکر 58 ذوالفقار، محسن صادق نیا، 1392
- 77- فرمانده جوان، بر اساس زندگی شهید سرلشگر جمشید رایکا، فرمانده گردان شهادت لشکر 64 پیاده ارومیه، حمید گله داری، 1392
- 78- دیکته گوی برتر 1، همراه با نرم افزار، شیرین صاحب نظر، 1392